



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

نشریه آینده پژوهانه
Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture
AyandeneGAR

شماره بیست و هشتم
خرداد ۱۳۹۳
صفحه ۷۶
ISSN: 2322-3316

آینده نگر

امید تجارت و تولید

یکسال پس از انتخابات آیا «امید» توانسته است
چرخ‌های تولید و تجارت را به حرکت آورد؟

با آثاری از:

محسن بهرامی ارض اقدس

حمیدرضا صالحی | محسن حاجی‌بابا

مجید حریری | فریال مستوفی

و میزگردی با حضور ابوالحسن خلیلی،

مسعود دانشمند و محمدمهدی رییس‌زاده

آینده‌نگری سرمایه‌گذاری در کشاورزی ایران

پژوهشی از امید گیلانپور

آینده‌نگر منتشر می‌کند

جهان پیچیده و آینده اقتصاد

گزارش راهبردی بانک جهانی از دورنمای اقتصاد

در کشورهای در حال توسعه



گزارش ویژه:

اقتصاد جهان در سال ۲۰۶۰

تجربه کار آفرین

هنر کار آفرین: مدیریت منابع

گفت‌وگو با خسرو سلجوقی

کار آفرین نمونه و سلطان کرم ایران

اقتصاد مقاومتی و طلای سیاه

بررسی راهکارهای مقاومتی کردن اقتصاد در حوزه نفت و انرژی

نرسی قربان | غلامحسین حسن‌تاش | رضا پدیدار | قدرت‌الله سوری

عباس ملکی | حسن مرادی | مسعود نیلی | محمدعلی وحدتی

به همراه میزگردی با حضور سیدحمید حسینی، سیدمهدی حسینی و اسدالله قره‌خانی

www.tccim.ir

مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی
نشریه آینده پژوهانه

آینده نگار

شماره بیست و هشتم
خرداد ۱۳۹۳



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: عبدالله کاشانی موحد

اعضای شورای سیاست‌گذاری: محمدرضا بهرامن، احمد ترک‌نژاد، سید محمود حسینی
محمود دودانگه، علی‌اکبر صابری، امیر مانیان، موسی غنی‌نژاد، محمدصادق مفتاح
علیرضا میرمحمد صادقی، حسین نقره‌کار شیرازی

با نظارت: دکتر سید محمود حسینی
رئیس مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی

امور اجرایی: سارا محمدی
آتلیه طراحی: امیرمحمد لاجورد، رضا دولت‌زاده
نظارت فنی چاپ: حسن آقایی‌زاده
لیتوگرافی: نقش سبز
چاپ و صحافی: پروین

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، کوچه بیست و یکم، شماره ۱۰ه
تلفن: ۸۸۱۰۷۷۱۲ داخلی ۳۳۰
نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده‌نگار الزاماً مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب‌دهنده نظر نویسندگان آنهاست.

۴۱ تر دیدهای دردسر آور دولت / محسن حاجی بابا

پژوهش آینده نگرانه

۴۲ سرمایه گذاری در کشاورزی ایران / امید گیلانپور

دهکده جهانی

۴۶ گزارش چشم انداز جهانی ۲۰۱۴ / اولیویه بلنشارد

۴۹ اندونزی و پایان شکنندگی

۴۹ مشکل پول داغ ترکیه / بیلگه ارتن

۵۰ ضرورت پیش بینی رکودهای آتی / بری ایشنگرین

۵۱ مکافات کریمه / کریس فلاذ

۵۲ آیا وقت سرمایه گذاری در روسیه است؟ / جن ویژنر

۵۴ گزارش تحلیلی اکونومیست از آینده ذغال سنگ

۵۵ آخرین گزارش بانک جهانی از دورنمای اقتصاد

جهان در کشورهای در حال توسعه

۵۸ رکود ادامه دار

دباجه

۴ اقتصاد مقاومتی، فرصت‌ها، چالش‌ها و الزامات

تحلیل‌ها و نظرها

۶ ضرورت ایجاد صندوق ثبات‌ساز / مسعود نیلی

۷ بحران ناخواست‌ه / محمدعلی وحدتی

۹ گزارش آینده‌نگر از چهارمین همایش رایزنان

بازرگانی، صنعتی و معدنی ایران

۱۱ راه مقاوم‌سازی اقتصاد چیست؟

پرونده ویژه: اقتصاد مقاومتی، نفت و انرژی

۱۳ مقاومت‌ها در برابر چالش‌ها / نرسی قربان

۱۶ «بهره‌وری»، راه نجات / غلامحسین حسن تاش

۱۷ توسعه اقتصاد از مسیر نفت می‌گذرد / رضا پدیدار

۱۸ دیپلماسی انرژی را جدی بگیرد / میزگردی با

حضور سید حمید حسینی، سیدمهدی حسینی و

اسدالله قره‌خانی

۲۴ ضرورت استفاده از توان داخلی / قدرت‌الله سوری

۲۶ امنیت انرژی و توافق ژنو / عباس ملکی

۲۸ اولویت اول: اصلاح مصرف / حسن مرادی

اقتصاد سیاسی: امید، تجارت و تولید

۳۰ شفافیت توام با امیدواری / مجید حریری

۳۱ شفافیت، پیش شرطی برای ماندگاری امید /

میزگردی با حضور ابوالحسن خلیلی، مسعود

دانشمند و محمدمهدی رییس‌زاده

۳۴ چشم امید به دولت تدبیر / فریال مستوفی

۳۶ مردم با رأی به روحانی «امید» آوردند / گفت‌وگو

با محسن بهرامی ارض‌اقدس

۴۰ راهبری برای اصلاحات اقتصادی / حمیدرضا صالحی

دیپلماسی انرژی را جدی بگیرید

میزگردی با حضور سید حمید حسینی،
سیدمهدی حسینی و اسدالله قره‌خانی

۱۸

مردم با رأی به روحانی

«امید» آوردند

گفت‌وگو با محسن

بهرامی ارض‌اقدس

۳۶

گزارش آینده‌نگر از

چهارمین همایش رایزنان

بازرگانی، صنعتی و معدنی

ایران

۹



اقتصاد سیاسی: امید، تجارت و تولید

میزگردی با حضور ابوالحسن خلیلی، مسعود
دانشمند و محمدمهدی رییس‌زاده

۳۱

اقتصاد جهان

در سال ۲۰۶۰

گزارش سازمان

توسعه و همکاری

اقتصادی

۶۰



هنر مدیریت منابع

گفت‌وگو با

مهندس خسرو سلجوقی

۶۴



الزامات و چالش‌ها اقتصاد مقاومتی فرصت‌ها



**وضعیت بین‌المللی
در یک سال
گذشته تغییرات
چشم‌گیری به
نفع ایران کرده
است. هر چند این
وضعیت کماکان
نقطه ضعف و
تهدیدی جدی
محسوب می‌شود.**

فرصت‌ها چون آب در حرکت‌اند و اگر در بهترین شرایط از آن‌ها استفاده نشوند، ناپدید شده و از دست خواهند رفت. فرصت ایجاد تغییرات برای تحقق شعار اقتصاد مقاومتی و بازگرداندن اقتصاد ایران به ریل‌های پیشرفت نیز خارج از این قاعده نیست. باید توجه کنیم که اگر از فرصت مطلوب کنونی استفاده نکنیم، معلوم نیست که تا چه آینده‌ای دوباره چنین فرصتی به دست خواهیم آورد. در واقع اگر خوب نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری درباره اقتصاد مقاومتی، خیلی پیش از این باید از سوی دولت پیشین اجرا می‌شد و اگر چنین شده بود، امروز با اقتصادی قدرتمند مواجه بودیم که غربی‌ها نیز زحمت تحریم این اقتصاد را به خود نمی‌دادند و با اگر هم تحریم می‌کردند، ضربه‌پذیری کشور در برابر تحریم بسیار کم می‌بود. اکنون زمان نبش قبر گذشته نیست. تنها راه برای اثبات نادرستی سیاست‌های گذشته، اتخاذ سیاست‌های درست اقتصادی از سوی دولت جدید است و اگر چنین سیاست‌هایی اتخاذ نشود، دولت جدید نیز در نگاه اعتماد جامعه و مردم به سرنویشت قبلی‌ها دچار خواهد شد.

چرا باید گفت که فرصت لازم برای اتخاذ سیاست‌های مناسب و کارا در اقتصاد فراهم شده؟ نقاط قوت و ضعف و تهدید این فرصت مناسب برای دولت جدید در اجرای این اهدافش کدام است؟

● اولین و شاید مهم‌ترین ویژگی، وجود عزم ملی است که در شعار سالانه مقام رهبری هم به آن اشاره شده است. این عزم ملی با درک عمیق مردم از تجربه ناخوشایند اقدامات دولت پیشین است، این عزم ملی خود را در نتیجه انتخابات ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ متجلی کرد و اکنون نیز وجود دارد و همچنان چشم امید آن به برنامه‌ریزی مدیران و سیاست‌گذاران است تا توان بالقوه مردم و این عزم ملی را فعلیت بخشند.

● عنصر دوم، تأکید رهبری نظام و حمایت همه‌جانبه ایشان از هر گونه اقدام و اراده‌ای است که در جهت اجرای مقاومتی کردن اقتصاد اجرا شود. خوشبختانه در این مورد خاص برنامه‌های نظارتی و ترویجی نیز در نظر گرفته شده است تا اقتصاد مقاومتی به سرنویشت سند چشم‌انداز یا برنامه چهارم و پنجم توسعه کشور در دولت پیشین دچار نشود.

● وجود متن روشن و راهنما برای اقتصاد مقاومتی که از کلیات گذر کرده و

در برخی موارد وارد جزئیات نیز شده و از این نظر امکان تعبیر و تفسیرهای شخصی را از میان برده است.

● وجود دولت تدبیر و امید در راس اداره اقتصاد کشور و تشکیل گروه اقتصادی به نسبت منسجم در این دولت که در ماه‌های اخیر نیز از هماهنگی بیشتری برخوردار شده‌اند، دولتی که قادر است کلیه نیروهای متخصص و کارشناس، که بزرگ‌ترین سرمایه کشور هستند، را به دولت و گروه برنامه‌ریز آن بازگرداند. ● همراهی و همدلی بخش خصوصی با برنامه اقتصاد مقاومتی و دولت که بهترین نمونه آن حضور بالاترین مقامات اتاق بازرگانی در دولت و هماهنگی میان بخش دولتی و خصوصی است. بخش خصوصی که در ۸ سال گذشته خود را در حاشیه می‌دید و مورد بی‌مهری قرار می‌گرفت، اکنون خود را در برابر دولتی می‌بیند که آمادگی همکاری و همراهی کامل با آن را دارد. ● توانایی‌های عظیم نیروی انسانی تحصیل کرده و جوان و آموزش‌دیده در همه عرصه‌های اقتصادی، یکی دیگر از نقاط قوت جامعه ماست که با وجود بیکاری نسبتاً قابل توجه این نیروها، فرصت جذب و به‌کارگیری آن‌ها در همه حوزه‌ها وجود دارد.

● و بالاخره وضعیت بین‌المللی نیز در یک سال گذشته تغییرات چشم‌گیری به نفع ایران کرده است. هر چند این وضعیت کماکان نقطه ضعف و تهدیدی جدی نیز محسوب می‌شود، ولی تحولات به وجود آمده در اوکراین، سوریه و از همه مهم‌تر تغییر تصویری که از دولت و جامعه ایران ایجاد شده، شرایط را به نسبت قبل مساعدتر کرده است. در کنار این موارد مثبت نباید از نقاط منفی و تهدیدات نیز غافل شد.

● فساد اداری که ناشی از ۸ سال مدیریت فردی و غیرمبتنی بر دانش و عقل جمعی و بدون نظارت بود، بدترین میراثی است که برای دولت فعلی به ارث رسیده است. به طوری که دستگاه اداری را زمین‌گیر کرده است. نه فقط فساد که خروج نیروهای کارشناسی از بدنه دولت نیز بار مضاعفی را بر دوش مدیران بالادستی تحمیل کرده است.

● در کنار میراث اداری مذکور، تورم رکودی، میراث اقتصادی گذشته است. خوشبختانه دولت توانسته در ۹ ماه گذشته روند تورم را کنترل کند و نوعی ثبات نسبی برقرار سازد. ولی اکنون وقت خارج شدن از رکود است که جز از

طریق سرمایه‌گذاری و اشتغال این کار امکان‌پذیر نیست و اگر از رکود خارج نشویم، غول تورم دوباره بیدار خواهد شد.

● ناهماهنگی‌های سیاسی داخلی، خطر دیگری است که اقدام برای اقتصاد مقاومتی را تهدید می‌کند. به‌ویژه بروز ناهماهنگی میان قوه مقننه و یا نمایندگان با دولت و یا سایر قدرت‌های حاضر در صحنه. به‌علاوه فشارها به دولت در اموری چون مذاکرات ۱+۵ جز آن که ذهنیت دولت را از پرداختن به مسأله اقتصاد منحرف و یا در مذاکرات اختلال ایجاد کند، نتیجه دیگری در بر ندارد.

● تحریم همچنان به عنوان یک خطر بالقوه برای هرگونه برنامه‌ریزی اقتصاد خودنمایی می‌کند. اگرچه نباید برنامه‌ریزی را موقوف به حل نهایی این مسأله کرد، ولی واقعیت این است که سیاست‌های ابلاغی در زمینه اقتصاد مقاومتی با حل این مسأله قابلیت اجرایی بیشتری پیدا می‌کند و البته این مسأله قابل حل است و باید دولت را در این راه کمک کرد تا نتایج بهتر حاصل گردد.

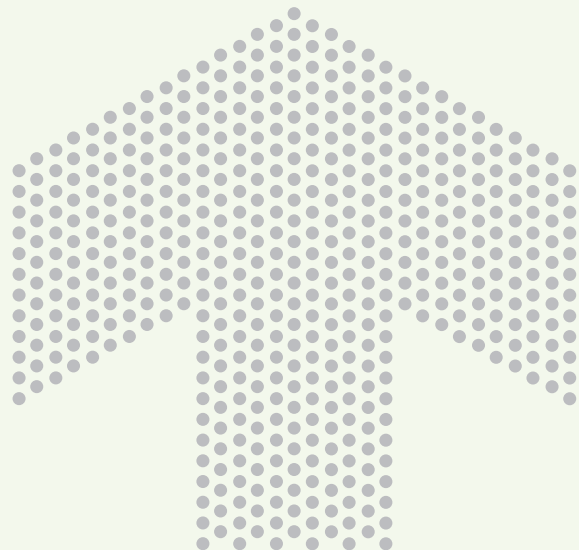
● علی‌رغم همه این‌ها مهم‌ترین خطری که رسیدن به اقتصاد مقاومتی را تهدید می‌کند، ترس از اتخاذ تصمیم و تحریف در معنای اقتصاد مقاومتی است. واقعیت این است که اتخاذ هر تصمیمی همراه با هزینه‌هایی است. تصمیمی که خیر مطلق و بدون عوارض باشد در اقتصاد وجود ندارد. در اقتصاد موازنه میان هزینه و فایده هر تصمیم است که منجر به اتخاذ آن تصمیم یا رویگردانی از آن می‌شود. تصمیمات را باید کارشناسانه و پس از مشورت و گفت‌وگو و مشارکت عقل جمعی اتخاذ کرد، ولی هنگامی که برنامه و تصمیمی نهایی شد، باید با شهامت و بدون ترس آن را اجرا کرد و به نتیجه رساند.

تصمیمات را نمی‌توان صرفاً بر حسب عوارض آن‌ها ارزیابی کرد، بلکه باید سود و زیان را در کفه ترازو گذاشت و سپس درباره آن دوری کرد. از این رو دولت باید ابتدا و پیش از هر چیز تکلیف خود را با این نکته مهم روشن کند. و ترس از تصمیم‌گیری و مواجه شدن با عوارض الزامی سیاست‌ها را از خود زایل نماید. مشکل و خطر بعدی تحریف معنا و مفهوم اقتصاد مقاومتی است. اگرچه سیاست‌های ابلاغی در این مورد به نسبت روشن است، ولی جامعه ایران این ظرفیت را دارد که به سرعت تفسیر من‌درآوردی از متن نماید و یک جزء را برجسته و سایر اجزا را آگاهانه فراموش کند و از این طریق متن را تحریف نماید. بنابراین وظیفه دولت و سایر نیروهاست که مانع از این تحریف شوند و تفسیری مطابق با روح اقتصاد مقاومتی را به جامعه عرضه کنند. ● خطر دیگری که اقتصاد مقاومتی را تهدید می‌کند، تبدیل نشدن آن به یک گفت‌وگو روشن و مسلط است. برای تبدیل این مفهوم به یک گفت‌وگو

«دال مرکزی» در این گفت‌وگو وجود داشته باشد تا همه موارد از جمله میزان تحقق برنامه‌ها با ارجاع به آن «دال مرکزی» سنجیده شوند. پیشنهاد مشخص می‌تواند «رشد اشتغال» یا «کاهش بیکاری» و نیز «افزایش بهره‌وری» باشد. در میان حوزه‌های گوناگون اقتصادی، مبحث نفت و گاز و انرژی، نقش محوری در اقتصاد مقاومتی را دارد و اگر دولت بتواند اهداف اقتصاد مقاومتی را در این حوزه بسیار مهم تحقق بخشد، می‌توان گفت که در سایر حوزه‌ها نیز موفق خواهد شد. و در غیر این صورت شکست خواهد خورد. برای نمونه در سیاست‌های ابلاغی تأکید روشنی بر ضرورت کاهش شدت انرژی مصرفی در ایران شده است. مطابق گزارش بانک مرکزی، شدت انرژی در ایران بر حسب تولید ناخالص داخلی اسمی، حدود ۷ برابر اروپا و ترکیه است و بر حسب قدرت خرید نیز حدود ۲/۵ برابر آن‌هاست. این واقعیت هیچ تناسبی با اقتصاد مقاومتی ندارد. همان گزارش ثابت می‌کند که بهره‌وری در مصرف انرژی با قیمت حامل‌های انرژی ارتباط دارد و این ارتباط اگر در کوتاه مدت معنادار نباشد در بلند مدت معنادار است، ولی عجیب این که ترس از مخالفت‌ها برای اصلاح این سیاست همواره بر روی میز تصمیم‌گیران سایه انداخته است. در این صنعت هر روز تأخیر در بهره‌برداری از یک فاز پارس جنوبی، حداقل معادل ۶ میلیون دلار عدم‌نفع دارد، آن هم برای جامعه‌ای که دانش آموزشش به دلیل منفجر شدن بخاری ناقص، راهی بیمارستان می‌شوند! اگر بهره‌برداری هر فاز پارس جنوبی به دلیل سیاست‌های غلط برای ۵ سال تأخیر افتاده باشد، حداقل عدم‌نفع آنها، یکصد و بیست میلیارد دلار است! تا این مسأله حل نشود سخن گفتن از تحقق اقتصاد ملی و مقاومتی امری بیهوده است.

وضعیت برق نیز بسیار نگران‌کننده است. صنعت بسیار مهمی که تا سال ۱۳۸۴ جان گرفته بود و در حال تبدیل شدن به صنعتی مستقل بود که می‌توانست به صادرات برق نیز مبادرت کند، اکنون و فقط به دلیل سیاست‌های غلط قیمت‌گذاری در آستانه بحران قرار گرفته است و اگر دولت جدید افزایش اخیر در قیمت برق را به این صنعت اختصاص نمی‌داد، احتمالاً در تابستان شاهد بحران در تولید برق می‌بودیم. هرچند این خطر هنوز برطرف نشده است. درباره آب نیز در سرمقاله شماره گذشته اشاره کردیم. علی‌رغم تمامی این مشکلات امیدواریم که دولت آقای روحانی با حمایت مردم و همه علاقه‌مندان به کشور و با همکاری همه فعالان اقتصادی و با تکیه بر شجاعت کافی و بهره‌گیری از تدبیر و عقلانیت مسیر ناهموار اقتصاد را از سنگلاخ و موانع موجود پالایش نماید و برنامه اقتصاد مقاومتی را به بهترین شکل ممکن به اجرا درآورد.

مهم‌ترین خطری که رسیدن به اقتصاد مقاومتی را تهدید می‌کند، ترس از اتخاذ تصمیم و تحریف در معنای شعار اقتصاد مقاومتی است. از این رو دولت باید ابتدا و پیش از هر چیز تکلیف خود را با این نکته مهم روشن کند.



در ضرورت ایجاد صندوق ثبات‌ساز

راه‌حلی برای عبور از شرایط تورم فزاینده

برویم که نقش تعیین‌کننده‌ای در بهبود شرایط اقتصادی ما خواهند داشت. تجربه کشورهای آسیای جنوب شرقی و آمریکای جنوبی نشان می‌دهد که نقش مناطق آزاد در آزادسازی اقتصادی بسیار بالا بوده است و اگر بتوانیم صندوق‌های نفتی را با مناطق آزاد مرتبط کنیم، شاید مانع از عواقب منفی حاصل از افزایش قیمت نفت شویم. همچنین باید با واردات تکنولوژی در روزگار خوش درآمد نفتی و گسترش مناطق آزاد شرایطی را برای سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاران فراهم کنیم. در کنار این موضوع نیز باید سیاست پولی و مالی مناسبی در نظر گرفته و انضباط مالی در پیش گرفته شود. از طرف دیگر، ما در مقابل تحریم‌ها نیازمند شفافیت، استقلال و مصونیت صندوق‌های نفتی هستیم چراکه استقلال صندوق از استقلال بانک مرکزی مهم‌تر است.

۲

پس از آنکه در سال ۱۳۸۷ درآمد نفتی کشور چند برابر شد و چندسالی گذشت، یک سوال مهم پیش آمد که چرا ما در این سال‌ها که از درآمد نفتی سرشاری برخوردار شدیم، نتوانستیم رشد اقتصادی خود را بهبود بخشیده و از تورم فزاینده‌هایی پیدا کنیم؟ حلقه مفقوده ما صندوق‌های ثروت ملی بودند و همچنانکه نتایج پژوهش‌ها نشان داده هرچه یک کشور صادرات طبیعی خود را افزایش دهد، از نظر رشد اقتصادی توان پایین‌تری خواهد داشت و به همین دلیل در صورتی که مکانیزم‌هایی مانند صندوق ثروت ملی وجود نداشته باشد به وجود آمدن بحران‌های اقتصادی در این کشورها دور از انتظار نخواهد بود. اگر مکانیزم صندوق وجود نداشته باشد، پول نفت مستقیماً به بانک مرکزی تزریق می‌شود و وارد شدن این پول به بانک مرکزی یک واکنش جدی دربردارد. اول اینکه عرضه ارز حاصل از فروش نفت معمولاً برای جلوگیری از سقوط نرخ ارزها از طرف بانک مرکزی با محدودیت روبه‌رو می‌شود و این مساله ذخایر بانک مرکزی را افزایش می‌دهد که در نهایت به بالا رفتن بودجه دولت منجر می‌شود. از سوی دیگر این پول ارزش ارز کشور را بالا برده و به این ترتیب قیمت واردات را کاهش می‌دهد که این مساله نیز به کم‌شدن عمق تولید در اقتصاد کشور صادرکننده نفت منجر خواهد شد. در کنار این‌ها وقتی بودجه دولت بالا رود، تقاضای کل جامعه نیز افزایش خواهد یافت که این امر منجر به تورم می‌شود. چیزی که شبیه به آن را بارها در اقتصاد ایران ملاحظه کرده‌ایم و اگر این رویه اصلاح نشود، پایین بودن بهره‌وری همواره در اقتصاد ایران باقی خواهد ماند. از سوی دیگر در حالتی که درآمد حاصل از نفت کاهش یابد، اگر اقتصاد به واردات وابسته شود، درآمد دولت و بنگاه‌های اقتصادی پایین می‌آید و به این ترتیب آن‌ها بخش قابل ملاحظه‌ای از توان تولیدی خود را از دست می‌دهند. دولت نیز به خاطر کاهش درآمد، کسری بودجه خواهد داشت

از این رو دولت و جامعه باید با یک برنامه‌ریزی مناسب خود را برای این دو تغییر عمده آماده کنند. اساساً اینجاست که اگر تحریم‌ها برداشته شوند و ما دوباره به درآمدهای سرشار نفتی برسیم آیا دوباره می‌خواهیم مانند سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ همان مسیر را طی کنیم؟ آیا باز هم با بالا بردن میزان واردات بحران‌های جدید را به اقتصاد کشور تحمیل خواهیم کرد یا می‌خواهیم با استفاده از تجارب موفق جهانی و راهاندازی صندوق‌های ثروت ملی، از درآمدهای منابع طبیعی خود در حوزه‌های بهبود زیرساخت‌ها و توسعه کشور استفاده کنیم؟ مسلم است که طی کردن دوباره همان مسیر با توجه به وضعیت بیکاری ممکن نیست و بنابراین باید با عبرت‌گیری از گذشته به سراغ صندوق‌ها

۱

هفت سال باقیمانده تا سال ۱۴۰۰ به دو دلیل، حیاتی‌ترین سال‌های پیش روی اقتصاد ایران است. در این فاصله ما با دو مساله مهم که یکی مساله اشتغال متولدین دهه ۱۳۶۰ و دیگری مشخص شدن وضعیت تحریم‌هاست روبرویم که اگر برای این دو مساله برنامه‌ریزی نکنیم با مشکلات بسیاری روبه‌رو خواهیم شد. متولدین دهه ۱۳۶۰ با پایان تحصیلات خود وارد بازار کار می‌شوند که این مساله لزوم اشتغالزایی را مطرح می‌کند. در کنار آن گام‌های موثری نیز برای رفع تحریم‌ها برداشته شده که در صورت نهایی شدن آن‌ها بخش عمده محدودیت‌های اقتصادی ایران برداشته می‌شود.



■ مسعود نیلی
مشاور اقتصادی
رئیس‌جمهوری



که این کسری معمولاً با کنار گذاشتن طرح‌های عمرانی همراه می‌شود.

۲

پس اگر بخواهیم دریابیم که چرا اقتصاد ایران از سال ۱۳۵۱ تاکنون همواره تورم و نرخ بیکاری دو رقمی را تجربه کرده، باید ببینیم درآمد حاصل از فروش نفت طی این سال‌ها چه تاثیری بر اقتصاد داشته است. خواهیم دید که این بحران‌ها همواره یا با افزایش درآمد حاصل از نفت همراه بوده است یا با کاهش آن. همچنین‌که در سال ۱۳۹۱ وقتی به دلیل افزایش تحریم‌ها واردات کاهش یافت، این مساله به سرعت خود را در تولید نشان داد و این بخش بیشترین ضربه را از تحریم‌ها دریافت کرد. اکثر کشورهای صاحب نفت در طول سال‌های گذشته راهاندازی صندوق‌های ثروت ملی را در دستور کار قرار داده‌اند که از این طریق مانع ایجاد مجدد بیماری هلندی شوند تا جایی که در حال حاضر ۶۰ درصد از منابع مالی این صندوق‌ها در جهان از طریق پول نفت و گاز تأمین می‌شود. جالب آنکه ۷۵ درصد از این کشورها در خاورمیانه و آسیا قرار گرفته‌اند. در این عرصه کشور نروژ با ثروتی معادل ۸۰۰ میلیارد دلار پیشتاز است و کشورهای همسایه ما مانند امارات و عربستان نیز کارهای بسیاری کرده‌اند. بنابراین استقلال بودجه دولت از درآمد نفت، ایجاد قاعده مالی مناسب، حفظ اقتصاد از بیماری هلندی، جلوگیری از کاهش درآمد دولت و البته حفظ سهم نسل آینده مهم‌ترین اهدافی است که در راهاندازی این صندوق‌ها مدنظر قرار می‌گیرد. صندوق‌های ثروت ملی انواع مختلفی دارند. در حوزه کالاهای مصرفی هدف اصلی این صندوق‌ها وارد کردن دانش و تکنولوژی است چراکه این دو مقوله تأثیری محسوس بر اقتصاد کشور دارد. صندوق ثبات‌ساز معمولاً برای رفع اثر نوسانات قیمتی به کار گرفته می‌شود، صندوق توسعه ملی به زیرساخت‌ها توجه ویژه دارد و صندوق سرمایه‌گذاری خارجی هم نوعی دیگری از این صندوق‌ها است که نمونه‌های مختلفی از آن‌ها در کشورهای جهان تأسیس شده و در حال فعالیت هستند. اولین تجربه ما در حوزه صندوق‌های توسعه‌ای مربوط به برنامه سوم توسعه است که در آن بحث حساب ذخیره ارزی مطرح شد؛ اما متأسفانه به دلیل نبود قاعده مالی مناسب و فراهم نبودن شرایط لازم برای استقلال بودجه از پول نفت هیچ‌گاه شرایط فعالیت مناسب این صندوق ایجاد نشد و استقلال آن نیز از نظر قانونی فراهم نشد. با توجه به این تجربه در ایران اولویت نخست با «صندوق ثبات‌ساز» است که هدف اصلی این صندوق نیز باید واردات تکنولوژی باشد و البته برای مناسب شدن کارکرد چنین صندوقی به یک قاعده مالی مناسب نیاز داریم.

* متن تلخیص و تقریر شده یک سخنرانی در موسسه آموزش و پژوهش در مدیریت و برنامه‌ریزی

بحران ناخواسته

چه شد که اقتصاد صنعت برق گرفتار شد؟



■ محمدعلی وحدتی
مدیرعامل سابق
توانیر و مدیرعامل
فعلی شرکت
انرژی‌گستر جم

انرژی، علاوه بر تورم واقعی متناسب با آن، موجب نوعی تورم می‌شود که مردم هر ساله انتظار دارند که اتفاق بیفتد. به این ترتیب در ابتدای سال ۱۳۸۴، دولت نتوانست تغییر را در نرخ‌ها اعمال کند که این امر از سوی بعضی از نمایندگان، به‌عنوان «عیدی مجلس به مردم» خوانده شد. با تغییر دولت که در تیرماه همان سال اتفاق افتاد، دولت نهم می‌بایست اصلاح نرخ‌ها را در شهریور ۱۳۸۴ به مجلس ارائه می‌کرد اما در عمل از ارائه هرگونه پیشنهاد افزایش نرخ خودداری کرد و در حقیقت خود نیز به صف طرفداران تثبیت نرخ‌ها پیوست.

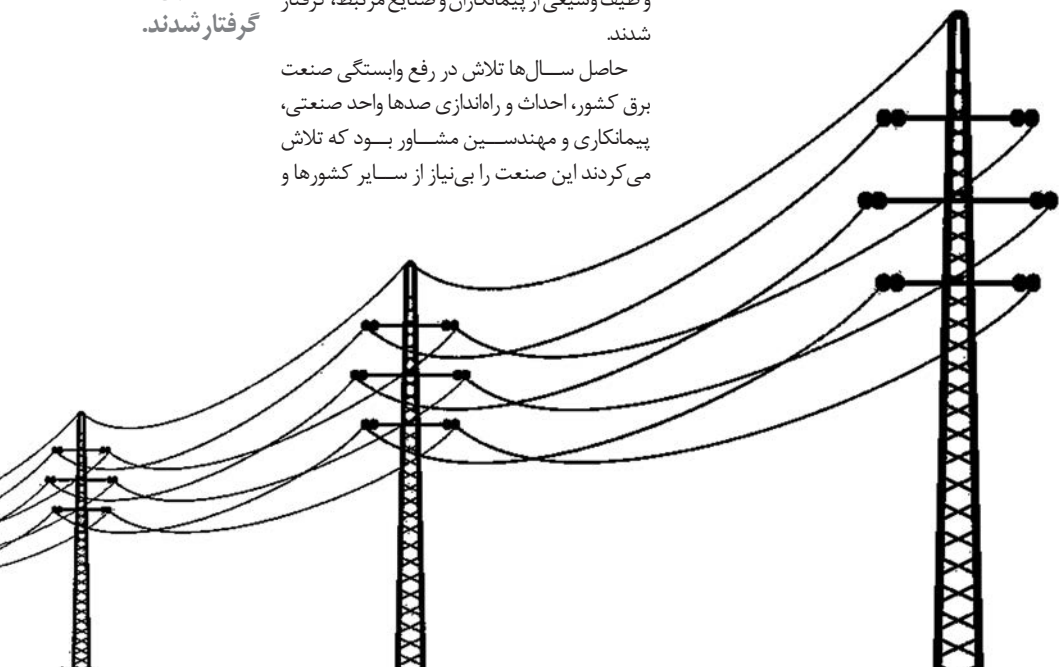
در نتیجه، علی‌رغم خواست سازمان‌های مسئول هیچ اقدامی برای اصلاح نرخ‌ها صورت نگرفت و این موضوع در سال ۱۳۸۵ نیز تکرار شد. یعنی نرخ برق طی سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ به همان قیمت سال ۱۳۸۳ باقی ماند و در بودجه سال ۱۳۸۶ نیز تغییری پیشنهاد شد.

مستولان وزارت نیرو در جریان بحث‌های خود در کمیسیون‌های مجلس بر ضرورت اصلاح نرخ‌ها متناسب با افزایش هزینه‌ها تأکید داشتند، اما کمیسیون‌های مجلس خواستار دریافت پیشنهاد دولت بودند و حاضر نبودند به درخواست وزارت نیرو، اصلاح نرخ‌ها را خودشان انجام دهند. صنعت برق در یکی دو سال توانست سختی‌ها را تحمل کند و فشار کاهش درآمد نسبت به هزینه‌ها را از محل موجودی‌ها و دارایی‌های خود تأمین کند، ولی با تداوم این شرایط و به دلیل افزایش بدهی‌های صنعت برق به پیمانکاران و فروشندگان تجهیزات برقی، کل مجموعه صنعت برق، شامل بخش دولتی و طیف وسیعی از پیمانکاران و صنایع مرتبط، گرفتار شدند.

حاصل سال‌ها تلاش در رفع وابستگی صنعت برق کشور، احداث و راهاندازی صدها واحد صنعتی، پیمانکاری و مهندسی‌مشاور بود که تلاش می‌کردند این صنعت را بی‌نیاز از سایر کشورها و

صنعت برق ایران گرفتار بحرانی ناخواسته است. بحرانی چندساله که با عملیاتی شدن و پیگیری سیاست‌های دولت جدید در این عرصه شاید بتوان به گذر از آن امید داشت. اما چه شد که اقتصاد صنعت برق گرفتار شد؟ بحران فعلی از کجا آغاز شد و چه روندی را طی کرد تا به این مرحله رسید؟ صنعت برق سال‌ها بر منابع حاصل از فروش برق متکی بود و می‌توانست هزینه‌های مورد نیاز برای تأمین برق کشور و سرمایه‌گذاری‌های مورد لزوم برای توسعه شبکه‌ها و احداث نیروگاه‌های جدید را از محل درآمد حاصل از فروش برق تأمین نماید. این مهم همه‌ساله از طریق اصلاح نرخ برق، متناسب با افزایش قیمت‌ها و تورم حاصل می‌شد به این نحو که تصمیم لازم در دولت اتخاذ می‌شد و بدون نیاز به تصویب مجلس جامعه عمل می‌پوشید.

در سال ۱۳۸۳ اصلاحی در قانون برنامه چهارم صورت گرفت که بر اساس آن اختیار افزایش نرخ خدمات از دولت گرفته شد و مقرر گردید هرگونه تغییر نرخ با پیشنهاد دولت و تصویب مجلس انجام پذیرد. بدین ترتیب که در شهریور هر سال پیشنهاد دولت برای سال بعد تنظیم و به مجلس ارائه شود و در صورت موافقت نمایندگان اجرایی گردد. این ماده بعدها به قانون تثبیت قیمت‌ها معروف شد، هر چند که پیشنهاددهندگان آن چنین هدفی را دنبال نمی‌کردند و صرفاً می‌خواستند تا ضابطه‌ای برای اصلاح نرخ‌ها منظور کنند تا از «تورم انتظاری» جلوگیری نمایند. آن‌ها معتقد بودند افزایش هر ساله در نرخ حامل‌های



صنعت برق در
یکی دو سال
توانست فشار
کاهش درآمد
نسبت به هزینه‌ها
را از محل
موجودی‌ها و
دارایی‌های خود
تأمین کند، ولی با
تداوم این شرایط
کل مجموعه
صنعت برق
گرفتار شدند.

بصورت خودکفا اداره کنند اما در این شرایط همه این مجموعه‌ها سخت در مضیقه قرار گرفتند. در صنعت برق به دلیل زمان‌بر بودن طرح‌ها، خصوصاً طرح‌های احداث نیروگاه‌های بزرگ و خطوط انتقال طولانی که از عدم سرمایه‌گذاری مناسب رنج می‌برند، معمولاً پس از چند سال آثار و نتایج کار نمایان می‌شود، در نتیجه کسانی که به این صنعت آشنا نباشند با مقداری تأخیر، نتایج تصمیمات را متوجه می‌شوند.

با ارائه لایحه بودجه سال ۱۳۸۶ به مجلس که در آن نیز افزایش نرخ برق پیش‌بینی نشده بود، مسئولان وزارت نیرو و صنعت برق با هماهنگی‌هایی که در مجلس انجام دادند، چاره را در این دیدند تا کمبود درآمدهای برق را با استفاده از یکی از مواد قانون برنامه جبران کنند. بر اساس این ماده هرگاه دولت (یا مجلس) نرخ تکلیفی فروش خدمات را کمتر از قیمت واقعی (قیمت تمام‌شده) آن‌ها تعیین نماید، مکلف است مابه‌التفاوت قیمت واقعی با قیمت تکلیفی را خود از منابع عمومی پرداخت نماید. مجلس نیز با این موضوع موافقت کرد.

به این ترتیب برای نخستین بار در قانون بودجه سال ۱۳۸۶ پرداخت این مابه‌التفاوت برای بخش برق پیش‌بینی شد. لازم به توضیح است که همزمان گام مهمی نیز در واقعی کردن قیمت حامل‌های انرژی حداقل در روابط بین وزارتخانه‌های نفت و نیرو هم برداشته شد. بدین معنی که قیمت سوخت مایع مصرفی نیروگاه‌ها را همان قیمت‌های جهانی (فوب خلیج فارس) مشخص و قیمت برق را هم بر آن اساس محاسبه کردند. در این صورت هر چقدر که نیروگاه‌ها سوخت مایع کمتری مصرف می‌کردند، درآمد بیشتری را برای صنعت برق ایجاد می‌نمودند. با توجه به اینکه نیروگاه‌ها بزرگ‌ترین مصرف‌کننده سوخت کشور هستند، تلاش آن‌ها برای صرفه‌جویی در مصرف سوخت (بهره‌برداری بیشتر از نیروگاه‌های راندمان بالاتر) تأثیر زیادی در اقتصاد ملی دارد.

با این اقدام هم صنعت برق توانست تا اندازه زیادی تراز منابع - مصارف خود را اصلاح نماید و هم سرمایه‌گذاری در جهت افزایش راندمان در نیروگاه‌ها و کاهش مصرف سوخت توجیه پیدا کرد، چرا که تحویل سوخت با قیمت بسیار اندک به نیروگاه‌ها هیچ انگیزه‌ای را برای صرفه‌جویی در مصرف باقی نگذاشته بود.

لازم به ذکر است که این موضوع علی‌رغم محاسنی که داشت، در لایحه پیشنهادی دولت برای سال ۱۳۸۷ دیده نشد ولیکن با هماهنگی‌هایی

که مجدداً در مجلس صورت گرفت، عیناً در قانون بودجه آن سال گنجانده شد. مبالغ مابه‌التفاوت که در سال ۱۳۸۷ بایستی توسط دولت پرداخت می‌شد خیلی بیشتر از سال ۱۳۸۶ بود، چرا که قیمت برق همچنان ثابت بود، در حالیکه هزینه‌ها افزایش یافته بود. اما با این وجود در نهایت تا پایان سال ۱۳۸۷ مطالبه صنعت برق از بابت مابه‌التفاوت قیمت‌های واقعی و تکلیفی به طور کلی پرداخت نشد و تاکنون هم تسویه نشده است. در سال ۱۳۸۸ موضوع پرداخت مابه‌التفاوت در قانون بودجه پیش‌بینی نشد و با ثابت نگه‌داشتن قیمت برق و افزایش هزینه‌ها، همچنان این عدم تراز منابع و مصارف صنعت برق رو به افزایش گذاشت و فشار مالی به صنعت برق را بیش از گذشته کرد. در سال ۱۳۸۹ بحث اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها بهانه‌ای شد تا همچنان نرخ برق را ثابت نگه دارند تا به گفته مسئولان دولتی همراه با اجرای فاز اول هدفمندی یارانه‌ها در این مورد تصمیم‌گیری شود.

تأثیر اجرای فاز اول قانون هدفمندی یارانه‌ها بر صنعت برق

اواخر سال ۱۳۸۹ یعنی در ۲۷ آبان این سال، اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها آغاز شد و در این مرحله اصلاحی در نرخ برق صورت گرفت اما متأسفانه این افزایش نرخ به صنعت برق تخصیص نیافت و این بار از آن برای پرداخت یارانه نقدی استفاده شد. آثار ناشی از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها در افزایش نرخ‌ها به صنعت برق تحمیل شد اما هیچ یک از بخش‌های این صنعت درآمدی حاصل از اجرای قانون دریافت نکرد. با توجه به مشکلاتی که از پیش از اجرای قانون هدفمندی هم دامان اقتصادی برق را گرفته بود، بحران در این صنعت روز به روز جدی‌تر شد.

در این بین برخی عملکردها از سوی مسئولان دولتی بر ابعاد این بحران افزود، از آن جمله زمانی بود که در یک مرحله برای جبران منابعی که از صنعت برق برای یارانه نقدی برداشت شده بود، سوخت تحویلی به نیروگاه‌ها را بدون قیمت محاسبه کردند که این مسأله کاملاً با بحث هدفمندی

مغایرت داشت. چرا که قرار بود حامل‌های انرژی با قیمت‌های نزدیک به قیمت واقعی عرضه شود تا تلاش برای صرفه‌جویی در مصرف آن‌ها معنی پیدا کند.

بنابراین آنچه از اجرای مرحله اول هدفمندی به صنعت برق رسید، افزایش هزینه‌ها و ثابت ماندن تقریبی درآمدها بود. در این مرحله با افزایش ناگهانی نرخ ارز، بار دیگر فشار مضاعف به این صنعت وارد گردید، به گونه‌ای که به یکباره حجم گسترده‌ای از بدهی‌های کلان بر دوش صنعت برق بار شد. پر واضح است که با ادامه سیاست‌های پیشین در دولت، طی سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ نیز هیچ‌گونه تحولی در رابطه با درآمدهای صنعت برق حاصل نشد و تغییریری در نرخ برق صورت نگرفت. در کنار این‌ها دولت در اجرای اصل ۴۴ بعضی نیروگاه‌های کشور را نیز واگذار کرد اما درآمد حاصله از این واگذاری‌ها نیز به سازمان‌های دیگر تعلق گرفت، در حالیکه صنعت برق از بابت احداث آن‌ها هنوز به سیستم بانکی بدهکار بود. در قانون بودجه سال ۱۳۹۲، مجلس با اطلاع از وضعیت نابسامان مالی در صنعت برق افزایش ۳۸ درصدی قیمت‌ها را پیش‌بینی کرد که دولت می‌بایست با مصوبه‌ای آن را اجرایی می‌کرد. اما متأسفانه دولت دهم این افزایش در نرخ برق را اجرایی نکرد و اجازه‌ای را که از مجلس داشت، استفاده نکرد.

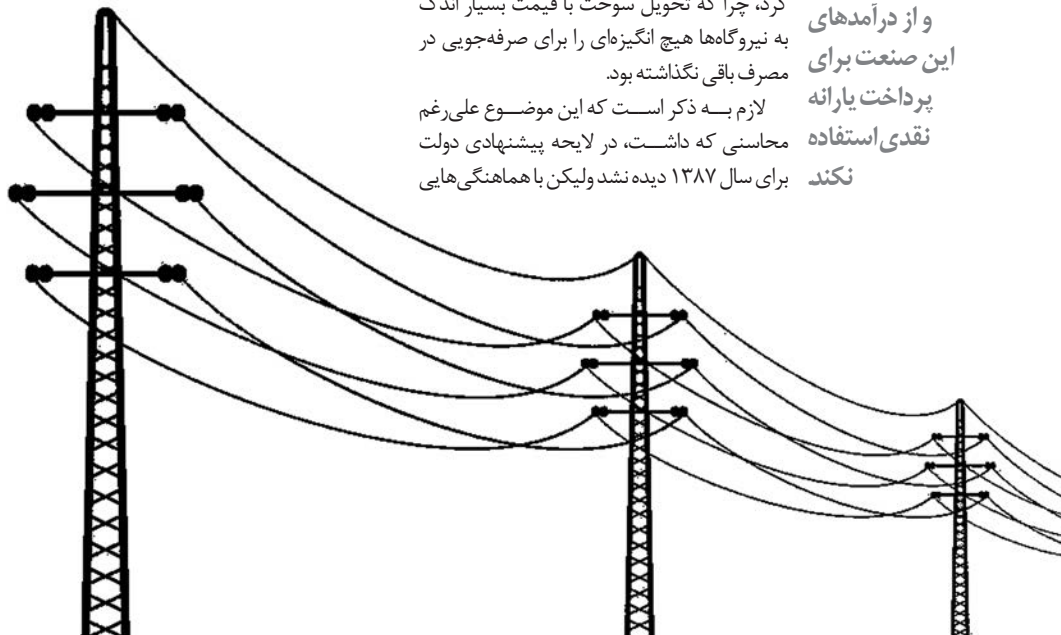
با شروع به کار دولت یازدهم، مشکلات بی‌شماری پیش روی دولت وجود داشت که از همه مهم‌تر نرخ بسیار بالای تورم در کشور بود. به خاطر همین شرایط بود که بحث افزایش نرخ برق تا اواخر سال ۱۳۹۲ به تعویق افتاد و از اول اسفند ۱۳۹۲ که اجرایی شد، تنها ۲۴ درصد افزایش اعمال شد.

خوشبختانه دولت جدید تصمیم گرفته این افزایش قیمت را به طور کلی به صنعت برق اختصاص دهد و از درآمدهای این صنعت برای پرداخت یارانه نقدی استفاده نکند. همچنین در قانون بودجه سال ۱۳۹۳ پیش‌بینی شده است که بخشی از بدهی‌های وزارت نیرو به پیمانکاران و تولیدکنندگان برق بخش خصوصی که از دولت گذشته باقی مانده است، با طلب دولت از آن‌ها تهاتر شود. علاوه بر این برای اجرای طرح‌های افزایش راندمان نیروگاه‌ها نیز پیش‌بینی شده تا سوخت صرفه‌جویی شده از این کار به مدت دو سال در اختیار اجراکنندگان طرح‌های مزبور قرار گیرد.

امید است با اقدامات پیش‌بینی شده در قانون بودجه سال ۱۳۹۳ صنعت برق از وضعیت نابسامان مالی خارج شود و با اجرای به‌موقع طرح‌های توسعه‌ای در این صنعت، آمادگی لازم برای توسعه در بخش‌های دیگر صنعتی در کشور نیز فراهم گردد، چرا که خروج واحدهای صنعتی از رکود مستلزم تأمین برق کافی برای آنهاست و با توجه به زمان‌بر بودن طرح‌های صنعت برق بایستی هر چه سریع‌تر این شرایط محقق شود.



خوشبختانه دولت جدید تصمیم گرفته این افزایش قیمت را به طور کلی به صنعت برق اختصاص دهد و از درآمدهای این صنعت برای پرداخت یارانه نقدی استفاده نکند



چهارمین همایش رایزنان بازرگانی



آینده‌نگر: صادرات محصولات و کالاهای ایرانی به کشورهای هدف صادراتی مسئله‌ای مهم در روند رشد کسب‌وکار در ایران است. از این رو دستیابی به اطلاعات بازاریابی کشورهای هدف صادراتی و آگاهی از فرصت‌ها و تهدیدهایی که در آنها وجود دارد همواره مورد علاقه بازرگانان و فعالان اقتصادی و همچنین کارگزاران دولتی بوده است. به همین دلیل مجله آینده‌نگر تصمیم گرفته است بخش جداگانه‌ای را به این موضوع اختصاص دهد و روندهای موجود در بازارهای کشورهای هدف صادراتی را با اولویت همسایگان ایران و به خصوص شرکای اصلی تجاری کشورمان واکاوی کند. گزارشی که در ادامه می‌خوانید فتح‌بایی است بر این امر که به بررسی کلی وضعیت صادرات ایران به کشورهای همجوار می‌پردازد. در شماره‌های آینده مجله نیز قصد داریم با همکاری رایزنان بازرگانی کشورمان در بازارهای همجوار و همچنین اتاق‌های مشترک ایران و کشورهای طرف همکاری و دیگر مقامات ذی‌ربط جمع‌بندی‌های کاربردی مفیدی را در این خصوص به مخاطبانمان عرضه داریم.

گزارش آینده‌نگر از چهارمین همایش رایزنان بازرگانی، صنعتی و معدنی ایران

در ضرورت بهینه‌سازی صادرات

رایزنان بازرگانی ایران سه‌برابر خواهند شد تا صادرات ایران افزایش یابد

کشورها را حمید زادبوم مدیرکل دفتر امور نمایندگی‌های سازمان توسعه تجارت در حاشیه دیدار رایزنان بازرگانی با فعالان اقتصادی اعلام کرد. رایزنان بازرگانی ایران در کشورهای مختلف در یکی از اصلی‌ترین بخش‌های همایش چهارروزه‌شان روز یکشنبه ۱۴ دی‌ماه، میزبان فعالان اقتصادی کشور در سالن اجتماعات سازمان توسعه تجارت در نمایشگاه بین‌المللی تهران بودند. آنها به این سالن آمده‌بودند تا ضمن تشریح وضعیت کشورهای محل ماموریت‌شان، فعالان اقتصادی ایرانی را به حضور در کشورهای همسایه ترغیب‌کنند و البته پاسخگوی سؤالات بی‌شمار آن‌ها نیز باشند. این جلسه در سه بخش مختلف برگزار شد و در هر بخش گروهی از رایزنان بازرگانی با فعالان اقتصادی، خبرنگاران و دانشجویان حاضر در محل همایش به گفت‌وگو پرداختند. اگرچه در سؤالاتی که پس از سخنان هر یک از رایزنان از سوی فعالان اقتصادی مطرح می‌شد بحث چگونگی عملیات بانکی در کشور مقصد و راهکار رقابت با شرکت‌های چینی و ترک بحث ثابت بود اما رایزنان بازرگانی نیز در سخنان خود سعی می‌کردند بازرگانان را به حل مشکلات بانکی با لغو تحریم‌ها امیدوار کرده و آن‌ها را به حضور فیزیکی بیشتر در بازار برای رقابت با ترکیه و چین ترغیب‌کنند

همایش امسال رایزنان بازرگانی، صنعتی و معدنی ایران اگرچه برای چهارمین سال متوالی برگزار می‌شد اما تفاوت مهمی با سال‌های پیشین داشت. امسال با روی کار آمدن دولت جدید و امید بالا به بهبود روابط ایران و غرب و از میان رفتن تحریم‌ها، گوش‌های صادرکنندگان ایرانی برای شنیدن گزارش رایزنان تیزتر شده بود. حضور رایزنان در تهران به‌قدری خیرساز بود که از چشم رسانه‌های خارجی نیز دور نماند. چنان‌که خبرگزاری آسوشیتدپرس خبر افزایش تعداد رایزنان بازرگانی ایران از ۱۱ به ۳۰ را مخابره کرد و آن را نشانه جدیدی از رویکرد دولت اعتدال‌گرا تفسیر کرد. شاید مهم‌ترین خبر اعلام‌شده در حاشیه حضور رایزنان بازرگانی در تهران هم همین افزایش تعداد آن‌ها بود. هرچند که ۱۱ رایزن بازرگانی برای مثبت شدن تراز تجاری ایران تلاش می‌کنند، اما واقعیت این است که این تعداد رایزن برای بهبود وضعیت تجارت خارجی ایران به‌ویژه افزایش صادرات کافی نیست. ایران در حال حاضر در کشورهای قزاقستان، آذربایجان، افغانستان، عراق، عمان، امارات، هند، ترکیه، ونزوئلا، الجزایر و ارمنستان رایزن بازرگانی دارد که این آخری یکی دو ماه است به محل ماموریت خود اعزام شده است. در ماه‌های آینده رایزنان ایران به کشورهای چین، لبنان، آلمان اسپانیا، ایتالیا و صربستان اعزام خواهند شد. اسامی این



**بسته بودن مرز
ارمنستان با
ترکیه و جمهوری
آذربایجان و
تنش ایجادشده
با اوکراین و
احتمال کاهش
صادرات اوکراین
به ارمنستان
از فرصت‌های
موجود برای
سرمایه‌گذاری در
ارمنستان است.**

افغانستان: سیمان و کابل در صدر صادرات

تراز تجاری دو و نیم میلیارد دلاری ایران و افغانستان نشان از آن دارد که این کشور بعد از عراق رتبه دوم در صادرات غیرنفتی ایران را به خود اختصاص داده است. به نظر می‌رسد افغانستان بازار خوبی برای صدور محصولات صنعتی، ساختمانی و همچنین خدمات فنی و مهندسی ایران باشد. صادرات فعلی ایران به افغانستان را در شش گروه کالایی تقسیم می‌کنند: مواد غذایی، مصالح ساختمانی، شوندها، دارو، پلاستیک و فرآورده های سوختی این اقلام را تشکیل می‌دهند. مهدی جوانمرد قصاب رابزن جوان و پراترزی بازار گانی ایران در افغانستان در این نشست گفت: «بازار این کشور همسایه ظرفیت و فرصت بسیار مناسبی برای تجار ایرانی است. با این وجود تجار ایرانی از این ظرفیت استفاده بهینه نمی‌کنند. اگر چه در سال ۱۳۹۲ حجم صادرات ما به افغانستان اندکی کاهش یافته اما به جرات می‌توان گفت که یک سوم بازار افغانستان در دست محصولات ایرانی است و انتظار داریم بعد از انتخابات ریاست جمهوری افغانستان حجم صادرات ایران به این کشور از دو نیم میلیارد دلار فعلی به بیش از ۴ میلیارد دلار برسد.»

در ادامه جوانمرد قصاب به محصولات ایرانی که در صادرات به افغانستان موفق بوده‌اند پرداخت، به گفته او: «کیفیت بالا و قیمت مناسب سیمان ایران بازار افغانستان را به خود اختصاص داده و نسبت به سیمان سایر کشورها از موقعیت بهتری برخوردار است. از دیگر سو محصولات صنایع برق از جمله سیم و کابل ایرانی بازار افغانستان را در دست دارد.» جوانمرد البته از افزایش عوارض صادرات بیمناک بود و گفت: «نباید با برخی اقدامات مانند افزایش عوارض، هزینه صادرات را بالا ببریم و با دست خودمان به صادرات ضربه بزنیم. این در حالی است که برخی کشورهای همسایه افغانستان به سبب نداشتن ضوابط صادراتی کالاهایشان بدون عوارض وارد آن کشور می‌شود لذا می‌تواند ارزان تر عرضه شود چرا که بازار میدان رقابت است و باید با کیفیت و مناسب بودن قیمت‌ها توان رقابت بالا در این میدان را داشته باشیم.»

قزاقستان: وضعیت مناسبی نداریم!

ایران رتبه هجدهم را در صادرات به جمهوری قزاقستان دارد. رقم صادرات ما به بزرگ‌ترین جمهوری استقلال یافته از شوروی بعد از روسیه تنها ۳۰۰ میلیون دلار است. این آماری بود که مهدی پور رابزن بازار گانی ایران در قزاقستان اعلام کرد. مهدی پور دلایل صادرات ضعیف ایران به قزاقستان را در عدم حضور بازرگانان ایرانی در این کشور دیده بود. به گفته مهدی پور: «سهام شرکت‌های ایرانی از حضور در نمایشگاه‌های بین‌المللی کشور قزاقستان صفر است. اکثر شرکت‌های ما حاضر نیستند هزینه تبلیغات را بپردازند.» وی با اشاره به اینکه سالانه ۶۲ نمایشگاه در کشور قزاقستان برگزار می‌شود، یادآوری کرد: «سهام ایران از این نمایشگاه‌ها صفر است و هیچ شرکت ایرانی در این نمایشگاه‌ها حضور ندارد.» به این ترتیب مهدی پور از جمله رابزانی بود که با صراحت با فعالان اقتصادی حاضر در همایش سخن گفت و آنها را به تبلیغ در قزاقستان برای حضور در بازار این کشور فرا خواند. او البته به مشکلات عمده صادرات کالاهای ایرانی از جمله مشکلات بانکی نیز اشاره کرد و گفت: «شرکت‌های ایرانی برای حضور جدی در بازار قزاقستان و شرکت در مناقصه‌ها به ضمانت‌نامه‌های بانکی نیاز دارند که تحریم‌های بانکی مانعی در راه صدور این ضمانت‌نامه‌ها است. به گفته مهدی پور تا زمانی که تبلیغات و حضور ما در بازار قزاقستان کم است، نباید انتظار داشته باشیم سهم عمده‌ای از بازار این کشور را در دست بگیریم. مهدی پور در این خصوص به حضور پر قدرت شرکت‌های چینی در قزاقستان اشاره کرد و گفت: «چینی‌ها علاوه بر حضور قدرتمند در نمایشگاه‌های قزاقستان تبلیغات فراوانی روی محصولات خود می‌کنند.» مهدی پور کشور ترکیه را از دیگر کشورهایی دانست که برای حضور در بازار قزاقستان برنامه‌های موفق‌تری را اجرا کرده است.

ارمنستان: تعرفه‌های گمرکی باید حذف شود

ایران سال گذشته دو میلیون دلار برای توسعه زیرساخت‌های گازی ارمنستان کمک کرده اما سهم صادرات غیرنفتی ما به ارمنستان باید افزایش یابد. این نکته‌ای بود که آوادیس رابزن بازار گانی ایران در ارمنستان برای فعالان اقتصادی ایرانی عنوان کرد. به گفته او صادرات ایران به ارمنستان بسیار بیشتر از کشورهای آفریقایی است اما باید از فرصت سرمایه‌گذاری در صنایع تعطیل و نیمه‌تعطیل ارمنستان استفاده کرد زیرا یکی از عوامل مهم بهبود وضعیت اقتصادی ارمنستان رشد سرمایه‌گذاری‌های خارجی در آن کشور

است. آوادیس افزود: «تاسیس بانک‌های خارجی مختلف، پرداخت تسهیلات بانکی به سرمایه‌گذاران و فعالان تجاری، معافیت چندساله از پرداخت مالیات برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی نیز از عوامل دیگر این پیشرفت است.» او در ادامه ریز صادرات و واردات ایران و ارمنستان را برشمرد و گفت: «گاز، کاشی و سرامیک، نفت، اقلام پلاستیکی، قیر، فولادهای آلیاژی، سولفور، شیشه، کودهای شیمیایی، لوله‌های فلزی، شوندها، میوه و سبزیجات، روغن نباتی و حیوانی و مصالح ساختمانی اغلب کالاهای صادراتی ایران به ارمنستان به شمار می‌آیند. از دیگر سو دام‌زنده، ماشین‌آلات، نرم افزار الکترونیکی، ضایعات مس، نیروی برق، ضایعات آلومینیوم، مدارهای چاپی، ضایعات آهن، کاغذ و مقوا، ضایعات باتری و تجهیزات پزشکی عمده محصولاتی هستند که از ارمنستان به ایران وارد می‌شوند.» وی وجود روابط سیاسی حسنه بین دو کشور و نزدیکی جغرافیایی و وجود مرز مشترک را از جمله نقاط مثبت میان ایران و ارمنستان عنوان کرد و سهولت اعزام و پذیرش هیات‌های تجاری و بازاریابی، وجود کالاهای تولیدی دارای مزیت و پتانسیل صادراتی به آن کشور و وجود منطقه آزاد تجاری - صنعتی ارس در مجاورت مرز را از دیگر مزایای تجارت با ارمنستان خواند. آوادیس وجود اتحادیه تجار ایرانی در ارمنستان و نیز اتاق بازرگانی مشترک را از دیگر مزیت‌های موجود در این کشور ارزیابی و ضعف توان رقابتی اغلب کالاهای ایرانی از لحاظ کیفیت و قیمت را مشکلات موجود برای تجار عنوان کرد. وی با بیان این که ارمنستان به زودی وارد موافقت‌نامه گمرکی با روسیه می‌شود، از تلاش روسیه برای غلبه بر کشورهای حاشیه‌ای خود خبر داد. آوادیس با بیان اینکه ایران باید هر چه سریع‌تر تعرفه‌های تجاری میان دو کشور را کاهش داده و موافقت‌نامه تجاری امضا کند، این اقدام را تلاشی ضروری برای از دست ندادن بازار ارمنستان عنوان کرد. آوادیس بسته بودن مرز ارمنستان با ترکیه و جمهوری آذربایجان و تنش ایجادشده با اوکراین و احتمال کاهش صادرات اوکراین به ارمنستان را از دیگر فرصت‌های موجود در این کشور عنوان کرد و وجود زمینه‌های مساعد برای همکاری در بخش‌های مختلف و توافق برای اتصال خط آهن دو کشور و امکان توسعه همکاری‌های ترانزیتی را از دیگر زمینه‌ها برای گسترش همکاری اقتصادی میان دو کشور خواند.

عمان: محصولات کشاورزی مناسب برای صادرات

رابزن بازار گانی ایران در عمان گفت: «این کشور پادشاهی ظرفیت‌های زیادی برای ورود تجار کشورمان در بخش‌های مختلف به ویژه کشاورزی دارد که باید برنامه‌ریزی لازم در این زمینه صورت گیرد.» به گفته طاهری مهر: «پایان یافتن ذخایر نفتی این کشور در ۱۵ سال آینده موجب شده که عمان توسعه دو صنعت توریسم و شیلات را جایگزین ذخایر نفتی کند.»

به عقیده رابزن بازار گانی کشورمان، عمان محتاج واردات کشاورزی است و صادرات گچ، سیمان و سرامیک، قیر و فرآورده‌های نفت خام، میوه و صیفی جات و انواع غذاها به ویژه غذای کودک از جمله مزیت‌های صادراتی ایران در بازار عمان است. به گفته او با توجه به وابستگی ۹۰ درصدی کشور عمان به واردات محصولات کشاورزی باید تجار کشورمان از این فرصت به بهترین نحو استفاده کنند زیرا هم‌اکنون میوه‌های یخ‌زده استرالیا و نیوزلند با هزینه‌های زیادی در عمان به مصرف می‌رسد ولی تجار کشورمان به دلیل فاصله کم با عمان می‌توانند بازار فروش آن را در اختیار بگیرند. با این حال به عقیده طاهری مهر یکی از مشکلات ما برای ورود محصولات کشاورزی به عمان، حمل و نقل مستقیم و منظم دریایی است.

به گفته طاهری مهر: «اگر چه عمان در زمینه معدن، معادن گسترده‌ای ندارد اما در بخش مس، سنگ گچ، کرومیت، زغال سنگ و طلا معدنی را به صورت نقطه‌ای دارد که اکنون سرمایه‌گذارانی از کانادا، استرالیا و انگلیس در نوار ساحلی شمال این کشور به اکتشاف اقدام می‌کنند. از این رو این کشور به شدت نیازمند واردات محصولات معدنی و سرمایه‌گذاری در این زمینه است که همین موضوع می‌تواند فرصت مناسبی را برای ایران به وجود آورد.» طاهری مهر، در ادامه به مزیت‌های صادراتی ایران در بازار عمان اشاره کرد و گفت: «مواد اولیه تولید سیمان، ورق آهن، فولاد، مصالح ساختمانی مانند سنگ و کاشی و سرامیک، مواد غذایی بویژه غذای کودک و میوه، گاز، خدمات فنی و مهندسی در زمینه مشاوره، مهندسی و مدیریت پروژه از مهم‌ترین نیازهای این کشور حوزه خلیج فارس است.» وی ادامه داد: «تامین شیر خشک مورد نیاز در کشور عمان در دست ایران است و

هیچ کشور خارجی نتوانسته در این زمینه جایگزین کشورمان شود».

عراق: از اقلیم کردستان به مرکز عراق بیاید

حجم صادرات ایران به کشور عراق در دو سال گذشته بین ۵ تا ۶ میلیارد دلار بوده و کشورمان جزو سه صادرکننده اصلی کالا و خدمات به عراق است. این رقم نشان از آمادگی بازار عراق برای حضور بازرگانان ایرانی دارد. با این حال ابراهیم محمدرضا زاده رایزن بازرگانی ایران در عراق بازرگانان ایرانی را به حضور جدی تر در بازار همسایه غربی فرا خواند و خطاب به آن‌ها گفت: «عراق نزدیک به ۹۵ درصد از کالا و خدمات مورد نیاز خود را وارد می‌کند. پس اگر کالای شما دارای قیمت مناسب و متناسب با الگوی مصرف مردم عراق باشد می‌توانید سهم مهمی در این بازار داشته باشید.» به گفته رایزن ایران، وضعیت صادرات ما به عراق نسبت به یک دهه گذشته بسیار مطلوب‌تر است زیرا حجم صادرات ایران به عراق بعد از سقوط صدام ۲۴ برابر شده است.

رایزن کشورمان در عراق به صورت ۷۰ درصد صادرات ایران به اقلیم کردستان اشاره کرد و گفت: «۱۷ تا ۲۰ درصد مصرف بازار عراق در اقلیم کردستان این کشور است و ۸۰ درصد مربوط به بازارهای منطقه جنوبی این کشور می‌شود و بر این اساس صادرکنندگان ایرانی باید صادرات خود را به مبادله از طریق مرز خلاصه‌کنند و به صورت فیزیکی در بازارهای این کشور حضور یابند. اگرچه نزدیک به ۷۰ درصد از صادرات ایران به عراق به بخش‌های کردی می‌رود و این در حالی است که این منطقه تنها ۲۰ درصد از اقتصاد عراق را شامل می‌شود. به گفته محمدرضا زاده اگرچه برندهای ایرانی در بازار و خیابان‌های عراق دیده می‌شوند، اما برای معرفی کالاهای ایرانی نیاز به تبلیغات گسترده‌تری است. رایزن ایران با انتقاد از عدم حضور فیزیکی بازرگانان ایرانی در بازار عراق گفت: «بسیاری از تولیدکنندگان و کارخانه‌داران ایرانی منظر هستند عراقی‌ها پشت کارخانه آنها صف بکشند و کالاهای ایرانی را بخرند، در حالی که حضور گسترده‌تر در بازار عراق نیازمند تبلیغات بیشتر است.» او با اشاره به آمار بالای تقلب و جعل برند در کشور عراق، از شرکت‌ها خواست قبل از حضور در بازار عراق حتماً شرکت خود را به ثبت برسانند. وی برگزاری اجلاس‌های مشترک را از جمله راهکارهای افزایش تبادلات تجاری بین ایران و عراق دانست که البته باید زمینه‌های آن فراهم شود. رایزن ایران همچنین به بررسی وضعیت رقابتی تجاری ایران در بازار عراق پرداخت و گفت: «در سال ۲۰۱۲ ترکیه با ۱۱ میلیارد دلار صادرات بزرگ‌ترین شریک تجاری عراق محسوب می‌شد و کشورهای ایران و چین به ترتیب با ۶ و ۵ میلیارد دلار جایگاه‌های بعدی را به خود اختصاص داده بودند اما در سال ۲۰۱۳ جایگاه ایران و چین در این بازار تغییر یافته است. به گفته او: «ترکیه همچون ایران با عراق مناسبات زبانی و فرهنگی گسترده دارد، تنها تفاوت ما در این است که ما طول مرز بیشتر با عراق داریم اما قدرت صادرات ما یک پنجم ترکیه است.»

از اروپا چه خبر؟

در جلسه رایزنان بازرگانی با فعالان اقتصادی خبری از رایزنان اروپایی نبود. باین حال از میان ۱۹ رایزن جدیدی که به‌زودی به محل مأموریت‌هایشان خواهند رفت ۵ رایزن به ۵ کشور اروپایی یعنی آلمان، ایتالیا، صربستان، اسپانیا و سوئیس اعزام خواهند شد، تا حجم روابط تجاری ایران با آن کشورها افزایش یابد. بر اساس گزارش سالانه گمرک، سهم قاره اروپا در صادرات ایران طی سال ۱۳۹۱ تنها کمی بیش از ۵ درصد بوده است. همچنین واردات ایران از اروپا طی سال ۱۳۹۲ با بیش از ۲۸ درصد کاهش مواجه شد. سهم اروپا از کل واردات ایران در سال گذشته کمتر از ۳۰ درصد بود. در رابطه با پنج کشور اروپایی که رایزنان به آن‌ها خواهند رفت، طبق گزارش سالانه گمرک، آلمان در سال گذشته ۳۳۵ میلیون دلار واردات و حدود دو و نیم میلیارد دلار صادرات به ایران داشته است. ایتالیا ۲۰۰ میلیون دلار واردات و ۸۵۰ میلیون دلار صادرات، همچنین اسپانیا ۱۱۴ میلیون دلار واردات و ۲۵۰ میلیون دلار صادرات به ایران داشته‌اند. طی سال گذشته سوئیس جزو ۵۰ کشور عمده مقصد کالاهای ایرانی نبود، اما دو میلیارد و ۳۳۰ میلیون دلار صادرات به ایران داشته است. صربستان نه از لحاظ صادرات و نه واردات در لیست ۵۰ شریک عمده تجاری ایران قرار ندارد. با این وجود آخرین گزارش ماهانه گمرک ایران نیز که دوشنبه ۱۵ اردیبهشت منتشر شده، حاکی از افزایش ۱۵ درصدی ارزش صادرات ایران به اروپا در فروردین ماه سال جاری نسبت به فروردین ۱۳۹۲ است. به این ترتیب با امید به پایان تحریم‌ها امید به رونق دوباره در روابط بازرگانی ایران و اروپا نیز افزایش یافته است.

راهکارهای مقاومسازی اقتصاد در اتاق تهران بررسی شد

آینده‌نگر: ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، توسط رهبر انقلاب در بهمن ۱۳۹۲ حاوی نکات بسیار مهمی چون توجه جدی به کارآفرینی، تاکید بر نیروی انسانی به عنوان مهم‌ترین سرمایه اجتماعی، پیشتاز شدن اقتصاد دانش‌بنیان، محوریت رشد بهره‌وری در اقتصاد جهت ارتقا شاخص‌های عدالت اجتماعی، افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی و جلوگیری از فعالیت‌های فسادزا و نیز موارد مهم دیگر است. به دنبال ابلاغ این سیاست‌ها، رییس اتاق تهران طی نامه‌ای از روسای کمیسیون‌ها درخواست کرد که نحوه اجرای این سیاست‌ها را در کمیسیون‌های هشت‌گانه اتاق مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و فهرست عناوین پژوهشی و راهبردهای پیشنهادی صاحب‌نظران کمیسیون مربوطه را ارائه کنند. اینجنین بود که اعضای کمیسیون امور اجتماعی و تشکل‌های اتاق تهران در شانزدهمین نشست خود در راستای نامه یحیی آل اسحاق، بررسی سیاست‌های «اقتصاد مقاومتی» را کلید زدند اما در عین حال قرار بر این شد که به منظور جلوگیری از موازی کاری تاکید خود را بیشتر بر سیاست‌های مرتبط با اهداف و برنامه‌های کمیسیون قرار دهند. بر همین اساس تعدادی از بندهای مرتبط با حیطه فعالیت کمیسیون شامل بندهای یک، چهار، پنج و ۱۹ را برای اعضای کمیسیون برای بررسی و دستیابی به راهکارهای اجرایی انتخاب شد. در این جلسه همچنین اعضای کمیسیون هریک به بیان دیدگاه‌های خود دربارهٔ این ابلاغیه پرداختند.

رحمان پورقریان، دبیر کل انجمن صادرکنندگان صنعتی، معدنی و خدمات مهندسی: اجرای تمام بندهای این ابلاغیه برای بهبود وضعیت اقتصاد کشور ضروری است. اما شاید لازم باشد، در مورد برخی از سیاست‌ها اولویت قائل شویم. اگر وضعیت اقتصاد را به وضعیت یک انسان تشبیه کنیم، انسانی که برای زنده ماندن نیازمند تامین یکسری نیازهای اولیه است تا زمانی که این نیازهای او پاسخ داده نشود، نیازهای ثانویه‌اش بروز نخواهد کرد.

پرویز حسینی، عضو کمیسیون: با توجه به اینکه هر یک از این بندها احتمالاً با قوانین موجود در کشور ارتباط دارد؛ بهتر است این قوانین متنظر را یافته، نقاط ضعف آن‌ها را مورد بررسی قرار دهیم و برای اصلاحشان اصلاحیه‌ای به مراجع قانونگذار ارائه کنیم. **احمد پورفلاح، عضو کمیسیون:** پیشنهاد من این است که از هر کمیسیون تخصصی اتاق تهران، یک کارگروه تعریف شود و این کارگروه‌ها با تشکیل دو جلسه در هفته این مباحث را مورد بررسی قرار دهند و راهکارهای اجرایی را بیابند. کمیسیون‌ها خواسته‌های خود را تحت این کارگروه‌ها همگن می‌کنند تا از موازی کاری و همپوشانی نیز جلوگیری شود.

حسین ساسانی، کارشناس کمیسیون: می‌توان آن دسته از بندهایی را که با مأموریت اتاق همخوانی دارد استخراج کرده، برای آن‌ها شاخص‌های اندازه‌گیری تعیین کنیم و البته می‌توان نقشه راه آن را نیز ترسیم کرد. در واقع اتاق می‌تواند، اجرای بخشی از این سیاست‌ها را بر عهده گیرد و در فواصل یکسان گزارش آن را نیز ارائه دهد. این عملیاتی است که در ۳۰ سال گذشته انجام نشده است.

محمد عیدیان مدیر امور تشکل‌های اتاق تهران: ۷۰ تا ۷۵ درصد این سیاست‌ها دارای پیشینه قانونی است. مشکل اصلی عدم اجرای قوانین است. چنانچه به سهم بخش‌های مختلف در بودجه کشور نگاهی بیندازیم، درمی‌یابیم که از ۸۰۳ هزار میلیارد تومان بودجه رسمی کشور، ۵۹۷ هزار میلیارد تومان مربوط به شرکت‌های دولتی است. در این اقتصاد که ۷۰ تا ۷۵ درصد آن دولتی است، بخش دولتی حدود ۴۹۰۰ میلیارد تومان مالیات می‌پردازد که این رقم ۵۶ صدم درصد تولید ناخالص ملی کشور است. اما بخش خصوصی ۶۱۰۰۰ میلیارد تومان (باقیمانده مالیات در بودجه مصوب سال ۱۳۹۳) که هفت درصد تولید ناخالص داخلی است، پرداخت می‌کند. لذا این بخش خصوصی و تشکل‌ها هستند که باید نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌ها ایفا کنند. اگر تشکل‌ها وضع موجود و آنچه مطلوب است را ترسیم می‌کردند و برای دستیابی به وضع مطلوب موانع و نیازها را شناسایی می‌کردند، امروز برنامه‌های جامع، کاربردی و با جزییات کارآمد در دست بود که می‌توانست نقشه راه اقتصاد مقاومتی را به فعلیت برساند.



اگر تشکل‌ها

وضع موجود و

آنچه مطلوب

است را ترسیم

می‌کردند و برای

دستیابی به وضع

مطلوب موانع و

نیازها را شناسایی

می‌کردند، امروز

برنامه‌های جامع،

کاربردی و با

جزییات کارآمد

در دست بود

که می‌توانست

نقشه راه اقتصاد

مقاومتی را به

فعلیت برساند.

| | |
|----|--|
| ۱۳ | مقاومت‌ها در برابر چالش‌ها / نرسی قربان |
| ۱۶ | افزایش «بهره‌وری»، راه نجات کشور / غلامحسین حسن‌تاش |
| ۱۷ | توسعه اقتصاد ملی از مسیر نفت می‌گذرد / رضا پدیدار |
| ۱۸ | دیپلماسی انرژی را جدی بگیرید / سیدحمید حسینی، سیدمهدی حسینی و اسدالله قره‌خانی |
| ۲۴ | در ضرورت استفاده از توان داخلی / قدرت‌الله سوری |
| ۲۶ | امنیت انرژی و توافق ژنو / عباس ملکی |
| ۲۸ | اولویت اول: اصلاح مصرف / حسن مرادی |



اقتصاد مقاومتی و طلای سیاه

پرونده‌ای درباره نسبت اقتصاد مقاومتی با حوزه نفت و انرژی



مقاومت‌ها در برابر چالش‌ها

در ضرورت طرح‌ریزی برای مشارکت
در توسعه صنایع پایین‌دستی و قسمتی از بالا دستی صنعت
هیدروکربور ایران توسط بخش خصوصی



نرسی قربان

چنین شرایطی درآمد سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ به مخارج اضطراری خواهد رسید و نمی‌تواند به اندازه لازم برای سرمایه‌گذاری در توسعه منابع بکار گرفته شود. درآمد حاصل از افزایش قیمت حامل‌های انرژی نیز بر مبنای قوانین موجود به پرداخت بارانه‌ها اختصاص یافته و نمی‌تواند برای سرمایه‌گذاری‌های لازم در این صنعت بکار گرفته شود. بنابراین ما برای تامین اعتبار در این بخش به راهکارهای جدیدی نیاز داریم که سرمایه‌گذار داخلی و خارجی را جذب نماید.

مهم‌ترین سیاستی که توسعه صنعت هیدروکربور کشور را طی چهار دهه گذشته تحت تأثیر قرار داده، عدم حمایت و باز نکردن راه قانونی برای مشارکت بخش خصوصی در صنعت هیدروکربور ایران بوده است. پس از سقوط کمونیسم، جهان با شتاب بیشتری به طرف خصوصی‌سازی گام برداشت و حتی بسیاری از شرکت‌های دولتی در کشورهای غربی نیز به بخش خصوصی سپرده شدند. اما این روند متأسفانه در ایران و بالخصوص صنعت نفت و گاز کشور هرگز دنبال نشد و در نتیجه کنترل کامل در دست دولت باقی ماند. بازنگری اصل ۴۴ قانون اساسی اجازه مشارکت در صنایع پایین‌دستی نفت و گاز را به بخش خصوصی داد، ولی عدم وجود سازوکارهای لازم و فضای کسب‌وکار مناسب نتوانست این مهم را در بخش صنایع پایین‌دستی نفت و گاز محقق نماید. بخش بالادستی هم که اساساً شامل این قانون نبود.

اگر قبول کنیم که مالک اصلی ذخایر نفت و گاز کشور شهروندان فعلی و نسل‌های آینده این مرز و بوم هستند، مشارکت آن‌ها در توسعه این صنعت امری طبیعی است ولی دولت‌ها همواره به بهانه حفاظت از این ذخایر با مشارکت ایرانیان در درآمد طرح‌های نفت و گاز موافق نبودند، در حالی که خارجی‌ها در شرایط ویژه‌ای می‌توانستند از آن بهره‌مند شوند. نیاز به سرمایه‌گذاری در طرح‌های انرژی طی دو سال آینده بطور کلی بیش از ۷۰ میلیارد دلار پیش‌بینی می‌شود که از این مقدار حدود ۶۰ درصد آن می‌باید برای توسعه میدان‌های نفت و گاز و تزریق به میدان‌های نفتی هزینه‌شده و بقیه برای صنایع پایین‌دستی، صنایع گازبر، پتروشیمی و نیروگاه‌ها و انرژی‌های نو بکار گرفته شود. احتمال جذب این حجم سرمایه‌گذاری در شرایط فعلی از طرف شرکت‌های خارجی دور از انتظار است. از آنجا

صنعت نفت مهم‌ترین بخش اقتصادی کشور در چند دهه گذشته بوده و بالاترین نقش را در ایجاد درآمد ارزی برای کشور داشته است. با توسعه منابع گاز در سه دهه گذشته و اهمیت آن در سید انرژی کشور بدون شک صنعت هیدروکربور و صنایع وابسته به آن در حال حاضر نقش اصلی را در توسعه اقتصادی ایران دارند، علاوه بر این مهم‌ترین عامل چانه‌زنی در سطح منطقه و بین‌المللی برای حفظ منافع استراتژیک و اقتصادی ایران نفت و گاز است و بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که موتور محرکه اقتصاد ایران صنعت نفت و گاز است. توسعه نفت، گاز و پتروشیمی در حال حاضر با چالش‌های عمده‌ای روبروست که اگر با درایت و نگاه درازمدت به آن پرداخته نشود بنیاد این صنعت و به دنبال آن توسعه اقتصادی ایران و رسیدن به اهداف سند چشم‌انداز را با مخاطره روبرو خواهد ساخت.

دسترسی به بهترین تکنولوژی‌های موجود در جهان و نیاز به سرمایه‌گذاری‌های لازم، دو چالش اصلی صنعت هیدروکربور در ایران هستند. دسترسی به تازه‌ترین و بهترین تکنولوژی‌های روز فقط از طریق تعامل با جهان امکان‌پذیر است و این مهم حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای جهان نیز صادق است. در نتیجه سرانجام موفقیت‌آمیز مذاکرات با ۱+۵ کلید حل دسترسی به تکنولوژی در صنایع و به‌خصوص در صنعت هیدروکربور ایران خواهد بود. از طرف دیگر، توسعه بزرگ‌ترین ذخایر گاز جهان و چهارمین ذخایر نفت جهان نیاز به بکارگیری بهترین شرکت‌های شناخته‌شده جهان در این حوزه دارد. اگر در سایه بکارگیری تکنولوژی‌های پیشرفته، فقط یک درصد برداشت بیشتر از ذخایر نفت کشور میسر گردد در شرایط فعلی حدود ۵۰۰ میلیارد دلار به درآمد کشور افزوده خواهد شد. هرچند دسترسی به بهترین تکنولوژی‌های روز مستلزم روابط خوب با جهان پیشرفته است اما جذب بخشی از سرمایه مورد نیاز در شرایط کنونی نیز در صورت اتخاذ سیاست‌های درست امکان‌پذیر است.

صنعت هیدروکربور کشور علی‌رغم کسب بیشترین درآمد نفتی در هفت سال گذشته حتی در زمان جنگ تحمیلی هم با شرایطی مشابه وضعیت فعلی که زاییده تصمیم‌گیری‌های اقتصادی غلط گذشته است، روبرو نبوده است. از طرفی واضح است احتمال آنکه شرایط نامساعد اقتصادی و تحریم‌ها در چند ماه آینده کاملاً برطرف شود ضعیف است. در



نیاز به
سرمایه‌گذاری در
طرح‌های انرژی
طی دو سال آینده
بطور کلی بیش از
۷۰ میلیارد دلار
پیش‌بینی می‌شود
که از این مقدار
حدود ۶۰ درصد
آن می‌باید برای
توسعه میدان‌های
نفت و گاز و
تزریق به میدان‌های
نفتی هزینه‌شده و
بقیه برای صنایع
پایین‌دستی.



مقاومت در مقابل تحریم‌ها یک راه حل موقت را می‌طلبد، در حالی که مشارکت بخش خصوصی در صنعت هیدروکربور کشور به یک سیاست‌گذاری دراز مدت نیاز دارد که با وضع قوانین جدید سرمایه‌گذاری، ایرانیان را در این صنعت قانونمند، حمایت و تشویق نماید

که بسیاری از طرح‌های نیمه‌تمام فعلی را می‌توان در کمتر از دو سال به بهره‌برداری رسانید، اهمیت سرمایه‌گذاری فوری در این طرح‌ها برای تکمیل آن‌ها و ایجاد درآمد روشن است. اگر قسمتی از این نیاز بتواند از مشارکت ایرانیان در این طرح‌ها بدست آید منافع ذیل را به دنبال خواهد داشت:

- ۱- کمک به جلوگیری از فرار سرمایه از کشور
- ۲- جذب سرمایه ایرانیان خارج از کشور
- ۳- جذب سرمایه از حوزه خلیج فارس
- ۴- کمک به جلوگیری از افزایش تورم به علت سررازی شدن ریال‌های سرگردان به بخش‌های غیرتولیدی
- ۵- افزایش درآمد خزانه از طریق مالیات بر منافع این سرمایه‌گذاری‌ها و بیمه‌های مربوطه
- ۶- تسریع در اجرای طرح‌های توسعه نفت و گاز ایران

طرح‌های توسعه نفت و گاز سود کلانی را به دنبال دارد. در گذشته دولت اجازه داده است که سود شرکت‌های نفتی از این طرح‌ها سالیانه بین ۱۱ تا ۲۲ درصد باشد. سود واقعی طرح‌ها به مراتب بیشتر است. مثلاً در توسعه هر فاز پارس جنوبی که احتمالاً در حال حاضر حدود ۴ میلیارد دلار هزینه دارد، روزانه ۴۰ هزار بشکه مایعات گازی تولید می‌شود که ارزش آن بر مبنای قیمت‌های فعلی (نفت ۱۰۰ دلار) روزانه ۴۰۰ میلیون دلار است. اگر ۲۵ میلیون متر مکعب گاز تولیدی را هم بر مبنای ۱۰ سنت هر متر مکعب در نظر بگیریم ارزش گاز حاصله نیز در روز برابر ۵۰۲ میلیون دلار خواهد بود. با در نظر گرفتن ارزش گازهای تولیدی دیگر مانند اتان، پروپان، بوتان و تولید گوگرد ارزش حاصله از بهره‌برداری هر فاز پارس جنوبی حدود ۷ میلیون دلار در روز و یا حدود ۳۰۲ میلیارد دلار در سال خواهد شد. مدت زمان مورد نیاز برای احداث سکوها، حفر چاه‌ها و پالایشگاه گاز حدود ۴ سال است. پس از شروع تولید در کمتر از سه سال اصل وام و سود مربوطه قابل پرداخت خواهد بود. بدین ترتیب علاوه بر آنکه وام‌دهندگان سود مناسبی در رابطه با این مشارکت به ارز دریافت خواهند کرد، شرکت ملی نفت نیز موفق به افزایش تولید نفت و گاز می‌گردد و دولت هم پس از بازپرداخت وام و سود آن کلیه منافع طرح را در اختیار خواهد داشت. موارد کلی برای فاینانس طرح که از طریق مشارکت ملی می‌باید در نظر گرفته شود به شرح ذیل خلاصه می‌شود:

- ۱- فاینانس طرح از طریق خرید اوراقی که بصورت ارزی قابل خرید باشد با تضمین‌های لازم به مدت هفت سال با اولویت خرید به ایرانیان داخل کشور و در صورت کمبود تقاضا به مشتریان خارج از ایران ارائه شود. نرخ تبدیل ریال به ارزهای مختلف و بالعکس در مدت طرح یا ثابت نگاه داشته شود و یا طبق جدولی از قبل اعلام گردد.
- ۲- سود ۱۲ درصد هر ساله به حساب وام‌دهندگان

داخلی و خارجی به صورت ارزی واریز شود.

- ۳- وام‌دهنده بتواند در صورت نیاز سود سالیانه را در بانک‌های کشور به ریال تبدیل نماید.
- ۴- این اوراق قابل انتقال بوده و امکان استفاده از آن برای تضمین‌های مورد نیاز برای طرح‌ها و یا فعالیت‌های اقتصادی در نظر گرفته شود.
- ۵- در پایان سال هفتم کل مبلغ به اضافه سود به حساب وام‌دهنده منتقل گردد.
- ۶- سود این مشارکت حدود ۱۲ درصد (با در نظر گرفتن دلار و یا یورو) خواهد بود. برای تشویق اشخاص حقیقی و حقوقی در ایران می‌توان سود مشارکت برای خارج از کشور را چند درصد کمتر تعیین نمود و بدین ترتیب مشارکت از طریق بانک‌های داخلی را رونق بخشید. این رقم‌ها با در نظر گرفتن شرایط زمانی پیشنهاد گردیده و در حال حاضر چندین درصد بالاتر از روند بازار خارج از کشور است ولی جاذبه لازم را برای جذب سرمایه‌های داخل و خارج دارد.
- ۷- سود حاصله از این وام‌ها منافع اشخاص حقیقی و حقوقی خواهد بود که شامل قوانین مالیاتی کشور می‌گردد.

راهکارهای لازم برای رسیدن به این اهداف نیاز به بررسی دقیق و بعضاً قانون‌گذاری دارد که به شرح ذیل است:

- ۱- طرح‌های توسعه فازهای پارس جنوبی و یا میادین نفتی که مورد نظر است هر کدام به صورت یک پروژه جدا بررسی شود و هزینه و سود آن در طول زمان بهره‌برداری تخمین زده شود.
- ۲- بر مبنای این برآوردها نیاز ارزی طرح‌ها برآورده شده و قسمتی از آن که شرکت‌های خصوصی و یا اشخاص حقیقی می‌توانند در آن شریک شوند اعلام گردد.
- ۳- به شرکت‌های خصوصی و اشخاص حقیقی اجازه داده شود که ریال خود را در بانک‌های کشور برای سرمایه‌گذاری در این طرح‌ها به ارز تبدیل نمایند.
- ۴- مکانیزم‌های شفاف برای هزینه‌های طرح، نحوه اجرا و مدیریت طرح می‌باید تدوین شود.
- ۵- سود حاصله می‌باید به مراتب جذاب‌تر از امکان بدست آوردن منافع مشابه در خارج از ایران باشد. در غیر این صورت جذب سرمایه‌گذاری‌ها موفق نخواهد بود. (مثلاً ۱۲ درصد سود سالیانه در شرایط فعلی برای ارزهای خارجی با در نظر گرفتن آنکه از مالیات معاف است مناسب است)
- ۶- دولت اصل پول سرمایه‌گذاران به ارز و حداقل سود پیش‌بینی شده را از طریق بانک‌های داخلی و بین‌المللی تضمین نماید.

در آینده شاید بتوان علاوه بر مشارکت بخش خصوصی در فاینانس، سرمایه‌گذاری مستقیم مردم ایران در طرح‌های مشخصی را پیگیری نمود که در قالب یک شرکت و با سرپرستی شرکت ملی نفت ایران باشد. در چنین شرایطی سرمایه‌گذاران ریسک توسعه منابع نفت و گاز را نیز خواهند داشت ولی

در عوض در طول عمر طرح، منافع قابل توجهی را بدست می‌آورند. این به معنای سهم داشتن در ذخایر زیرزمینی نفت و گاز توسط اشخاص حقیقی و حقوقی نمی‌شود چون طبق قوانین ایران بخش خصوصی صرفاً در منافع تولید منابع می‌تواند شریک باشد نه در ذخایر.

اگر سرمایه لازم برای توسعه میادین نفت و گاز ایران از این طریق تأمین شود دولت منابع مالی خود را می‌تواند به طرح‌های زیربنایی مانند بهداشت و آموزش اختصاص دهد و ایرانیان نیز می‌توانند همزمان از منافع ایجاد شده در توسعه نفت و گاز کشورشان بهره‌مند شوند. برای به انجام رساندن این مهم تغییر ساختارهای موجود و وضع قوانین جدید لازم است. واضح است که مطالب فوق که به صورت یک ایده کلی ارائه گردیده است می‌باید با نظر کارشناسان مالی و مقامات مسئول بررسی شود. بطور کلی مقاومت در مقابل تحریم‌ها یک راه حل موقت را می‌طلبد، در حالی که مشارکت بخش خصوصی در صنعت هیدروکربور کشور به یک سیاست‌گذاری دراز مدت نیاز دارد که با وضع قوانین جدید سرمایه‌گذاری، ایرانیان را در این صنعت قانونمند، حمایت و تشویق نماید. در این قانون باید از رقابت دولت در قالب شرکت‌های به ظاهر خصوصی جلوگیری به عمل آید. شاید بهتر بود که واگذاری صنایع پایین‌دستی نفت و گاز به شرکت‌های نیمه‌دولتی و اشخاص حقیقی انجام نمی‌گرفت و به عوض آن از بخش خصوصی حمایت می‌شد که پالایشگاه‌ها، واحدهای پتروشیمی و نیروگاه‌های جدید تاسیس نمایند. در حال حاضر برنامه‌ریزی برای تعمیرات و سرمایه‌گذاری برای توسعه این واحدها با سهامداری که در این حوزه تجربه ندارند و اولویت آن‌ها هم متفاوت است با مشکل مواجه است.

البته این راهکارها به معنای سپردن یک‌باره صنعت نفت و گاز حتی در قسمت پایین‌دستی به بخش خصوصی نیست، چنین تصمیمی با چالش‌های جدی روبرو خواهد بود. شاید بهترین راهکار طرح‌ریزی برای مشارکت در توسعه صنایع پایین‌دستی و قسمتی از بالادستی آتی توسط بخش خصوصی باشد و طبق قانون اجازه سرمایه‌گذاری و کسب درآمد از توسعه منابع نفت و گاز به ایرانیان داخل و خارج کشور داده شود. در صورت موفقیت این طرح‌ها، بخش خصوصی از توان مالی لازم برای شرکت در طرح‌های بیشتری برخوردار خواهد شد.

اگر جذب سرمایه‌گذاری از بخش خصوصی بشرح فوق عملی گردد قدرت چانه‌زنی ایران را در مذاکرات با قدرت‌های جهانی بالا خواهد برد و می‌توان با درایت به حل مسائل سیاسی موجود با کشورهایی که به تحریم‌ها دامن می‌زنند پرداخت و همزمان از حضور بخش خصوصی در صنعت هیدروکربور کشور که ضامن موفقیت درازمدت این صنعت است حمایت نمود. حتی اگر همه تحریم‌ها لغو شوند.

سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی

ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی از سوی مقام معظم رهبری، آغازگر موجی از بحث، گفت‌وگو و مطالعه در باب بندهای مختلف آن در میان فعالان بخش خصوصی با هدف اجرایی کردن و تحقق اهداف این سند ملی شد. آنچه در پی می‌آید، نمایی کلی از آن دسته از بندهای ابلاغیه است که در پرونده این شماره آینده‌نگر از سوی کارشناسان و فعالان اقتصادی به آن‌ها پرداخته شده است.

اسدالله قره‌خانی: در هدفمندی یارانه‌ها و توزیع یارانه‌ها می‌توان کارهایی با بازده بسیار بالاتری انجام داد و رقم‌های بیشتری از ۴۵ هزار تومان به اشکال دیگر به مردم کمک کنیم که پایدار و درازمدت باشد، و پولی که از فروش نفت خام به دست می‌آوریم را مستقیماً به جامعه تزریق نکنیم. این پول باید بهره‌وری داشته باشد، به بخش تولید برود، ارزش افزوده داشته و مولد باشد.

سید مهدی حسینی: ارتقای شاخص‌های عدالت اجتماعی همان تامین اجتماعی است. یعنی به جای اینکه به مردم پول نقد بدهیم، تامین اجتماعی را رشد دهیم تا بیکاری و بازنشستگی مردم را بتوانیم پوشش دهیم. به نظرم شاید ابلاغ این سیاست‌ها، فرصتی باشد تا دولت بتواند اساساً فکر و طرح هدفمندی‌سازی یارانه‌ها را زبرور کند و جرات و شهامت داشته باشد و این کار را در کانال منطقی آن قرار دهد تا از این باتلاق بیرون بیاید.

عباس ملکی: ایران باید به ایجاد ظرفیت اضافی در استحصال نفت و گاز اهتمام جدی داشته باشد. اینک ایران به‌عنوان چهارمین صادرکننده نفت اوپک با اولین صادرکننده فاصله‌ای عمیق دارد که در آینده با توجه به رشد مصرف داخلی در ایران ممکن است این شکاف بیشتر شود. رسیدن به ظرفیت پنج‌میلیون بشکه‌ای در روز در ۲۰۱۰ و ۶/۸ میلیونی در ۲۰۳۰ از اهداف سند چشم‌انداز بود. اکنون نیز بهتر است به‌جای تلاش برای تولید بیشتر، تلاش کنیم تا ظرفیت اضافی برای تولید را محقق کنیم. تحقق این کار نیاز به سرمایه‌گذاری مالی، انسانی و سیاسی خاص خود دارد.

۴ استفاده از ظرفیت اجرای هدفمندی‌سازی یارانه‌ها در جهت افزایش تولید، اشتغال و بهره‌وری، کاهش شدت انرژی و ارتقاء شاخص‌های عدالت اجتماعی.

حسن مرادی: مدیریت مصرف و اصلاح الگوی آن جز با عزم و اراده دولتمردان و بسیج امکانات کارخانجات و نیروهای مردمی میسر نخواهد شد. مسئله اصلی، اولویت دولت برای مدیریت اقتصاد مقاومتی در بخش انرژی است. تجربه سال‌های دفاع مقدس به ما آموخته که اگر مردم ما باور کنند که از آرمان‌هایشان دفاع می‌شود، تا پای جان قیام خواهند کرد، چه رسد به صرفه‌جویی در انرژی و حامل‌های آن و تغییر الگوهای مصرف.

غلامحسین حسن‌ناش: نجات کشور از شرایط رکود تورمی را توجه ویژه به امر بهره‌وری در همه زمینه‌ها و اتکاء ویژه به رشد ناشی از ارتقاء بهره‌وری (در مقابل رشد ناشی از سرمایه‌گذاری‌های جدید)، می‌دانم و در این مسیر بخش انرژی بیشترین اولویت را داراست چراکه هم در خود بخش و هم در محصول آن پتانسیل عظیم و زودبازدهی برای بهره‌وری وجود دارد که آثار مثبت زیست‌محیطی نیز دارد.

۸ مدیریت مصرف با تأکید بر اجرای سیاست‌های کلی اصلاح الگوی مصرف، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی برای صادرات و استفاده از دیپلماسی در جهت حمایت از هدف‌های اقتصادی.

۱۰ حمایت همه‌جانبه هدفمند از صادرات کالاها و خدمات به تناسب ارزش افزوده و با خالص‌سازی مثبت از طریق: - تشویق سرمایه‌گذاری خارجی برای صادرات. - برنامه‌ریزی تولید متناسب با نیازهای صادراتی

نرسی قریان: صنعت هیدروکربور کشور علی‌رغم کسب بیشترین درآمد نفتی در هفت سال گذشته حتی در زمان جنگ تحمیلی هم با شرایطی مشابه وضعیت فعلی که زاینده تصمیم‌گیری‌های اقتصادی غلط گذشته است، روبرو نبوده است. درآمد سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ به مخارج اضطراری خواهد رسید و نمی‌تواند به اندازه لازم برای سرمایه‌گذاری در توسعه منابع بکار گرفته شود. درآمد حاصل از افزایش قیمت حامل‌های انرژی نیز بر مبنای قوانین موجود به پرداخت یارانه‌ها اختصاص یافته و نمی‌تواند برای سرمایه‌گذاری‌های لازم در این صنعت بکار گرفته شود. بنابراین ما برای تامین اعتبار در این بخش به راهکارهای جدیدی نیاز داریم که سرمایه‌گذار داخلی و خارجی را جذب نماید.



۱۲ افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور از طریق: - استفاده از دیپلماسی در جهت حمایت از هدف‌های اقتصادی و استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای.

قدرت‌الله سوری: اقتصاد مقاومتی محدود به دوران تحریم نیست. اقتصاد مقاومتی نباید معنی اقتصاد ریاضتی و نظایر آن را در جامعه القاء کند. به نظر من، اقتصاد مقاومتی توسعه پایدار کشور در شرایط سخت و با در نظر گرفتن محدودیت‌های فراوان است. برای توسعه کشور یکی از مهم‌ترین چالش‌ها که بایستی از سر راه برداشته شود تعامل با دنیا است و این اصل مهم بایستی با درایت و شجاعت شکل واقعی و عینی به خود بگیرد.

۱۴ افزایش ذخایر راهبردی نفت و گاز کشور به منظور اثرگذاری در بازار جهانی نفت و گاز و تأکید بر حفظ و توسعه ظرفیت‌های تولید نفت و گاز، بویژه در میداين مشترک.

۱۳ مقابله با ضربه‌پذیری درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز از طریق مشارکت دادن بخش خصوصی در فروش و افزایش صادرات گاز، برق، پتروشیمی و فرآورده‌های نفتی.

سید حمید حسینی: اکنون بحث اوکراین یک مساله چالشی سخت بین غرب و شرق است که به نظر نمی‌رسد قابل حل باشد چراکه نه روس‌ها و نه غربی‌ها نمی‌توانند در این زمینه کوتاه بیایند و جنگ سرد دیگری باقی خواهد ماند که دقیقاً برای ما فرصت است. بعد از جریان اوکراین که شرایط منطقه را برهم ریخته و اصلاً امکان استفاده از بنادر دریای سیاه وجود ندارد، اگر عاقل باشیم در بحث صدور نفت خام به سرعت اشتباهان را جبران می‌کنیم. اکنون فرصتی استثنایی ایجاد شده که دوباره بتوانیم در این زمینه جذب سرمایه‌گذاری کنیم.

افزایش «بهره‌وری»، راه نجات کشور

پاسخ به پرسش‌های «آینده‌نگر»



■ غلامحسین حسن‌تاش
کارشناس انرژی و عضو هیات علمی انجمن اقتصاد انرژی ایران



در بخش نفت
اینکه برخی
پروژه‌های
غیر اولویت‌دار
متوقف شده و
اولویت به میدان
پارس جنوبی
داده شده امر
مثبتی است اما
در مورد سایر
میادین مشترک
و از جمله لایه
نفتی پارس جنوبی
نیز اقدامات
جدی تری مورد
نیاز است.

با در نظر گرفتن ضرورتی به نام مقاومتی کردن اقتصاد ایران، وضعیت حوزه انرژی کشور را چطور ارزیابی می‌کنید و نقاط قوت و ضعف آن را که در راستای مقاومتی کردن اقتصاد باید به آنها توجه ویژه داشت چه می‌دانید؟

واقعیت این است که بخش انرژی کشور وضعیت مطلوبی ندارد. این بخش فاقد ستاد حاکمیتی برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی یکپارچه انرژی و کنترل و نظارت بر تحقق آن است. نتیجه این است که نه تولید و عرضه انرژی در کشور بهینه است و نه تقاضا و مصرف آن. شاخص شدت انرژی که بازتاب‌دهنده وضعیت مصرف انرژی کشور است بسیار نامطلوب و جزء بدترین‌های جهان است. حدود یک میلیون بشکه معادل نفت خام تلفات در بخش تولید و انتقال و عرضه انرژی وجود دارد و حدود یک میلیون بشکه معادل نفت خام تلفات یا بدمصرفی، در طرف تقاضا و مصرف وجود دارد. زیربخش‌های انرژی نیز برنامه روشن و اولویت‌های روشنی ندارند. حال آنکه منابع انرژی یک مزیت مهم در اقتصاد ایران است. این مزیت می‌توانسته می‌تواند به موتور محرکه رشد و توسعه ملی بدل شود اما متأسفانه عامل تبدیل اقتصاد به اقتصاد تک‌محصولی شده و اقتصاد را آسیب‌پذیر کرده است. برای خروج از این وضعیت نگاه به منابع انرژی به عنوان یک ثروت که تنها می‌تواند و باید به گونه دیگری از ثروت تبدیل شود، اجتناب‌ناپذیر است. در کنار این، دو اتفاق مهم دیگر نیز باید رخ دهد: اول ارتقاء بهره‌وری انرژی و جلوگیری از تلفات آن و دوم پیوند دادن نهادینه بخش انرژی با سایر بخش‌های صنعتی و خدماتی کشور و قرار دادن بخش انرژی در نقطه کانونی اقتصاد ملی به‌عنوان لوکوموتیو توسعه و انتقال از اقتصاد وابسته به درآمد نفت به اقتصاد مبتنی بر نفت و انرژی. و اینکه با استفاده از مزیت و منابع داخلی به سمت صدور تجهیزات و خدمات و دانش انرژی حرکت کنیم. تجربه نشان داده است که یک اقتصاد توسعه‌نیافته نمی‌تواند یک اقتصاد مقاوم در مقابل بحران‌ها و شوک‌های داخلی و خارجی باشد. همچنین یک اقتصاد وابسته به درآمد نفت نمی‌تواند یک اقتصاد توسعه‌یافته باشد. بنابراین راه‌حل مشکلات در حرکت در مسیر توسعه همه‌جانبه است. از سویی تجربیات عظیم و ادبیات غنی توسعه نشان می‌دهد که طبقه متوسط و گسترش آن بیشترین نقش را در رساندن جامعه

به توسعه دارد، بنابراین مخالفت با توسعه در لفظ و محتوا و سمت‌گیری در جهت تضعیف طبقه متوسط، به توسعه و در نتیجه به مقاومت‌سازی اقتصاد کمکی نمی‌کند و نتیجه‌ای جز تشدید وابستگی به درآمد نفت ندارد.

۲ اگر بخواهید اصلی‌ترین چالش پیش روی حوزه انرژی در ایران را که محتاج یک بررسی و آسیب‌شناسی آینده‌نگرانه باشد برشمارید، این اصلی‌ترین چالش را چه می‌دانید و فکر می‌کنید چه راه‌حلی برای رفع آن‌ها وجود دارد؟

اصلی‌ترین چالش بخش انرژی نگرش یکپارچه و علمی و تخصصی به این بخش و تقویت حاکمیت (به مفهوم سیاست‌گذاری و کنترل و نظارت) در این بخش است. طبق قانون قرار بوده است که شورای عالی انرژی جهت یکپارچه‌سازی و ساماندهی این بخش شکل گیرد که متأسفانه قانون اجرا نشده و بخش کماکان فاقد ستاد حاکمیتی است و البته شورا نیز تنها با تکیه به یک دبیرخانه مستقل قوی و کلان‌نگر در موضع انرژی، می‌تواند موفق شود و غیر از این شاید عدم تشکیل آن بهتر از تشکیل آن باشد.

۳ به نظر شما رویکرد دولت یازدهم در حوزه انرژی چقدر با تحول همراه بوده است؟ و اولویت دولت در حوزه انرژی را در شرایط اقتصاد مقاومتی، چه می‌دانید و فکر می‌کنید در این راستا چه اقدامی ضرورت و فوریت دارد؟

متأسفانه میراث گذشته و شرایط تحریم وضعیت دشواری را برای بخش انرژی به‌وجود آورده است که مدیریت جدید با آن دست و پنجه نرم می‌کند. اما هنوز به اتفاق ویژه‌ای در این حوزه نیفتاده است، هنوز مقوله بسیار مهم بهره‌وری انرژی بهای لازم داده نشده است، هنوز سرمایه‌گذاری بر تولید بیشتر انرژی، به سرمایه‌گذاری بر ارتقاء بهره‌وری آن ترجیح داده می‌شود. در بخش نفت اینکه برخی پروژه‌های غیر اولویت‌دار متوقف شده و اولویت به میدان پارس جنوبی داده شده امر مثبتی است اما در مورد سایر میادین مشترک و از جمله لایه نفتی پارس جنوبی نیز اقدامات جدی تری مورد نیاز است. در زیر بخش‌های انرژی، سازمان‌های ناکارآمد و پر هزینه زیادی وجود دارند که باید مورد رسیدگی

جدی قرار گیرند. در چنین شرایطی راه نجات کشور از شرایط رکود تورمی را توجه ویژه به امر بهره‌وری در همه زمینه‌ها و اتکاء ویژه به رشد ناشی از ارتقاء بهره‌وری (در مقابل رشد ناشی از سرمایه‌گذاری‌های جدید)، می‌دانم و در این مسیر بخش انرژی بیشترین اولویت را داراست چرا که هم در خود بخش و هم در محصول آن پتانسیل عظیم و زودبازدهی برای بهره‌وری وجود دارد که آثار مثبت زیست‌محیطی نیز دارد و می‌تواند برای بقیه اقتصاد الگو شود.

۴ یکی از مهم‌ترین مسائل ما بالا بودن شدت مصرف انرژی است. با توجه به تأکیدی که بر ضرورت فرهنگ‌سازی و ... در این خصوص طی سال‌های گذشته شده و در کنار آن شاهد افزایش قابل توجه قیمت حامل‌های انرژی بوده‌ایم اما همچنان مصرف انرژی در کشور ما چند برابر استانداردهای جهانی است. آیا به نظر شما تنها راه‌حل در این زمینه، تبلیغات فرهنگی است یا می‌توان سناریوهای دیگری را هم در نظر گرفت؟

متأسفانه فرهنگ بهره‌وری در همه مصارف در کشور ما ضعیف است و فرآیندها و تجهیزات انرژی‌بر یا قدیمی هستند و سازندگان داخلی آن‌ها استانداردها را رعایت نمی‌کنند و تجهیزات ناکارا و پرمصرف را تحویل مردم می‌دهند. سازوکارهای حمایت از طرح‌ها و پروژه‌های بهینه‌سازی و صرفه‌جویی هم (علی‌رغم در اختیار بودن قوانین مناسب)، فراهم نشده است و مشکلات دیگری نیز وجود دارد. اما به نظر من مشکل اصلی عدم توجه و عنایت نهادینه و جدی دولت به مقوله بهره‌وری و از جمله بهره‌وری انرژی و عدم درک عمیق از اهمیت آن است. مشکل دیگر اینکه یک تفکر خاص اقتصادی دانما این را التقاء کرده است که حل همه مشکلات فرهنگی و فنی در این زمینه، تنها مستلزم افزایش قیمت حامل‌های انرژی و دست‌کاری‌های قیمتی است. در صورتی که نتایج مرحله اول برنامه موسوم به هدفمندی، به‌خوبی نشان داد که حداقل در شرایط اقتصاد ایران دست‌کاری قیمت‌ها به تنهایی مشکل را حل نمی‌کند. دولت تنها صادرکننده انحصاری منابع انرژی است و لذا ارزش انرژی برای هیچکس مانند دولت و دولت‌مردان ملموس نیست، پس اگر دولت عزمی در این زمینه نکند، از دیگران چه انتظاری می‌توان داشت؟

توسعه اقتصاد ملی از مسیر نفت می‌گذرد

«نفت و اقتصاد ملی» در بستر اقتصاد مقاومتی



رضا پدیدار
رئیس هیات مدیره
انجمن سازندگان
تجهیزات صنعت
نفت ایران

که حاضرند برای اعتلای همه‌جانبه کشور، آرمان‌های کوتاه‌مدت را به پای دوام و بقای کشور در آینده فدا کنند. این شرایط فقط به دست توانای صنعتگر ایرانی و سازندگان پرتلاش آن، آن هم در صنایع نفت، گاز، پتروشیمی و پالایش فراهم می‌شود. خواسته ما از دولت یازدهم آن است که در سال اقتصاد مقاومتی با دعوت از فعالان بخش خصوصی به تعطیلی بیش از چهار هزار کارخانه که در سال‌های اخیر بوجود آمده است پایان دهد تا قادر باشد طوفان اقتصادی رکود را مهار کند و تلاش خود را برای نجات جامعه بیکار بیش از ۳ میلیونی و حجم نقدینگی سرگردان ۵۵۰ هزار میلیارد تومانی و به‌طور کلی حل مشکل عدم تعادل در بازارهای مهم مثل ارز، انرژی و کار، ناتوانی بانک‌ها در پرداخت تسهیلات، بخش خصوصی بی‌انگیزه، تحریم‌های کمرشکن و فضای آشفته کسب و کار قرار دهد و با پاسخگویی به امید شکل گرفته به تدبیرش، برای میلیون‌ها ایرانی عاشق کار، برنامه ارائه کند. باید از تجربه تلخ دولت گذشته نیز درس بگیریم، به بخش خصوصی اعتماد کنیم و آنان را در حلقه قوی و منسجم توسعه اقتصادی قرار دهیم. بخصوص آنان که در حلقه پایه اقتصادی کشور یعنی نفت و گاز قرار دارند.

توسعه اقتصاد ملی از مسیر نفت می‌گذرد و اگر با تدابیر منسجم دولت در بستر اقتصاد مقاومتی همراه شود، می‌تواند ریشه‌های فقر و آسیب‌های اجتماعی ناشی از بیکاری در جامعه را بخشکاند و سرآغاز رشد و تحول اقتصادی در کشور باشد.

جایگاه خود را تغییر یافته خواهد دید و این ماده حیاتی و اثرگذار در رده‌های بعدی فعالیت‌های اقتصادی قرار خواهد گرفت. امروز می‌توانیم اراده ملی را برای تحقق حماسه اقتصادی به کار فرهنگ اقتصادی معطوف داشته و تمام امکانات و برنامه‌ها را در یک برنامه‌ریزی منسجم به تولید و سازندگان اختصاص دهیم و نتایج مطلوب آن را تا پیش از آنکه از اولویت خارج شود به‌دست آوریم.

یکی از موسسه‌های مرجع‌سنجی در آمریکا، ۱۰ صنعت اصلی آمریکا را به نظرسنجی گذاشت تا استقبال یا مخالفت افکار عمومی را با آن‌ها بسنجد، جالب است بدانید که در این نظرسنجی فناوری اطلاعات اول شد، تکنولوژی ماهواره‌ای و داروسازی در رده‌های بعدی قرار گرفتند و صنعت نفت نهم و دخانیات دهم شد. پس باید گفت در عرصه ملی خیلی زمان نداریم که از این ثروت ملی و خدادادی به نحو احسن بهره بگیریم و خلق ارزش کنیم. امروز کشور به یک اتحاد راهبردی در جلب و حمایت از سازندگان صنعت نفت نیاز دارد تا بتواند بستری امن برای توسعه همه‌جانبه کشور فراهم آورد. اگر بخواهیم به این مهم بها بدهیم و ضمن اولویت‌بخشی به تولید و سازندگی، نگاهی عمیق به سرمایه‌های مادی و معنوی شکل گرفته در صنعت نفت بیاندازیم و آگاهی‌های لازم را در تمامی زمینه‌های تحول اقتصادی حاصل از تغییرات سیاست‌های اقتصادی [به‌ویژه برای تولیدکنندگان و سازندگان] به مردم بدهیم، خواهیم دید ما مردمی آگاه و هوشمند داریم

امسال در شرایطی سال نور آغاز کردیم که اراده ملی بر تقویت اقتصاد ملی است و برای تحقق این مهم نیاز به توجه همه‌جانبه به مهارت‌های فکری داریم. در این صورت بهره‌گیری از قابلیت‌ها و توانمندی‌های آحاد جامعه که حاصل تلاش و درد و رنج پیشینیان بوده است می‌تواند زمینه‌ساز خوبی برای رشد و باروری خلاقیت‌ها باشد. می‌توان گفت خلاقیت در گرو آزادسازی، به حرکت درآوردن و کنترل ذهن است و این امر ممکن نیست مگر به‌وسیله «فکر» و تغییر سبک‌های فکری، به همین دلیل پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند «یک ساعت تفکر بهتر از ۷۰ سال عبادت است» و حضرت علی (ع) نیز در حکمت ۳۱ نهج‌البلاغه فرموده‌اند، یقین چهار شعبه دارد:

- ۱- دقت در فهم
 - ۲- دریافت حکیمانه واقعیت‌ها
 - ۳- پند گرفتن از گذشت زمان
 - ۴- پیمودن راه درست پیشینیان
- در این صورت می‌باید به ابعاد کار حاصل از تفکر انسانی در بستر جامعه ارزش والایی قائل شد، چراکه با وجود عناصر بسیار در فرهنگ آرمانی دینی که در آن به کار ارزش بسیار داده می‌شود و نیز با وجود سنت امامان در ارج نهادن به کار و تاکید بیشتر بر ارزش اکتسابی تاننتسابی، هنوز ارزش‌هایی در جامعه غلبه دارد که اخلاق کار و به تبع آن کارآفرینی را تضعیف می‌کند.

اکنون که به همت همگان و در تداوم ارزش‌آفرینی‌های سال گذشته مسیر «تدبیر و امید» را برای توسعه همه‌جانبه کشور انتخاب کرده‌ایم باید بدانیم که توسعه اقتصاد ملی از مسیر نفت می‌گذرد و اگر بخواهیم به این توسعه جامه عمل بپوشانیم، باید تمامی هم‌وغم خود را برای کسانی که در سال اقتصاد مقاومتی نقش‌آفرینی می‌کنند مصروف کنیم، به‌طور کلی هسته مرکزی اقتصاد کشور را به سازندگان و تولیدکنندگان اختصاص دهیم و از آرمان‌گرایی به واقع‌نگری در شرایط جدید با توجه به تمامی جوانب و چالش‌ها و فرصت‌های بدست آمده توجه کنیم و برای آنان یک نقش راهبردی در نظر بگیریم.

نفت همچنان در یک دهه آینده و در سرفصل تمامی اقتصادهای بزرگ جهانی نقش‌آفرینی می‌کند، چراکه هم در ابعاد خلق ارزش و کارآفرینی و هم در تامین نیاز اولیه انسان در ایجاد کار و تلاش یعنی انرژی حرف اول را می‌زند. اما توجه داشته باشیم این شرایط کوتاه‌مدت است؛ نفت به‌زودی





عکس: امید ایران مهر

دیپلماسی انرژی را جدی بگیرید

نفت و اقتصاد مقاومتی در میزگرد آینده‌نگر
با حضور **سیدحمید حسینی**، **سیدمهدی حسینی** و **اسدالله قره‌خانی**

رئیس کمیته بازرگانی در قراردادهای نفتی، سید حمید حسینی عضو هیات ریسه اتاق بازرگانی تهران و همچنین اسدالله قره‌خانی عضو سابق کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی و همچنین مشاور فعلی کمیسیون انرژی اتاق تهران کردیم. سید مهدی حسینی که زمان دولت اصلاحات معاون امور بین‌الملل وزارت نفت بود و در حال حاضر مسئولیت کمیته بازرگانی در قراردادهای نفتی را بر عهده دارد، معتقد است برای تحقق اقتصاد مقاومتی باید ابزار دیپلماسی انرژی را فراهم کنیم. سید حمید حسینی هم معتقد است که دولت باید مجال حضور بخش خصوصی در صنعت نفت را فراهم کند. قره‌خانی نیز با تأکید بر ظرفیت نیروی انسانی در این بخش معتقد است که می‌توان از این ظرفیت در جهت تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی استفاده کرد.

عظیم محمودآبادی: بحث اقتصاد مقاومتی اکنون بیش از دو سال است که در رسانه‌ها و از زبان مسئولان کشوری ساری و جاری است. «آینده‌نگر» نیز در همان اوان طرح این بحث - دو سال پیش - پرونده مفصلی را به بررسی این موضوع اختصاص داد. در آخرین شماره سال گذشته نیز پس از ابلاغ سیاست‌های آن توسط مقام معظم رهبری مطالبی را در این زمینه با ارزیابی موقعیت کنونی اقتصاد کشورمان منتشر کردیم. اکنون نیز بنا داریم این بحث را در حوزه‌های مختلف اقتصادی دنبال کنیم. بی‌تردید حوزه نفت و انرژی از مهم‌ترین حوزه‌های اقتصادی کشورمان محسوب می‌شود که سیاست‌های اقتصاد مقاومتی نیز می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. برای این منظور اقدام به برگزاری میزگردی با حضور سید مهدی حسینی



II بحث ما در مورد اقتصاد مقاومتی در حوزه

انرژی است. برای شروع بحث بهتر است ابتدا تعریفی از اقتصاد مقاومتی ارائه کنید. با توجه به آنچه از متن ابلاغیه مقام معظم رهبری یا اظهارات ایشان و دیگر مسئولان برداشت کردید، چه درکی از این طرح در ذهنتان دارید؟

حمید حسینی: اقتصاد مقاومتی را می‌توانیم اقتصادی دفاعی، ترمیمی و تهاجمی بنامیم که ترکیبی از این سه مورد است. هم به نوعی باید بر خود اتکالی و استفاده حداکثری از منابع داخلی تاکید دارد و هم بر پوشاندن نقاط ضعف اقتصاد کشور که در این سال‌ها نتوانستیم آن را ترمیم کنیم. در حقیقت در چارچوب این سیاست‌ها باید نقاط ضعف و آسیب‌دیده اقتصاد کشور را شناسایی و ترمیم کنیم. از طرف دیگر به نوعی اقتصاد تهاجمی است و صادرات و بحث سهم در بازارهای جهانی و روابط خارجی را مطرح می‌کند و همان‌طور که مقام معظم رهبری فرمودند اقتصادی درون‌زای و برون‌گراست. این برای نخستین بار است که در کشور ما اقتصاد را بر سیاست ترجیح می‌دهیم. نکته مهم در بحث اقتصاد مقاومتی این است که قرار شده همه چیز حول و حوش موضوع اقتصاد تصمیم‌گیری شود و سیاست نیست که بر اقتصاد حکومت می‌کند و این اقتصاد است که می‌خواهد کارها را مدیریت و سازماندهی کند و تصمیمات را در چارچوب‌های اقتصادی اتخاذ کند. اگر این جنبه اقتصاد مقاومتی جدی گرفته شود و بپذیریم که با توجه به نامگذاری امسال این اقتصاد و فرهنگ است که زیرساخت‌های اقتصاد را تشکیل می‌دهد به نظر می‌رسد که شالوده کار بستر بسیار عظیمی را برای نخستین بار در کشور فراهم می‌کند و اتفاق نظر در همه کارشناسان، سیاستمداران و بخش خصوصی وجود دارد که در کمتر موضوعی این چنین بوده است.

III اولویت‌های ما برای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی در حوزه نفت و انرژی چیست و رویکرد فعلی دولت و سمت وسویی که اتخاذ کرده را چقدر در جهت تحقق این اهداف موثر می‌دانید؟

مهدی حسینی: اجازه بدهید در ارتباط با سوال اولتان نکته‌ای را بگویم. اگر بخواهم تعریفی از اقتصاد مقاومتی و سیاست‌های کلی اعلام شده در یک جمله داشته باشم باید بگویم که این سند، سند مقاومت‌سازی اقتصاد کشور است. اقتصاد مقاومتی با تعریفی که ابتدا به ذهن انسان می‌رسد که کشوری دور خود دیواری بکشد و با کم و کاستی‌های خود بسازد و اینگونه سربلند از زیر فشار دشمنان و سایر گروه‌ها بیرون بیاید، سازگار نیست. این سند در حقیقت سند مقاومت‌سازی اقتصاد است. به طور کلی معتقدم این سند بسیار مهمی است، نه صرفاً به دلیل اینکه از سوی مقام معظم رهبری مطرح شده بلکه چون یک آسیب‌شناسی بسیار دقیق از اقتصاد کشور است و مواردی در آن دیده شده که لازمه اصلاحات اقتصادی ماست. کارشناسان زیادی روی این طرح کار کردند و

سند راهبردی بسیار خوب و مهمی ارائه شده است. در این سند بر محورهایی تکیه شده که مبتنی بر اصول، تغییر اساسی و ساختاری در نگرش مدیریتی را دنبال می‌کند و می‌توانم بگویم که این سند بیشتر به دنبال تحولی فرهنگی است. ما در ۳۵ سال گذشته مرتباً به حالت سعی و خطا در همه امور کار کردیم و این سعی و خطا ما را وادار کرده که در بسیاری از موارد تصمیماتمان تحت‌الشعاع فضاهای شعاری قرار گیرد. این فضاهای شعاری کار کارشناسی را مختل کرده است. اکنون که بین شعار و شعور غوطه‌وریم و باید فاصله‌ای بین این‌ها ایجاد شود، این سند فضایی کاملاً دانش‌بنیان و علمی را برایمان ترسیم می‌کند که می‌توانیم در چشم‌انداز به سمت آن پیش برویم. وقتی بندهای مختلف را مطالعه می‌کنیم، در جای‌جای آن بر دانش‌بنیان بودن اقتصاد کشور، حرکت و حتی مقام اول شدن در منطقه تاکید و بر توسعه ظرفیت‌های انسانی در جهت آموزش و ارتقای آن‌ها تکیه شده است. تکیه بر تولید برای آنکه در کشور در آمد ایجاد شود و اقتصاد رشد کند و رقابت‌پذیری اقتصاد صورت گیرد. اصلاح ساختارهای مالی برای حمایت از تولید، صادرات، کاهش وابستگی به بودجه نفت و توسعه صندوق توسعه ملی. با نگاه به این موارد درمی‌یابیم که تمام زیربنا و زیرساخت‌های علمی و دانش‌بنیان ارائه می‌شود و می‌گوید در فرهنگ اقتصادیمان باید نگاهی جدید داشته باشیم. همانگونه که دکتر حمید حسینی هم اشاره کردند، فرهنگ به اقتصاد توان می‌دهد تا اقتصاد به گونه‌ای سیاست را مدیریت کند نه اینکه سیاست، اقتصاد را. گرچه معتقدم که هم سیاست و هم اقتصاد بال‌های پرواز ما هستند و سیاست ما باید در اختیار اقتصاد باشد و اقتصاد در خدمت سیاست که بتوانیم پرواز کنیم. امروز می‌گوییم که اقتصاد و سیاست همراه هم هستند چراکه حتی اگر زمینه همه کارها فراهم شود باید سیاست‌ها درست تنظیم شده باشد و الا در فضای تحریم‌های فلج‌کننده‌ای که امروز شاهد آن هستیم، کم‌کم رشد اقتصادی اتفاق نمی‌افتد. بنابراین هر دو باید با هم حرکت کنند و این سند را سندی راهبردی، اقتصادی و بیشتر فرهنگی می‌بینم در جهت تغییر نگاه و نگرش ما. نگاه ما به افق‌هایی که باید در جهت آنها حرکت کنیم.

قره‌خانی: کشور ما کشوری انقلابی است که دارای دستاوردهایی در عرصه فرهنگ و آرمان‌هایی است که در انقلاب پیدا و ایجاد شد و تا امروز می‌بینیم که در عرصه جهانی، جایگاه بسیار خوب و قابل قبولی را برای خود احراز کرده است. از طرف دیگر کشورهایهایی که خواهان استیلا بر جهان هستند و تفکر و آرمان‌های ما را نمی‌پذیرند، قطعاً به دنبال جنگ نرم، حمله‌های فرهنگی، جنگ تحمیلی، تلاش برای تفرق جامعه، منع کردن از دستیابی ما به دانش‌ها و تکنولوژی‌های جدید هستند که البته در هیچ‌یک از این موارد موفق نبوده‌اند. در سال‌های اخیر نیز در قالب تحریم‌ها و وضع قوانین ظالمانه اقداماتی

را انجام داده‌اند و به منظور رسیدن به اهدافشان سراغ اقتصاد ایران آمده‌اند تا کشور زمین‌گیر شود. ما وظیفه داریم مقابل زمین‌گیر شدن اقتصاد به مقاوم‌سازی آن بپردازیم تا اقتصادمان تحت تاثیر تصمیمات داخلی و خارجی و حرکت‌ها و تنش‌ها از مدار و میل خود خارج نشود. به منظور آنکه خود را در این بخش مقاوم کنیم، دو کار می‌توانیم انجام دهیم؛ یک راه این است که مثل برخی از کشورهایی که انقلاب هم کرده بودند مانند کوبا، کره شمالی، ویتنام، شوروی سابق و چین که از نزدیک نیز برخی از این‌ها را دیده‌ام، دور خود حصار بکشیم که اتخاذ این شیوه در دنیای امروزی مقدور نیست چراکه کشورها از یکدیگر اثرپذیری دارند و دانش میان کشورها مبادله می‌شود و استفاده از ظرفیت‌های یکدیگر رواج دارد و همه دنیا به هم وابسته هستند. اما چه کنیم که هم در مقابل وزش‌های سنگینی که به سمت ما می‌آید و بعضاً مسموم یا هدم‌فند است، بتوانیم ایستادگی کنیم و هم جامعه خودمان را با نگاه پیشرفت و توسعه و مقاوم‌سازی بسازیم و بتوانیم به افق سند چشم‌انداز بیست‌ساله برسیم؟ سند اقتصاد مقاومتی به ما می‌گوید باید اقتصادمان را مقاوم کنیم. آن‌ها تمام سعی و برنامه‌ریزی‌شان را روی اقتصاد ما هدف‌گذاری کرده‌اند و ما می‌خواهیم کاری انجام دهیم که اقتصادمان مقاوم شود و روی پای خودمان بایستیم. اما در حوزه نفت و انرژی عوامل اثرگذار چیست که می‌تواند اقتصاد را مقاوم کند؟ در وهله اول نیروی انسانی است. خوشبختانه دانشگاه‌های ما، دانشگاه‌هایی که مرتبط با نفت و وزارت نیرو بوده است یا سایر دانشگاه‌ها اعم از دولتی و غیردولتی نیروهای بسیار خوبی را تربیت کردند. پس امروز می‌توانیم ادعا کنیم که نیروی عملیاتی، کارکشته و باسواد را در اختیار داریم. قسمت دوم، دانش فنی و تکنولوژی است. نمی‌خواهم بگویم به همه موارد اما به خیلی از آن‌ها که مورد نیاز است، دست پیدا کرده‌ایم.

III حتی در بخش تکنولوژی؟

قره‌خانی: بله، به خیلی از قسمت‌های تکنولوژی دست پیدا کرده‌ایم. موضوع سوم، مدیریت کار است. ما تجربه مدیریتی بسیار عظیمی داریم، از جمله در قسمت پالایشگاه‌سازی، طرح توسعه پالایشگاه آبادان و بنزین‌سازی که در سال‌های اخیر شاهد آن بوده‌ایم. همچنین در تولید گازوئیل ۴ و کالاهای پتروشیمی نیز به پیشرفت‌های خوبی رسیده‌ایم و پروژه عسلویه که به عنوان نمادی از توانمندی مدیریت فنی و دانش در حوزه نفت و انرژی ما شناخته می‌شود هم دستاوردهای مهمی داشته است. موضوع دیگر پذیرش بین‌المللی است. ما را به عنوان کشوری که برند نفت و گاز هستیم، می‌شناسند. شاید مثلاً در بخش صنایع خودرو و سایر سازها، آنچنان شناخته شده و برند نباشیم اما در بخش نفت و گاز هر جای دنیا که بروید بی‌تردید ایران را به عنوان کشوری که صاحب منابع غنی، قدمت بالا و نیروهای تحصیلکرده است، می‌شناسند. ما آنچه به عنوان

مهدی حسینی:

اکنون که بین شعار و شعور غوطه‌وریم و باید فاصله‌ای بین این‌ها ایجاد شود، این سند، فضایی کاملاً دانش‌بنیان و علمی را برایمان ترسیم می‌کند که می‌توانیم در چشم‌انداز به سمت آن پیش برویم.



حمید حسینی:

از دنیا عقب هستیم چرا که اقتصادمان مبتنی بر دانش و نوآوری نیست اما سطح دانش و تکنولوژییمان در سطحی است که بین کشورهای منطقه، از همسایگانمان بهتر هستیم و در میان کشورهای نفتخیز غیراروپایی نیز از همه بهتر هستیم.

زمینه، بستر و قابلیت لازم است داریم اما در عرصه روزآمدی و عملیاتی کردن ظرفیتها در سالهای اخیر حرکتمان کند بوده است. آنچنان که باید و شاید درآمدهای نفتی را در این بخشها متمرکز نکردیم و در حالی که مثلا امروز باید ۲۴ فاز عسلیویه را به پایان می‌رساندیم، متاسفانه موفق نبودیم. بهرغم اینکه در کمیته انرژی مجلس قبل حضور داشتم و مجلس هشتم انصافا اراده خوبی در این زمینه داشت که اگر قوانین بودجه‌های سنواتی و برنامه پنج‌م‌را نگاه کنید پی به این اراده می‌برید، اما از طرف دیگر درآمدهای نفت که باید در ارتباط با خود نفت و سرمایه‌گذاری درازمدت نفتی هزینه می‌شد، متاسفانه به قسمت‌های دیگر شیب پیدا می‌کرد. علاوه بر اینکه ما از نظر نفت و گاز دارای قابلیت‌های ویژه‌ای هستیم که ما را در سطح جهان، حائز مقام اول کرده است. اکنون آنچه می‌تواند اقتصاد ما را مقاوم کند، نگاه به سمت نفت، گاز، پتروشیمی و انرژی است. اگر در این عرصه موفق شویم، آنگاه می‌توانیم به فرهنگمان برسیم و از هنجارها و آرمان‌های انقلاب صیانت کنیم، در عرصه بین‌الملل و پشت میز مذاکرات حرفی برای گفتن داشته باشیم و از دستاوردهایمان دفاع کنیم. اساس اقتصاد مقاومتی در همین بخش نفت و گاز است.

آقای قره‌خانی معتقدند که ما هم در حوزه نیروی انسانی و هم در بحث تکنولوژی و روزآمدی آن موقعیت قابل قبول و خوبی در عرصه نفت و انرژی داریم. به نظر شما هم آیا ما در بخش نیروی انسانی کارآمد و همچنین برخوردار از تکنولوژی روز دنیا مشکلی نداریم؟ اگر اینگونه است بنا بر چه عللی باز یافت نفت ما به میزان قابل توجهی کمتر از سایر کشورهای نفتخیز است؟

مهدی حسینی: باید یک نگاه کلی به ظرفیت‌های داخل کشور داشته باشیم تا بدانیم پتانسیل‌هایمان چگونه است؟ واقعیت این است که به رغم تحریم‌ها و گرفتاری‌هایی که داشتیم اقتصاد کشورمان یکی از اقتصادهای پویا و بزرگ دنیاست. امروز بیست و هفتمین اقتصاد دنیا هستیم و می‌توانید آن را با اقتصاد کشورهایی مانند آرژانتین و تایلند که در حال توسعه و نسبتا رشد یافته هستند، مقایسه کنید. از طرف دیگر نیروی انسانی تحصیل کرده بسیار زیادی داریم که از ظرفیت‌های ما در این خصوص محسوب می‌شود. از طرف دیگر ما از موقعیت جغرافیایی بسیار بی‌ظنیری نیز برخورداریم و بین روسیه، اروپا و بازارهای آسیایی قرار گرفته‌ایم که چنین موقعیتی را کمتر کشوری در اختیار دارد. ۱۵ همسایه داریم که شاید تعدادشان گاهی محدودیت‌هایی برای ما ایجاد کند اما واقعیت این است که این کشورها همه می‌توانند بازارهای ما باشند و فرصت‌های زیادی را ایجاد می‌کنند.

ظرفیت‌های اقتصادی زیادی داریم که آماده‌الفعل شدن هستند. تولید ناخالص داخلی مان حدود



۵۰۰ میلیارد است. بورس ما در سال گذشته یکی از رکورددارهای بورس در دنیا بوده است. هرچند سهم سرمایه‌گذاری خارج بورس ما بیش از نیم درصد نیست اما سال گذشته در بورس رشد ۵۰ درصدی داشتیم. این‌ها از جمله بخش‌های مثبتی است که پتانسیل‌هایی برایمان ایجاد می‌کنند اما وقتی در بخش نفت و گاز وارد می‌شویم همان‌طور که آقای قره‌خانی اشاره کردند، مجموعه نفت، با توجه به افزایش قیمت نفت و گاز فضای بسیار بزرگی هم در دنیا و هم در کشور برای پیشرفت دارد. حدود ۲۰ سال پیش که در مورد پارس جنوبی کار می‌کردیم، قیمت گاز زیر یک دلار بود. اما طی سال‌های اخیر مخصوصا ۲ سال گذشته که تحریم‌ها لطمات زیادی را به اقتصاد ما وارد کرده و از نظر اعتبارات مالی نمی‌توانیم عملکرد خوبی داشته باشیم چرا که سیستم بانکی در تحریم بوده است، نفت هم آنقدر در حصار تحریم بوده که شرکت‌های نفتی حتی از نوشتن یک نامه هم واهمه دارند. چنین شرایطی قاعدتا آثاری برای ما داشته است، اما فراموش نکنیم مدیریتی که طی سال‌های گذشته اعمال کردیم به صنعت نفت آسیب زیادی رساند. این آسیب‌ها به لحاظ عدد و رقم قابل اندازه‌گیری نیست و شاید به صدها میلیارد دلار برسد. به عنوان مثال، برنامه‌ریزی‌ای که در بخش گاز حدود ۱۰ سال قبل شده بود این بود که در سال ۱۳۸۴ تولیدمان از پارس جنوبی پس از افتتاح فازهای ۴ و ۵، با قطر برابر شود و یا حتی انتظار داشتیم که کمی هم بیشتر از آن شود. ما ۹۵ میلیارد مترمکعب فوب در روز ظرفیت‌سازی و تولید می‌کردیم و متوقف نبودیم. براساس برنامه‌ریزی قرار بود وقتی پروژه‌های قطر تکمیل می‌شود ما هم به آن‌ها برسیم و عقب نیفتیم و سال ۲۰۱۲ حتی میزان تولیدهایی که قبلا در قطر انجام شده را بگیریم. فراموش نکنیم که قطر ۱۰ سال قبل از ما تولید خودش را شروع کرد و ما با مقادیر کمتر از یک میلیارد شروع کردیم. برای اینکه بتوانیم به رقبای خودمان از جمله قطر برسیم فازهای ۱۱ تا ۲۸ را طراحی کردیم و قراردادهاش شروع شد. اما از فاز دهم به بعد به دست‌انداز عدم مدیریت مبتلا شد. امروز مدیریت به عنوان یک فناوری و تکنولوژی در دنیا شناخته می‌شود. باید قبول کنیم که در مجموعه اقتصاد کشور و نه فقط در نفت به لحاظ تکنولوژی مدیریتی و فناوری مدیریتی،

ضعیف هستیم. فناوری‌های جدید را نمی‌دانیم و به شیوه سازماندهی مدیریت‌های جدید کمتر آگاهی داریم. بنابراین راندمانمان پایین است و از این زاویه آسیب‌های میلیاردری می‌خوریم. اگر بخواهیم به صورت تفکیک‌شده بررسی کنیم که آیا نیروی انسانی کارآمد داریم، بله داریم. مهندسین نفت، مهندسین زمین‌شناسی و اقتصاددان‌های خوبی داریم اما اگر بخواهند در سازمان و تشکیلاتی با هم حرکت کنند، شبیه فوتبال‌مان می‌شود. به همین دلیل معتقدم بیشتر از آن چیزی که نیاز مالی داریم، نیاز به فناوری داریم. ما هم در فناوری بخش نرم‌افزار و تکنولوژی مدیریت و هم فناوری سخت‌افزار عقب هستیم. مدتی است از یک طرف رابطه درست و تعاملی با دنیا نداریم و از طرف دیگر بحث اینکه اقتصادمان باید اقتصادی شعوری شود، نبوده یا کمتر و کم‌رنگ بوده است. ما نتوانستیم تعاملی منطقی برقرار کنیم و آن‌ها هم برایمان برنامه‌ریزی کردند. مجموع این‌ها ما را به جایی که می‌بینیم رسانده است. ما الان ذخایر نفتی داریم که به خاطر ضعف تکنولوژی در زیر زمین حبس است. ما نباید اجازه دهیم ثروت ملی ما به این شکل هدر برود. به هر قیمتی باید تکنولوژی‌ها را به ایران بیاوریم. در مجموع اگر بخواهیم بگوییم در زمینه تکنولوژی جلو آمده‌ایم اما این پیشرفت کافی نیست. حدود ۱۹،۱۸ سال قبل وقتی شرکت‌های خارجی را آوردیم و ۵۰ میلیارد دلار سرمایه آوردند، تکنولوژی مدیریت و از جمله رشد صنایع و ظرفیت‌های داخلی در کنار آن‌ها وارد کشور شد. با این تکنولوژی از یک طرف برایشان کار ایجاد شد و در پروسه کار بود که رشد کردند و از طرف دیگر برای ما نیز دستاوردهایی به یادگار ماند. به یاد دارم وقتی فاز ۴ و ۵ را افتتاح می‌کردیم خدمت رئیس‌جمهور و وزیر اقتصاد گزارش ارائه می‌کردم آمارها حاکی از رشد بیش از ۱۰۰ شرکت داخلی بود که در ارتباط با آن پروژه کار می‌کردند و بالا آمدند اما این رشد کافی نیست. ما نیاز به تکنولوژی‌های مدرن داریم و این پروسه و فرآیند باید مرتب ادامه داشته باشد. این چند سالی که گذشت منجر به عقب‌افتادگی مجدد ما شد. امروز تکنولوژی‌های بسیار مدرنی وجود دارد که بعضی از آن‌ها را می‌شناسیم و بسیاری را هم نمی‌شناسیم و باید برای آوردنشان به کشور تلاش کنیم.

آقای دکتر حمید حسینی! آقای قره‌خانی معتقدند که ما از تکنولوژی برخوردار هستیم و نیروی انسانی خوبی داریم و آقای دکتر مهدی حسینی هم معتقدند که در بخش تکنولوژی چندان موقعیت خوبی نداریم و نیروی انسانی داریم اما مدیریت آن‌ها به نحوی نیست که بتواند خروجی ایده‌آل داشته باشد. به نظر شما نیروی انسانی و تکنولوژی که امروز صنعت نفت از آن برخوردار است، چه پتانسیلی دارد و چقدر می‌تواند در تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی موثر باشد؟

مهدی حسینی: اجازه بفرمایید که فرمایش شما

را اصلاح کوچکی انجام دهم. اتفاقاً خروجی خوبی داشتیم و نگفتم که خروجی خوب نداشتیم. اداره این صنعت تحت شرایط تحریم و گذشته انجام شده است. ولی ما در همین شرایط هم تولید قابل قبولی داشتیم، از ۱۲ میلیون تن ۱۵ سال قبل به حدود ۵۰ میلیون تن تولید در بخش پتروشیمی رسیدیم. اما حرف بنده این بود که ظرفیت ما آنقدر هست که خیلی بیشتر از این‌ها تولید کنیم و خیلی بهتر از شرایط فعلی باشیم. آنچه امروز بچه‌های ما انجام دادند، اداره ۳۵ ساله صنعت نفت است که تحت شرایط جنگ و تحریم ارزشمند بوده است. ما این صنعت را به خوبی اداره کردیم اما می‌توانست بهتر باشد و امروز باید به فکر باشیم که آن شرایط بهتر اتفاق بیفتد. دلیلی ندارد که در همین وضعیت باقی بمانیم و شرایط را فراهم نکنیم. حتی اگر یک درصد به فعالیت‌ها و کارمان برای استخراج نفت اضافه کنیم، ۵۰۰ میلیارد دلار به ثروت ملی اضافه خواهد شد. چرا این کار را نکنیم؟ مهندسی ما زحمت کشیدند، مدیران ما کار کردند اما خیلی بهتر از این می‌توانیم باشیم و من آن‌ها را ترسیم می‌کنم.

حمید حسینی: کشورهای دنیا راه جور طبقه‌بندی می‌کنیم؛ یکی کشورهایی که انکاپشان به منابع داخلی است و سطح دانش فنی‌شان به گونه‌ای است که اقتصادشان بر پایه معدن و کشاورزی است، دوم کشورهایی که اقتصادشان متکی بر کارایی است و سوم کشورهایی که اقتصادشان مبتنی بر دانش و نوآوری است. ما خوشبختانه از اقتصاد متکی به منابع جدا شدیم و توانستیم محصول تولید کنیم و توانستیم در بحث صنعت وارد شویم و بنابراین در دسته‌بندی کشورها، در میان اقتصادهای متکی به کارایی تعریف می‌شویم، ولی هنوز به اقتصاد متکی بر دانش و نوآوری روز مثل آمریکا و نروژ نرسیدیم. لذا هم حرف دکتر قره‌خانی درست است و هم صحبت آقای دکتر حسینی. اگر نگاه کنید می‌بینید که از دنیا عقب هستیم چرا که اقتصادمان مبتنی بر دانش و نوآوری نیست اما سطح دانش و تکنولوژی‌مان در سطحی است که بین کشورهای منطقه، از همسایگانمان بهتر هستیم و در میان کشورهای نفت‌خیز غیراروپایی نیز از همه بهتر هستیم. ما صنعت پیمانکاری خیلی قوی داریم. از کشورهایی که با ما رقابت می‌کنند و سطح توسعه اقتصادی‌شان در سطح ماست، کمی جلوتر هستیم. البته از نظر دانش فنی، مدیریت، صنعت پیمانکاری و کاری که انجام دادیم با دانش روز و تکنولوژی سطح اول دنیا فاصله داریم اما مرتب در حال نوآوری است. همین بحث‌های اکتشاف و بحث‌های باصلاح باز یافت و حفاری به گونه‌ای است که هر روز دنیا متحول می‌شود و اگر نتوانیم خود را با آن تطبیق دهیم قطعاً برایمان خسران و ضرر در پی خواهد داشت. لذا ضمن اینکه باید توانمندی خود را حفظ کنیم باید تا جایی که امکان‌پذیر است تجهیز شویم و هر جا که نتوانستیم ضمن برقراری ارتباط با دیگر کشورهای دنیا، از دانش

آن‌ها استفاده کنیم.

قره‌خانی: ما در زمینه‌های مختلف دارای توانمندی هستیم و جناب آقای دکتر حسینی مطلع هستند و من هم الان هم با وزارت نفت مرتبط هستیم و مسئولیت کاری (ریاست هیات مدیره شرکت مهندسی گاز ایران) را به عهده دارم و می‌خواهم بگویم مثلاً ایستگاه‌های تقویت فشار ما تکنولوژی و دانش فنی خاصی دارد و بخشی از آن‌ها قبلاً به وسیله زمینس آلمان انجام می‌پذیرفت و چندین ماه متخصصین به منظور نصب آن به ایران می‌آمدند و مدت‌ها طول می‌کشید اما به عنوان شاهد این موضوع می‌خواهم بگویم اکنون در تهران، ایستگاه تقویت فشار بسیار بزرگی نصب شده که وارد سیستم هم شده و کار متخصصین خودمان است. ۴ توربین ۲۵ مگاوات هم دارد که به وسیله متخصصین ایرانی و شرکت‌های داخلی بخش خصوصی ساخته شده است. این یکی از جاهایی است که میدان دادیم و فرصتی برایشان به وجود آوردیم، بخش خصوصی آمد و این کار را انجام داد. نکته دیگر در نیروگاه‌های برق است که اکنون بالغ بر ۹۵ درصد از تجهیزات نیروگاهی را خودمان می‌سازیم. حداقل اینکه یک نیروگاه هزارمگاواتی در شهر خودم (علی‌آباد کنول، استان گلستان) طی چند سال اخیر نصب شده که بهره‌برداری، طراحی و مهندسی آن توان و قابلیت را می‌طلبد که خوشبختانه در متخصصین ما وجود داشته است. همچنان که جناب آقای دکتر می‌فرمایند ما از کشورهای سطح اول دنیا فاصله داریم اما این فاصله ناشی از چه چیزی است؟ بخشی مربوط به تحریم‌های ظالمانه است و بخشی هم ناشی از ضعف در دیپلماسی بوده که نتوانستیم آنچنان که باید و شاید مدیریت خوبی در آن داشته باشیم و ارتباطات خوبی برقرار کنیم. هزینه‌های سنگینی را بر کشور بار کردیم و باعث شد از امکانات محروم شویم. نکته دیگر که باید در نظر گرفت، بحث سرمایه‌گذاری است. درآمد نفتی که طی سال‌های اخیر کم هم نبوده است و تنها دو سال اخیر تا حدودی با بحث تحریم‌ها و سوءتفاهم دچار مشکل شد، حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ میلیارد بوده است. خاطریم هست در دوره قبل با وزیر اقتصاد وقت صحبت می‌کردیم. بحث به هدفمندی یارانه‌ها و توزیع یارانه‌ها رسید؛ گفتیم می‌توان کارهایی با بازده بسیار بالاتری انجام داد و رقم‌های بیشتری از ۴۵ هزار تومان به اشکال دیگر به مردم کمک کنیم که پایدار و درازمدت باشد، و پولی که از فروش نفت خام به دست می‌آوریم را مستقیماً به جامعه تزریق نکنیم. این پول باید بهره‌وری داشته باشد، به بخش تولید برود، ارزش افزوده داشته و مولد باشد. اگر در آن زمان ۵۰ درصد این مبلغ را با مکانیسم و تدبیری که می‌اندیشیدیم در عسلویه سهام می‌دادیم، امروز می‌توانستیم بهره‌برداری کنیم. آن زمان اگر ارزش یک فاز عسلویه دو میلیارد دلار بوده، امروز به حدود شش میلیارد دلار رسیده است. همه تصور می‌کنند رقیب ما در آنجا قطر است. اما در

حقیقت دیگران هستند و سود آن به جاهای دیگری می‌رود. اگر به آن پیشنهاد عمل شده بود، هم سرمایه ملی را از دست نمی‌دادیم که دیگران ببرند و هم در اینجا یک درآمد درازمدت داشتیم که از مالیات آن می‌توانستیم کارهای دیگری انجام دهیم. به هر حال بخش وسیعی از ناکارآمدی‌های مادر حوزه انرژی این است که سرمایه‌گذاری لازم در این بخش انجام نشده است. زمانی پخش و پالایش شرکت ملی گاز و برق از ناحیه هدفمند کردن یارانه‌ها فشار آورده و درصدها را به گونه‌ای تنظیم کرده بودند که هرچه فرآورده گاز و نفتی که می‌فروشدند به فلان حساب واریز شود و کسی که تولیدکننده، فروشنده و توزیع‌کننده است و همه مسئولیت با اوست، حق برداشت نداشته باشد و پشت در سازمان مدیریت بایستد که آیا به او اجازه برداشت بدهند یا نه! از سوی دیگر در مورد شدت مصرف انرژی ما مشکلات جدی داریم. باید برای نوسازی و به روز کردن تکنولوژی‌های مصرف‌کننده انرژی اقدام کنیم. الان متأسفانه این موارد باعث شده که صنعت ما زمین گیر شود. از سوی دیگر می‌دانیم که اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها هم نتوانست گره این مشکل را باز کند. در واقع اگر ما سیاست درست را با همان قوانینی که وضع شد، اجرا می‌کردیم نتیجه بهتری داشت. اما متأسفانه وزارت نفت دولت قبل بودجه نفت را تنظیم نمی‌کرد تا جایی که خاطریم هست یکبار در کمیسیون انرژی بحث و مجادله‌ای بین مسئولین وقت و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی پیش آمد که می‌گفتند چگونه می‌شود از بودجه‌ای که می‌خواهیم خودمان اجرا کنیم اطلاع نداشته باشیم؟ بنابراین وقتی بودجه را فرد دیگری بنویسد و پول فروشش را جای دیگری بگیرند و خرج کنند طبیعی است که انگیزه‌ای برای انجام کار باقی نخواهد ماند. الان هم اعتقاد دارم که ای کاش پالایشگاه‌هایی مانند پالایشگاه‌های اصفهان، تبریز و شیراز که در جریان اجرای اصل ۴۴ واگذار کردیم و یا تحت عنوان سهام عدالت یا رد دیون دادیم، واگذار نمی‌کردیم. این‌ها پالایشگاه‌هایی بودند نیازمند نوسازی و توسعه که باید ضریب بهره‌وری آن را بالا می‌بردیم تا در یک سطح بین‌المللی از نظر تولید فرآورده‌ها و بنزین قرار می‌گرفت اما متأسفانه این کار را نکردیم. اکنون نیز یکسری پالایشگاه‌ها داریم که به هیچ عنوان بازدهی در حد متوسط دنیا ندارند. در صورتی که ما از یکصد و چند سال تجربه نفتی برخورداریم و باید بهترین پالایشگاه‌ها را داشته باشیم. اما بر اساس آمار و ارقام در حقیقت یک ماده خام ارزشمند را به پالایشگاهی می‌دهیم و در عوض ماده بی‌ارزشی به نام مازوت می‌گیریم. در چنین شرایطی اگر این نفت را به همان صورت خام بفروشیم سود بیشتری دارد اما آن را واگذار کردیم. ای کاش این دو پالایشگاه را می‌فروختیم، پول آن را می‌گرفتیم و صرف نوسازی و توسعه می‌کردیم که امروز بنزین تولیدی‌مان سرب بالا یا بنزین نداشته باشد و محیط زیست را اینچنین آلوده نکند که حتی از نظر اقتصادی هم مقرون



قره‌خانی:

اگر ارزش یک فاز عسلویه دو میلیارد دلار بوده، امروز به حدود شش میلیارد دلار رسیده است. همه تصویری کنند رقیب ما در آنجا قطر است. اما در حقیقت دیگران هستند و سود آن به جاهای دیگری می‌رود.



مهدی حسینی:
وقتی گاز ژاپن را
تامین کنیم این
کشور در سازمان
ملل و شورای
امنیت روبه‌روی
مانمی ایستد.
دیپلماسی انرژی
همین است که
ابزارش را فراهم
کنیم و فراهم
کردن ابزار هم
با ظرفیت‌سازی
امکان‌پذیر است.

به‌صرفه نیست. خوشبختانه نگاه عمومی جامعه به نفت چنین نیست که مردم معترض شوند چرا سراغ پتروشیمی رفته‌اید؟ چنین نیست که بگویند چرا سراغ نفت رفته‌اید؟ الان باز هم شیرین‌ترین سرمایه‌گذاری در اذهان و فرهنگ مردم، نفت و گاز است. معتمد اگر اکثریت سرمایه‌گذاری‌های خود را در این بخش یا حتی در قسمت‌های پتروشیمی متمرکز می‌کردیم قطعاً وضعیت اقتصادی ما این نبود. دیپلماسی می‌گوید ممکن است کشورهای ژاپن، آمریکا یا انگلیس روی میز مذاکره در گفت‌وگوهای دیپلماسی، مزیتی برای خود داشته باشند. خوب؟ در این عرصه مزیت ما چیست؟ مزیت ما نفت و گازمان است. امروز باید سراغ فرآورده‌های مربوط به پتروشیمی مانند پتروپلاستیک برویم. باید به سمت این برویم که گازهای خود را پلاستیک و عناصر ارزشمند مثل بوتان و متان را بگیریم تا در گفت‌وگوهای دیپلماسی و روی میز مذاکره، راه‌حل داشته باشیم. یکی از مواردی که در روسیه و اوکراین می‌بینیم، بحث گاز است. اکنون بهترین موقعیت و زمان طلایی را در اختیار داریم. خاطریم هست زمانی که بحران اقتصادی اروپا و آمریکا آغاز شده بود، با وزیر نفت وقت صحبتی داشتم. همان‌جا اعلام کردم بحث تحریم‌ها را در آینده خواهیم داشت و فشارها بیشتر خواهد شد و آنچه در ارتباط با وزارت نفت است؛ کیسینگ‌ها، لوله‌ها و سایر کاتالیست‌ها و کارخانجاتی که در این بخش‌های پیشرفته هستند، در مرحله ورشکستگی قرار دارند، در صورت خرید سهام حداکثری این‌ها در شرکت نفت دچار مشکل نخواهیم شد. متأسفانه این امر صورت نگرفت در حالی که آمریکا مبادرت به خرید همه آن‌ها کرد. اگر تدبیر می‌کردیم قطعاً وضع بهتری از این داشتیم. اکنون نیز دیر نشده است و معتمد با دو برنامه پنج‌ساله می‌توانیم جهش بسیار قوی در این بخش داشته باشیم. اینگونه نباشد که پول نفت را بگیریم و ببریم جای دیگری خرج کنیم. مهدی حسینی: بحث هدفمندسازی یارانه‌ها به جای اینکه راه‌حل باشد، «درد» است. زمانی که بحث اجرای این طرح مطرح بود از سوی «انجمن نفت ایران» نامه‌ای نوشتیم که پرداخت نقدی اشتباه‌ترین کاری است که دولتی ممکن است آن را انجام دهد و مردم را تبدیل به کارمند حقوق‌بگیر خود بکند. امروز عدد ۴۵ هزار تومان آنقدرها نمی‌تواند به کسی کمک کند اما در معادل‌سازی رقمی به رقم ۴۰۰ هزار بشکه نفت در روز می‌رسد که حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد کل صادرات نفت است. صرف نظر از عدد و رقم، نفس اینکه مردم را حقوق‌بگیر دولت می‌کنید، همیشه مذموم بوده است. نکته‌ای که بر آن تأکید دارم اینکه الان در سند اقتصاد مقاومتی به خوبی راه نشان داده شده و شاید فرصت بسیار خوبی را برای دولت فراهم کرده است که اساساً کل قضایا را حل کند. در حقیقت می‌گوید دولت باید به دنبال راه‌حل‌های جدید برود و نه راه‌هایی که به صورت باتلاقی در آن غوطه‌ور است. در بند چهارم این سیاست‌ها بر استفاده



از ظرفیت اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها تأکید کرده است. یعنی هدفمندسازی کنیم، صرفه‌جویی کنیم و در نهایت پول به دست آوریم. استفاده از اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها در جهت افزایش تولید، اشتغال و بهره‌وری، کاهش سرعت‌شدت مصرف انرژی و ارتقای شاخص‌های عدالت اجتماعی. دقیقاً آن چیزی است که باید اتفاق می‌افتاد و نیفتاد و البته تاکنون محقق نشده است. اینکه تولید را حمایت کنیم، اشتغال را توسعه دهیم و مهم‌تر از همه وقتی صحبت از کاهش سرعت‌شدت مصرف انرژی می‌شود، یعنی بهینه‌سازی مصرف انرژی ناشی از سرمایه‌گذاری‌هایی که از این بخش خواهیم کرد. ارتقای شاخص‌های عدالت اجتماعی همان تأمین اجتماعی است. پول را صرف تأمین اجتماعی کنیم و به جای اینکه به مردم پول نقد بدهیم، تأمین اجتماعی را رشد دهیم تا بیکاری و بزنشستگی مردم را بتوانیم پوشش دهیم. به نظر شاید ابلاغ این سیاست‌ها، فرصتی باشد تا دولت بتواند اساساً فکر و طرح هدفمندسازی یارانه‌ها را زیرورو کند و جرات و شهامت داشته باشد و این کار را در کاتالان منطقی آن قرار دهد تا از این باتلاق بیرون بیاید. چراکه باتلاق همین‌طور به فرورفتن بیشتر می‌انجامد. وقتی به بند ۱۳ این سند می‌رسیم، می‌بینیم تکلیف کار را در همه بخش‌های نفتی تعیین کرده است. در بخش صادرات باید مشتریان را هب‌ردی را انتخاب کنیم البته آنهایی که واقعا مشتری باشند. چگونه می‌توان مشتری درازمدت داشت؟ باید به عنوان اجرایی کردن روی قراردادهای درازمدت فکر کنیم. ما برای اینکه برای عرضه و بازارمان تضمین ایجاد کنیم و تضمین بازار را فراهم کنیم باید از مشارکت بازار استفاده کنیم که سرمایه‌داران پول‌ها و سرمایه‌هایشان را بیاورند در بخش بالادستی خودمان سرمایه‌گذاری کنیم. می‌توانیم حتی سرمایه‌گذاری خارجی داشته باشیم مثلاً در جایی پالایشگاهی را به نحوی طراحی کنیم که برای نفت ما باشد و در آن شراکت داشته باشیم که برای ما ۳۰ سال بازار خواهد بود که نفتمان را ببرد. در این سند به ثبات بازار و اقتصاد اشاره شده است که به این ثبات احتیاج داریم و راه‌بردی است که در اینجا گفته شده است. بحث صادرات گاز را داریم. مدتی مطرح می‌کردند صادرات گاز درست نیست و نباید صادر کنیم. من نیز اعتقاد دارم که اگر

گاز نداریم نمی‌توانیم صادر کنیم اما وقتی ظرفیت بالاترین مخازن گازی را داریم، باید صادر کنیم و حتی کارهایی مانند تزریق گاز جزو ضرورت‌های ماست. اما صادرات مشروط بر این است که در ابتدا تولید کنیم. بد نیست اینجا آمارهایی را در همین زمینه ارائه دهیم؛ امروز کانادا حول و حوش ۹ دهم درصد (یعنی کمتر از یک درصد) ذخایر گاز دنیا را دارد و سهم بازارش ۹ و هفت دهم درصد است. نروژ یک درصد ذخایر دنیا را داراست و سهم بازارش ۱۰ درصد است. انگلیس یک دهم درصد را دارد و سهم بازارش حدود ۵ درصد است. قطر سیزده و هفت دهم درصد را دارد و سهم بازارش ۹ و هفت دهم است. ایران هجده درصد گاز دنیا را داراست و اولین ظرفیت دنیا را دارد و سهم بازارش تقریباً صفر است.

II آیا این قدرت دیپلماسی کشورها است که می‌تواند سهم بازار آن‌ها را مشخص کند؟

مهدی حسینی: نه، فقط بحث دیپلماسی نیست. دیدگاه و سیاستگذاری اقتصادی درست هم از اهمیت بسیار بالایی در این خصوص برخوردار است. عده‌ای در مقابل صادرات این بحث را مطرح کردند که باید به میدان‌هایمان تزریق کنیم. باید اولویت‌هایمان تزریق میدان باشد برای اینکه بتوانیم ضریب باز یافت را افزایش دهیم. اما ما آنقدر گاز داریم که می‌توانیم هر دو را انجام دهیم. کشورهایی که نام بردم همگی کشورهای نفتی هستند و تزریق هم دارند. کل ظرفیت گاز عراق به اندازه یک میدان شمالی ما نیست در حالی که هم اکنون با وجود گاز کمی که دارد، صحبت از پیوستنش به خط‌های صادراتی اروپاست و از طرف دیگر از ما گاز می‌خرد که کاری منطقی است. به نظر فکر صادرات گاز درست است و باید آنقدر تولید کنیم که بتوانیم هم مصرف داخلی را پوشش دهیم و هم تزریق را انجام دهیم. برای اینکه جا بیندازند که صادر کنیم اما تزریق نکنیم، عده‌ای تزریق را بزرگ کردند و گفتند ۸۰۰ میلیون مترمکعب در روز تزریق کنیم در حالی که تمام مهندسان با بررسی‌هایی که انجام دادند، اعلام کردند که وقتی همه جا را پوشش دهیم این عدد ۳۰۰ تا بیشتر نیست که در این صورت سهم صادرات خورده می‌شود. بنابراین صادرات گاز می‌تواند یکی از نکات محوری باشد خصوصاً امروز که در دنیا تا این حد مطرح شده است. البته امروز رقابت‌های سنگینی در این زمینه وجود دارد. آمریکایی‌ها به جای واردکننده، تولیدکننده گاز شده‌اند و مشغول تولید گاز زیادی هستند. شاید نزدیک تولید پارس جنوبی ما باشد. قیمت گاز در بازار آمریکا بین ۳ تا ۴ دلار است و در مقایسه با اروپا که حدود ۹، ۱۰ دلار است و در مقایسه با ژاپن که بالای ۱۴، ۱۵ و حتی بیشتر است، باید بدانیم که در یک بازار رقابتی کار می‌کنیم. ما ۱۵ همسایه داریم که کشورهای ساحلی خلیج فارس تماماً تشنه گاز هستند. اکنون کویت برای اینکه گاز بیاورد، مذاکراتی با ما داشت که نتیجه‌بخش نبود اما امروز در حال تاسیس تأسیسات آن‌ان‌جی

(ذخیره‌سازی گاز) است که گاز مایع وارد کند. درحالی که ما با ۱۵۰ کیلومتر خط لوله می‌توانیم گازمان را به کویت وصل کنیم. با این اتفاقاتی که به لحاظ سیاسی و امنیتی در نزدیکی ما رخ می‌دهد، اگر همه کشورهای ساحلی خلیج فارس و کنیم، تمام کشورهای ساحلی خلیج فارس و پاکستان و هند را گاز دهیم، فکر می‌کنید کشورهای جی.سی.سی از این به بعد که دور هم می‌نشینند می‌توانند راجع به سه جزیره حرف بزنند؟ آیا باز هم می‌توانند اطلاعاتی بدهند و مصوبه صادر کنند؟ یقین بدانید که اینطور نخواهد بود. به عنوان مثال عمان به خصوص با توجه به قراردادی که با شل دارد، امروز به‌جد نیازمند گاز است. یک کارخانه دارد که برای این کارخانه گاز ندارند و قراردادهای خود را با تیکویل کرده است، سالانه به شل جریمه می‌پردازد و به شدت نیازمند صادرات گاز ماست. اگر همین عمان و کشورهای مثل امارات و کویت را تحت پوشش گاز قرار دهیم خواهیم دید که چه اتفاقی می‌افتد. در شمال باید میزان صادرات به ارمنستان را بیشتر کنیم. ایجاد وابستگی و اتصالات برای ما منافع اقتصادی و اثرگذاری سیاسی و دیپلماتیک به دنبال دارد و پایداری و ثبات امنیتی برای ما ایجاد می‌کند. ضمن اینکه نباید بازارهای دور را هم از نظر دور بداریم. چین با جمعیتی که دارد، رشد اقتصادی و مصرفی که در حال افزایش است باید بازارش را مدنظر داشته باشیم. هند، کره جنوبی و ژاپن را نیز باید در نظر داشته باشیم. اخیراً استرالیا قراردادی به میزان ۱۳۰ میلیارد دلار بسته است که از آب‌های عمیق فراساحلی که هزار کیلومتر فاصله دارد در عمق سه‌هزار متری گاز دریاورد. اگر بازار ژاپن و کره برایش جذاب نباشند سرمایه‌گذاری عظیم انجام نمی‌دهد. این بازارها برای ماست و ما یک گاز ارزان داریم، چرا نباید سرمایه‌گذاری انجام دهیم و از این موقعیت استفاده کنیم؟ که نه فقط منافع اقتصادی بلکه منافع سیاسی به دنبال دارد. وقتی گاز ژاپن را تامین کنیم این کشور در سازمان ملل و شورای امنیت رویه‌روی ما نمی‌آید. دیپلماسی انرژی همین است که ابزارش را فراهم کنیم و فراهم کردن ابزار هم با ظرفیت‌سازی امکان‌پذیر است. رییس‌جمهور در دیدار از شرکت نفت به ظرفیت‌سازی اشاره داشتند که حتی اگر تولید هم نکنیم باز هم می‌تواند به افزایش قدرت ما بیانجامد. باید ظرفیت‌سازی کنیم که سازوکارش لازم است. باید سازوکارش را فراهم کنیم که یکی از آن‌ها پول است. آقای زنگنه در نمایشگاه ابراز کردند که حتی به پول هم احتیاج ندارند، اما گفتند فناوری و مدیریت می‌خواهند که باید فضایش فراهم شود. از این طرف ما حدود ۱۰۵ سال است که نفت داریم درحالی که یک شرکت نفت خصوصی نداریم که در مقیاس‌ها و اندازه‌های شل و توتال و بی‌پی کار نکنیم. بی‌پی از دل شرکت نفت ایران درآمد است. وقتی صنعت نفت ایران ملی شد، شرکت نفت انگلیس شد بی‌پی. شرکت‌های آمریکایی که تگزاکو و... هستند

نیز حتی در کشورهای کوچک منطقه حضور و وجود دارند. شما می‌بینید استات‌اویل دولتی در نروژ درست شد و امروز بین‌المللی شده است. سوپر است در برزیل تاسیس شد و امروز بین‌المللی شده است. وای.پی.اف در آرژانتین درست شد و امروز بین‌المللی شده است. در مالزی هم همین‌طور که همگی قدمت ۳۰ تا ۴۰ سال دارند و هیچکدام صدساله نیستند اما بین‌المللی شده‌اند. حتی کوف.پک کویت هم امروز بین‌المللی است. چرا ما نباید این شرکت‌ها را داشته باشیم؟ باید این فضاها را که شرکت نفت و وزارت نفت ایجاد می‌کند، استعدادها را شکوفا کند. به یاد دارم در جریان کنترل چاه‌های نفت کویت، ایران هم حضور داشت. بعد از آمریکا و کانادا ما سومین گروهی بودیم که رفتیم و من مسئول مذاکره بودم. آن زمان با گروهی در کویت آشنا شدیم که از آن طرف مسئول بودند. به آن‌ها گفتیم که تیمی درست کنید و آن گروه کوف.پک و کمیته انرژی را درست کرد و مدیرعامل آن شرکت خانم ساره اکبری، جزو آن تیمی بود که کنترل چاه‌ها را انجام می‌دادند. امروز کارهای بزرگی انجام می‌دهند و در آسیای میانه، شمال آفریقا و عراق حضور دارند و سراغ خودمان در ایران هم می‌آیند. نتیجه اینکه می‌شود، چرا که کویت که تکنولوژی نداشت، این کارها را انجام داده است. ما چرا نکنیم؟ این‌ها مواردی است که در خط به خط سند اقتصاد مقاومتی می‌بینیم که به آن اشاره شده است. اگر به این سمت رفتیم، طبیعتاً شرکت نفت به جایگاهی خواهد رسید که نه فقط داخل خود را اداره می‌کند بلکه می‌توانیم برویم و در جاهای دیگر و خارج از مرزها کار کنیم. مثل ردسول اسپانیا که تنها حدود ۲۵ تا ۳۰ سال قدمت دارد اما کنار شل قرار می‌گیرد و در پروژه‌های بزرگ بالادستی شرکت می‌کند. بنابراین می‌خواهم بگویم در تک‌تک این سند بسیار بسیار دقت شده و راه‌حل‌ها را نشان داده است. بر صادرات فرآورده‌های نفتی یعنی همان بحتی که خام‌فروشی می‌کنیم نیز تکیه شده است. اکنون بخش خصوصی اشتباهاتی انجام می‌دهد که سراغ پالایشگاه‌های کوچک، پالایشگاه‌هایی هستند که تکنولوژی بالا ندارند. بیشتر نفت خاممان را تبدیل به نفت کوره می‌کنیم که در حقیقت ارزش افزوده ندارد بلکه کاهش ارزش دارد چون ارزان‌تر از نفت خام خواهد بود. نباید این را تشویق کنیم. در بخش پالایش برای اینکه خام‌فروشی نکنیم باید وزارت نفت سرمایه‌گذاری سنگین را برنامه‌ریزی کرده، تامین مالی انجام دهد و بخش خصوصی مشارکت داشته باشد و سراغ پالایشگاه‌های بیشتری برویم که بیشترین فرآورده‌های میان‌تختی را داشته باشند به جای اینکه نفت کوره داشته باشند و با انجام این کارها طبیعتاً کار را جلو خواهد برد و سرمایه‌های سنگین‌تر و مشارکت بخش خصوصی را می‌طلبد. گاهی منفعتی پالایشگاه‌ها خوب نیست و باید حواسمان جمع باشد و موقعی که خوب هستند روی

این قضا یا کار کنیم. در مجموع سال‌های اخیر تراز منفعتی پالایشگاه‌ها بهتر از سال‌های قبل شده‌اند و باید دست به کار شد. یکی از کارهای بسیار خوبی که می‌توان انجام داد این است که در بخش‌های پایین‌دستی کار کنیم تا ارزش افزوده ایجاد شود، خصوصاً در میدان‌های مشترک که اهداف مهمی خواهیم داشت. دغدغه اصلی همه جامعه و مقام معظم رهبری، میدان‌های مشترک است.

II آقای حسینی معتقدند که بخش خصوصی آنچنان که باید در این زمینه فعال نبوده و تا جایی که من برداشت کردم فقط مبنای دولتی و سیاست‌گذاری‌های کلان مانع نبوده و خود بخش خصوصی هم باید برای استفاده از توانایی‌ها و ظرفیت‌های کشور تلاش کند و به این سمت بیاید و بیشتر خود را در میدان نشان دهد. به نظر شما به‌رغم سیاست‌های دولت جدید که نسبت به بخش خصوصی نظر ویژه‌ای دارد، فعالان این بخش چه موانع و مشکلاتی برای حضور در این عرصه‌ها دارند؟

حمید حسینی: در صحبت‌های دوستان بیشتر به بحث‌های مربوط به هدفمندی و صادرات و افزایش صادرات پرداخته شد. من می‌خواهم به ظرفیت تجاری کشور اشاره کنم که در بند ۳ که تقویت رقابت‌پذیری و استفاده از وضعیت جغرافیایی و بند ۱۲ که بحث پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری با کشورهای منطقه را مورد تأکید قرار می‌دهد، به ابعاد مختلف آن اشاره شده است. در تاریخ توسعه و تاریخ کشورهای جهان که نگاه می‌کنیم درمی‌یابیم که در موقعیتی از یک فرصت طلایی استفاده کردند. مانند مسابقه دو که یک دوندۀ در فرصتی مناسب خود را از دیگران جدا می‌کند. همه کشورهای سعی کردند از موقعیت‌های خاصی که در دنیا ایجاد می‌شود به نفع خود استفاده کنند. دویی چگونه دویی شد؟ جنگ منطقه، خرمشهر و آبادان و بندر بیروت و بصره را نابود کرد. آنها موقعیت را درک کردند و از وضعیتی که چندین بندر خوب منطقه نابود شده بود نهایت استفاده را کردند و دویی درست شد. آن‌ها این شعور را داشتند که اگر بسستر را آماده کنند، سرمایه‌ها و امکانات نیروی انسانی گسیل خواهد شد. مشکل دویی بلندپروازی است. در بحران کشورهای عربی بیشترین برد را دویی کرد و همه سرمایه‌ها را از بحرین، سوریه، مصر و لیبی به سمت خود برگرداند. یا مثلاً هنگ کنگ و سنگاپور چگونه توسعه یافتند؟ از توسعه اقتصادی چین خودشان را توانستند تطبیق دهند و ببرند. ترکیه در جنگ سرد با نزدیک شدن به آمریکا توانست برسد. ما هم اگر بتوانیم با توجه به موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک در حوادث منطقه به درستی نقش ایفا کنیم، حتماً می‌توانیم جهش پیدا کنیم. اکنون بحث اوکراین یک مساله چالشی سخت بین غرب و شرق است که به نظر نمی‌رسد قابل حل باشد چرا که نه روس‌ها و نه غربی‌ها نمی‌توانند در این زمینه کوتاه بیایند و جنگ سرد دیگری باقی



حمید حسینی:

اگر با توجه به موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک در حوادث منطقه به درستی نقش ایفا کنیم، حتماً می‌توانیم جهش پیدا کنیم. اکنون بحث اوکراین یک مساله چالشی سخت بین غرب و شرق است که به نظر نمی‌رسد قابل حل باشد چرا که نه روس‌ها و نه غربی‌ها نمی‌توانند در این زمینه کوتاه بیایند.



حمید حسینی:
الان در دنیا علمی وجود دارد به نام «توسعه بیزینس» که در همه زمینه‌ها وجود دارد. خصوصا در نفت خیلی قوی تر. در هر شرکت بزرگ بین المللی این بخش از مهم ترین معاونت‌هایش است. البته بخش خصوصی در سال‌های اخیر حرکت‌های خوبی را شروع کرده اما هنوز روی غلتک نیفتاده است.

خواهد ماند که دقیقا برای ما فرصت است. قزاقستان دو میلیون بشکه نفت تولید می‌کند که یک میلیون و چهارصد هزار تا از طریق روسیه و سیصد هزار تا از طریق خط لوله جیحون، باکو، باتومی صادر می‌کند. اکنون نیز کار روی میدان کاشاکان که بزرگ‌ترین میدانی است که طی ۴۰ سال گذشته در دنیا کشف شده است را شروع کرده است. حدود ۱۲۰ میلیارد دلار در آن میدان سرمایه‌گذاری کرده و با رسیدن به بهره‌برداری چیزی بالای یک میلیون بشکه تولید خواهد کرد. بعد از جریان اوکراین که شرایط منطقه را برهم ریخته و اصلا امکان استفاده از بنادر دریای سیاه وجود ندارد، اگر عاقل باشیم در بحث صدور نفت خام به سرعت اشتباه‌مان را جبران می‌کنیم. اکنون فرصتی استثنایی ایجاد شده که دوباره بتوانیم در این زمینه جذب سرمایه‌گذاری کنیم. الان در بحث گاز چه اتفاقی افتاده است؟ چشم اروپا به دنبال گاز روسیه بود و اینکه با اتفاقات اوکراین، اروپا به شدت دنبال تنوع منابع گازی است. بالاخره ترکیه هم به دنبال جایی است که بتواند بستر را درست کند. ترکیه توانسته محور ترانزیت منابع گاز در دنیا باشد. قطری‌ها ان‌ان‌جی شده‌اند، روس‌ها خط لوله گاز دنیا شدند و ترکیه هم مرکز و محور ترانزیت گاز دنیا شده‌اند. پس می‌توان برنامه‌ریزی کرد. ترکیه تا سال ۲۰۱۵، ۱۲۰ میلیارد مترمکعب نیاز به گاز دارد و حدود ۴۰ تا ۴۵ میلیارد از ما و روسیه خریداری می‌کند. تنها ترک‌ها ۱۲۰ میلیارد برنامه دارند که گاز وارد کنند. از کجا می‌خواهند تامین کنند؟ از روسیه چقدر می‌تواند بگیرد؟ عدد وحشتناکی است. آذربایجان در شمال ماست و ترکمنستان را در کنار خود داریم و اگر راه را باز نکنیم به سراغ خط ترکمن می‌روند. فعلا روس‌ها جلوی ما را گرفتند اما اگر ما هر چه زودتر راهی پیدا نکنیم، این اتفاق خواهد افتاد. شرکت نفت باید به حدی که خودش می‌تواند کار کند و به بقیه اجازه دهد تا به میدان بیایند و بازی کنند

اکنون در دولت عزمی برای این کار می‌بینید و شواهدی وجود دارد که به این سمت و سو حرکت کند و شهادت واگذار کردن این کار به بخش خصوصی را داشته باشد؟

حمید حسینی: همکاری دولت و بخش خصوصی به دلیل وقوع جریان‌ات اخیر (مانند مساله بابک زنجانی و ...) تا حدودی نگران‌کننده است و دست وزارت نفت، مدیران و مجموعه نفت را تا حدودی بسته است. مشکلاتی در این سیستم وجود دارد که باعث می‌شود هنوز نگاه‌شان خیلی به بیرون از خودشان نباشد. در حالی که باید به دنبال آوردن سرمایه در نفت باشند، به فعل در آوردن ظرفیت‌ها هیچ‌گاه در اولویت اولشان نبوده است. روزی که کار با آسیای میانه و ترکمنستان را شروع کردم از بسیاری از کشورهای منطقه جلوتر بودم. ترکیه از طریق ما کالا می‌خرد. حالا ترکیه غول انرژی شده است و ما بزرگ‌تر نشده‌ایم. حتی کوچک‌تر هم شده‌ایم.

هنگامی که وارد بازار ترکمنستان شدیم برخی شرکت‌های ترکیه که با ما کار می‌کردند، می‌آمدند و جنس می‌خریدند. اما وقتی سوآپ را بستیم همان شرکت‌های ضعیف ترکیه تبدیل به شرکت‌های بزرگ نفتی شدند و ما کوچک‌تر شدیم. باید از ظرفیت تجاری کشور استفاده کنیم تا بخش خصوصی مان قدرت داشته باشد. باید بستر و فضای تازه فراهم شود. حتی اگر بخش خصوصی خطاهایی هم داشته و به تعهدات خود به خوبی عمل نکند باید به میدان بروید و مانند یک دوچرخه‌سوار مبتدی آنقدر زمین بخورد تا بلند شود. باید مسیر استفاده از ظرفیت تجاری کشور تبدیل به یک هدف شود. کشورهای عربی در تابستان به دلیل مصرف برق بالا به شدت نیاز به گاز دارند و در زمستان برعکس می‌شود و دو، سه ماهی که پیک مصرف ماست، آن‌ها کمترین مصرف را دارند چرا که هوا نسبتا خوب است و می‌توان با آن‌ها تبادل انرژی کرد. ما حدود دو، سه ساعت عقب‌تر هستیم و زمان پیک مصرف ما، روسیه از نظر زمانی در ساعات اولیه شب به سر می‌برد. کافی است اراده جدی در دولت داشته باشیم تا با ترانزیت برق به این کشورها در منطقه، از اختلاف ساعتان استفاده کنیم و در زمان پیک مصرف آن‌ها که یازده شب ماست و ما مصرف نداریم، تبادل کنیم. این‌ها نیازمند

برنامه، بستر سازی و همکاری بخش خصوصی است که اگر فراهم نشود قاعدتا ۵ سال دیگر دوباره همین حرف‌ها را خواهیم زد!

مهدی حسینی: آقای حسینی ببینید اگر ما بخوایم منتظر هم شویم یعنی دولت منتظر بخش خصوصی شود و بخش خصوصی منتظر دولت، کاری از پیش نمی‌رود.

حمید حسینی: الان در دنیا علمی وجود دارد به نام «توسعه بیزینس» که در همه زمینه‌ها وجود دارد. خصوصا در نفت خیلی قوی تر. در هر شرکت بزرگ بین المللی که بروید می‌بینید این بخش از مهم ترین معاونت‌هایش است. این اراده باید در دو طرف وجود داشته باشد؛ شرکت‌های خصوصی باید با نگاه نفتی شدن، خودشان را در صنعت نفت کشور درگیر و کار کنند. البته بخش خصوصی در سال‌های اخیر حرکت‌های خوبی را شروع کرده اما هنوز روی غلتک نیفتاده است که بگوید این توانایی‌ها و دانش را دارد و خودش را تحمیل کند. طبیعتا وقتی چنین چیزهایی وجود داشته باشد امکان ندارد و نمی‌شود که نادیده گرفته شود. وزارت نفت حق ندارد و نمی‌تواند نادیده بگیرد. چرا باید سراغ شل برود وقتی ظرفیت‌های داخلی وجود داشته باشد؟ عرض این است که باید اراده به صورت دوجانبه و در هر دو طرف وجود داشته

در ضرورت استفاده از توان داخلی

صنعت نفت یکی از اصلی ترین حوزه‌های انرژی و یا کلیدی ترین و بزرگ ترین صنعت یا حوزه اقتصادی ایران است. یکی از محدود صنعت‌هایی است که امکان تأمین هزینه مورد نیاز برای تحقیق و توسعه را در اقتصاد ایران و در رقابت با غول‌های صنعت در جهان در اختیار داشته و دارد، بنابراین رشد و شکوفایی اقتصاد کشور ما به حوزه انرژی و مدیریت این درآمد خدادادی گره خورده است. چنانکه در حال حاضر این حوزه انرژی با اقتصاد مقاومتی نیز مانوس است و می‌بایستی در این زمینه تعامل بیشتری داشته باشد.



■ قدرت‌الله سوری
رئیس هیات داور
انجمن سازندگان
تجهیزات نفت ایران

اقتصاد مقاومتی محدود به دوران تحریم نیست. اقتصاد مقاومتی نباید معنی اقتصاد ریاضتی و نظایر آن را در جامعه القاء کند. به نظر من، اقتصاد مقاومتی توسعه پایدار کشور در شرایط سخت و با در نظر گرفتن محدودیت‌های فراوان است. برای توسعه کشور یکی از مهم ترین چالش‌ها که بایستی از سر راه برداشته شود تعامل با دنیا است و این اصل مهم بایستی با درایت و شجاعت شکل واقعی و عینی به خود بگیرد. و چالش بعدی که بایستی در آن تعمق کرد پرداخت پارانهای نقدی است که هیچ‌گونه گره‌ای از مشکلات باز نخواهد کرد. در خصوص اقدامات و پیش‌نیازهای تحقق اقتصاد مقاومتی در صنعت نفت باید تصریح کرد که ما برای تحقق این امر هیچ نیازی به تصویب قانون و مقررات جدید نداریم. ما در راستای تحقق مسیر اقتصاد مقاومتی، قانون استفاده از حداکثر توان داخلی را داریم که کمتر مورد توجه دست‌اندرکاران قرار گرفته است. قوانین متعددی که تأکید بر ساخت داخل دارد را داریم که متأسفانه اجرا نمی‌شوند و ما در این مرحله باید به بررسی دلیل عدم اجرای این قوانین بپردازیم. از طرف دیگر بایستی بدانیم پایه و اساس اقتصاد مقاومتی بومی‌سازی و توجه کامل به داخل‌سازی و حداکثر استفاده از امکانات داخلی است. ما زمانی می‌توانیم در یک اقتصاد مقاومتی به رشد و شکوفایی در جامعه برسیم که قوانین استفاده از توان داخلی را در دستور کار واقعی قرار دهیم.

برای آنکه اهداف اقتصاد مقاومتی در صنعت نفت اجرا شود همان‌طوری که به تازگی هم وزیر محترم نفت آن را مورد تأکید قرار دادند، بسیاری از مشکلات از بالا به پایین حل می‌شود. ابتدا باید منشور اجرایی و روش‌های اجرای اقتصاد مقاومتی بر اساس یک طرح جامع تدوین و سپس ابلاغ شود.

باشد. همیشه فکر می‌کردم یکی از کارهایم بعد از بازنشستگی تالیف کتابی به نام «ولین شرکت نفت خصوصی ایران» خواهد بود اما هنوز چاپ نکرده‌ام. بر حسب علاقه‌ای که داشتم، تجربه سی ساله خود در صنعت نفت را در آن کتاب جمع‌آوری کرده‌ام. نه اینکه فقط بخواهم درباره تجربه شخصی‌ام نوشته باشم. هر شرکتی که پتانسیل این قضیه را داشت رقتیم و درگیر شدیم اما جلو نیامدند. به نظر من باید این اراده و اعتقاد ایجاد شود که می‌توان با یکسری کارها و برنامه‌های مدون به نتایجی رسید که ما می‌خواهیم. باید برای این موارد اراده داشت و حرکت کرد. اینکه منتظر شویم که بدهند درست نیست. باید برویم و بگیریم. نه به زور بلکه با بسترسازی مناسب. نه اینکه دولت و مجلس را ببینیم و مدتی فضا را شلوغ کنیم، به‌گونه‌ای که ما پتانسیل و ظرفیت را ایجاد کنیم و بتوانیم از فرصت‌های ساخته شده بهره‌مند شویم.

قره‌خانی: نکته‌ای را یادآوری کنم؛ ما در حال حاضر اصلاً چیزی به‌عنوان رقابت نداریم. اگر ما دو شرکت ملی نفت داشتیم یا سه شرکت تاسیس می‌کردیم [کما اینکه در چین وجود دارد و حداقل بین خودشان رقابتی شکل گرفته است] شاهد رقابتی حداقلی بودیم. اما بخش نفت را به بخش خصوصی واگذار

نکردیم و در شرکت ملی نفت که تنها شرکت در این عرصه است، انگیزه و رقابتی وجود ندارد، قابلیت ارزیابی ندارد و هم کارفرما، هم پیمانکار و هم ارزیاب خودش است. حتی استاندارد را نیز خودش تعیین می‌کند. بهره‌برداری وظیفه خودش است و هیچکس دیگری کنترلی بر آن ندارد که با چه هزینه و فایده‌ای فعالیت می‌کند. در کنار این شرایط بی‌رقابت، به بخش خصوصی هم میدان ندادیم تا انگیزه‌های بوجود بیاید. صرف نظر از تفکرات سیاسی خاص، متأسفانه هر دولتی که تا امروز بر سر کار آمده، علاقه داشته است که حوزه اختیارات و قدرت خود را بیشتر کند. این تا زمانی بود که قرار شد سیاست‌های اصل ۴۴ اجرایی شود و امیدهایی به وجود آمد اما متأسفانه این قانون هم در مرحله اجرا نتیجه مطلوب دربر نداشت و آن چیزی که دنبالش بودیم اتفاق نیفتاد. بخش خصوصی واقعی به میدان نیامد و تنها تفاوت پیش و پس از اجرای قانون این بود که تا ۴ روز پیش پتروشیمی به وسیله یک مدیریت فنی اداره می‌شد که امروز حتی آن مدیریت فنی نیز حضور ندارد و مسئولان تازه هیچ نوع احساس مسئولیتی هم ندارد. اگر واقعا می‌خواهیم اقتصاد را مقاوم‌تر و مقاوم کنیم باید بخش خصوصی وارد میدان شود. شما می‌بینید که وقتی مسئولان کشورهای مثل ترکیه، هند

گام بعدی تبیین روش‌های اجرایی در قالب آیین‌نامه‌های اقتصاد مقاومتی است. از سویی نظام اجرایی کشور از جمله شرکت‌های کارفرمایی هنوز شناخت دقیقی از ابعاد اقتصاد مقاومتی مورد نظر رهبری ندارند. اقتصاد مقاومتی شأن و منزلت سازنده ایرانی را پایه و اساس کار خود می‌داند، اقتصاد مقاومتی یعنی توانمندسازی صنایع کشور بر اساس مراد به دنیای فناوری و نهادینه‌سازی فناوری نوین در داخل کشور برای رشد و شکوفایی جامعه. اقتصاد مقاومتی باید به فرهنگ و باور اجرایی که نجات‌بخش اقتصاد و صنعت نفت کشور است تبدیل شود. فرهنگ‌سازی نیازمند گفت‌وگو است و تا زمانی که اقتصاد مقاومتی تبدیل به گفت‌وگو و مطالبه صنعتگران نشود، هیچ چیز تغییر پیدا نمی‌کند.

در اینجا لازم است درباره توانمندی و ظرفیت‌های انجمن سازندگان تجهیزات صنعت نفت ایران برای توسعه و رشد صنعت نفت به مواردی اشاره نمایم. اول اینکه انجمن سازندگان تجهیزات صنعت نفت متشکل از ۶۰۰ شرکت کوچک، متوسط، بزرگ و بسیار بزرگ است که برای ۶۰ هزار نیروی متخصص در صنعت نفت اشتغال‌زایی پایدار و ایمن ایجاد کرده است. شرکت‌های فعال در این تشکل بزرگ در ۱۰ گروه کالایی توانمندی‌های خویش را گروه‌بندی کرده‌اند. مطابق رهنمون‌های اقتصاد مقاومتی بسیاری از شرکت‌های عضو از جمله شرکت‌های دانش‌بنیان هستند و تاکنون توانسته‌اند بخش عمده‌ای از نیازهای ساخت داخل صنعت نفت کشور را پاسخ دهند. و این در حالی است که حدود ۷۰ درصد از ظرفیت اسمی سازندگان تجهیزات صنعت نفت کشور یا خالی است یا اینکه در اختیار سایر بخش‌های صنعتی است یعنی دو سوم توان سازندگان در اختیار صنعت نفت نیست.

اگر بخواهیم مهم‌ترین موانع کسب‌وکار سازندگان تجهیزات صنعت نفت را بیان کنیم، باید این موانع را به دو بخش فرابخشی و بخشی تقسیم کرد. موانع فرابخشی شامل تمامی دست‌اندا‌هایی است که برای صنعتگران و واحدهای تولیدی وجود دارد. این موانع عبارتست از آثار تحریم‌ها، وضعیت رکورد تورمی، دسترسی دشوار به مواد اولیه، مالیات و ارزش افزوده، حق بیمه، سهم کارفرما، کارمزد بالای بهره بانکی، افزایش قیمت‌های انرژی شامل برق، گاز و سایر هزینه‌های تولید و ده‌ها مورد دیگر و اما موانع بخشی سازندگان از جمله تبعیض در قراردادهای خرید کالا در مقایسه با شرکت‌های خارجی، عدم پذیرش تعدیل در قراردادهای سازندگان، اخذ وثیقه‌های سنگین، تمایل به خرید از خارج.

بنابر این در شرایط اقتصاد مقاومتی ما زمانی به رشد و شکوفایی می‌رسیم که برنامه عملی و کاربردی برای اقتصاد مقاومتی داشته باشیم و برای دست یافتن به این مهم بایستی در درجه اول به این باور برسیم که پایه و اساس این نوع اقتصاد بومی‌سازی و حداکثر استفاده از توان سازندگان داخلی است.

و دیگران به کشورهای خارجی سفر می‌کنند، در هواپیما ۲۰۰ نفر بازرگان خود را همراه می‌آورند. صحبت او و گفتمان دیپلماسی او در راستای حمایت از شرکت‌های اقتصادی است چراکه اداره کشور متکی به نفت نیست و متکی به مالیات است. مالیات را باید از شرکت‌ها بگیرد. ما میدان نداده‌ایم و اکنون هم میدانی وجود ندارد.

آیا با این توضیحات در دولت جدید در وضعیت میدانی مشترک ما اتفاق مهمی واقع شده است؟

مهدی حسینی: میدان‌های مشترک دغدغه‌های ملی ما هستند. در بسیاری از کارها عقب‌ماندگی داریم. در بخش میدان‌های مشترک بزرگ‌ترین میدانمان پارس جنوبی بوده است. سالانه ۲۵ میلیارد دلار است. از ناحیه نفتی حدود ۲۵۰ هزار بشکه تولید می‌کند. به حرکتی که در عراق اتفاق افتاده است باید توجه کنیم. در عراق در ابتدا سناریویی در نظر گرفتند که ظرفیت را به ۱۲ میلیون بشکه برسانند. به‌عنوان کارشناس گفتیم که نشدنی است، با این حال به دانش خودم شک می‌کردم چراکه می‌دیدم شرکت‌های بزرگ قرارداد بسته‌اند، هر چند ظاهراً به نحوی بود که می‌توانستند احیاناً بازنگاری کنند. بعد از مدتی فهمیدند که ناشدنی است و سناریوی بعدی را روی ۹ میلیون بشکه قرار دادند و اکنون بر روی شش تا هفت میلیون بشکه بسته‌اند که می‌تواند قابل دسترسی باشد. دو مشکل وجود دارد؛ یکی اینکه عراق با نصف جمعیت ما بخواهد در این سطح تولید نفت و درآمدهای نفتی داشته باشد. به‌معنای آن است که خرید به میزان ۴ برابر بالا می‌رود که همه این خرید نان و آب نیست و ممکن است تی ۷۲ و غیره و ذالک هم باشد. این موضوع با توجه به سوابقی که از لحاظ امنیتی با عراق داریم هم حائز اهمیت است. از این که بگذریم، ما با عراق میدان‌های مشترک زیادی داریم. خوشبختانه دیدم وزیر نفت در سخنان اخیرشان، گفتند برای یک میلیون بشکه نفت برنامه دارند که این شامل میدان‌های مشترکی که با عراق داریم، خواهد بود. میدان آزادگان، یادآوران، یاران و چند میدان دیگر وجود دارد که باید برایشان برنامه‌ریزی کرد یا همانطور که در سند هم گفته شده این موارد را باید به عنوان اولویت تام بپذیریم. خوشبختانه مجلس امکاناتی را در این ارتباط فراهم کرده است. اولاً در قراردادهای میدانی مشترک که وزیر نفت می‌خواهد ببندد، به او اختیار داده تا خارج از تشریفات از طریق مناقصه‌گری اختیار را واگذار کند. در این فرآیند زمان زیادی صرفه‌جویی می‌شود که به‌نظرم امکان خوبی است. بنابراین می‌خواهم بگویم غیر از آنکه این مساله چگونه پیش رود، فرصتی است برای آن بخش از فعالان بخش خصوصی است که توانمندی دارد و باید کارهایش را سامان دهد. درباره توسعه پارس جنوبی هم قول‌هایی داده شده که سرعت باید. این‌ها شاه‌بیت‌های ماست. معنایش این نیست



قره‌خانی:

در حال حاضر اصلاً چیزی به‌عنوان رقابت نداریم. اگر ما دو شرکت ملی نفت داشتیم یا سه شرکت تاسیس می‌کردیم [کما اینکه در چین وجود دارد و حداقل بین خودشان رقابتی شکل گرفته است] شاهد رقابتی حداقلی بودیم. اما بخش نفت را به بخش خصوصی واگذار نکردیم.



امنیت انرژی و توافق ژنو

پیشنهادهایی جهت اجرای اقتصاد مقاومتی در بخش انرژی



عباس ملکی
استاد دانشگاه صنعتی شریف

را با یکدیگر مقایسه نماییم، به این نتیجه خواهیم رسید که ایران از لحاظ ذخایر ثابت شده گاز، مقام اول را در سطح جهانی داراست. از لحاظ قابلیت دستیابی، با داشتن ذخایر ثابت شده گاز معادل ۳۳/۶ تریلیون مترمکعب سهم ۱۸ درصدی از منابع جهانی را در اختیار دارد و با توجه به سطح تولید فعلی یعنی متوسط سال ۲۰۱۲ به مقدار ۱۶۰ میلیارد مترمکعب، ایران ۴/۸ درصد از تولید جهان را انجام می‌دهد. در مقابل مصرف گاز طبیعی در ایران مطابق آمارهای سال ۲۰۱۲، معادل ۱۵۶/۱ میلیارد مترمکعب بوده که این مقدار ۴/۷ درصد مصرف جهانی است. بدین ترتیب مجموع ذخایر ثابت شده نفت و گاز ایران، این کشور را به اولین کشور دارنده ذخایر فسیلی تبدیل کرده است.

برنامه عمل مشترک ژنو که همان توافق موقت ژنو برای یک دوره ۶ ماهه و قابل تمدید پیرامون برنامه هسته‌ای ایران است در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ میان جمهوری اسلامی ایران و گروه موسوم به ۵ به علاوه یک یعنی اعضای دائم شورای امنیت ملل متحد به اضافه آلمان امضا شد. بر اساس این توافقنامه که برای

بر اساس گزارش آماری بی‌پی، نفت خام ایران، از لحاظ ذخایر ثابت شده با ۱۵۷ میلیارد بشکه مقدار ۹/۴ درصد از ذخایر جهان را داراست. اگر ذخایر نفت‌های نامتعارف را نیز در نظر بگیریم، ایران چهارمین کشور دارنده نفت خام پس از ونزوئلا و عربستان سعودی بوده است. بدین شکل که در سال ۲۰۱۲، ۳/۶۸ میلیون بشکه در روز تولید و ۱/۹۷ میلیون بشکه در روز مصرف داشته و صادرات ایران حدود ۱/۵ میلیون بشکه در روز بوده است. این در حالی است که متوسط صادرات نفت خام در سال ۲۰۱۳ به یک میلیون بشکه در روز سقوط کرد. ایران با داشتن تنها ۲ درصد از ظرفیت پالایشگاهی جهان، ناچار است مقداری از فرآورده‌های مورد نیاز کشور را از خارج خریداری نماید اما از طرف دیگر تولید نفت خام در ایران ارزان‌تر از کشورهای مشابه است. در حالی که یک بشکه نفت خام تولیدی از اکتشاف معدنی سنگ‌های رسوبی هزینه‌های مساوی با ۵۵ دلار برای کانادا دارد، استخراج نفت ایران در خشکی هزینه‌های معادل ۴ دلار در هر بشکه دارد. اگر ذخایر ثابت شده گاز کشورهای تولیدکننده

که در خلیج فارس میدان مشترک دیگری نداریم. فروزان ما با مرجان عربستان مشترک است. سلمان که واقعا جای تاسف است و سالیان سال گاز آن را تولید نمی‌کنیم و ابوظبی آن را می‌برد. میادین مشترک دیگری هم هست اما بزرگ‌ترین میادین ما در مرز عراق است. در گاز هم با ترکمنستان بحث‌هایی خواهیم داشت و داریم. اما اگر به مرز عراق برسیم یکی از واجبات است تا نگذاریم آنچه در پارس جنوبی رخ داد، دوباره تکرار شود.

حمید حسینی: فکر می‌کنم که بحث‌هایی در این رابطه شده است، دولت و مجلس هم قبول کرده و به جمع‌بندی رسیده‌اند که اولویتشان برای کشور چیست و آن سرمایه‌گذاری در میدان‌های مشترک است. خیلی از منابع را به بحث دریایی برده‌ایم ولی با توجه به اینکه هزینه کردن در خشکی یک سوم دریاست، به نظر می‌رسد که طرح وزیر نفت که بر اساس آن طی سه، چهار سال آینده به یک میلیون بشکه افزایش برداشت دست می‌یابیم، شدنی باشد. در بررسی میزان سرمایه، امکانات و دانشی که نیاز دارد باید گفت که قاعدتا سختی کار در خشکی کمتر از دریاست و به سرعت می‌توان کاری که در دریا با سختی بسیار همراه است را در خشکی راحت‌تر به انجام رساند. همچنین نباید اشتباهات قبلی را تکرار کنیم و اگر منابعی آمد این منابع خارجی باید به میادین مشترک بروند. راه را باز کنیم که منابع خارجی به میادین مشترک راه یابند. باید اعتماد کرد و یکی از گرفتاری‌هایمان در بی‌اعتمادی است.

مهدی حسینی: بی‌رودریاستی اکنون مسئولین ما می‌ترسند که تصمیمات بزرگ بگیرند. آقای غرضی زمانی که می‌خواست از مجلس رای اعتماد بگیرد، گفت کامیون کمپرسی که آجر هم حمل می‌کند در موقع تخلیه ممکن است که سه تا از آجرهایش بشکنند. ما سه آجر را می‌بینیم و چشم مدیر را درمی‌آوریم. آسان‌ترین کار این است که سراغ مدیری برویم که آدرسه‌ش را داریم و می‌دانیم پشت کدام میز نشسته است و زیر کاغذها را امضا کرده است و یقه‌اش را می‌گیریم و آبرویش را هم می‌بریم. بحثم این نیست که خدای ناکرده اگر کسی خطا کند نباید یقه‌اش را بگیریم. اگر فهمیدیم که برخی مثل این آقایان خطا دارند، مواخذه شوند. اما باید مراقبت بود قاعده بازی اینطور نشود که هر جا مشکلی پیدا شد قبل از اینکه ببینیم چه کسی چه مسئولیتی دارد و چه کرده است، سراغ مدیر مربوطه برویم. این مدیر دیگر تصمیم بعدی را نمی‌گیرد و مدیران بعدی با نگاه به مدیر قبلی می‌پندارند که نباید تصمیم‌گیری کنند تا بلایی سرشان نیاید. این آفتی است که امروزه دستگاه‌های اجرایی کشور را تهدید می‌کند و باید فکری در این باره کرد. پیشنهاد عملی که همیشه داشتیم این بوده که برخورد بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات در ارتباط با مدیران اجرایی کشور به جای اینکه قضایی باشد، اداری باشد.



مهدی حسینی:
عده‌ای در مقابل
صادرات این
بحث را مطرح
کردند که باید
به میدان‌هایمان
تزریق کنیم. باید
اولویت‌هایمان
تزریق میدان
باشد برای اینکه
بتوانیم ضریب
باز یافت را
افزایش دهیم. اما
ما آنقدر گاز داریم
که می‌توانیم هر
دو را انجام دهیم.

رسیدن به یک راه حل جامع بلندمدت و مورد توافق طرفین و با هدف تضمین کردن صلح آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران امضا شد، طرفین به صورت داوطلبانه متعهد می‌شوند تا اقدامات متقابلی را به‌عنوان گام اول یک راه حل جامع انجام دهند.

بنابراین توافق، ایران برنامه هسته‌ای خود و غنی‌سازی اورانیوم را به شکلی محدود ادامه خواهد داد و نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را بر تاسیسات خود تسهیل خواهد کرد. در عوض، طرف مقابل بخشی از تحریم‌های وضع شده علیه ایران را تعلیق می‌کند و از وضع تحریم‌های جدید اعم از بین‌المللی، چندجانبه و یک‌جانبه خودداری خواهد کرد. نشریه «پلاتس» چندی پیش گزارش داد که دولت آمریکا اقدامات محدودکننده علیه واردات نفت از ایران توسط شش کشور چین، هند، ترکیه، ژاپن، تایوان و کره جنوبی را در یک فاصله شش ماهه به تعویق انداخته است. یعنی این کشورها می‌توانند به مقدار آخرین حجم واردات نفت از ایران در ماه‌های آینده نیز واردات انجام دهند. اتحادیه اروپا نیز ممنوعیت بیمه نفتکش‌های ایرانی را از ۲۰ ژانویه ۲۰۱۴ لغو کرد.

برخی از صاحب‌نظران این توافق را یک آتش‌بس خوانده‌اند. اگر این نکته صحیح باشد، آنگاه پیامدهای آتش‌بس می‌تواند در ابتدا تحلیل وضعیت و همچنین برنامه‌ریزی موقت برای دوره آتش‌بس باشد. بنابراین برای هرگونه سیاست‌گذاری در زمینه انرژی در ایران باید این نکته را در نظر داشت که برای استفاده از سرمایه‌گذاری، فناوری‌های پیشرفته و مدیریت شرکت‌های بین‌المللی نفتی اولاً باید سریعاً اقدام کرد و ثانیاً برای دوره انتقالی محدود این کار انجام شود. یک دوره انتقالی به نظر من عبارت است از شش ماه اول و بعد یک شش ماه دیگر که به احتمال قوی برنامه عمل مشترک تمدید خواهد شد.

به نظر می‌رسد هرگونه اعتماد به شرکت‌های بین‌المللی نفت و خصوصاً شرکت‌های نفتی غربی در یک بازه زمانی درازمدت خردمندانه نباشد. واقعیت آن است که برداشت غرب از توافق ژنو با برداشت تصمیم‌گیران ایرانی فاصله دارد. آمریکایی‌ها از تقلیل سانتی‌فیوژها از ۱۹ هزار به زیر پنج هزار عدد صحبت می‌کنند. آمریکایی‌ها از توقف کامل فعالیت‌های آب سنگین صحبت می‌کنند. نشانه این امر اعلامیه‌ها و مصاحبه‌های وزارت خزانه‌داری آمریکا است که روزانه تأکید می‌کند تحریمی لغو نشده است. همه می‌دانند که دیوید کوهن، معاون وزارت خزانه‌داری آمریکا با شرکت‌هایی که به اندازه ۵۰۰ دلار با ایران تبادل تجاری داشته‌اند، در سال‌های اخیر تماس گرفته و آن‌ها را از تداوم این کار بر حذر داشته است. شرکت‌های بزرگ نفتی، منصبی با عنوان «معاون رییس شرکت در امور حکومتی» دارند که مسوولیت او هماهنگ‌شدن با تصمیمات دولت آمریکاست. در چنین شرایطی می‌توان به

برنامه‌ریزان سیاست‌های انرژی توصیه کرد که این بار در پی کسب سود بیشتر از طریق شرکت‌های بین‌المللی نفت در بخش گاز باشند. توسعه بخش گاز کشور، نیازهای داخلی را پاسخگو خواهد بود و نفت خام تولیدی را برای صادرات آزاد خواهد کرد. دوم اینکه ریسک‌پذیری اینگونه پروژه‌ها در صورتی که مجدداً شرکت‌های نفتی کار را متوقف کنند برای ایران کمتر است. سوم اینکه در صورتی که تحریم‌ها کاملاً رفع نشود، شرایط منطقه‌ای برای ایران قطعیت بیشتری در یافتن بازارهایی برای فروش گاز، به همراه دارد.

در برابر، هرگونه مشارکت و همگرایی با کشورهای مشابه ایران امری استراتژیک است. ایران در عین حال که با شرکت‌هایی مانند شل یا توتال مذاکره می‌کند، می‌تواند با بخش‌های نفت و گاز کشورهایمانند عراق، ترکیه، روسیه، عربستان سعودی، ترکمنستان و پاکستان پروژه‌های مشترک انجام دهد. در این راستا حتی اگر قیمت نفت به ۲۰ دلار در هر بشکه برسد، نظر آقای مهندس زنگنه وزیر نفت تا حدی عجیب می‌نماید که در اوپک اصرار بر سقف تولید ایران داشت. این نشان‌دهنده عدم توجه به تغییر اساسی در رویکرد کشورهایی مانند عراق است. عراق از نقش ژئوپلیتیک رنج می‌برد و ایران می‌تواند از امتیاز دسترسی متنوع به دریاها و آزاد برای انتقال نفت عراق بهره‌برداری کند. اگر ایران در سطح سه میلیون بشکه در روز تولید خود را در سال‌های بعد ادامه دهد، قادر خواهد بود به مدت ۸۷ سال همچنان یکی از صادرکنندگان نفت خام در سطح جهانی باقی بماند. این عدد برای ایالات متحده آمریکا ۱۲، روسیه ۲۲، عربستان ۶۶ و امارات عربی متحده ۹۰ سال است. در مورد گاز با حفظ تولید فعلی، ایران ۲۵۰ سال قادر خواهد بود گاز طبیعی به جهان عرضه کند. بنابراین من با اضافه کردن تولید و کسب درآمدهایی مانند سابق،

مخالفم. این کار در گذشته بارها تجربه شده است و تنها به فربه کردن دولت و ایجاد توقع در جامعه می‌انجامد.

وضعیت ژئوپلیتیکی ایران نیز به‌گونه‌ای منحصربه‌فرد است. اولاً ایران در دو منطقه انرژی‌خیز مانند خاورمیانه و دریای خزر حضور همزمان دارد و به همین دلیل سیاست‌های تنوع‌سازی مصرف‌کنندگان عمده جهان روی بازارهای این کشور تأثیر چندانی نمی‌گذارد. تلاش غرب برای کاهش وابستگی به نفت و گاز خاورمیانه باعث ارتقای اهمیت منابع انرژی دریای خزر شده است که ایران در آن نیز حضور دارد. دوم آنکه با وجود تلاش برای کاهش وابستگی به نفت در سطح جهانی، پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که وابستگی به نفت خلیج فارس بیشتر خواهد شد و نقش ایران - چه به‌عنوان یک تولیدکننده نفت و گاز و چه به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای - غیرقابل انکار خواهد بود. تنگه استراتژیک هرمز، مترآم‌ترین نقطه در جهان از لحاظ انتقال نفت با عبور روزانه ۱۷/۵ میلیون بشکه در روز است. از این تنگه در آینده کمتر از اکنون نفت نخواهد گذشت.

صادرات نفت و گاز نیازمند راه‌های مناسب از جمله خطوط آزاد کشتیرانی، خطوط لوله، تعویض نفت و گاز در شمال و جنوب کشور و تبدیل بازده حامل‌های انرژی به یکدیگر است. در این زمینه ایران وضعیت منحصربه‌فردی دارد. ایران باید به ایجاد ظرفیت اضافی در استحصال نفت و گاز اهتمام جدی داشته باشد. در گذشته بارها و از جمله در سال ۱۹۷۵ ایران به‌خاطر نپرداختن به خلق ظرفیت و عربستان سعودی به‌خاطر توجه کردن به این مساله جایگاه استراتژیک خود را در منطقه با یکدیگر عوض کردند. اینک ایران به‌عنوان چهارمین صادرکننده نفت اوپک با اولین صادرکننده فاصله‌های عمیق دارد که در آینده با توجه به رشد مصرف داخلی در ایران ممکن است این شکاف بیشتر شود. رسیدن به ظرفیت پنج میلیون بشکه‌ای در روز در ۲۰۱۰ و ۶/۸ میلیونی در ۲۰۳۰ از اهداف سند چشم‌انداز بود. اکنون نیز بهتر است به‌جای تلاش برای تولید بیشتر، تلاش کنیم تا ظرفیت اضافی برای تولید را محقق کنیم. تحقق این کار نیاز به سرمایه‌گذاری مالی، انسانی و سیاسی خاص خود دارد.

علاوه بر تحریم که موجب کندشدن توسعه صنایع نفت و گاز در ایران شد، واقعیت آن است که منابع انسانی ما در بخش نفت و گاز، انحصاراً در بخش‌های مهندسی و فنی قابل توجه است. در حالی که از منظر امنیت انرژی این بخش، نیاز به متخصصان و کارشناسان اقتصاد انرژی، سیاست‌گذاری انرژی و حقوق انرژی نیز دارد. قراردادهای شرکت ملی نفت ایران به اصلاح نیاز دارد. حقوق منبعث از قانون اساسی، حقوق اسلامی و حقوق بین‌الملل، منابع مناسب برای تهیه قراردادهای نوین هستند.



اولویت اول: اصلاح مصرف

برخی پیشنهادهای جهت اجرای اقتصاد مقاومتی در بخش انرژی



■ حسن مرادی

استاد دانشگاه تهران و عضو هیات رئیسه کمیسیون انرژی در مجلس هفتم



تبدیل گاز به انرژی الکتریسیته برای انتقال آسان تر به کشورهای نظیر عراق و افغانستان و حتی انتقال آن به ترکیه و اروپا بخصوص در تبادل تفاوت در پیک مصرف نیز می تواند درآمدهای ارزی ما را بهبود بخشد.

حوزه انرژی با همه ابعاد و مولفه های آن به یقین یکی از عظیم ترین ارکان اقتصادی هر کشور بخصوص کشورهای در حال توسعه و دارندگان ذخایر هیدروکربوری است. بدون شک برداشتن هر گامی در زمینه اقتصاد بدون در نظر گرفتن اقتصاد انرژی منجر به کندی چرخ های اقتصاد کشور خواهد بود. طبیعی است که اقدامات عادی و برنامه ریزی شده جاری نمی تواند توقعات و انتظارات یک جهش مقاومتی را تامین کند و این روند نیازمند اقدامات اساسی و بنیانی است تا بتواند به اهداف بلندمدت اقتصاد مقاومتی جامه عمل بپوشاند.

صنعت نفت ایران که به عنوان یکی از مولفه های انرژی و صنایع وابسته شناخته می شود، در سال های پس از انقلاب اسلامی دستخوش فراز و نشیب های فراوان بوده است. بهره برداری از منابع گازی مشترک با همسایگان جنوبی در ردیف اولویت های صنعت نفت بوده و لذا طراحی و اجرای فازهای ۲۴ گانه پارس جنوبی عملی در خور تکریم در دولت های گذشته بوده که متأسفانه در سال های اخیر روند پیشرفت آن دچار وقفه جدی شده است و امیدواریم اقدامات جسورانه دولت یازدهم فتح بابی برای راه اندازی مجدد این تمدن عظیم صنعتی باشد و بالانس برداشت گاز از منابع مشترک را به سمت تعادل پیش ببرد. ایجاد خطوط گاز در جنوب کشور برای ارسال آن به استان های جنوبی و شبه قاره هند اقدام ارزشمند دیگری بود که در یک تعامل سازنده با همسایگان شرقی ما می تواند کار ساز باشد. در کنار این ها، تبدیل گاز به انرژی الکتریسیته برای انتقال آسان تر به کشورهای نظیر عراق و افغانستان و حتی انتقال آن به ترکیه و اروپا بخصوص در تبادل تفاوت در پیک مصرف نیز می تواند درآمدهای ارزی ما را بهبود بخشد.

باید اذعان کرد که در مقایسه با برخی از کشورهای در حال توسعه و حتی کشورهای همسایه، جمهوری اسلامی ایران توفیق چندانی در دسترسی به منابع انرژی تجدید پذیر نظیر باد و خورشید نداشته است. قطع نظر از برخی نیروگاه های بادی و فتوولتائیک، بهره گیری از ساده ترین نوع انرژی تابشی که تنها یک پروسه فیزیکی است، قادر خواهد بود با تولید آبگرمکن های خورشیدی و با توجه به ضریب بالا به ویژه تابش شدید آفتاب در کشور ما بسیاری از سوخت های گازی، نفتی، گاز و نفت کوره را جایگزین کند. شهرداری های ما باید خواهان اجرای پروژه های آب گرم خورشیدی در تمام بناهای جدید شوند. تصور بفرمایید که اگر ما بتوانیم ده میلیون آبگرمکن

خورشیدی را در یک مهلت زمانی دو ساله در سراسر کشور به خدمت بگیریم به چه میزان از سوخت های معادل صرفه جویی خواهیم نمود.

۳ اخیراً خبر ارزشمندی شنیده شد که امیدوار بودم با پشتوانه عملی همراه باشد و آن اینکه دولت قصد دارد ۲۰ میلیون بخاری گازی را در کشور بازسازی یا جایگزین کند. غالب دست اندرکاران حوزه نفت و گاز شاهد بوده اند که نگارنده بیش از بیست سال در مورد لزوم تعویض بخاری های گازی سنتی فریاد کشیده و حتی در مجلس هفتم از چند شرکت بخاری سازی خواسته است تا الگوی ساخت بخاری های گازی را تغییر دهند. لکن متأسفانه تقاضای کاذب بازار و ارزان بودن گاز مصرفی انگیزه های برای تغییر مدل این بخاری ها ایجاد نکرد. در همین جا ذکر این خاطره خالی از فایده نیست که در ایام دانشجویی که در اسکانند در آب و هوای نسبتاً سرد زندگی می کردم یکی از اتاق خواب های منزل ما بسیار سرد و نمور بود و بعلت عدم داشتن دودکش سنتی اجازه نصب بخاری شومینه گازی را نمی دادند. همان زمان از یکی از متخصصین شنیدم که نوعی بخاری وجود دارد که با لوله به پنجره بیرون وصل می شود ولی بعلت پر مصرف بودن، ما آن را به شما توصیه نمی کنیم (همان بخاری های پر مصرف ما). گذر ما به هر کدام از روستاهای میهن عزیزمان که افتاده باشد مشاهده کرده ایم که حتی در یک منزل روستایی دو سه بخاری گازی بدین شکل بطور شبانه روزی روشن است و موتورخانه های سنتی ما نیز متأسفانه هر کدام به اندازه یک کوره نانوائی گاز مصرف می کنند. حال آنکه در انگلستان و بسیاری از نقاط اروپا از سیستم بخاری های برقی بنام Storage heater یا بخاری ذخیره ای استفاده می کنند که ترکیبی از سیم های برقی است که از داخل آجر نسوز عبور می کنند و شب ها که برق ارزان است، این آجرها سرخ شده و در سراسر روز حرارت ذخیره شده را پس می دهند. آیا با نگاهی آینده نگرانانه و صرفه جویانه، همین ایده نمی تواند برای ما الگو باشد؟

۴ دولت باید با فراخوان کارشناسان و متخصصین حوزه انرژی این ایده ها را اجرایی کند و بالطبع اختصاص بودجه کلان برای یکبار جایگزینی این وسائل پر مصرف از نیازهای ضروری جامعه ما است. مدیریت مصرف و اصلاح الگوی آن جز با عزم و اراده دولتمردان و بسیج امکانات کارخانجات و نیروهای مردمی میسر نخواهد شد. مسئله اصلی، اولویت دولت برای مدیریت اقتصاد مقاومتی در بخش انرژی است. بدیهی است که باید برنامه ریزی اقتصادی

بخصوص در عرصه انرژی این اولویت ها را ریز کرده و برای اجرای آن ها برنامه ریزی کوتاه مدت طراحی کنند. فراموش نمی کنم که در اوج جنگ تحمیلی و وانفاسی نیاز جدی کشور به تجهیزات جنگی روزی مهمان معاونت خودکفایی سپاه پاسداران بودم و در چند ساعتی که در خدمت این عزیزان بودیم مشاهده می شد که نیازهای جبهه تنها با یک خط تلفن یا پیام فوری به معاونت می رسید و مدیریت جهادی این نهاد این نیاز را به همه کارگاه ها و کارخانجات کشور و حتی هنرستان های صنعتی منتقل می کرد. به عنوان مثال قطعات خمپاره تکه تکه ساخته و سرهم می شد. حال چگونه است که در اوج شکوفایی صنایع ما قادر نیستیم که در کشور ده میلیون آبگرمکن خورشیدی بسازیم؟ تجربه سال های دفاع مقدس به ما آموخته که اگر مردم ما باور کنند که از آرمان های شان دفاع می شود، تا پای جان قیام خواهند کرد، چه رسد به صرفه جویی در انرژی و حامل های آن و تغییر الگوهای مصرف. صرف ارائه دیدگاه های فلسفی و تئوریک ما را در یک چرخه معیوب گرفتار خواهد کرد و باید دقیقاً به مردم بگوییم که مصادیق اقتصاد مقاومتی در حوزه انرژی چه خواهد بود و اگر بنا داریم در این زمینه به خودکفایی برسیم و صرفه جویی کلان بنماییم از کجا باید شروع کنیم.

۵ روشنایی خانگی و صنعتی است که تنها بیش از ۳۰ درصد انرژی برق کشور صرف لامپ های روشنایی می شود حال با آمدن تکنولوژی جدید لامپ های LED، SMD و UCD که مصرف آن ها تقریباً یک سوم لامپ های کم مصرف است (بطوریکه یک لامپ ۶ وات معادل یکصد وات نور ساطع می کند) حال اگر در سراسر کشور ۲۰ میلیون خانوار هر کدام تنها ۱۰ شعله لامپ خود را تعویض کنند در بخش خانگی حداقل دویست میلیون لامپ جایگزین خواهد شد که اگر صرفه جویی متوسط هر لامپ ۵۰ وات باشد روزانه ده میلیون کیلو وات و آن هم غیر از مصارف تجاری و صنعتی صرفه جویی خواهیم نمود. مشخص نیست که شهروندان ما، برای عمل به اهداف اقتصاد انرژی منتظر چه کسی هستند؟ و اگر چه ملت نیز باید دست بکار شوند لکن دولت باید بستر تبلیغی و اجرایی این تغییر رفتار مصرفی جامعه را فراهم نماید. این ساختار در مصرف آب نیز به عنوان تغییر الگو امکان پذیر است و همچنین در سایر حامل های انرژی مثل بازسازی ناوگان حمل و نقل فرسوده (تریلرها- تریلی ها)، اتوبوس ها و مینی بوس های تراکتوری حرکت عظیمی را به دنبال دارد.



| | |
|----|--|
| ۳۰ | شفافیت توأم با امیدواری / مجید حریری |
| ۳۱ | شفافیت، پیش شرطی برای ماندگاری امید / میزگردی با حضور ابوالحسن خلیلی، مسعود دانشمند و محمدمهدی رییس‌زاده |
| ۳۴ | چشم امید به دولت تدبیر / فریال مستوفی |
| ۳۶ | مردم با رأی به روحانی «امید» آوردند / گفت‌وگو با محسن بهرامی ارض‌اقدس |
| ۴۰ | راهبری برای اصلاحات اقتصادی / حمیدرضا صالحی |
| ۴۱ | تردیدهای در دسر آور دولت / محسن حاجی‌بابا |

امید و اقتصاد

آیا برنامه‌های اقتصادی دولت یازدهم تا به اینجای کار توانسته به ایجاد امید در صنعت و تولید کشور کمک کند؟



شفافیت توام با امیدواری

روابط کابینه دولت یازدهم با اتاق بازرگانی خوب و مطلوب است و بر اساس اقدامات و صحبت‌های رییس جمهوری، می‌توان پشتیبانی او را از بخش خصوصی کاملاً حس کرد



■ مجید حریری
عضو هیات
نمایندگان اتاق
تهران



گذر از منافع
شخصی در
چنین شرایطی
تنها راه ممکن
برای برداشت
از بذره‌های امید
است. همراهی
و همدلی مردم
با دولت یازدهم
می‌تواند امید و
اعتماد از دست
رفته را به آحاد
مردم بازگرداند.

۱

حسن روحانی درست‌زمانی سکان دولت را تحویل گرفت که وضعیت کشور هم در عرصه بین‌المللی و هم در بخش‌های داخلی و به ویژه اقتصاد و تولید ناپه‌سامان بود. اما خوشبختانه تا همین جای کار با وجود فرازونشیب‌ها و برخی تصمیم‌های اشتباه، امور را به خوبی پیش برده و آرامش و امنیت را به بازار و بخش‌های تولیدی کشور بازگردانده است. فراموش نباید کرد که دولت یازدهم، وارث یک اقتصاد رو به نابودی بود. این واقعیتی است که در هیچ ارزیابی‌ای از عملکرد دولت نمی‌توان آن را از نظر دور داشت. بخشی از وضعیت اقتصادی امروز جامعه ایران ناشی از تحریم‌های اقتصادی علیه ما بود در حالیکه از طرف دیگر بی‌انضباطی مالی نیز مسائل اقتصادی در ایران را به شدت تحت تاثیر قرار داد. اما بازگشت امید به معنای تحول شگرف در بخش‌های تولیدی نیست، بلکه پس از سال‌ها برقراری ناامیدی در بدنه تولیدی کشور، حالا بارقه‌هایی از امید و نگرش مثبت به اقتصاد به چشم می‌خورد.

۲

روحانی و کابینه‌اش در یک بزنگاه دشوار تاریخی قرار گرفته‌اند و از یک سو به گفته خود رییس جمهوری باید آواربرداری کنند و از دیگر سو باید پاسخگوی موج توقعات مردم باشند. در همین شرایط دشوار، برخی که در ۲۴ خرداد از ملت ایران «نه» گرفته بودند می‌خواهند ملت را از دولت تدبیر و امید ناامید کند و دولت را تحت فشار قرار دهند. گروه دیگری هم با وقت‌شناسی مسائلی را مطرح می‌کنند که به یأس منجر می‌شود، این در حالی است که انتظار عمومی حرکت امیدوارانه جامعه به سمت پیشرفت است و کمتر باید سخنان منتقدان مبتنی بر یأس باشد.

۳

فراموش نکنیم که هشت سال آسیب‌ها در اقتصاد ایران چنان تاثیری گذاشته است که متأسفانه هنوز هم باید منتظر بروز نشانه‌های بد آن در دولت یازدهم باشیم. ترکش‌های دولت‌های گذشته در این دولت بیش از پیش نمایان خواهد شد. اما برای اینکه قدر وضعیت امیدوارانه امروز را بدانیم بهتر است شرایطی را تصور کنیم که در آن دولت حسن روحانی سر کار نیامده بود. در آن صورت هشت

۵

سال مدیریت نابسامان اقتصادی، سوء مدیریت‌ها و فقدان برنامه‌ریزی کشور را به پرنگاه می‌برد. زمانی که دولت یازدهم زمام امور را در دست گرفت کمتر شاخص اقتصادی ما مثبت بود و همه چیز نشانه‌هایی از سوءمدیریت داشت، اما در نیمه دوم سال ۱۳۹۲ همه آمارهای داخلی و بین‌المللی نشان از آن داشت که ایران حرکت به سمت بهبود اقتصادی را آغاز کرده است. این تغییرات ریشه در امیدواری مردم داشت و اینکه مردم آینده را بهتر از گذشته می‌بینند و به عبارت دیگر آرامش به فضای اقتصادی کشور بازگشته و مانند گذشته مدام اضطراب افزایش قیمت ارز و طلا و زمین در ذهن مردم رسوخ نکرده است. بنابراین شرایط روانی به شدت در بازار و تجارت ایران تاثیر گذار است و هرگونه نابسامانی و ناهماهنگی می‌تواند موجی از یأس و ناامیدی و به تبع سرخوردگی را در جامعه تزریق کند. اکنون خوشبختانه موج امید در کشور به راه افتاده و به همین خاطر موج انتظار تورم بالاتر فروکش کرده و زخم‌های عمیق اقتصادی رو به التیام است.

۴

در کنار این امیدواری باید شاخص واقع‌بینی را هم لحاظ کرد. نباید فراموش کرد دولت با دو معضل تورم و رکورد تاریخی مواجه است. رکودی که حتی در سال‌های جنگ هم در آمارهای ما دیده نشده بود و تورم بالای ۴۰ درصدی که ما تنها در چند ماه از سال ۱۳۷۲ چنین رقمی را داشتیم. دولت با معضل رکود تورمی عمیقی مواجه است که در تاریخ ما بی‌سابقه بوده و برای برون‌رفت از این رکود باید سیاست‌های اقتصادی مدبرانه‌ای اعمال کرد تا بتوانیم به دوران رونق برگردیم. در این شرایط سیاست‌های انبساط اقتصادی تورم‌زا است و سیاست‌های انقباضی هم به رکود بیشتر منجر می‌شود. به نظر می‌رسد با توجه به همین وضعیت بفرنج است که تیم اقتصادی دولت به درستی سیاستش را بر کاهش تورم ۴۰ درصدی قرار داده است اما در عین حال باید توجه داشت هرچه پول به جامعه فرستاده شود، نرخ تورم بیشتر خواهد شد. امیدواریم با وجود مسیر دشوار پیش روی دولت یازدهم، کابینه بتواند به درستی تورم را به زیر ۲۵ درصد برساند و بعدتر سراغ راهکارهای دیگری برود و موجب رونق بخش‌های تجاری و تولیدی در کشور شود.

۶

روابط کابینه دولت یازدهم با اتاق بازرگانی خوب و مطلوب است و بر اساس اقدامات و صحبت‌های رییس جمهوری، می‌توان پشتیبانی او را از بخش خصوصی کاملاً حس کرد. چنانکه رییس دولت یازدهم در نخستین سال ریاست جمهوری‌اش به اتاق بازرگانی آمد و از نزدیک با اهالی بخش خصوصی به گفت‌وگو نشست. این نشان از آن دارد که روند تاثیرگذاری بخش خصوصی و اهمیت دادن نظام به بخش خصوصی رو به تزاید است.



عکس: امید ایران مهر

شفافیت، پیش شرطی برای ماندگاری امید

میزگرد «آینده نگر» در بررسی امید در صنعت و تجارت
با حضور ابوالحسن خلیلی، مسعود دانشمند و محمدمهدی رییس زاده

کدام از منظری وارد این بحث می‌شوند. یکی به تداوم برخی سیاست‌های پوپولیستی انتقاد دارد و دیگری از فقدان ریسک‌پذیری و شجاعت دولت در اجرای برخی برنامه‌ها می‌گوید. نگرانی فعالان اقتصادی حاضر در این میزگرد این است که چهار سال فرصت روحانی و کابینه‌اش بگذرد و دولت در اندیشه راضی نگه داشتن همه باقی بماند و در نهایت این فرصت طلایی از بین برود. فرصتی که ایجاد آن با عزم مردمی اتفاق افتاد و حالا نتیجه مطلوب می‌تواند در امیدواری هر چه بیشتر جامعه به افق‌های پیش‌رو موثر باشد. به اعتقاد آنها برای تمدید این وضعیت امیدوارانه دولت ناگزیر از بیان مسائل اقتصادی با مردم است، اینکه شفاف به همگان بگوید که چه اتفاق‌هایی در سالیان گذشته افتاده و کشور دقیقاً در چه وضعیتی قرار گرفته است.

آمنه شیرافکن: روی کار آمدن دولت حسن روحانی با ایجاد موجی از امید در جامعه همراه شد. حالا در آستانه یکسالگی از انتخابات ریاست جمهوری باید دید که موج امید به وجود آمده در جامعه به ویژه در بخش تولید و صنعت، در چه موقعیتی قرار دارد. بررسی این مساله موضوع اصلی این میزگرد «آینده نگر» است و در خلال آن محمدمهدی رییس زاده، رییس کمیسیون سرمایه‌گذاری و تامین مالی اتاق تهران و نایب رییس اتاق ایران و ایتالیا، مسعود دانشمند، رییس اتاق بازرگانی مشترک ایران و امارات و ابوالحسن خلیلی، دبیر انجمن روغن نباتی به بیان دیدگاه‌شان در همین زمینه پرداخته‌اند. هیچ یک از آنان در اینکه روی کار آمدن دولت جدید به ایجاد امیدواری در جامعه و تولید و صنعت ایران منجر شده، تردید ندارند اما نگران خاموشی موج امیدند و هر

آن یک تحلیل دیگری دارد. من فکر می‌کنم که فرآیند تولید ما در کشور به طور کلی یک مشکل اساسی دارد که جز با حل آن نمی‌توانیم این پیچ تند را رد کنیم. یک مثال روشن که من همیشه به آن اشاره می‌کنم این است که مثلاً در بخش انرژی ترکیه قیمت‌ها سه یا چهار برابر قیمت‌هایی است که همین اخیراً در ایران تعیین شده است، دستمزد کارگر حدود ۵۰ تا ۱۰۰ درصد گران‌تر از ایران است که آن هم ناشی از نهادهای زندگی در ترکیه است با همه این‌ها می‌بینیم در چیزهایی که

ماهی که دولت آقای روحانی مشغول کار است ما چیزی به آن شکل از اجرای برنامه‌هایشان ندیده‌ایم، البته فشارها فراوان است، مشکلات بیرونی هم زیاد است، اما مشکلاتی در درون خودمان است که آن‌ها را می‌توانستیم حل کنیم. من به چند مورد از نمونه‌های مشخص آن اشاره می‌کنم؛ اول اینکه بازده سرمایه‌گذاری در تولیدمان پایین است به همین دلیل سرمایه‌های خرد مردم از طریق حذف بازار سرمایه به سمت تولید نمی‌رود، بورس را نگاه نکنید که یکسری عددها مدام بالا می‌رود،

اگر دولت آقای روحانی پیروز رقابت‌های انتخاباتی نبود، شاید امروز کمترین حس امیدواری هم در میان صنعتگران ایرانی نبود، آیا چنانکه به نظر می‌رسد امیدواری لازم در بخش تولید کشور به وجود آمده است؟ دانشمند: آمدن آقای روحانی امیدی را در تمام طبقات جامعه به وجود آورد و انتظار این بود که اقتصاد از آن حالت رکود و تورم خارج شود. قطعاً ما قبول داریم که مشکلات آن قدر زیاد است که یک شبه نمی‌تواند حل شود اما در این مدت ده

هر دو ما متکی به بازار هستیم مثل نساجی، صنایع کیف و کفش یا صنایع غذایی، در همه این زمینه‌ها بازارهای ایران است که پر است از کالاهای ترک و نه برعکس. این امر به این دلیل است که فرآیند تولید آن‌ها به صورتی است که می‌توانند تولید خود را به شکل رقابتی عرضه کنند در حالی که ما در این زمینه مشکل داریم.

□ آقای دانشمند به هر حال قبول دارید که این دولت وارث وضعیت اقتصادی مساعدی نبوده است؟

دانشمند: در این مساله تردیدی نیست. دولت قبل به ویژه در مبحث هدفمندی یارانه‌ها خوب عمل نکرد و آثار آن تا ده‌ها دولت دیگر باقی می‌ماند. از ابتدای بحث هدفمندی یارانه‌ها بحث ما نیز این بود که به جای اینکه بگوییم این قدر پول را از محل یارانه‌ها می‌دهیم به فلان واحد تولیدی، بیاوریم فرآیند تولید را اصلاح کنیم یعنی به عنوان مثال اگر ماشین‌های موجود در صنعت نساجی ما مشکلی دارند، از محل این درآمد‌ها ماشین‌آلات را به‌روز کنیم، تکنولوژی اگر مشکلی دارد برطرف کنیم، اگر در بخش آموزش ضعفی داریم روی بهبود آموزش کار کنیم. اگر جامایی کارخانجات مساله دارد برویم جای آن‌ها را تغییر دهیم. این وظیفه وزارت صنعت، معدن و تجارت است که برود این اصلاحات را انجام دهد نه اینکه هر روز بین صاحبان صنایع و تولید گفت‌وگو باشد که بخشی از این پول را به من بدهید و آن طرف هم مخالفت کند و این ماجرا همین‌طور ادامه پیدا کند. این دیگر نه ربطی به تحریم دارد و نه ۱+۵، ما خودمان هم می‌توانستیم این کارها را بکنیم. یعنی وزارت صنعت، معدن و تجارت این را برای خود به عنوان یک تکلیف در نظر بگیرد که بیاورد و این مشکلات را برطرف کند. این یکی از مسائلی بود که ما توقع داشتیم دولت آقای روحانی به آن بپردازد. تا زمانی که فرآیند تولید ما درست نشود سرمایه به سمت تولید نمی‌آید و کالاهای ما نمی‌تواند به قیمت رقابتی در بازارها ارائه شود. نمونه آن هم تولید خودرو، تولید فولاد و تولید سیمان ماست. مثلاً در حال حاضر سیمان چینی به قیمتی ارزان‌تر از سیمان ایرانی می‌آید و وارد بازار عراق می‌شود. در این شرایط صاحبان و مدیران سیمان همگی در سختی و مشقت، امروز خود را به فردا می‌رسانند. بنابراین فرآیند تولید است که مشکل دارد. وظیفه امثال ما نیست که دنبال عوامل این شرایط بگردیم. این وظیفه وزارت صنعت، معدن و تجارت است. اگر تولید ما درست نشود اشتغال ما نیز درست نمی‌شود، اگر اشتغال درست نشود در نتیجه کل شاخص‌های اقتصاد کلان ما نمی‌تواند رشد کند و ما دچار مشکل خواهیم بود. بحث دیگر این است که ما در دوره بررسی بودجه دولت پیشنهادهای مکث‌دادیم مبنی بر اینکه کارخانجاتی که می‌گویند نیمه‌تمام مانده است و دست‌وپاگیر است، دولت بیاورد این‌ها را به طور رایگان در اختیار

بخش خصوصی قرار دهد، مشروط بر اینکه در یک بازه زمانی معین به تولید برسد؛ تولیدی که مطابق استاندارد باشد. اینکه کارخانه‌ای که ۵۰ تا ۷۰ درصد کار آن انجام شده است بابت تکلیف بماند چه سودی می‌تواند برای اقتصاد ملی ما داشته باشد، جز اینکه زمان که می‌گذرد دچار فرسایش می‌شود، تکنولوژی‌اش هم دچار فرسایش می‌شود. کالای وارداتی جای آن را در بازار می‌گیرد و سرمایه و تولید ملی ما هم به هدر می‌رود. اگر ما بیاوریم با یک تصمیم جدی و یک مصوبه مجلس همه این‌ها را به طور رایگان در اختیار بخش خصوصی قرار دهیم به شرط اینکه اگر مثلاً ۸۰ درصد است ظرف یک سال به تولید برسد، اگر ۴۰ درصد است ظرف سه سال به تولید برسد و بدین ترتیب همه این‌ها را تعریف کنیم، مشکل تا حد زیادی برطرف می‌شود. این کارهایی است که می‌تواند اقتصاد ما را درست کند. ما به عنوان بخش خصوصی هیچ‌گاه به انتقاد صرف نپرداخته‌ایم. بلکه ما هم انتقاد می‌کنیم و هم راه حل پیش پای دولت می‌گذاریم چرا که خودمان آدم‌های عملیاتی هستیم. ما کارشناسانی نیستیم که صرفاً از دانشگاه آمده باشیم و فقط بتوانیم از بُعد نظری به قضیه نگاه کنیم. ما در بطن اجرای کار هستیم.

رییس‌زاده: این دولت را دولت تدبیر و امید نامیده‌اند و خوشبختانه بخش دوم آن حداقل در ابتدای کار برآورده شده، گرچه اتفاقی در بازار نیفتاد اما یک نوع ثبات روانی برقرار شد، چون فعالان اقتصادی امیدوار شدند که مسئولانی روی کار آمده‌اند که حداقل تجربه لازم را دارند و راهکارهای منطقی را به کار خواهند بست. اما در بخش تدبیر، شرایط کمی متفاوت است. سال گذشته که بودجه از قبل تصویب شده بود، اتخاذ سیاست‌هایی منجر به اصلاح بودجه شد، اولین تصمیمات دولت نیز که مواردی را به طور ضربتی برای رفع موانع تولید و تسهیل سرمایه‌گذاری اتخاذ کرد هر کدام از این‌ها ۸ یا ۹ بند مربوط به سیستم بانکی داشت. من در حوزه تخصصی خودم صحبت می‌کنم، که باید یک سری تصمیماتی اتخاذ می‌شد و تسهیل و رفع موانع به وجود می‌آمد، اما اینطور نشد. البته این درست که اموری مانند برطرف کردن تحریم‌ها یا برنامه‌های در اولویت دولت است اما دولت نیز باید شرایط وخیم تولید کشور را مورد توجه قرار داده و اگر بند و ماده‌ای برای بهبود وضعیت تولید تصویب می‌کند، بدانند که سرعت عمل در اجرایی شدن آن بسیار تعیین‌کننده است و نوش‌دارو پس از مرگ سهراب راه به جایی نخواهد برد. به هر شکل اتفاق‌های خوبی در دولت یازدهم افتاده است. از ارائه به موقع بودجه به مجلس گرفته تا ارائه به هنگام ضوابط اجرایی همین بودجه که بلافاصله تدوین شد. اما مشکل اصلی ما بخشنامه‌هایی است که در داخل سیستم جزء قرار داشت و با تعویق چندماهه به مرحله عمل و اجرا درآمد و یا اینکه اساساً هنوز به

اجرا در نیامده است. البته همین ماجرا تناقض‌های اساسی هم دارد، برای نمونه به سیستم بانکی گفته می‌شود که باید با برخی تولیدکنندگان با مامشات بیشتری برخورد شود اما توجهی نمی‌شود که پرونده سه هزار میلیاردی در کشور اتفاق افتاده و کارمند یک بانک از همه چیز می‌ترسد. اینکه نکند چند ماه دیگر مجبور به پاسخگویی درباره انعطافی باشد که امروز برای این تولیدکننده به کار بسته و به این خاطر حتی از برخی ارفاق‌های قانونی و آیین‌نامه‌ای هم صرف نظر می‌کند و عطایش را به لقای می‌بخشد. مشکل اساسی ما مشکل مدیریتی است. اگر قبول کنیم که ضعف مدیریتی داریم، آن وقت دست کم می‌توانیم به سمت جبران آن خیز برداریم. دولت یازدهم تأکید داشته که دولتی فراجناحی است. این فراجناحی بودن یعنی چه؟ به باور من فراجناحی یعنی اینکه برای هر مسوولیتی شایسته‌ترین فرد انتخاب شود، بی‌آنکه به چپ و راست بودن و اصلاح‌طلب و اصولگر بودن آن فرد توجه شود. اما اتفاقی که در دولت یازدهم افتاده به نظرم بیشتر شبیه سهمیه‌بندی جناحی است و این بسیار خطرناک است. البته این روند غیرفراجناحی بودن تنها به دولت محدود نمی‌شود و در همه جا قابل مشاهده است حتی در اتاق‌های بازرگانی. برای نمونه بانکی که ۴۲ هزار نیروی انسانی دارد، تمام یا اکثریت انتصاب‌های آن از خارج از بانک اتفاق افتاده که به نظرم فضای اعتماد عمومی به هیأت مدیره و رییس جدید را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. چرا که بهتر این است حداکثر از توان داخلی آن بانک برای انتصاب مدیر استفاده شود نه انتصاب‌های صرفاً سیاسی.

خلیلی: به نظرم این بخش از صحبت‌های آقای رییس‌زاده خیلی تعیین‌کننده است، همه‌مان باید بپذیریم که این دولت، دولتی است که برای چهار سال بیشتر انتخاب نشده است اما اثراتش می‌تواند برای دولت‌های بعدی به یادگار بماند. اگر دولت بنا دارد موفق باقی بماند باید در سیستم مدیریتی کشور تحول اساسی صورت دهد. به نظر من در پذیرش مدیریت‌ها به حاد بودن وضعیت مدیریت در کشور توجه نشده است و فقط صرفاً به گرفتن آن جایگاه توجه شده است. شاید این اتفاق در راس دولت و در سطح معاونان اول اتفاق نیفتاده باشد و آنها می‌دانستند که کار خطیری می‌کنند. اما به دلیل اینکه در بدنه اجرایی متوجه نیستند که دولتی عوض شده و قرار است تحولی اتفاق بیفتد، می‌بینیم که هیچ کاری صورت نمی‌گیرد و شاهد مثال آن بخشنامه‌های متعددی است که موجود است. یعنی هیأت دولت با بخش خصوصی می‌نشیند، جلسه‌های متعددی می‌گذارد، دلش می‌خواهد اتفاقی بیفتد اما این برنامه‌ها وقتی وارد بدنه می‌شود کاری صورت نمی‌گیرد. چون بدنه نمی‌خواهد اتفاقی بیفتد. بدنه می‌خواهد به روزمرگی بگذراند. به نظر من این‌ها دلایلی است که تا کنون دولت



دانشمند:

ما به عنوان بخش خصوصی هیچ‌گاه به انتقاد صرف نپرداخته‌ایم. بلکه ما هم انتقاد می‌کنیم و هم راه حل پیش پای دولت می‌گذاریم چرا که معتقدیم باید عملیاتی فکر کرد.

نتوانسته در بخش اقتصادی موفق شود چون نگاه آن همچنان در بخش اجتماعی پوپولیستی است. **II** گفته می‌شود دولت حاضر به ویژه نسبت به دوره قبل تیم اقتصادی قوی‌تر و اتاق فکری ویژه مسائل اقتصادی دارد و انتظار می‌رود که تصمیمات سنجیده‌تری برای تزریق امید به فعالان اقتصادی بگیرد. به نظر شما چرا با این وجود دولت دچار این شرایط شده است؟

خلیلی: من می‌خواهم موضوع را به شکل دیگری ببینم. ما با دولتی روبرو هستیم که وامدار رفتارها و خرابی‌های هشت سال دولت قبلی است، عدد و رقم هم تاییدکننده این امر است. برای نمونه تورم در شهریور ۱۳۹۲ به چهل درصد رسید، نرخ رشد منفی بوده (نرخ رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۱ به ۵.۸- و رشد اقتصادی گروه صنعت و معدن هم در سال ۱۳۹۱ به ۱۲.۴- رسیده است) و به هر حال دولت جدید در چنین شرایطی بر سر کار آمد و با انبوهی از مشکلات روبرو بود و به هر ترتیب باید نسبت به حل و فصل این مشکلات اقدام می‌کرد. اما دولت بر اساس برنامه‌ریزی انجام شده، اولویت اول را به تورم داد و در پایان سال آن را به ۳۵ یا ۳۴.۷ درصد رساند و برای سال ۱۳۹۳ هم ۲۵ درصد را نشانه‌گیری کرده است. وقتی دولتی با این حجم مشکلات و سطح زیادی از انتظارات و از آن طرف هم با یک محدودیت به‌جا به نام قانونمداری خودش را تعریف می‌کند، قاعدتا ما نباید انتظار داشته باشیم که این دولت بتواند یک شبه این حجم از مشکلات را حل کند، من با این نگاه وارد بحث می‌شوم. ای کاش این همه انتقاداتی که امروزه صورت می‌گیرد، در سه سال گذشته هم اتفاق می‌افتاد، چرا که خود ما در اتاق بازرگانی حتی یک بیانیه هم ندادیم که سیاست‌های دولت قبلی را نقد کنیم. البته اتاق بازرگانی سعی می‌کند به گونه‌ای رفتاراش را با دولت‌ها هماهنگ کند که بخش خصوصی منتفع شود و در آن زمان فکر می‌کرد که این رفتار یعنی انتفاع بخش خصوصی. در صورتی که اگر به موقع هشدارهای لازم را می‌داد (در صورتی که معتقد است که داده اما نه در سطح دولت، بلکه در سطح مقام معظم رهبری گزارش‌هایی رفته) شاید اتفاق مثبت دیگری می‌افتاد. الان هم همه‌مان موافق هستیم که این دولت، دولت کارآمدی در بخش اقتصاد است اما با صدای بلند و نه نیت تصحیح امور آن را نقد می‌کنیم. در حدود این ۸ یا ۹ ماه، یکی از بزرگ‌ترین مشکلات دولت این بوده که متاسفانه خودش و مشاورینش به سمت اجرای برخی رفتارهای پوپولیستی دولت قبل رفته‌اند و شاید این بزرگ‌ترین مشکل و پاشنه آشیل این دولت به شمار بیاید. به اعتقاد من دولت باید در همان شهریور ماه یا مهر ماه سال ۱۳۹۲ با صراحت و جسارت کامل و با استفاده از اعتماد ملی‌ای که وجود داشت قطع یارانه‌ها را اعلام می‌کرد و به دلیل این عدم جسارت ضرباتی به دولت و اقتصاد وارد آمده که امروز قابل

حل نیست. بدتر از آن این است که دولت نه تنها یارانه‌ها را قطع نکرد بلکه آمد چیز دیگری را هم به عنوان «سبب کالا» اضافه کرد و عملاً از نگاه من دولت تدبیر و امید، نوعی رانت را در بخش کالاهای اساسی توسعه داد و زمزمه آن هست که می‌خواهد این روند را ادامه هم بدهد. درباره این موضوع در جای خودش بحث زیادی شده است. در جریان این کار هم عزت عمومی زیر سوال رفت و هم اینکه رانتی در داخل شبکه تولید و توزیع ایجاد شد که باز از جیب تولید رفت. یکی از مشکلات دیگر دولت به نظر من عدم شفافیت لازم است. یعنی دولت به رغم اینکه این ادعا را دارد و اساساً مردم هم به این دلیل به آن رای دادند اما سعی می‌کند مسایل کلان اقتصاد کشور را بپوشاند و به نوعی به مرور زمان آن را حل بکند. دولت این موضوع را نپذیرفته که دارد جراحی می‌کند و لازمه این جراحی این است که جراح باید چشمش را ببندد و به مسئولیتش عمل کند و به نتیجه و اینکه بستگان مریض چه فکری می‌کنند، فکر نکند. دولت تنها باید به درستی عمل آموزش فکر کند و این عمل بدون خونریزی نخواهد بود. دولت فکر می‌کند که برای چهار سال آینده خود چه کاری بکند در صورتی که اگر ما نجات ملی را در بخش اقتصادی کشور می‌خواهیم باید جور دیگری عمل کنیم.

II به هر حال اطراف امید ارز شمنندی که طی ماه‌های گذشته در کشور شکل گرفته، حالا تهدیدهایی نیز وجود دارد. چگونه می‌شود دولت را نسبت به برخی تصمیم‌های اشتباه آگاه کرد و آن را به مسیر درست بازگرداند؟ دانشمندان علاوه بر تصحیح سیستم مدیریتی کشور که هر دو بزرگوار به آن اشاره داشتند، دولت باید لحظه‌های سرنوشت‌ساز امروز را غنیمت شمرده و برای هر دم آن برنامه‌ریزی کند. به هر حال ما اگر دموکرات باشیم، حتی اگر من به آقای روحانی رای نداده باشم چون اکثریت به آن رای داده باید در قالب آن قرار بگیرم و چون هدف این است که مملکت از مشکل خارج شود و به رشدی دست یابد، بنابراین همه موظفیم کمک کنیم که این اتفاق بیفتد. اما توقع داریم کسی که مدیریت را بر عهده می‌گیرد در همان روز اول برنامه‌اش را به طور شفاف ارائه کند، طبق آن برنامه حرکت کند و دقیقاً بداند که در چه بازه زمانی قرار است به کجا برسد؟ دولت آقای روحانی در همان ابتدای کار دو سه تا حرف زد که دل بخش خصوصی را تا حدی به دست آورد. آقای روحانی در اولین گفت‌وگوی تلویزیونی خود بحث قانون بهبود مستمر فضای کسب‌وکار را مطرح کرد که این خواسته فعالان بخش خصوصی است. رییس جمهوری گفت ما این قانون را ابلاغ و اجرا می‌کنیم و پای آن هستیم. در ادامه هم اولین بخشنامه‌ای که صادر کرد برای گمرک‌ها و بانک‌ها بود که بحث تولید و تجارت را در کشور روان کند. اما بعد از آنچه اتفاقی افتاد؟

چنانکه من در سایت‌ها دیدم این بود که نزدیک به سه هزار مدیر رده اول، دوم، سوم و چهارم در کشور تغییر کرد، حالا اینکه چطور آمار داده‌اند بماند اما اگر هزار تا از این‌ها را نیز بپذیریم باز هم عدد بزرگی است. ما در قبل از انقلاب مصوبه‌ای داشتیم مبنی بر اینکه وزرا حق ندارند بدون تایید هیات دولت و مجلس معاونان خودشان را عوض کنند. یعنی بر اساس تعریفی که آنجا نوشته شده بود هر کسی که رییس‌جمهور یا نخست‌وزیر می‌شد حق داشت وزیرایش را خودش انتخاب کند و بگوید تیم من است و باید با هم یک ترمنولوژی و زبان مشترک داشته باشیم. اما معاونان و مدیرکل‌ها ابزار اجرایی هستند و تغییر هر کدام از این‌ها در سیستم خدشه به وجود می‌آورد. ما هم باید همین کار را بکنیم، نه اینکه تا وزیر عوض شود کل زیر مجموعه او تا آبدارچی عوض شود. این اصلاً درست نیست و به زبان مملکت است. هر کسی که در پستی سازمانی می‌نشیند، مملکت برای او هزینه کرده است تا به آن پست احاطه پیدا کند. ما به راحتی این آدم را از این پست برمی‌داریم و در پست دیگری می‌گذاریم و فرد دیگری را از جای دیگری می‌آوریم و جایگزین او می‌کنیم. این یعنی تمام هزینه‌های قبلی را باطل کرده‌ایم. بر اساس سند چشم‌انداز در افق ۱۴۰۴ تا این سال ایران باید کشور اول منطقه باشد اما با این رفتارهایمان ما نه تنها اول منطقه نیستیم بلکه مدام فاصله‌مان را با پیش‌تازها بیشتر می‌کنیم. توقع ما از دولت آقای روحانی این بود که این فاصله‌ها را کم کند و برنامه داشته باشد. الان هم مشخص شده که آقای روحانی و مشاورانش برنامه منسجمی برای تولید و واگذاری تصدی‌گری کامل به بخش خصوصی، برای اعتماد به بخش خصوصی ندارند. هر چه هم صحبت می‌کنیم می‌گویند ما بخش خصوصی نداریم یا بخش خصوصی توانمند و پویا نداریم. بنابراین در اقتصادی که روز به روز سهم بخش خصوصی کمتر شده، چطور توقع دارید که بخش خصوصی فعال و پویا به وجود بیاید؟ خب شرایط آن را مهیا نکرده‌اید. بنابراین فکر می‌کنم اقتصاد ما باید یا به شکل دولتی و مانند اتحاد جماهیر شوروی و کره شمالی اداره شود یا اینکه اگر می‌خواهیم دارای اقتصاد بازار و اقتصاد رقابتی باشیم، باید به بخش خصوصی اعتماد کنیم. اجازه بدهیم بخش خصوصی رشد کند، چرا که اگر بخش خصوصی رشد کند، دولت توانمندتر از پیش خواهد شد، با عدم رشد بخش خصوصی دولت توانمند نمی‌شود، بلکه اقتصاد نفتی ما بیشتر از قبل نفتی خواهد شد. در اتکای دولت به نفت، نکته منفی ماجرا این است که همه نیازمند دولت هستند و این دولت است که باید برود و نفت را بفروشد و نان و گوشتی سر سفره من و شما بگذارد. بنابراین دولت اقتدار دارد اما این اقتداری است که ما آن را نمی‌فهمیم، از نظر ما اقتدار آن است که در صحنه جهانی حرفی برای گفتن داشته باشیم، حرف ما را بپذیرند و هر



خلیلی:

یکی از

بزرگ‌ترین

مشکلات دولت

این بوده که

متاسفانه خودش

و مشاورینش

به سمت اجرای

برخی رفتارهای

پوپولیستی

دولت قبل

رفته‌اند و شاید

این بزرگ‌ترین

مشکل و پاشنه

آشیل این دولت

در ایجاد اعتماد

به شمار بیاید.

حرفی هم که می‌زنی گروهی دنبالت باشند. این را می‌گوییم اقتدار، نه در بحث سیاسی در هر بحثی. در بحث انسانی، در بحث محیط زیست، در بحث کودکان، قانون کار و زنان. نمونه آن هم کشور سوئد. هر وقت حرفی می‌زند خیلی از کشورها ایده‌های سوئد را دنبال کرده و به آن باور دارند چرا که حرف

منطقی است و اقتدار دارد. دولتی که متکی به درآمد نفتی باشد اقتدار پیدا نمی‌کند. بلکه اتکای کشور به تولید و صنعت است که دولت را مقتدر خواهد کرد، بخش خصوصی با پرداخت به موقع مالیات و تولید می‌تواند نجات‌بخش باشد. البته صراحت بخش خصوصی در نقد برنامه‌های دولت

به این خاطر است که ما این دولت را امین خود می‌دانیم و می‌خواهیم با بیان به موقع این مطالب صرفاً مسائل و دغدغه‌هایمان را متذکر شویم.

■ آقای دانشمند با در نظر گرفتن تمام توضیحاتی که دادید، پیشنهاد مشخصان برای تقویت امید در میان فعالان اقتصادی توسط دولت چیست؟

دانشمند: پیشنهاد مشخص من این است که دولت برای یک سال آینده برنامه اقتصادی منسجمی داشته باشد. مقامات دولت شاید برخی برنامه‌ها را روزگاری نوشته باشند که در کار اجرا نبودند و شاید به خوبی زوایای کج و راستی درون اجرا را هم نمی‌شناختند، الان همه چیز را می‌دانند، ابزارهای اجرایی را هم دارند. ما می‌گوییم دولت یک سال هیچ کاری نکند، اتفاقی هم نمی‌افتد. اما برنامه منسجمی بنویسد بر مبنای اقتصاد خصوصی، توسعه فضای کسب و کار، رشد بخش خصوصی، بعد این را اجرا کند. در تدوین برنامه از بخش خصوصی نظر بخواهد که کجا قرار بگیرد. اگر چنین کاری کنیم من فکر می‌کنم آن یک سالی را که ما به صورت تنفس می‌گذاریم، اتفاق بدی نخواهد افتاد چون پس از آن، چنان جهشی می‌کنیم که این توقف یک‌ساله به راحتی پاسخ داده می‌شود. ولی اگر بخواهیم همین سیستم کج‌دار و مریز را جلو ببریم، این چهار سال هم مثل چهار سال‌های قبل خواهد بود و آه و افسوس می‌ماند و اینکه ما از قافله دنیا عقب می‌مانیم.

رییس‌زاده: به اعتقاد من، ما نیازمند یک نگرش ناب هستیم، باید نگرشمان را نسبت به مدیریت عوض کنیم. همانطور که آقای دانشمند اشاره کرد ضوابط خاصی که شاید بخشی از آن هم به حق باشد در مورد پست‌های سیاسی مملکت وجود دارد. یعنی معاونان وزارتخانه باید در قالب یک سری خطوط قرمزی که در طی سال‌ها ترسیم شده، قرار بگیرند تا تأیید شوند. ما الان باید بپذیریم تجاری که در سال‌های گذشته از سر گذرانده‌ایم، هیچ‌گاه به اندازه این چند سال اخیر نبوده است. تأکید و توصیه من به دولت این است که ما حتماً اتاق‌های فکر داشته باشیم و از نظر آدم‌های صاحب تجربه و با خرد استفاده کنیم. برای نمونه وزیر خارجه اتریش ۲۷ سال دارد، چرا ما از ظرفیت جوانانمان استفاده نکنیم؟ ذهن‌ها در چند سال گذشته خراب شده که خوب در دوره احمدی‌نژاد که همه جوان‌ها روی کار آمدند، ولی توجه نمی‌کنند آن جوان‌هایی که آمدند اصلاً اتاق فکر را قبول نداشتند و هر چه را که با تجربه‌ها می‌گفتند، عکس آن عمل می‌کردند. پس ما نباید این دوره را ملاک قرار دهیم. مطمئن باشید در سوابق و رزومه آن جوان ۲۷ ساله که حالا وزیر امور خارجه اتریش شده، تجارب زیادی وجود دارد. بنابراین اصلاح مدیریت مساله اصلی است و به ویژه اصلاح نگرش به مدیریت. در خیلی از جاها لازم است خط قرمزها بر مبنای تغییر

چشم امید به دولت تدبیر

دولت یازدهم با شعار «تدبیر و امید» کار خود را بیش از ۱۰ ماه پیش آغاز کرد. این دولت در شرایطی روی کار آمده که اوضاع اقتصادی چندان به سامان نیست. ترکیب اعضای کابینه یازدهم نشان از تلاش و نگرش دولت به مقوله اقتصاد دارد و در صورت استفاده صحیح از تمام پتانسیل‌های موجود کشور، چشم‌انداز مثبتی در این زمینه دیده می‌شود. چشم‌انداز مثبتی که از همین حالا امید را در دل تولیدکننده و صنعتگر ایرانی به وجود آورده، هر چند وخامت اوضاع در برخی حوزه‌ها کماکان پابرجاست. طی همین ۱۰ ماه فعالیت دولت یازدهم، تلاش بسیاری در رفع مشکلات انجام گرفته که به طور عمده بر رفع مشکلات سیاسی متمرکز بوده است. مشکلات سیاسی که اتفاقاً سایه سنگینی بر اقتصاد کشور انداخته بود. در حال حاضر اغلب دست‌اندرکاران بخش خصوصی اقتصاد کشور امیدوارانه در حالت صبر و انتظار برای گره‌گشایی از مشکلات اقتصادی به سر می‌برند و گویا انتظار این است که مذاکرات ژنو به خوبی پیش برود و پس از حصول توافق نهایی در فضای تولید و تجارت کشور تحولی شکل گیرد. چنانکه بخش عمده‌ای از فضای بسته کنونی و مشکلات پیش روی تولید اقتصادی در کشور ریشه در تحریم ایران در سال‌های گذشته و البته برخی سوء مدیریت‌های داخلی داشته است. سیاست‌های کلی اقتصادی دولت یازدهم مبنی بر مهار تورم، خروج از رکود اقتصادی، بازپس‌گیری بازارهای صادراتی از دست رفته، تثبیت نرخ ارز، ایجاد فضای مساعد برای جلب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی همگی از تدابیر برنامه‌ریزی شده دولت به شمار می‌آید و امیدواریم که سیاست‌های اتخاذ شده با جسارت دولتمردان و پیگیری آن‌ها به ثمر برسد و فضای کسب و کار کشور را بهبود بخشد. در حال حاضر جهت تحقق این اهداف دولت نیازمند قدرت اجرایی، زمان و بهبود شرایط بین‌المللی است. جهت‌گیری و عملکرد دولت یازدهم برای مقابله با تحریم‌ها می‌تواند شاخص‌ترین سیاست تأثیرگذار در زمینه اقتصاد ارزیابی شود. چنانکه به دنبال همین تصمیم دولت بسیاری از شرکت‌های بین‌المللی و سرمایه‌گذار برای مشارکت در پروژه‌های صنعتی، نفتی و پتروشیمی اعلام آمادگی کرده‌اند و همین اعلام آمادگی پتانسیل بالایی برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور به وجود آورده و همین پتانسیل‌ها نیز به امیدواری در میان اهل صنعت و تجارت منجر شده است. بدون تردید با اتخاذ تدابیر اقتصادی و فعال کردن بخش خصوصی واقعی می‌توان از موقعیت به دست آمده در حوزه‌های مختلف اقتصاد، صنعت و بازرگانی نهایت بهره را برد.

بر اساس سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ در شرایطی می‌توانیم به ایده‌آل‌های اشاره شده در این سند ملی برسیم که بتوانیم علاوه بر ترمیم بدنه تولیدی آسیب‌دیده در ابعاد بین‌المللی هم نسبت به تصحیح امور اقدام کنیم. نباید فراموش کرد که در منطقه خاورمیانه و به‌ویژه در صادرات نفت و گاز برخی از کشورهای همسایه ایران با بهره‌برداری از سفره‌های مشترک به سودهای کلان میلیاردری رسیده‌اند که با دعوت از سرمایه‌گذاران داخلی و حمایت ملی می‌توان در این زمینه با آن‌ها رقابت کرد. به هر شکل قطع روابط تجاری و بین‌المللی در «دهکده جهانی» آثار مثبتی بر اقتصاد ما نداشته و حالا امیدواریم که سیاست‌های مدیرانه آقای روحانی بتواند کشور و اقتصاد ما را از این تنگنا خارج کند. بخش خصوصی به سیاست‌های اقتصادی دولت یازدهم امید بسته و به همین خاطر از هرگونه حمایتی از دولت آقای روحانی دریغ نخواهد کرد. امیدوارم اتاق‌های فکر اقتصادی در دولت ایشان هم با ارتباط مداوم و مشورت با بخش خصوصی نسبت به توسعه و ترمیم امور اقدام کنند. در همین زمینه با توجه به امید شکل گرفته در اقتصاد ایران و به عنوان راهکار پیشنهادی در جهت تقویت این امید می‌توان فهرست‌وار به موارد زیر اشاره کرد:

- اصلاح ساختار بانکی کشور و ایجاد زمینه‌های مشارکتی در طرح‌ها برای آن‌ها.
- تثبیت نرخ ارز و سرمایه‌گذاری درآمدهای ارزی نفتی در پروژه‌های بزرگ.
- ایجاد فضای مناسب برای سرمایه‌گذاران خارجی در سرمایه‌گذاری‌های میان‌مدت و بلندمدت.
- بازنگری سیاست‌های اصل ۴۴ و حمایت از خصوصی‌سازی‌های واقعی.
- ایجاد شفافیت در نظام مالیاتی.
- بازنگری قوانین و مقررات بازار سرمایه و بورس در جهت حمایت از تولید.
- بازنگری در قوانین کار.



■ فریال مستوفی

عضو هیات نمایندگان اتاق تهران



فریال مستوفی:
قطع روابط تجاری و بین‌المللی در «دهکده جهانی» آثار مثبتی بر اقتصاد ما نداشته و حالا امیدواریم که سیاست‌های مدیرانه آقای روحانی بتواند کشور و اقتصاد ما را از این تنگنا خارج کند.

نگرش به مدیریت تغییر یابد. اگر نگرش‌ها تغییر یابد می‌توان در جایگاه‌های مدیریتی از افرادی از بخش خصوصی استفاده کرد که هم تجربه لازم را دارند و هم به آن شکل نیاز مالی ندارند. تجربه هم نشان داده وقتی افرادی که تمکن مالی دارند، در راس جایی قرار می‌گیرند خیلی بهتر آنجا را اداره می‌کنند. وقتی ضوابط عوض شود، مدیران شایسته‌تری هم سر کار خواهند آمد. وقتی دولت‌ها می‌خواهند تحولی به وجود آورند سعی می‌کنند به ویژه در حوزه‌های اقتصادی از آدم‌های اقتصادی استفاده کنند. مثلاً زمانی در هنگام بحران اقتصادی در کشورمان خسروشاهی را وزیر بازرگانی کردند که یک فعال اقتصادی بود. در بحث مدیریت می‌بینیم مثلاً یک جایی مربوط به تجارت بین‌الملل است اما فردی مربوط به صنعت را می‌آورند. جایی که باید اجرایی باشد یک آدم دانشگاهی را می‌گذارند که نمی‌تواند به خوبی تصمیم بگیرد. بحث دیگر درباره بانک‌هاست. نقش اصلی بانک واسطه‌گری مالی است اما بانک‌های ما یک سری شرکت‌های سرمایه‌گذاری درست کرده‌اند. حتی در این دولت قرار بود یک سری واگذاری‌هایی صورت گیرد که این طرح متوقف شد. ترکیب بانک‌های خصوصی را نگاه کنید. یک بانک هفت هیات مدیره دارد که چهار تای آن واقعاً مربوط به بخش خصوصی هستند ولی سه تا از آن‌ها از نهادهایی هستند و درست است که این سه در اقلیت هستند ولی به نظر من حتی یک نفر از آن‌ها هم که عضو هیات مدیره باشد دیگر نمی‌توان آن بانک را بانک خصوصی نامید. در این شرایط آن شرکت‌های سرمایه‌گذاری و هولدینگ‌ها به حیاط خلوت بانک‌ها تبدیل می‌شوند، و خیلی جالب است که در همین دوره و با وجود همین نگرش خوبی که دولت می‌خواهد خصوصی‌سازی کند و واگذاری انجام دهد می‌بینیم این رویه‌ها دارند تقویت می‌شوند و رقیب بخش خصوصی می‌شوند. بنابراین ما اگر واقعاً از حمایت بخش خصوصی حرف می‌زنیم باید اول بخش خصوصی‌مان را توانمند کنیم و اجازه دهیم این بخش وارد گود شود. نگوئیم که الان ما می‌خواهیم این واگذاری را انجام دهیم آیا بخش خصوصی‌ای با این سباز وجود دارد؟ الان لایحه خوبی چاپ شده و دست ما هم رسیده که روی آن نظر بدهیم و خوشبختانه از نقطه‌نظر پولی و بانکی نکات خوبی دارد و اعتقاد دارم اگر تصویب شود برای کمک به بخش غیردولتی موثر است. اگر نخواهیم برای بخش خصوصی کار جدی کنیم، هرگز بخش خصوصی به آن معنا پیدا نمی‌کنیم. یعنی زمانی مردم و مجموعه‌ها این شعار را می‌پذیرند که تمام این حیاط خلوت‌ها به مرور واگذار شود. راه واگذاری هم فقط انتقال یک سهام از یک نام به نام دیگر نیست بلکه تغییر یافت مدیریت حائز اهمیت است. به نظر من قدم اول خصوصی‌سازی مدیریت بنگاه‌ها و شرکت‌ها است.

۱۱ اشاره شد که در سال‌های گذشته اتاق بازرگانی در برابر اقدامات دولت پیشین موضع لازم را به هردلیل نگرفت. اما اکنون بخشی از بدنه همکاران اتاق بازرگانی به دولت نزدیک شده‌اند. آیا فکر می‌کنید اکنون این امکان وجود دارد که در جهت تقویت امید بخش خصوصی، نقطه‌نظرات باصدای بلندتر و به شکل مستندتر به دولت منتقل شود؟ آیا کاری در این زمینه صورت گرفته با شما پیشنهادی دارید؟

خلیلی: اتاق بازرگانی در یکی دو سال گذشته کادرسازی کرد. افرادی که در اتاق بازرگانی کار می‌کردند، یا مشاور بودند یا عضو هیات نمایندگان بودند که دور هم جمع شدند، آسیب‌های اقتصاد را شناسایی کردند و به مجرد اینکه فضایی دست داد خود این گروه حالا به دولت رفته‌اند و همان چیزی که نوشتند را اجرا می‌کنند. خوب این بعد مثبت قضیه است، اما این موضوع به این معنی نیست که اتاق بازرگانی سکوت کند و نقدی به این قضیه نداشته باشد. درست است که در برخی بخش‌های دولت یازدهم از بدنه خود اتاق، افرادی کار اقتصادی انجام می‌دهند اما سکوت و عدم نقد آسیب جدی به دنبال خواهد داشت. من در اولین جلسه هیات نمایندگان پس از انتخاب دولت جدید، گفتم که اتاق باید به حالت انتقادی به این دولت نگاه کند چون یک منتقد دلسوز است. اگر از همین ابتدای دولت، اتاق بیاید و نقش خودش را ایفا کند دیگر کار به مامشات نمی‌رسد، چون در دولت قبلی بیانیته تهیه می‌شد اما حتی امکان انتشار بیانیته هم وجود نداشت.

دانشمندان: یک نکته را باید در نظر داشته باشیم که اکنون نقدینگی پانصد و شصت هزار میلیارد تومانی در درون جامعه است و فکر می‌کنم همین اعداد و ارقام است که سمت و سوی اقتصاد ما را تعیین می‌کند نه مدیران دولتی، نه نظام بانکی، نه بخش خصوصی. این نقدینگی کجاست و چطور مدیریت می‌شود؟ تردیدی نیست که این حجم نقدینگی خیلی از چراغ‌های سبز را قرمز می‌کند. بخش بزرگی از این نقدینگی در موسسات مالی اعتباری وابسته به بانک‌ها متمرکز شده است و با نگاهی به این موضوع درمی‌یابیم که این‌ها صرفاً دنبال منافع و اقتصاد خودشان هستند؛ یا در چند سال گذشته در بورس بوده‌اند یا در کارهای خدماتی و بازرگانی سرمایه‌گذاری کرده‌اند که مطمئن باشند چیزی بالای چهار تا پنج درصد در ماه به آن‌ها برمی‌گردد. نکته جالب این است که تمام این شرکت‌های بازرگانی وابسته به این بانک‌ها چه خصوصی و چه دولتی آدم‌های دولتی‌ای هستند که بازنشسته شده‌اند و حالا اینجا نشسته‌اند. چون این‌ها تشخیص می‌دهند که مبنای سرمایه‌گذاری‌شان به چه صورت باشد و تنها ۲.۵ درصد به بانک مادر می‌پردازند، البته بخشی هم باید برای خود کار کنند و به این ترتیب این عدد ۴ تا ۵ درصد در ماه تعیین می‌شود. شما

مطمئن باشید که بخش تولید نمی‌تواند در ماه ۴ تا ۵ درصد به بانک‌ها برگرداند. یک درصدش را هم نمی‌تواند. وقتی تولید نمی‌تواند ۴ تا ۵ درصد برگرداند این پول دیگر به سمت تولید نمی‌رود بلکه این پول‌ها به سمت واسطه‌گری یا بورس یا کار ساختمانی شیفت می‌کند. بورس را همین شرکت‌های وابسته به بانک‌ها می‌چرخاند و هیچ‌گاه مردم پولشان را از بورس بیرون نکشیده‌اند. دولت باید این حیاط خلوت‌ها را شناسایی کرده و دست آن‌ها را از صنعت و تولید و اقتصاد کشور قطع کند.

خلیلی: بله، عدد کلانی در این حیات‌خلوت‌های سرمایه‌گذاری وجود دارد و شاید اگر دولت بتواند به طریقی در این بخش ورود پیدا کند بتواند این پول را به سمت تولید هدایت کند. امروز وقتی ما صحبت از ۴ تا ۵ درصد از شرکت‌های بانکی می‌کنیم با فاجعه‌های خاموش روبرو هستیم. شما می‌دانید که نزول خورها ۷ تا ۱۰ درصد می‌گیرند، این یعنی اقتصادی که شئون آن به ربا وابسته شده و بیمار است. وارد شهرک‌های صنعتی و کارخانجات که بشوید می‌بینید سوله‌ها هر کدام جایی افتاده و خطوط تولید بی‌کارند چون این خطوط تولید اگر خواهند کار نکنند باید نقدینگی وجود داشته باشد. نکته بعدی که به نظر من دولت دارد غفلت می‌کند، عوارض دولتی‌ای است که تولید باید بپردازد. این درست که طبق قانون بالاخره بخشی از درآمدهای دولت باید از این محل وصول شود اما این‌ها غل و زنجیرهایی شده‌اند به بدنه تولید و بخش خصوصی ترجیح می‌دهد دیگر به سمت تولید نرود. تامین اجتماعی، مالیات و عدم حسابرسی‌های دقیق این بخش‌ها، از دیگر مشکلات پیش روی بخش خصوصی است.

دانشمندان: وقتی دولت نمی‌تواند هزینه‌های پیش‌بینی شده‌اش را از محل مالیات تامین کند، به عوارض روی می‌آورد؛ عوارضی که به طرق مختلف وضع می‌کند و همه‌اش هم دامنگیر بخش خصوصی است. اگر ما یک حساب سرانگشتی کنیم که تولید ناخالص داخلی‌مان چقدر است؟ مالیاتی که وصول می‌شود چقدر است؟ و نرخ مالیاتی‌مان چقدر است؟ و این‌ها را با هم مقایسه کنیم، می‌بینیم چیزی نزدیک به پنجاه درصد تولید ناخالص داخلی ما فرار مالیاتی دارد. وقتی به دولت می‌گویند تولید ناخالص داخلی شما اینقدر است و شما باید اینقدر مالیات وصول کنی ولی نمی‌توانی، نتیجه این می‌شود که دولت چون ابزار دارد، به راحتی می‌تواند انواع و اقسام عوارض را وضع کند، عوارضی که مانع تولید است، تولیدی که الان از نفس افتاده و نمی‌تواند راه برود، تولیدی که سیاست‌های اشتباه دولت‌های گذشته آن را زمینگیر کرده و انتظار از دولت یازدهم این است که به فکر دردهای متعدد آن باشد. نکته در خور اهمیت این است که باید بپذیریم هر کسی در این مملکت کار می‌کند، وابسته به هر ارگانی، باید مالیاتش را شفاف بپردازد. این قدم اول است



رئیس‌زاده:
لایحه حمایت
از تولید و تاکید
آن بر ایجاد
«صندوق‌های
بازنشستگی
خصوصی» یکی
از گام‌های مثبت
دولت بوده که
امیدواریم با
پیگیری همه‌جانبه
به جایی رسد.



مردم با رأی به روحانی «امید» آوردند

گفت‌وگوی آینده‌نگر با محسن بهرامی ارض اقدس
رئیس کمیسیون تجارت اتاق بازرگانی تهران

هماهنگ کردن وقت مصاحبه با دکتر محسن بهرامی ارض اقدس، کار راحتی نیست. پس از پیگیری‌های فراوان عاقبت بعد از جلسه‌ای طولانی می‌پذیرد پاسخگوی سؤالات ما باشد تا هم از سیاست‌های اقتصادی دولت بگوید و هم از «امیدی» که در بخش تولید و تجارت کشور شکل گرفته است. گفت‌وگو با نقد و بررسی برنامه‌های اقتصادی دولت «تدبیر و امید» آغاز می‌شود و از مرور تصمیم‌های امیدوارکننده دولت یازدهم به نقد دولت محمود احمدی‌نژاد می‌رسد، دولتی که خود را پاک‌ترین دولت تاریخ ایران نامیده بود و حالا انبوه مشکلات پیش‌روی این دولت حاصل سوءمدیریت‌های به یادگار مانده از آن دوران است و همین‌ها «امید» به ثمربخش بودن «تدبیر»‌های دولت یازدهم را در جامعه دشوار کرده است. رئیس کمیسیون تجارت اتاق گرچه در انتخابات نایب رئیسی اول اتاق بازرگانی تهران باز همچون انتخابات گذشته اتاق ایران و تهران با یک «رأی کمتر» از موفقیت‌بازماند اما در میان نمایندگان بخش خصوصی از جایگاه و احترام فوق‌العاده‌ای برخوردار است. او این روزها به عنوان مشاور معاون اجرایی رئیس‌جمهور به دولت بازگشته تا حاصل تجربیات ارزشمند سال‌ها فعالیت در بخش خصوصی و مشکلات و مطالبات این بخش مهم کشور را به دولت منتقل و «امید» به اصلاح امور و بهبود روند تصمیمات دولتیان را در توانمندسازی بخش خصوصی افزایش دهد. بهرامی معتقد است دولت با وجود همه مشکلات فرارو در فاصله کوتاهی که زمام امور را به دست گرفته موفقیت‌های مهمی در اصلاح امور اقتصادی به دست آورده و به ویژه در بازسازی رابطه دولت/ملت و افزایش سرمایه اجتماعی که حاصل اعتماد مردم به دولت است گام‌های بلندی برداشته است. او همچنین تأکید دارد که «توقعات از دولت را باید در چهارچوب شناخت از وضع موجود کشور تعدیل کرد و تیر و ترکش‌های فراوان باقیمانده از «جنگ نرم» دوران احمدی‌نژاد به گوشه و کنار سیاست و اقتصاد را از نظر دور نداشت.» او که سال‌های طولانی در مسئولیت‌های مختلف از معاونت وزیر بازرگانی و مشاور وزیر نفت تا ریاست هیأت مدیره و مدیر عاملی فروشگاه‌های زنجیره‌ای شهروند و بیست سال سابقه عضویت در هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران و ایران را در کارنامه دارد، با وجود همراهی با بدنه دولت به عهد خود با بخش خصوصی همچنان پای‌بند است و در تمامی جلسه‌هایی که باید به نمایندگی از این بخش که به او رأی داده‌اند حضور داشته باشد حاضر است.

تا اینکه دولت بتواند به درآمد مالیاتی متکی شده و اتکایش به درآمد نفتی کم یا صفر شود. اگر این اتفاق بیفتد اتفاق مبارکی است. نه اینکه تاملی گوئیم مالیات وصول شود نرخ مالیات بخش خصوصی را افزایش دهند. حرف ما این است که به جای این کار، به پدیده نامبارک فرار مالیاتی رسیدگی شود.

■ اگر بخواهید از مسائل مطرح‌شده یک جمع‌بندی داشته باشید و تصویری از آینده صنعت و تولید ارائه کنید و میزان امیدواری‌ها به بهبود اوضاع را ارزیابی کنید، چه خواهید گفت؟

رئیس‌زاده: مشکلات ساختاری ما تعیین‌کننده است. شاید به همین خاطر است که حالا بازار صنایع نساجی ما پر شده از کالاهای ترک. ترکیه‌ای که باید چند برابر هزینه انرژی و نیروی انسانی بپردازد و با این حال توانسته بازار ما را احاطه کند. یکی دیگر از مشکلات ساختاری، کهنگی تکنولوژی و هزینه و انرژی بر بودن آن است، چنانکه در برخی کارخانجات سیمان هنوز با فرآیند تولیدی دهه ۴۰ و در برخی از کارخانجات کوره‌های بالای ۱۲۰ متری که انبوهی انرژی مصرف می‌کند و خروجی چندانی ندارند سر و کار داریم. کارخانه‌های جدید هم به دلیل حساب هزینه‌های فاینانس اثرات مخربی بر صنعت و تجارت داشته‌اند. از سوی دیگر بلاتکلیفی بر سر تعیین نرخ ارز همچنان وجود دارد. بر این اساس جمع‌بندی من این است که ما در اقتصاد کشور به نگرشی نو نیاز داریم. خوشبختانه لایحه حمایت از تولید و تأکید آن بر ایجاد «صندوق‌های بازنشستگی خصوصی» یکی از گام‌های مثبت دولت بوده که امیدواریم با پیگیری همه‌جانبه به جایی رسد. چرا که یکی از حیاط خلوت‌ها در اقتصاد ما همین صندوق‌های بازنشستگی هستند. مقدم بر خصوصی‌سازی، آزادسازی فضای اقتصادی است که به هیچ روی مهیا نشده و با توجه به ظرفیت‌های قانونی مورد نیاز برای حل این وضعیت، عزم ملی و همکاری تمام‌قوای کشور و همراهی طیف‌های مختلف سیاسی و اقتصادی را می‌خواهد. چشم بر هم بزیم چهار سال دولت آقای روحانی هم تمام می‌شود. این سال‌های ارزشمند جای مباحثات نیست.

خلیلی: اگر بخواهم هم حرفم را جمع‌بندی کنم و هم توصیه‌ای به دولت داشته باشم باید بگویم که دولت بهتر است در ادامه راه بر شفافیت و جسارت خود بیفزاید. دولت باید سفرهای استانی را تعطیل کند چرا که ما در شرایط کنونی نیازمند دولت متفکر و متعقل هستیم و در کنار آن مدیران اجرایی قوی در استان‌ها. این مدیران می‌توانند با تشخیص صحیح مسائل و در میان گذاشتن آن با مردم، راه حل درست را از دولت تقاضا کنند. اما دولتی که دنبال ماشین دودین و راهپیمایی مردمی قانعش می‌کند، نخواهد توانست برنامه جدی برای اقتصاد کشور تدوین کند و به این ترتیب اتفاق خاصی در کشور نخواهد افتاد.



دانشمند:

باید بپذیریم هر کسی در این مملکت کار می‌کند، وابسته به هر ارگانی، باید مالیاتش را شفاف بپردازد. این قدم اول است تا اینکه دولت بتواند به درآمد مالیاتی متکی شده و اتکایش به درآمد نفتی کم یا صفر شود.



من به آینده
بسیار خوش بین
هستم. درآمد
بالقوه صدمیلیارد
دلاری نفت و گاز،
کلکسیون معادن
بی نظیر، جمعیت
جوان تحصیل کرده
و دانشگاهی، تنوع
آب و هوا و ... اگر
با مدیریت علمی
و جهادی همراه
باشد، برای
تبدیل شدن به
یکی از ده کشور
قدرتمند جهان،
امکانات بالقوه را
داراست.

تقویت تولید داخلی و ایجاد اشتغال شود، منجر به نابودی تولید و رشد بیکاری می شود. ورشکستگی و بدهکاری شرکت های تولید انرژی و پیمانکاران مرتبط، افزایش بی سابقه نرخ تورم ناشی از توزیع یارانه نقدی و افزایش نقدینگی، افزایش واردات کالاهای مصرفی که با ثابت نگه داشتن مصنوعی نرخ ارز طی سال های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ همراه شد، از جمله نکاتی است که حاصل اجرای غلط قانون هدفمندی یارانه ها بوده و امروز دولت یازدهم را با چالشی جدی برای تداوم وضع موجود (پرداخت یارانه نقدی) مواجه کرده است.

اما گفته شدن این حرف ها از طرف شما، خیلی جای امیدواری به بهبود شرایط اقتصادی باقی نمی گذارد.

خیر. اگر چه در وضعیت اقتصادی مطلوبی قرار نداریم لکن به شخصه معتقدم اگر فرصت بازسازی به دولت داده شود و ملت رشید ایران با پشتیبانی از دولت منتخب خود اجازه کارشکنی به جریان های رادیکال و تندرو (که ادامه حیات خود را در تداوم وضع موجود و سرپوش گذاشتن به نتایج حاصل از حمایت های چشم و گوش بسته خود از دولت سابق می دانند) فرصت عرضه اندام ندهند، به حول و قوه الهی در سایه رهنمودهای مقام معظم رهبری از جمله ابلاغ سیاست های اقتصاد مقاومتی پس از آواربرداری از خرابی های اقتصادی دولت گذشته، نوسازی اقتصاد امکان پذیر خواهد بود. اعتماد و آرامش بازگشته به فضای کسب و کار، تثبیت تقریبی نرخ ارز، سکه و مسکن، توقف خروج سرمایه از کشور، حضور هیأت های بزرگ اقتصادی از کشورهای مختلف جهان به ویژه اروپا برای سرمایه گذاری در کشور، اعلام آمادگی ایرانیان خارج از کشور برای بازگشت و انتقال سرمایه خود به داخل، خودداری از اتخاذ تصمیمات ضد و نقیض و غیر کارشناسانه و توقف صدور قطعنامه های بین المللی جدید، کاهش تحریم ها و امیدواری به لغو کامل آن در پرتو مذاکرات موفق سرداران دیپلماسی کشور با مقامات ۵+۱ که ضمن دفاع حکیمانه و عزتمند و رعایت مصالح ملی از آرمان های مقدس انقلاب، به جهانیان ثابت کرده اند ایران اسلامی به دنبال بمب هسته ای نیست و فتوای رهبری که تولید و استفاده از سلاح کشتار جمعی را حرام می داند نصب العین قرار داده و البته قطع نامه ها را نیز کاغذ پاره نمی داند و برای اصلاح و بهبود رابطه با هدف توانمندسازی کشور با همه کشورهای جهان به ویژه کشورهای توسعه یافته تلاش می کند، همگی زمینه ساز رونق اقتصادی و نویدبخش روزهای طلایی برای ملت بزرگ ایران است.

شما به انحرافات زیاد در گذشته از اجرای قوانین توسعه ای و سایر قوانین اشاره داشتید. در

سال ۱۳۹۱، رشد منفی ۳ درصدی در نیمه اول سال ۱۳۹۲، افزایش نقدینگی از حدود ۶۰ هزار میلیارد تومان به ۵۰۰ هزار میلیارد تومان، تورم ۴۶ درصدی، نرخ بیکاری ۱۴ تا ۲۵ درصدی در برخی از استان های کشور، افزایش وابستگی بودجه جاری کشور به نفت، افزایش چند برابری واردات کالاهای مصرفی، شکاف تراز تجاری، زمین گیر شدن تولید داخلی، بدهی چند ده هزار میلیاردی به پیمانکاران، ۸۰ هزار میلیارد تومان مطالبات معوق بانکی، صدور قطعنامه های متعدد و تشدید تحریم های ظالمانه، تنها بخشی از اتفاقاتی بود که به دولت جدید به ارث رسید و کار را برای این دولت و برگرداندن حرکت به مسیر برنامه و سند چشم انداز تا حدودی غیرممکن کرد.

با در نظر گرفتن همه این نکاتی که به آن اشاره کردید باز هم انتخاب آقای روحانی با موجی از امید در میان مردم همراه بود. فکر می کنید امیدواری شکل گرفته در ماه های نخست توانسته است از حالت بالقوه به بالفعل تبدیل شود و در ادامه نیز پایدار بماند؟

من به آینده بسیار خوش بین هستم. کشور ما دارای قابلیت های بسیار زیادی است که زمین زدن اقتصاد کشور به تعبیر یکی از بزرگان «جایزه نوبل» می خواهد. درآمد بالقوه صدمیلیارد دلاری نفت و گاز، کلکسیون معادن بی نظیر، جمعیت جوان تحصیل کرده و دانشگاهی، تنوع آب و هوا و ... اگر با مدیریت علمی و جهادی، همدلی و همکاری قوای سه گانه، وحدت و انسجام ملی همراه باشد، نه تنها برای تبدیل شدن به قدرت اول علمی و اقتصادی منطقه بلکه برای تبدیل شدن به یکی از ده کشور قدرتمند جهان، امکانات بالقوه را داراست. هر چند در این شرایطی که کشور تحویل دولت یازدهم داده شد، تحقق این اهداف کار بسیار سختی است. بدهی های ناشی از فروش اوراق مشارکت در سال های گذشته، اجرای غلط قانون هدفمندی یارانه ها و پرداخت غیر هدفمند یارانه نقدی به همه مردم کشور، زمین گیر شدن تولید، تورم بالا همراه با رکود بی سابقه، مسائلی نیست که بتوان به سادگی آن را مدیریت کرد. یک بار روحوانی قانون هدفمندی یارانه ها به ما می گوید تداوم قیمت های پایین حامل های انرژی و مصرف بی رویه آن، علت اصلی تصویب قانون بوده و اهداف دیگری از جمله کاهش مصرف، افزایش بهره وری، کاهش آلودگی شهرهای بزرگ، بازسازی و تجهیز خطوط تولید و حمایت از تولید داخلی، جلوگیری از قاچاق، تقویت صادرات غیرنفتی و ... در اجرای قانون مدنظر بوده است. متأسفانه امروز نه تنها هیچ یک از این اهداف محقق نشده بلکه با پرداخت یارانه ۴۵ هزار تومانی ماهیانه به مردم، بدتر از گذشته منابع حاصل از افزایش نرخ حامل های انرژی که می توانست صرف

به دور از جانبداری از دولت و با توجه به سابقه فعالیت در بخش خصوصی، بفرمایید سیاست های اقتصادی دولت «تدبیر و امید» را چطور ارزیابی می کنید. آیا به اعتقاد شما یکسال پس از انتخابات ریاست جمهوری می توانیم بگوییم که امید در میان صاحبان صنایع و فعالان اقتصادی ایجاد شده است؟

پیش از پرداختن به دست آوردهای دولت یازدهم لازم است اشاره ای به وضعیت اقتصادی کشور در پایان دولت احمدی نژاد و شرایط تحویل کشور به دولت یازدهم داشته باشیم تا اهمیت و ارزش دست آوردهای به دست آمده در دوره کوتاه فعالیت این دولت بیشتر نمایان شود.

بر اساس آمارهای که به تازگی منتشر شده، رشد اقتصادی کشور در سال ۱۳۹۱ که باید آن را پسرفت اقتصادی نامید منفی ۵/۸ درصد بوده که در قیل و بعد از انقلاب حتی در زمان جنگ هم چنین عملکردی در کشور سابقه نداشته است که دولتی با درآمد بیش از یکصد میلیارد دلار در سال چنین دستاوردی را رقم بزند. همگان می دانند بر اساس سند چشم انداز، کشور عزیزمان باید در سال ۱۴۰۴ در قله اقتصادی و علمی کشورهای منطقه قرار گیرد. این مهم به شرطی به دست می آید که طی سال های برنامه های چهارم و پنجم سالیانه به طور متوسط در کشور رشد اقتصادی ۸ درصدی و تورم و نرخ بیکاری تک رقمی همراه با کنترل نقدینگی را شاهد باشیم، وابستگی اداره کشور به درآمدهای نفتی کاهش یابد، تراز تجاری بهبود، تولید داخلی و بخش خصوصی توانمند شوند، دولت کوچک شود و سهمش در اقتصاد تقلیل یابد و در اجرای سیاست های اصل ۴۴ در سال هایی که توسط مقام معظم رهبری تحت عنوان اقتدار ملی و اشتغال آفرینی، اصلاح الگوی مصرف، همت مضاعف و کار مضاعف، جهاد اقتصادی، تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی و ... نامگذاری شده اند و در اجرای برنامه های چهارم و پنجم، نیمی از مسیر رسیدن به اهداف سند چشم انداز را طی کرده باشیم. اما متأسفانه با روی کار آمدن دولت نهم برنامه چهارم کنار گذاشته شد و در پایان این برنامه در مقایسه با شاخص های کلیدی مورد اشاره، نه تنها پیشرفتی حاصل نشد بلکه به دلیل سرعت بالای کشورهای منطقه، فاصله ما با رقبای خود از سال های آغازین برنامه هم بیشتر شد. گزارشی از عملکرد دولت در اجرای برنامه چهارم منتشر نشد و نهایتاً تدوین و تصویب برنامه پنجم با یک سال تأخیر صورت پذیرفت و البته همان اهداف قبلی در برنامه ای که رئیس دولت آن را محصول تفکر لیبرال های متأثر از غرب خوانده بود تکرار شد. با این حال این برنامه نیز در دولت دهم ملاک قرار نگرفت و آن کرد که خود خواست و امروز نیز در صحنه نیست که پاسخگو باشد. رشد منفی ۵/۸ درصدی

این میان نقش نهادهای ناظر چه می‌شود؟ آیا این نشان نمی‌دهد که برای تقویت امید و در جهت تدبیری در بلندمدت اقتصاد ایران، باید نقش نهادهای نظارتی پررنگ‌تر شود؟

بنده به سهم خود، بارها از نبود مراکز آمار مستقل برای راستی‌آزمایی آمار ادعایی دولت گذشته و ضرورت برخورد جدی نهادهای نظارتی به ویژه مجلس شورای اسلامی که نهاد توانمندی همچون «دیوان محاسبات» را در اختیار دارد و علاوه بر آن با طرح سؤال از وزرا و استیضاح آنان و حتی سؤال و استیضاح رئیس‌جمهور به راحتی قدرت جلوگیری از هرگونه انحراف از اجرای قوانین را داراست تذکر داده‌ام و حتی از سازمان بازرسی کل کشور در قوه قضاییه انتظار بیشتری در برخورد با مفاسد و انحرافات قانونی داشته و دارم. اگر چه شناسایی فساد سه هزار میلیاردی در دولتی که خود را پاک‌ترین دولت خوانده است و برخورد با امثال بابک زنجانی‌ها و جریان‌های حامی آنان کار کوچکی نیست، ولی اگر این نظارت‌ها در سال‌های اولیه دولت نهم اعمال می‌شد، خودسری‌ها در نطفه خفه شده بود و کار به جایی نمی‌رسید که فساد دولتی و اداری فراگیر شود و رتبه ایران در میان ۱۷۷ کشور جهان به رتبه ۱۴۴ تنزل کند و نمره سازمان شفافیت به ایران از صد (فاقد فساد) به ۲۵ کاهش یابد. (گزارش سال ۲۰۱۳) امیدوارم امروز که فرصت و امکان بازنگری به عملکرد دولت و دسترسی به اطلاعات و آمار واقعی فراهم گردیده بدون هرگونه اغماض با متخلفان در هر سطح و مقامی که بوده‌اند برخورد جدی صورت گیرد تا درس عبرتی برای آیندگان باشد و از تکرار آن در آینده جلوگیری گردد.

II در بخشی از صحبت‌های تان به قانون هدفمندی یارانه‌ها اشاره داشتید. اتفاقاً یکی از دغدغه‌های بخش خصوصی و نگرانی مردم ابهام در نحوه اجرای مرحله جدید قانون است. لطفاً ضمن توضیح بیشتر راجع به عملکرد گذشته، پیش‌بینی خود از آینده اجرای قانون را بیان کنید و اشاره کنید که این پیش‌بینی چه «امیدی» برای «تولید» و «تجارت» کشور ایجاد می‌کند؟

براساس قانون، نرخ‌های حامل‌های انرژی به ویژه بنزین و گازوئیل باید تا پایان برنامه پنجم به ۹۰ درصد نرخ فوب خلیج فارس می‌رسید. یعنی هر سال ۲۰ درصد به نرخ‌های بین‌المللی نزدیک‌تر شویم. از سوی دیگر در ماده ۷ قانون به دولت «اختیار» داده شد ۵۰ درصد منابع حاصل از افزایش نرخ حامل‌های انرژی را در قالب یارانه نقدی و غیرنقدی به مردم پرداخت نموده و در ماده ۸ قانون دولت «مکلف» گردید ۳۰ درصد درآمدها را در قالب یارانه مستقیم برای کمک به واحدهای تولیدی و حمایت از تولید داخلی



(افزایش بهره‌وری، کاهش مصرف، نوسازی و بازسازی و تجهیز خطوط تولید و...) اختصاص دهد. نگاهی به عملکرد دولت گذشته حاکی از آن است که نه تنها سهم تولید که «تکلیف» دولت بود پرداخت نشد بلکه همه منابع ناشی از افزایش قیمت حامل‌های انرژی به علاوه سهم شرکت‌های تولید انرژی و هفده هزار میلیارد تومان استقراض از سیستم بانکی و جایجایی بودجه‌های عمرانی و ... به صورت مساوی، کاملاً غیرهدفمند بین همه مردم کشور اعم از نیازمند و برخوردار توزیع شد و هیچ یک از اهداف والای پیش‌بینی شده در قانون به دست نیامد که هیچ، بلکه در اثر کسری بودجه، افزایش نقدینگی و کاهش تولید داخلی به رکود توأم با تورم بی‌سابقه‌ای در کشور دامن زد که حالا حالاها کشور درگیر آن خواهد بود و برون‌رفت از آن مستلزم گذشت و فداکاری آن دسته از مردم شریف ایران اسلامی است که یارانه نقدی تأثیر جدی (بیش از ده درصد) در زندگی آنان ندارد. انصراف از دریافت یارانه از یک سو و تلاش دولت برای کوچک‌سازی قوه مجریه، توانمندسازی بخش خصوصی و اعتماد به این بخش و به یاری طلبیدن حمایت جدی از سرمایه‌های فراوان مادی و معنوی مردم، بهبود و اصلاح روابط بین‌المللی، لغو تحریم‌ها، حمایت جدی از تولید داخلی، صرفه‌جویی در مصرف ملی، مبارزه همزمان با رکود و تورم از سوی دیگر راهکار خروج از شرایط خواهد بود. اکنون هم خوشبختانه دولتی در رأس کار قرار دارد که با «تدبیر» عمل می‌کند و تصمیمات مدیرانه و حاکی از عقلانیت در لغو تصمیمات غلط دولت گذشته و تصویب آیین‌نامه‌های متعدد در حمایت از بخش خصوصی، به‌کارگیری مدیران خوشنام و با تجربه که در سال‌های مهرورزی افتخار همکاری و حضور در بخش خصوصی را یافته‌اند و با مشکلات این بخش از نزدیک آشنا شده‌اند و امروز با آگاهی کامل از آثار تصمیمات غیرکارشناسانه و بدون مشورت با بخش خصوصی، در مسند قدرت

قرار دارند. ارتباط حسنه با فعالان اقتصادی، اتاق بازرگانی و تشکل‌های صنفی و صنعتی، تسهیل در تأمین مواد اولیه و نقدینگی مورد نیاز تولید، از سرگیری دوباره فعالیت شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی، لغو تحریم‌ها، ارزیابی مثبت سازمان‌های بین‌المللی از روند اصلاحات در ایران به ویژه برگرداندن اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها به مسیر صحیح، اصلاح شبکه بانکی، کاهش هزینه مبادلات فرامرزی، تسهیلات گمرکی، اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی «امید» به تقویت تولید داخلی و تسهیل در «تجارت» قانونی را افزایش می‌دهد.

II شما معتقدید تحریم‌ها «امید» را از صنعت و تجارت گرفته بود و اکنون با عبور از تحریم‌ها این امید به تحولی در اقتصاد منجر خواهد شد؟

به نظر من در درجه اول، سوءمدیریت کلان در سال‌های اخیر و در کنار آن هم‌افزایی تحریم‌های بین‌المللی نقش برجسته‌ای در انزوای تولید داخلی، کاهش نرخ سرمایه‌گذاری، عقب‌ماندگی تولید از تکنولوژی و دانش روز که لازمه رقابت در دنیای حاضر است، از دست رفتن مزیت‌های نسبی در صادرات غیرنفتی، شرایط سخت حمل و نقل بین‌المللی، بیمه، نقل و انتقال مواد اولیه و پرداخت و دریافت ارز، فساد اداری، رانت‌خواری، اقتصاد دولتی، کم‌توجهی به بخش خصوصی، وابستگی روزافزون به درآمدهای نفتی، تلاش برای جلب رضایت کوتاهمدت مردم (از طریق واردات بی‌رویه و توزیع پول به جای حمایت از تولید و سرمایه‌گذاری) به عنوان مکمل، موجب ناامیدی فعالان اقتصادی و کارآفرینان کشور شده بود. و گرنه تحریم‌ها به تنهایی نمی‌توانست کشور را به اینجا برساند. بنده در عین نگرانی بسیار امیدوارم. موفقیت در مذاکرات هسته‌ای، اظهار علاقمندی به گسترش و توسعه روابط کشورهای مهم دنیا با ایران، ایجاد آرامش و بهبود در فضای کسب و کار می‌تواند زمینه‌ساز «حماسه اقتصادی» باشد. حمایت جدی از تولید داخلی در مرحله جدید اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، بازگشت رونق به اقتصاد را نوید می‌دهد و حضور و همراهی مردم و حمایت مقام معظم رهبری از دولت، تشکیل مجلس آینده با حضور نمایندگان بصیر و مطلع، برخورد قاطع دستگاه قضایی با فساد و مفسدین، اجازه تحرک و کارشنکی را از جریان‌های خودسر و خلاف منافع ملی حتی با هزینه‌کرد منابع در اختیار، به آنان نخواهد داد و دولت انشاءاً... با برداشتن موانع توسعه، راه‌های طراحی شده در سند چشم‌انداز را با سرعت بیشتر خواهد پیمود و در این مسیر از مردم کمک گرفته و با جلب و جذب سرمایه‌های گسترده آنان انشاءاً... موفق خواهد شد. به شرطی که مردم نیز با شناسایی و



موفقیت در مذاکرات هسته‌ای، اظهار علاقمندی به گسترش و توسعه روابط کشورهای مهم دنیا با ایران، ایجاد آرامش و بهبود در فضای کسب و کار می‌تواند زمینه‌ساز «حماسه اقتصادی» باشد.

طرد و منزوی ساختن افراد و جریان‌های تندرو، دولت را تنها نگذارند.

II فکر نمی‌کنید دولت باید خیلی شفاف‌تر مسائل را با افکار عمومی در میان بگذارد؟ دلیل تعلل دولت در معرفی دانه درشت‌ها و شبکه مافیایی پشتیبان آن‌ها چیست؟ اکنون اتاق بازرگانی از دولت خواسته است که مثلاً کسانی را که از تسهیلات ارزی برخوردار شده‌اند معرفی کند. اما چنین اتفاقی نمی‌افتد. آیا این عدم همراهی، نمی‌تواند امید بخش خصوصی را ناامید کند؟

بدون شک این دولت در مبارزه با فساد صادق است، اصلاح فساد ساختاری در دستگاه‌های اجرایی، نیازمند کوچک‌سازی دولت است و این کار مستلزم آغاز اصلاحات از قوه مجریه است و در این راستا شناسایی عناصر نامطلوب و طرد آن‌ها، استقرار نظام شایسته‌گزینی و شایسته‌سالاری، برقراری نظام پرداخت عادلانه، شفاف‌سازی و اطلاع‌رسانی، ساده‌سازی قوانین و مقررات، ارائه گزارشات منظم دستگاه‌ها به مردم از جمله پیش‌نیازهای حرکت اصلاح دولت و پیشگیری مقدم بر درمان است. باید اجازه و بستر بروز تخلفات و سوءاستفاده را از بین برد و البته پس از اطمینان از برخورد قاطع و معرفی مفسدان و سوءاستفاده‌کنندگانی که فساد آنان در محکمه صالحه اثبات شود و حتی المقدور حامیان آن‌ها، ثابت خواهد شد در توضیح برخی موضوعات چقدر با مردم صادق هستیم. اینکه دولت چقدر بتواند یا مصلحت‌بدان را باید از مسئولان ارشد دولتی جویا شوید. اما به نظر من رئیس‌جمهور و اعضای کابینه، به عهدی که با مردم بسته‌اند وفادارند و در حد مصالح عمومی اطلاع‌رسانی و شفاف‌سازی کرده‌اند. دامن زدن و ارائه تکراری تصویر نازیبا از مشکلات جامعه و مردم، نباید به یأس و ناامیدی آنان منجر شود و فضای روانی و کسب و کار را برهم بزند. در دولت احمدی‌نژاد رتبه کسب و کار و آزادی و شفافیت اقتصادی به شدت تنزل یافته و باید هر چه زودتر به سطح استاندارد برسد تا زمینه جذب سرمایه خارجی فراهم شود. باید با سرعت در میدانی نفتی مشترک سرمایه‌گذاری کنیم و چندین پروژه شبیه عسلویه در نقاط دیگر نفتی کشور اجرا کنیم که همگی نیازمند امنیت اقتصادی و حاکمیت قانون و استقرار آرامش در جامعه است. دولت با نگاه جامع به همه این مسائل باید با مردم صادق باشد و به آن‌ها اعتماد کند، تا در موقع لزوم مردم نیز متقابلاً به دولت اعتماد و به او کمک کنند.

III برای تحقق برنامه‌های دولت «تدبیر و امید» و تحکیم امید در میان فعالان اقتصادی و بخش خصوصی، به نظر شما ابلاغ

سیاست‌های اقتصاد مقاومتی تا چه میزان اثرگذار است؟

ابلاغ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی از سوی مقام معظم رهبری، بسیاری از آرزوهای فعالان دلسوز و وطن‌دوست را که علاقمند به شکوفایی اقتصاد، قطع وابستگی، افزایش توان رقابت، حمایت از تولید داخلی و ارتقاء استانداردهای سطح زندگی آحاد مردم هستند را در دل خود داشت، به همین دلیل واقعاً خوشحال‌کننده بود و به صراحت، اولویت و اهمیت موضوعات اقتصادی و برنامه توسعه اقتصادی دولت یازدهم با ابلاغ این سیاست‌ها مورد تأکید قرار گرفت. مطابق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، باید پایه‌های تولید داخلی را تقویت کنیم و برای توانمندسازی و حمایت از تولید داخلی، باید در پی جذب تکنولوژی و دانش فنی روز و برای به دست آوردن ماشین‌آلات و تجهیزات مناسب، باید به دنبال اصلاح و توسعه روابط بین‌الملل، تنش‌زدایی و لغو تحریم‌های بین‌المللی باشیم تا بتوانیم اقتصادمان را در برابر مشکلات، مقاوم و صادرات غیرنفتی را جایگزین نفت کنیم و برای نیازمندی‌های مصرفی روی پای خودمان بایستیم و محتاج واردات گندم و برنج و روغن و سایر نهاده‌های تولید نباشیم. اقتصاد مقاومتی، به دنبال ارتقاء کیفیت تولید داخلی است. چرا با تولید خودروی بی‌کیفیت، به جای مصرف چند لیتر در یکصد کیلومتر، خودروهایی تولید کنیم که مصرف دو رقمی دارند؟ پاسخگوی آلودگی هوای شهرهای بزرگ و مرگ و میرهای ناشی از آن، تصادفات و کشته‌ها و معلولان بی‌شماری که هر ۴ سال از نظر تعداد، با مجموع شهدا و جانبازان جنگ هشت ساله برابر می‌شود، چه کسی است؟ اینکه صدها میلیارد دلاری که باید صرف توسعه زیرساخت‌ها و اشتغال‌فرزندان این مرز و بوم شود، صرف واردات کالاهای مصرفی می‌شود، خلاف سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است و دولت یازدهم



حتماً از اجرای سیاست‌های ابلاغ شده استقبال خواهد کرد.

II نوسانات نرخ ارز در سال‌های اخیر بحرانی در اقتصاد کشور به راه انداخته بود و شاید پس از روی کار آمدن دولت جدید اتفاقاً یکی از دلایل شکل‌گیری امید در فعالان اقتصادی، ثبات تقریبی نرخ ارز باشد. این شاخص تا چه میزان در امیدوار نگه‌داشتن بخش تولید مؤثر است؟

اصولاً نرخ ارز یکی از موضوعات مهم و لنگری در اقتصاد کشور است. دفاع از ارزش پول ملی و تنظیم سیاست‌های پولی و بانکی، تنظیم تراز تجاری حتی نرخ سود تسهیلات و سپرده‌های بانکی، حمایت از تولید داخلی و صادرات غیرنفتی در قبال واردات، جلوگیری از خروج سرمایه و حتی جذب سرمایه خارجی همگی به نوعی به نرخ ارز و روند آن بستگی دارد. و اتفاقاً یکی از حوزه‌های مشکوک عملکردی دولت گذشته در همین حوزه است. نحوه مصرف منابع ارزی و تخصیص آن به اشخاص و برای کالاهای مختلف، میزان فروش آن در بازارهای داخلی و خارجی با هدف تهیه ریال از جمله موضوعات مهم قابل بررسی است. براساس قوانین برنامه چهارم و پنجم، نرخ ارز باید همه‌ساله به اندازه تفاضل تورم داخلی و خارجی تعدیل می‌شد که این اتفاق در دولت گذشته نیفتاد. اما دولت یازدهم در چارچوب قانون موظف به حرکت به سمت تک‌نرخی شدن، ثبات نسبی و تعدیل سالیانه آن است که در صورت اجرای دقیق قانون، پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد مقدور و سود سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مختلف قابل اندازه‌گیری خواهد شد و در نتیجه ریسک کاهش یافته و فضای کسب و کار بهبود می‌یابد. خوشبختانه در چند ماه اخیر استقرار دولت، میزان نوسانات کمتر از تورم و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها بوده است و امید فعالان اقتصادی بی‌دلیل نیست.

III چقدر به اصلاح امور و موفقیت این دولت امیدوار و خوش‌بین هستید؟

رفتار سنجیده دولت در ماه‌های اخیر، تصمیمات عاقلانه در حوزه روابط بین‌الملل و شرایط داخلی در حوزه‌های مختلف اعم از سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، استقبال گرم دولت‌های بزرگ و کشورهای توسعه یافته از توسعه روابط فیما بین، اظهار علاقه شرکت‌های بزرگ خارجی برای حضور و سرمایه‌گذاری در ایران، همگان را به موفقیت روزافزون این دولت در حل مشکلات و توسعه اقتصادی امیدوار ساخته و بنده که تا حدودی در جریان تصمیمات و عملکرد دولت هستیم، بیش از دیگران امیدوار و به آینده خوش‌بین هستیم.

در دولت احمدی‌نژاد رتبه کسب و کار و آزادی و شفافیت اقتصادی به شدت تنزل یافته و باید هر چه زودتر به سطح استاندارد برسد تا زمینه جذب سرمایه فراهم شود. باید با سرعت در میدانی نفتی مشترک سرمایه‌گذاری کنیم

راهبری برای اصلاحات اقتصادی

با امید و ارائه زمان بیشتر به دولت می‌توانیم به چشم‌انداز آینده، امیدوارانه بنگریم



■ حمیدرضا صالحی
عضو هیات
نمایندگان اتاق
تهران



طرح جزئیات
برنامه اقتصادی
کلان به صورت
ماهیهانه و در
جریان قرار دادن
آحاد مردم و
بخش خصوصی
می‌تواند در
توسعه سطح
روابط دولت و
مردم و بازسازی
هرچه بیشتر
«امید و اعتماد
اجتماعی» از
دست رفته،
تأثیر گذار باشد.

بی‌شک رویکرد دولت یازدهم در حرکت دستگاه اقتصادی و سیاسی کشور به سمت انطباق مالی و علمی قابل توجه است و در این حوزه اثرات خوبی بر فضای اقتصادی و تا حدودی کسب و کار فعالان اقتصادی - صنعتی داشته است. بدون تردید اگر همان سیاست گذشته دولت دهم در دستیاری به منابع بانک مرکزی امروز تکرار می‌شد، رشد نقدینگی و به تبع آن ادامه رشد تورم را شاهد می‌بودیم. پس می‌توان حداقل ثبات و آرامش نسبی در فضای اقتصاد کلان کشور را نتیجه عملکرد دولت یازدهم دانست. اما اینکه انتظارات در انجام اصلاحات اقتصادی مورد نظر جامعه اقتصادی و فعالان اقتصادی - صنعتی از دولت یازدهم امیدبخش بوده و یا نه؟ باید صراحتاً گفت که انتظار بخش خصوصی از دولت یازدهم بر اساس تیم اقتصادی دولت و توان مدبرانه کابینه بیش از این‌ها بوده و در عمل سطح فعالیت‌های دولت با میزان توقعات بخش خصوصی همسان نیست.

دولت یازدهم فاقد رهبر و فرماندهی مشخص و از آن مهم‌تر برنامه برای اصلاحات مد نظر است. این شکل از مدیریت در دولت یازدهم از این جهت برای بخش تولید در بخش‌هایی ناامیدکننده است که بخش تولید و صنعت بر اساس آنچه در هشت سال گذشته بر بخش خصوصی رفته، حالا انتظار سرعت عمل و جسارت بیشتری از دولت تدبیر و امید دارند، چرا که اگر بخواهیم سویه‌های مختلف اقتصاد مقاومتی را محقق کنیم، هیچ بخشی مانند تولید ما نمی‌تواند در این مسیر همگام با دولت و دیگر ارکان نظام باشد.

برنامه سوم یکی از بهترین برنامه‌های توسعه‌ای قبل و بعد از انقلاب بوده و نتایج مثبت و موفق آن در خصوص میزان اشتغال، رشد اقتصادی و نرخ تورم بر هیچ کس پوشیده نیست. اما نکات کلیدی و تعیین‌کننده برنامه اصلاح ساختار اقتصادی برنامه چهارم در دولت نهم خمیر شد و برنامه پنجم هم که بیش از ۳ سال از عمر آن سپری شده نتایج چندان مثبتی برای کشور به دنبال نداشته است، پس بهتر بود دولت یازدهم به ویژه در مسیر اصلاحات اقتصادی کشور بر اساس سند چشم‌انداز در افق ۱۴۰۴، برنامه‌های جدید تدوین می‌کرد و برای تصویب به مجلس می‌برد. اهمیت ندادن به این موضوع و نبود فردی مسئول و پاسخگو به عنوان تئورسین و لیدر اصلاحات اقتصادی در این دولت موجب افزایش نگرانی‌ها شده و در مواردی هم تصمیم‌ها و سیاست‌های غلط گرفته شده تا بدین جا پیام‌های خوبی نمی‌دهد.

مانند عدم اجرای افزایش قیمت حامل‌های انرژی که قبل از آغاز به کار دولت در مجلس تصویب شده بود، یا واقعی نکردن و تک‌نرخ نکردن نرخ ارز و ادامه سیاست غلط دولت قبل که منجر به نابودی صنایع کشور شد و یا دادن سبد کالای شب عید که می‌توانست به شکل بهتر و مناسبی در قالب یک کارت اعتباری و به شکل آبرومندان‌تر به مردم ارائه شود، دولت می‌توانست به جای به‌صاف کردن مردم و بار تبلیغاتی منفی برای خودش، با ارائه یک کارت سالانه به برخی از مردم و جامعه هدف مورد نظر، امکان خرید از فروشگاه‌های مشخص را ارائه کند، اما تصاویر مخابره شده از سراسر کشور و حاشیه‌های توزیع سبد کالا، نه تنها برای دولت پاشنه آشیل شد که حتی در خارج از کشور هم به تبلیغات منفی علیه دولت منتهی شد. همه این‌ها نشان از آن دارد که در بخش ایده‌پردازی و مشورت‌های اقتصادی، دولت در برخی موارد آنطور که انتظار بود، عمل نکرده است.

از همه مهم‌تر سیاست اخیر کاهش نرخ سپرده‌هاست که در اثر آن به جای کنترل و حرکت در جهت کاهش تورم به سمت افزایش مجدد تورم حرکت خواهیم کرد. چرا که فاصله نرخ سپرده‌ها و تورم فعلی که حالا متوسط سالیانه آن ۳۵ است، نباید بیش از این شود تا امکان کنترل نقدینگی در کشور میسر باشد.

مسئله دیگری که در دولت قبل مطرح بود و متأسفانه در این دولت باز مطرح است و اتفاقاً بی‌پاسخ مانده، همین ماجرای زمانبندی پرداخت یارانه‌هاست. اگر پرداخت یارانه‌ها هدفمند است پس زمان انتهای آن چه دورانی خواهد بود و ما قرار است تا چه زمانی منابع مالی کشور را به مثابه پول توجیبی به مردم بدهیم و هیچ سیاستگذاری مشخصی برای حمایت از تولید و صنعت نداشته باشیم؟

مسئولان دولت یازدهم باید به صراحت اعلام کنند که نرخ حامل‌های انرژی قرار است با چه فرمولی واقعی شود و انتهای حذف سوبسیدها چه زمانی خواهد بود؟ بدین معنی اگر قرار است نرخ بنزین به دلیل قاچاق‌پذیری آن ۳ ساله و مثلاً برق در بازده بیشتر واقعی شود، طی سازوکار رسمی این مسائل از سوی مسئولان دولتی اعلام شود تا فعالان اقتصادی با اطلاع از آهنگ حرکت قیمت‌ها در آینده بهتر بتوانند برای خود و شرکای خارجی علاقمند به سرمایه‌گذاری، برنامه‌ریزی کنند.

یارانه نقدی، میراث ناصواب به‌جا مانده برای دولت یازدهم است و خیلی از صاحب‌نظران بالابردن خدمات و رفاه عمومی و بهداشت رایگان برای برخی و کمک مستقیم صرفاً برای ۲ دهک کم‌درآمد را

بسیار موثرتر و غیرتورمی‌تر اعلام کردند. اگر چنین ایده‌های بارها از سوی کارشناسان و اهل فن توصیه شده، پیشنهاد می‌کنیم که دولتمردان نسبت به چنین پیشنهادهایی دقت نظر کافی داشته باشند و از مشورت بخش خصوصی در اجرای برخی برنامه‌ها بهره‌مند شوند.

حال با توجه به مطالب فوق و طرح برخی نگرانی‌ها و تأیید و ضرورت استمرار آرامش نسبی فعلی در فضای کلان اقتصادی، به نظر می‌رسد با امید و ارائه زمان بیشتر به این دولت می‌توانیم به چشم‌انداز آینده، امیدوارانه بنگریم، با در نظر گرفتن این شرط مهم که دولت بیشترین همت خود را صرف عبور از گلوگاه تحریم‌ها کند و در نهایت این امکان برای کشور فراهم شود تا با موفقیت و سربلندی، ظرفیت‌های بیشتری را برای بازسازی فضای کسب و کار و به دست آوردن بازارهای منطقه و صادرات به وجود آورد. بخش خصوصی در همه این سال‌ها فراز و فرودهای فراوانی را پشت سر گذاشته و از سیاست‌های ناصواب دولت‌های نهم و دهم آسیب زیادی دیده، بنابراین لازم است تا دولت یازدهم با گذشت از پیچ دشوار تحریم‌ها و پس از نهایی شدن توافق ژنو به کمک بخش تولید آمده و به داد و رشکستگی پیدا و پنهان بخش خصوصی برسد.

مردم ایران با هزاران امید پای صندوق رای آمدند و حالا دولت یازدهم می‌تواند با ارائه یک برنامه جامع اصلاحات اقتصادی که هدفمندی تنها یکی از چند محور آن است، نسبت به ترسیم چشم‌اندازی روشن از آینده اقتصادی کشور اقدام کند. طرح جزئیات این برنامه اقتصادی کلان به صورت ماهیهانه و مستقیم از طریق رسانه ملی و کنفرانس خبری و در جریان قرار دادن آحاد مردم و بخش خصوصی می‌تواند در توسعه سطح روابط دولت و مردم و بازسازی هرچه بیشتر «امید و اعتماد اجتماعی» از دست رفته، تأثیر گذار باشد. بدون شک طبقه اجتماعی متوسط، نقش اساسی در حرکت اصلاحی اقتصادی - اجتماعی دارند و تداوم به‌روز کردن اطلاعات مردم و بخش خصوصی می‌تواند در بلندمدت موجب کسب بیشتر اعتماد مردم برای دولت در اجرای کردن مطلوب برنامه خود باشد. بنابراین می‌توان آن زمان به هر شکل از آقای روحانی و دولت تدبیر و امید حمایت کرد.

در پایان امیدوارم در آینده‌های نزدیک شاهد رشد اقتصادی مناسب در ایران باشیم. تردیدی نیست که خروج از رکود تورمی می‌تواند شاه‌بیت تغییرات آتی در اقتصاد ما باشد.

تردیدهای در دسر آور دولت

مساله تحریم‌ها دیر یا زود حل‌وفصل می‌شود و امیدهای تازه‌ای در صنعت پدیدار خواهد شد

سیاست اقتصادی دولت در شش و نیم ماه نخست آهسته و پیوسته پیش رفته است و گام‌های مثبتی در مسیر توسعه اقتصادی برداشته شده اما مطمئناً ارزیابی کارنامه دولت در زمینه برخی تصمیم‌های حیاتی، برای آینده اقتصاد کشور مهم و تاثیرگذار است. دولت در این مسیر علاوه بر اینکه اشتباه‌هایی داشته، برخی اهداف مورد نظر خود را نیز به درستی محقق کرده است. در اینکه روی کار آمدن دولت یازدهم به ایجاد موجی از امید در جامعه منجر شده، هیچ تردیدی نیست، اما نکته‌ای که باید از سوی هیات دولت مورد توجه قرار گیرد این است که انتظار مردم از هر دولتی به میزان عقلانیتی است که در آن وجود دارد و فهرست وزرا و چیدمان کابینه حالا انتظار دیگری در میان ما به عنوان صنعتگر از یک سو و مردم از سوی دیگر به وجود آورده است. انتظاری که با دوران محمود احمدی‌نژاد، چیدمان هیات دولتش و میزان بهره‌گیری آن از توان مشورتی بخش خصوصی بسیار متفاوت است.

دولت یازدهم به ویژه طی چند ماه اخیر در برخی برهه‌های حساس شجاعت لازم را برای اتخاذ تصمیم مناسب نداشته و این مساله در بلندمدت نه تنها به نفع مردم نیست که به نفع خود دولت هم نخواهد بود.

نقد اصلی به سیستم نظارتی بانک مرکزی است. با وجود مسئولیت و اهمیت نظارت بانک مرکزی بر سیستم بانکی کشور، متأسفانه هنوز ما شاهد چنین نظارت همه‌جانبه‌ای نیستیم و این مساله برای کشور بسیار آسیب‌زا است. از طرف دیگر موسسه‌های مالی - اعتباری در چارچوب رقابتی که میانشان شکل گرفته، سود بانکی را به یک‌باره به رقم ۳۰ درصد رسانده‌اند و حتی خبرهایی به گوش می‌رسد که با وجود تلاش دولت جهت مهار سودبانکی، هنوز هم موسسه‌های مالی - بانکی به مشتریان می‌گویند که ما تابع کسی نیستیم و به دلخواه خود عمل می‌کنیم.

رکن اصلی اقتصاد ما بانک‌ها هستند. از زمان آغاز به کار دولت یازدهم که آقای سیف به ریاست بانک مرکزی انتخاب شدند، کمیسیون‌های تامین سرمایه اتاق ایران و تهران به کرات از ایشان خواسته‌اند تا جلوی فعالیت اقتصادی غیربانکی را در شبکه بانکی بگیرند. همچنین تقاضا شده تا شرکت‌های وابسته عریض و طویل از سیستم بانکی برچیده شوند و مثلاً یک بانک ۲۴ هزار شعبه نداشته باشد. این روزها در کنار

هر خانه یک بانک روییده و روییدن یک‌باره این تعداد بانک، به یکی از مشکلات ما تبدیل شده است.

واضح است که یک سیستم بانکی با فرآیندهای اینچنینی در مسیر تولید و ارائه تسهیلات به صنعت نمی‌تواند تاثیرگذار باشد. با در نظر گرفتن این خواسته‌های معقول و عدم پاسخ مناسب بدنه دولت به بخش خصوصی، چگونه می‌توان امیدوارانه به پیش رفت؟

البته برای تامین منابع مالی واحدهای تولیدی پیشنهاد دیگری هم هست و می‌توان این منابع مالی را از محلی به جز بانک‌ها هم تامین کرد. چنانکه در بخش‌های مختلف اقتصادی و تولیدی کشور، اشخاص حقیقی و حقوقی بسیاری وجود دارند که می‌توانند بخشی از منابع خود را در قالب وام در اختیار واحدهای تولیدی قرار دهند و نرخ بازپرداخت این وام نیز می‌تواند به میزان نرخ سود سپرده‌های بانکی باشد که با این روش مشکل اغلب واحدهای تولیدی کشور حل خواهد شد.

دولت یازدهم متأسفانه در همین چند ماه توان اجرایی کردن یکی دو مصوبه بانکی خودش مانند بخشنامه ماده ۱۱ که هنوز با اینکه دو ماه از تصویبش می‌گذرد، به شعب بانک‌ها نرسیده‌ا را نداشته است. در این شرایط چطور می‌توان برای دیگر ارکان جامعه برنامه‌ریزی کرد؟

همین افزایش بی حساب و کتاب سود بانکی، که البته دولت در بخش‌هایی از آن وارد شده معضل بزرگی است که این امیدواری وجود دارد که دولت هرچه زودتر جلوی آن را بگیرد. در غیر این صورت اهل فن قضاوت کنند در شرایطی که سود بانکی بالا است چه دلیلی برای سرمایه‌گذاری وجود دارد؟ افراد می‌توانند پول‌های خود را در بانک‌ها سپرده‌گذاری کنند و بدون هیچ زحمتی ماهانه سود آن را دریافت کنند. با اینکه بارها در این باره از جانب بخش خصوصی توصیه‌های جدی به دولت صورت گرفته اما متأسفانه نتیجه‌ای دربر نداشته و شاید بتوان گفت فقدان مشورت میان دولتی‌ها با اعضای کارشناس اتاق ایران و تهران،

بدون تردید در ایجاد مشکلات امروز نظام بانکی تاثیرگذار بوده است.

سیاست‌های دولت باید به سمتی هدایت شود که انگیزه هزینه‌نگه داشتن پول بالا رود، باید شرایطی به وجود آید که دیگر بازار طلا، سکه، ارز و مسکن جذابیت نداشته باشد. تجربه جهانی نشان داده که درآمد مطمئن سود بانکی بدون مالیات، عوارض، تعزیرات و زحمت رقابت، تولید و سرمایه‌گذاری را به شدت کاهش می‌دهد.

کمیسیون‌های اتاق تهران تا امروز بارها و در چند نوبت از مسوولان بانک مرکزی درخواست کرده‌اند فهرست دریافت‌کنندگان تسهیلات ارزی را اگر محرمانه هم هست به اتاق تهران اعلام کنند تا ما بدانیم این تسهیلات به چه کسانی داده شده است.

این روزها هرچند همگان منتظر لغو تحریم‌ها هستند و در موضوع تحریم‌ها و گشایش اقتصادی به دنبال مثبت بودن توافق ژنو تاکید دارند اما به باور من سوءمدیریت در کشور ما بسیار بیش از تحریم‌ها تاثیرگذار بوده و باید به صورت جدی به رفع آن همت گماشت. با توجه به شرایطی که ترسیم شد، یقیناً ما در سال ۱۳۹۳ رشد سرمایه‌گذاری نخواهیم داشت و تا سود بانکی را به طور جدی و عملی - نه فقط در قالب بخشنامه و آیین‌نامه - کاهش ندهیم، قیمت تمام‌شده کاهش نمی‌یابد.

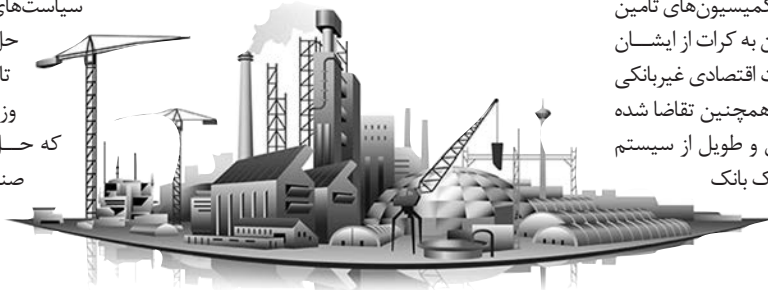
مسئله تحریم‌ها هم تا حد زیادی در شکل‌گیری این وضعیت تاثیرگذار بوده اما این تاثیرات و عوارض بیشتر در بخش هزینه‌های مادی قابل بررسی است تا توقف اقتصادی. اگر واقع‌بینانه به فعالیت واحدهای صنعتی بنگریم خواهیم دید که با وجود تحریم‌ها هر واحدی راهی برای خروج از بحران و مشکلات برای خود یافته با این حال هنوز مشکلات اساسی پابرجاست. بنابراین بر آنم که ۹۰ درصد مشکلات ما مربوط به سوءمدیریت داخلی است و تا مادامی که برای حل این بخش عمده از مشکلات فکری نشود، امیدهای به وجود آمده به سرانجام نخواهد رسید. مساله تحریم‌ها دیر یا زود با سیاست‌های مثبت دولت آقای روحانی حل‌وفصل می‌شود و بارقه‌های تازه از امید به صنعت خواهد وزید، در عین حال امیدواریم که حل مشکلات مدیریتی در صنعت نیز از سوی کابینه یازدهم مورد تاکید قرار گیرد.



■ محسن حاجی‌بابا
عضو هیات
نمایندگان اتاق
تهران



سیاست‌های
دولت باید به
سمتی هدایت
شود که انگیزه
هزینه‌نگه داشتن
پول بالا رود، باید
شرایطی به وجود
آید که دیگر بازار
طلا، سکه، ارز و
مسکن جذابیت
نداشته باشد.



سرمایه‌گذاری در کشاورزی ایران

چالش‌های نپایان‌نا و راهکارها



■ امید گیلانیپور
استادیار موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی،
اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی

آینده‌نگر: فعالیت اقتصادی در دنیای امروز بسیار پیچیده است. هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند صرفاً با اتکا به ارزیابی‌های فکری و اطلاعاتی خود، وارد یک فعالیت اقتصادی سودآور شود. به همین دلیل در جوامع پیشرفته، از طرف نهادهای عمومی هزینه‌های قابل توجهی صرف مطالعه و پژوهش و تولید اطلاعات می‌شود تا فعالان اقتصادی به رایگان از این مطالعات و داده‌ها استفاده نکنند و مؤثرترین روش‌ها و راه‌ها را برای فعالیت و سرمایه‌گذاری انتخاب نمایند. بر خلاف تصور رایج که ممکن است گمان شود کار و سرمایه‌گذاری در حوزه کشاورزی ساده است و از قدیم بر حسب درک و فهم کشاورزان سنتی بوده و اکنون هم می‌توان همین راه را رفت، باید گفت که پیچیدگی سرمایه‌گذاری در کشاورزی اگر بیشتر از خدمات و صنعت نباشد، کمتر نیست. فراموش نشود که در رقابت با دیگران از جمله کشورهای اصلی تولیدکننده محصولات کشاورزی هستیم که توجه بسیار خاصی به حمایت از تولیدات کشاورزی خود دارند. در حالی که در جوامع در حال توسعه از جمله ایران، این توجه بسیار کم است و به همین دلیل کار و فعالیت سودآور و قابل رقابت در عرصه کشاورزی حساس تر و پیچیده تر می‌شود. از این رو انجام مطالعات برای گروه سیاست‌گذاران و نیز گروه فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران در این زمینه ضروری است و اتاق بازرگانی با برداشتن گامی مهم، مسئولیت و هزینه چنین اقدامی را تقبل کرده است. مطالعه حاضر که انجام آن از طرف اتاق بازرگانی سفارش داده شده، به خوبی نشان می‌دهد که ابعاد ماجرایی سرمایه‌گذاری در کشاورزی تا چه حد پیچیده و نیازمند دقت است. مطابق مطالعه موجود، بخش کشاورزی در ایران از یک سو بیشترین ضربات را از بیماری هلندی ناشی از افزایش قیمت نفت تحمل می‌کرده است. از سوی دیگر این بخش فاقد سخنگوی جدی برای پیگیری مطالبات آن است. به همین دلیل هم همواره در حاشیه بخش صنعت و خدمات قرار گرفته است. امیدواریم که از این نظر مطالعه حاضر گام اولیه‌ای برای سیاست‌گذاری درست‌تر در کشاورزی و انتخاب عقلانی‌تر فعالان اقتصادی در عرصه کشاورزی باشد. در شماره‌های بعدی نتایج سایر مطالعات اتاق نیز تقدیم خواهد شد.

تقاضای روزافزون مواد غذایی به‌واسطه رشد جمعیت و درآمد در سطح جهان در کنار تقاضای جدید ولی فزاینده غیرغذایی برای محصولات کشاورزی سبب شده تا فشار مضاعفی برای عرضه بیشتر محصولات کشاورزی و مواد غذایی وجود داشته‌باشد. برای پاسخگویی به این تقاضای روزافزون دو روش را می‌توان در نظر گرفت: نخست فشار بیشتر بر منابع پایه همچون آب و خاک و دیگری بهره‌گیری از فناوری‌های نوین برای افزایش بهره‌وری. شیوه نخست به‌واسطه کمبود شدید منابع پایه و شناخت روزافزون از تأثیرات مخرب بهره‌برداری بیش از اندازه از منابع پایه تقریباً غیرممکن است. شیوه دوم نیز در گرو سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی می‌باشد. تمامی شواهد موجود حکایت از آن دارد که جذب منابع سرمایه‌ای به بخش کشاورزی در سطح جهان با مشکل مواجه است. اما سرمایه‌گذاری ناکافی در کشاورزی کشورهای توسعه یافته یک مسأله صرفاً اقتصادی است. در حالی که در کشورهای در حال توسعه ترکیبی از مسائل اقتصادی و نهادی است. از این رو برای بررسی مسئله سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی می‌توان موارد ۱۷ گانه ذیل را از دیدگاه نظری مورد توجه قرار داد:

۱- هرچند که سرمایه‌گذاری می‌تواند نرخ رشد بخش کشاورزی را افزایش دهد ولی سرمایه‌گذاری مورد نیاز این بخش دارای سطح حداقلی است که تا زمان عدم تامین آن مقدار حداقل نمی‌توان نتایج سرمایه‌گذاری‌های کمتر از آن را مشاهده کرد. لذا برای افزایش نرخ رشد بخش کشاورزی باید جهش صعودی قابل توجهی در سرمایه‌گذاری این بخش ایجاد شود.

۲- تغییر جهت گیری‌ها به‌ویژه بعد از برنامه چهارم عمرانی (قبل از انقلاب اسلامی) و نیز عدم وجود یک راهبرد مشخص و یکسان توسعه‌ای در برنامه‌های سه گانه اول بعد از انقلاب اسلامی در کنار تفاوت دیدگاه‌های برنامه‌ریزان و مجریان برنامه‌ها به‌واسطه ساختار غیر منظم سیاسی در کشور می‌تواند از جمله دلایل اساسی بخشی از نوسانات زیاد اقتصاد ایران طی سه دهه گذشته باشد.

۳- سرمایه‌گذاری و مسائل مربوط به آن در اقتصاد یک کشور و یا یک بخش اقتصادی مثل کشاورزی در گرو مناسبات پیچیده اقتصادی، فرهنگی و نهادی است و برای تحلیل این مناسبات به چارچوبی نظری نیازمندیم که به سرمایه‌گذاری صرفاً به عنوان یک رابطه ریاضی و آماری نگاه نکند.

۴- اهمیت توسعه‌ای سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی موضوعی نیست که در مطالعات در مورد سرمایه‌گذاری کشاورزی در ایران مغفول مانده باشد. ولی به صراحت می‌توان گفت که تأثیر مثبت فنآوری‌ها و وجود ساختارهای مناسب بیمه‌ای، اعتباری، حقوقی، تجاری، حمایتی و... (نوآوری‌های نهادی) بر سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌است.

۵- سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی موضوعی نهادی است که می‌باید الزامات اقتصادی و اجتماعی آن که بسیار متعدد نیز هستند، با هم و در کنار هم مورد توجه قرار گیرند.

۶- مقدار تقاضای هر یک از نهادهای تولید تحت تأثیر قیمت محصول و قیمت نسبی نهاده‌ها قرار دارد. اما عرضه سرمایه به بخش کشاورزی دارای چهار منشا متفاوت است که عبارتند از:

- پس‌انداز تولیدکنندگان محصولات کشاورزی یا پس‌انداز دیگر اقشار جامعه که تحت تأثیر عامل سود به بخش کشاورزی منتقل می‌شود.
- بودجه عمرانی دولت که فارغ از محل مصرف آن در ایران به‌شدت تحت تأثیر درآمد نفتی قرار دارد.
- اعتبارات بانکی که در شرایط بازاری تحت تأثیر نرخ بهره توزیع می‌گردد.
- عرضه سرمایه گذاری خارجی.

۷- فن‌آوری با تغییر بهره‌وری عوامل تولید، میزان تولید در تحت تأثیر قرار می‌دهد. عرضه نهادهای فناورانه در یک نظام بازاری در گرو سرمایه‌گذاری و تثبیت حقوق مالکیت معنوی عرضه‌کنندگان فن‌آوری قرار دارد. استفاده از نهادهای فن‌آورانه در تولید محصولات کشاورزی تنها در اقتصاد کشاورزی بازاری که به محصولات با کیفیت بهتر پاداش (قیمت) بالاتری می‌پردازد، توجیه‌پذیر است. هر قدر بازار بزرگ‌تر باشد، تقاضای احتمالی برای محصولات برتری که در تولید آنها از نهادهای فن‌آورانه استفاده شده، بیشتر می‌شود. بنابراین اندازه بازارها عامل تعیین‌کننده‌ای در پیشرفت نظام تولید انبوه و طبعا استفاده از نهادهای فن‌آورانه و سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی است.

۸- نکته غالباً مغفول آن است که توسعه کشاورزی مبتنی بر علم و تکنولوژی (عرضه و





از کفایت لازم نیز برخوردار می‌بود، نباید انتظار داشت که در شرایط فعلی اقتصادی بخش کشاورزی، سرمایه‌گذاری خصوصی قابل توجهی بر مبنای پس‌انداز در بخش کشاورزی انجام شود.

۱۶- نهادهای اعتباری به‌واسطه عدم امکان رهاسازی بخش قابل توجهی از دارایی‌های کشاورزان، قابلیت مبادله‌ای پایین‌تر دارایی‌های قابل رهاسازی از بخش کشاورزی، ریسک فعالیت‌های کشاورزی و عدم پوشش بیمه‌ای مناسب در این بخش و کمتر بودن نرخ بهره در بخش کشاورزی عملاً تمایلی به اعطای تسهیلات به بخش کشاورزی را ندارند.

۱۷- کم‌توجهی سیستم بانکی و نهادهای مالی به شرایط پرداخت تسهیلات، نوع و زمان آن به بخش کشاورزی تقاضا برای سرمایه‌گذاری در این بخش را دچار مشکل کرده‌است. بخش کشاورزی به‌واسطه شرایط متفاوت تولید، نیازمند شیوه‌های متنوعی از تامین مالی است. ولی محدودیت شدید انواع تسهیلات پرداختی عملیاتی از مناقضان سرمایه‌گذاری را از گردونه تقاضا خارج می‌سازد. ترتیب تامین مالی ساختار یافته که به‌طور اختصاصی برای بخش کشاورزی طراحی شده، امروزه جز لاینفک الزامات سرمایه‌گذاری در این بخش تلقی می‌شود. تامین مالی ساخت یافته در بخش کشاورزی و تجارت محصولات کشاورزی یعنی ورود منابع مالی به درون بنگاه‌های اقتصادی کشاورزی با هدف تامین مالی آنها جهت خرید نهادهای تولید، انجام عملیات تولید و عملیات بعد از تولید با استفاده از انواع معینی از وثیقه‌هایی است که به‌طور معمول از سوی بانک‌ها و سرمایه‌گذاران قابل پذیرش نبوده و به جای اتکا بر قابلیت‌های فرد قرض‌گیرنده در ارائه وثیقه (مثل اعتبار مالی قرض‌گیرنده) بیشتر متکی بر ساختار و نوع مبادلات پولی در بازارهای کشاورزی می‌باشد. برای مثال در این سیستم می‌توان بر اساس حسن شهرت کشاورز و سوابق قبلی تولید وی، محصول آتی او را به عنوان وثیقه پذیرفت و اقدام به تامین مالی کرد.

دست آوردهای تجربی

— زراعت و باغ طی حدود پنج دهه (۱۳۸۶-۱۳۳۸) بدون هیچ استثنایی همواره بزرگ‌ترین زیربخش کشاورزی ایران بوده‌است. این زیر بخش به‌رغم نوسانات بسیار شدیدی که تجربه کرده به‌واسطه نرخ رشد سریع تر از کل بخش، سهم خود در اقتصاد کشاورزی ایران را از ۵۳ درصد در سال ۱۳۳۸ به حدود ۶۳ درصد در سال ۱۳۸۶ افزایش داده‌است.

— بخش خدمات بیشترین و بخش کشاورزی کم‌ترین تداوم روند سرمایه‌گذاری را داشته‌اند به‌نحوی که میزان تغییرات افزایشی و کاهش بخش کشاورزی طی دوره مورد مطالعه نزدیک به ۱/۵ برابر مجموع دو بخش صنعت و خدمات بوده‌است.

— بعد از بروز بیماری هلندی در دهه پنجاه شمسی سرمایه‌گذاری در بخش‌های کشاورزی و خدمات به ترتیب بیشترین و کمترین آسیب را تجربه کردند.

— سرمایه‌گذاری در همه بخش‌های اقتصادی کشور طی سال‌های جنگ تحمیلی (۱۳۶۷-۱۳۶۰) کاهش یافته‌است.

— از سال ۱۳۷۴ به بعد (تا سال ۱۳۸۶ که اطلاعات رسمی وجود دارد) بخش‌های صنعت و خدمات بدون وقفه شاهد رشد سرمایه‌گذاری بوده‌اند. البته در این زمینه تنها یک استثنا وجود دارد و آن هم کاهش دو درصدی سرمایه‌گذاری صنعتی کشور در سال ۱۳۸۵ می‌باشد. لذا می‌توان گفت که سرمایه‌گذاری در این دو بخش روند صعودی پایدار خود را باز یافته‌است.

— بخش کشاورزی بر خلاف دو بخش دیگر اقتصاد ایران از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۹ سرمایه‌گذاری ناخالص صعودی و دایما نوسانی را تجربه کرد.

— از سال ۱۳۷۹ تا سال ۱۳۸۴ بخش کشاورزی طولانی‌ترین دوره سرمایه‌گذاری دایما فزاینده خود را بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و حتی بعد از شوک نفتی سال ۱۳۵۲ تجربه کرد. به‌نحوی که میزان سرمایه‌گذاری انجام شده در این بخش در سال ۱۳۸۴ به بالاترین رقم (۹۳۰۹ میلیارد ریال به قیمت ثابت ۱۳۷۶) در طول تاریخ مدون اقتصادی ایران (از سال ۱۳۳۸ به بعد) رسید. لیکن این روند از سال ۱۳۸۵ دیگر تداوم نیافت.

— با استناد به غیرمنطقی بودن نتایج حاصل از اتکا به گزارش بانک مرکزی در خصوص موجودی سرمایه در بخش کشاورزی می‌توان ادعا کرد که موجودی سرمایه در بخش کشاورزی کمتر از مقدار واقعی آن برآورد شده است. افزون بر این با توجه به سطح گسترده اراضی در کشور اندازه این کم برآوردی قابل توجه است.

— توجه به کم برآوردی موجودی سرمایه در بخش کشاورزی اساساً نگاه تازه‌ای در توضیح یکی از متناقض‌ترین رفتارهای این بخش ایجاد می‌کند. واقعیت این است که بخش کشاورزی در دورهای که موجودی سرمایه آن سالیانه ۷/۶ درصد مستهلک می‌شد، رشد

تقاضای نهادهای فن‌آورانه در کشاورزی تنها به‌وسیله تلاش‌های کشاورزان و کارفرمایان خصوصی در کسب سود از عرضه نهادهای فن‌آورانه تحقق یافتنی نیست. زیرا اغلب حمایت کافی از حقوق مالکانه نوآوری‌های فن‌آورانه انجام نمی‌شود و در نتیجه سرمایه کافی توسط بخش خصوصی برای تحقیقات کشاورزی در زمینه بهبود گونه‌های گیاهی و جانوری انجام نمی‌شود.

۹- نهادهای فن‌آورانه در غیاب قوانینی که حقوق مالکیت معنوی را به رسمیت شمرده و در عمل از آن پاسداری نمایند، پس از عرضه اولیه خصوصیات رقابت‌پذیری و تخصیص‌پذیری خود را از دست داده و قابل نسخه‌برداری و تملک توسط غیر هستند. لذا وجود چنین قوانینی شرط لازم برای بدل شدن این فن‌آوری‌ها به کالاهای اقتصادی تلقی می‌شود.

۱۰- سرمایه‌گذاری در کشاورزی هر چند که موضوعی اقتصادی است ولی نادیده گرفتن مسائلی همچون امنیت سرمایه‌گذاری در کشاورزی، بیمه سرمایه‌گذاری، امکان دسترسی سریع به خدمات حقوقی، آموزشی و اعتباری که در تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران موثر هستند، سبب می‌شود تا تحلیلگر در کلافی سردرگم باقی بماند. چرا که ممکن است یک فعالیت کشاورزی از نظر اقتصادی بسیار سودآور باشد ولی سرمایه‌گذار به‌واسطه اطلاع از ریسک بالای این فعالیت و عدم اطمینان به صندوق‌های بیمه‌گر از سرمایه‌گذاری در آن چشم‌پوشی کند. در این شرایط تکیه صرف به مسائل اقتصادی در توجیه دلیل عدم سرمایه‌گذاری می‌تواند گمراه‌کننده باشد.

۱۱- بانک مرکزی در برآورد موجودی سرمایه (سرمایه‌گذاری انباشته شده در طول زمان منهای استهلاک) بخش کشاورزی به وابستگی تولید این بخش به منابع طبیعی پایه مثل زمین و ذخایر ژنتیکی متبلور شده در گونه‌های جانوری و گیاهی توجهی نکرده‌است.

۱۲- دستیابی به یک سطح ایده‌آل برای سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی در گرو تغییر هم‌جهت متغیرهای موثر بر آن است، لذا نمی‌توان و نباید انتظار داشت که با تغییر یک رویکرد یا یک متغیر سیاستی با سیلی از مناقضان برای سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی مواجه باشیم.

۱۳- تقاضا برای سرمایه‌گذاری یک تقاضای ثانویه (مشقت شده) است. به این معنی که بهره‌برداران در پی تصمیم‌گیری برای نوع تولید و مقدار آن، سرمایه را به‌عنوان یکی از عوامل تولید مورد تقاضا قرار می‌دهند. بدون آن که تصویر دقیقی از مقدار مطلوب موجودی سرمایه در ذهن داشته باشند. لذا برای انجام سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی می‌باید ابتدا انگیزه تولید محصولات کشاورزی را زیاد کرد و آنگاه با کاهش نسبی قیمت عامل سرمایه و توجه به مسائلی همچون امنیت سرمایه‌گذاری در فعالیت، بیمه سرمایه‌گذاری، امکان دسترسی سریع به خدمات حقوقی، آموزشی، اعتباری و... (الزامات نهادی) تقاضای سرمایه‌گذاری در بخش را تقویت کرد.

۱۴- سیستم بانکی با کاهش نرخ بهره اعتبارات کشاورزی در یک سیستم اعتباری فعالیت‌محور و با در نظر گرفتن دو فرض غیر واقعی یعنی عرضه نامحدود تسهیلات و عدم امکان انتقال تسهیلات به دیگر بخش‌های اقتصادی مثل خدمات، موجبات افزایش تقاضا برای اعتبارات ارزان قیمت را فراهم کرده و سبب می‌شود تا افرادی که متقاضی دریافت تسهیلات با قیمت تعادلی نیستند به صف متقاضیان اعتبارات ارزان بپیوندند. در شرایطی که عرضه تسهیلات اعتباری با محدودیت مواجه است، فعالیت محور کردن شیوه تخصیص تسهیلات نیز مزید بر علت شده و ضمن طولی‌تر کردن صف متقاضیان به واسطه تعدد مراجعات برای فعالیت‌های مختلف یک پروژه، به صورت هم‌زمان موجب بروز سه پدیده می‌شود: نخست آن که بخشی از تسهیلات بانکی در اختیار رانت‌خواری قرار می‌گیرد که به واسطه روابط غیررسمی خود موفق به دریافت این تسهیلات شده و آن را از بخش کشاورزی خارج می‌کنند. دوم آن که بخش دیگری از دریافت‌کنندگان تسهیلات از آن برای تکمیل فعالیتی از مجموعه فعالیت‌های یک پروژه کشاورزی استفاده کرده و به‌واسطه عدم تکمیل دیگر فعالیت‌های پروژه و عدم امکان دریافت تسهیلات جدید، ضمن بهره‌مندی از تسهیلات و سرمایه‌گذاری عملیاتی در افزایش تولید نخواهند داشت، که این امر از کارایی سرمایه‌گذاری در بخش می‌کاهد. آخر آن که بخشی از تولیدکنندگان که قصد سرمایه‌گذاری در پروژه‌های کشاورزی را دارند در عمل دسترسی به تسهیلات و سرمایه‌گذاری در این بخش محروم خواهند ماند.

۱۵- به‌واسطه کوچک بودن بخش بزرگی از واحدهای کشاورزی کشور اساساً نمی‌توان بر پس‌اندازهای این بخش برای تامین سرمایه آن تکیه نمود. اما حتی اگر این پس‌اندازها

۴/۷ درصدی را تجربه کرده‌است. بدون توجه به توضیحات مذکور می‌توان گمان کرد که بخش کشاورزی دارای استعداد رشدی مستقل از سرمایه‌گذاری است و با سرمایه‌گذاری و تامین نهادهای تکنولوژیک تنها می‌توان سطح رشد را ارتقا داد. اما توضیح جدید نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری مورد نیاز بخش کشاورزی دارای سطح حداقلی است که تا زمان عدم تامین آن مقدار حداقل نمی‌توان نتایج سرمایه‌گذاری‌های کمتر را مشاهده کرد. لذا برای افزایش نرخ رشد بخش کشاورزی باید جهش صعودی قابل توجهی در سرمایه‌گذاری این بخش ایجاد شود. به عبارت دیگر سطح موجودی سرمایه در بخش کشاورزی به آن اندازه زیاد است که سرمایه‌گذاری اندک انجام شده توان ایجاد تغییر جدی در موجودی سرمایه را ندارد. لازم است به این نکته توجه شود که سرمایه‌گذاری مستقیماً بر تولید اثر نمی‌گذارد بلکه موجب افزایش موجودی سرمایه می‌شود و این موجودی سرمایه است که سبب افزایش تولید می‌گردد. حال اگر میزان سرمایه‌گذاری یا استهلاک در مقایسه با کل موجودی سرمایه ناچیز باشد نمی‌توان تاثیر آن را مشاهده کرد. این تحلیل در مغایرت کامل با تمام تحلیل‌های انجام شده در خصوص سرمایه‌بری بخش کشاورزی در کشور قرار دارد. یعنی دیگر نمی‌توان مدعی شد که سرمایه‌گذاری تاثیر عملی بر تولید در بخش کشاورزی نداشته لذا بخش کشاورزی نیازی به سرمایه‌گذاری ندارد. بلکه باید گفت از آنجا که حجم سرمایه‌گذاری کمتر از میزان مورد نیاز بوده تاثیر آن در افزایش تولید ملموس نبوده بنابراین باید سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی را به شدت افزایش داد.

— بر اساس محاسبات این گزارش در حالی که در دوره زمانی ۱۳۸۶-۱۳۵۰ متوسط سهم دولت از کل سرمایه‌گذاری انجام شده در کشور ۳۵/۵ درصد بوده، سهم بخش کشاورزی از سرمایه‌گذاری‌های دولتی تنها به ۳۲ درصد رسیده‌است. این امر نشان می‌دهد که دولت به سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعت و خدمات بیشتر از بخش کشاورزی توجه کرده‌است. — ثبات سرمایه‌گذاری دولت در بخش کشاورزی بسیار کمتر از دیگر بخش‌ها است. محاسبات این گزارش نشان می‌دهد شاخص ناپایداری سهم دولت از سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی در دوره ۱۳۸۶-۱۳۵۰ بیش از ۲/۶ برابر این شاخص در کل اقتصاد ایران می‌باشد.

— از سال ۱۳۸۴ با کاهش دستوری نرخ بهره در سیستم بانکی عملاً نرخ بهره اسمی در سیستم بانکی به حدی کاهش پیدا کرد که صف‌های طولی از متقاضیان وام‌های ارزان قیمت شکل گرفت. در این شرایط هر چند نرخ بهره بخش کشاورزی تقریباً با دیگر بخش‌ها یکسان شد و ظاهراً بهانه سیستم بانکی برای عدم پرداخت تسهیلات به بخش کشاورزی به واسطه تاخیر در دریافت یارانه‌ها از دولت برطرف گردید، ولی عملیات سهم بخش کشاورزی از تسهیلات بانکی کاهش بیشتری پیدا کرد. چرا که از یک سو صف متقاضیان در دیگر بخش‌ها طولی‌تر شد و از دیگر سو مسائل نهادی مرتبط با اعتبارات بخش کشاورزی مثل مشکل تامین وثیقه، ریسک و ... حل نشده باقی ماند.

— سهم هزینه تحقیقات از ارزش افزوده بخش کشاورزی کشور نیز همچون بسیاری دیگر از متغیرهای این بخش از بی‌ثباتی شدید رنج می‌برد. بروز بیماری هلندی در ابتدای دهه پنجاه سهم تحقیقات از ارزش افزوده بخش را از حدود ۰/۵ درصد به کمتر از ۰/۲۵

درصد کاهش داده و متأسفانه بعد از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۰ به نزدیک صفر رسید. افزایش هزینه تحقیقات در دوره جنگ باعث شد تا به رغم افزایش مناسب ارزش افزوده بخش سهم تحقیقات از ارزش افزوده به حدود ۰/۴۵ درصد برسد. این روند صعودی جز در یک مقطع دو ساله اول برنامه دوم توسعه تقریباً ادامه پیدا کرد. به طوری که حتی این نسبت در سال ۱۳۷۲ به بالای ۰/۷ نیز رسید. اما روند نزولی تقریباً بلاانقطاع این شاخص از سال ۱۳۷۹ آغاز شده و تقریباً به سمت صفر میل کرده‌است. مقایسه این شاخص در ایران با کشورهای در حال توسعه (به طور متوسط ۰/۷۵ درصد) و کشورهای توسعه‌یافته (بین ۲ تا ۴ درصد) بیانگر عمق شکاف تکنولوژیک ایجاد شده در بخش کشاورزی ایران است.

مهم‌ترین راهکارهای

جذب سرمایه به بخش کشاورزی کدامند؟

مهم‌ترین راهکارهای جذب سرمایه در بخش کشاورزی

ایران در قالب توصیه‌های ذیل ارائه شده‌است.

۱. **توصیه‌های خاص:** موجودی سرمایه بخش کشاورزی به سرعت و شدت باید زیاد شود. چرا که برای بروز کامل اثر هر واحد سرمایه‌گذاری یک دوره دوازده ساله لازم است. این در حالی است که تنها سیزده سال تا انتهای دوره سند چشم‌انداز وقت باقی است. در عین حال بخش کشاورزی برای رسیدن به اهداف سند چشم‌انداز حداقل نیازمند رشد سرمایه‌گذاری سالیانه ۲۳/۷ درصدی است که تقریباً ۵/۷ برابر نرخ رشد بلند مدت سرمایه‌گذاری در بخش است. با افزایش سطح درآمد کشاورزان تقاضا برای سرمایه‌گذاری در این بخش تقویت می‌گردد. برای انجام این امر باید نکات ذیل مورد توجه باشد:

- رابطه مبادله به نفع بخش کشاورزی تغییر پیدا کند.
- از روند فزاینده قیمت‌های بین‌المللی غذا برای بسط تولید و افزایش درآمد کشاورزان ایرانی استفاده شود.
- با استاندارد کردن دارایی‌های مختلف کشاورزان از جمله نهادهای سرمایه‌ای فاقد سند، موجودی محصول و درآمدهای آبی امکان استفاده بیشتر کشاورزان از اعتبارات بانکی فراهم شود به نحوی که تقاضاهای بالقوه سرمایه‌گذاری بالفعل گردند.
- اصلاح ساختارهای حقوقی، تحقیقاتی، مالی، بیمه‌ای، بازار، آموزش، مالکیت و ... در کنار تغییر در سودآور کردن تولید در بخش برای انجام سرمایه‌گذاری کافی در کشاورزی ضروری است.
- لازم است دولت با افزایش سرمایه‌گذاری خود در زیرساخت‌های بخش کشاورزی هم‌زمان به اصلاح فضای کسب‌وکار در این بخش پرداخته و به رشد سرمایه‌گذاری خصوصی از این طریق کمک کند.
- انجام مطالعات تکمیلی برای تعیین دقیق اجزا موجودی سرمایه در بخش کشاورزی الزامی است.

۲. **توصیه‌های عام:** از سوی دیگر می‌توان برای بسط سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی توصیه‌های عام زیر را ارائه کرد:

آزادسازی کلان اقتصادی: با توجه به تعدد عوامل موثر بر سرمایه‌گذاری که بسیاری از آنها تحت تاثیر عوامل بازاری هستند، آزادسازی کلان اقتصادی به نحوی که مزیت‌های نسبی بخشی و درون بخشی آشکارتر گردد، پیش‌نیاز و شرط نخستین برای جذب سرمایه به بخش کشاورزی تلقی می‌شود. اصلاح نرخ ارز، نرخ بهره، مهار تورم و ... از اجزای مهم چنین آزادسازی‌ای تلقی شده و زمینه را برای انتقال افزایش قیمت جهانی غذا به داخل فراهم کرده و انگیزه‌های بازاری برای سرمایه‌گذاری در بخش را تقویت می‌کند. در ترکیه نیز اصلاحات کلان اقتصادی از ابتدای دهه ۹۰ قرن گذشته میلادی زمینه‌ساز اصلی تقویت سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی این کشور بوده‌است. از جمله این اصلاحات می‌توان به انضباط شدید مالی، خصوصی سازی، بهبود فضای کسب و کار، اصلاحات مالی، تغییر راهبرد جایگزینی واردات به توسعه صادرات، تضعیف سنت دولت‌سالاری و تقویت بخش خصوصی اشاره کرد.

امکان پذیر کردن انتقال قیمت‌های جهانی به

داخل: روند فزاینده قیمت محصولات کشاورزی در بازارهای جهانی تحت تاثیر تقویت تقاضای غذایی و غیر غذایی که موجب افزایش قدرت رقابت نسبی این محصولات در مقایسه با محصولات صنعتی شده در چنین شرایطی لازم است دولت با دست کشیدن از سیاست تثبیت قیمتی که آشکارا برای کنترل قیمت مصرف کننده و به هزینه تولیدکنندگان غذا و کشاورزی اعمال می‌کند، زمینه انتقال قیمت‌های جهانی به داخل را فراهم کرده و اجازه دهد تا این عامل تاثیر خود را بر افزایش تولید محصولات کشاورزی و طبعاً بسط سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی بروز دهد. افزایش جاری قیمت‌های جهانی غذا را باید فرصتی تاریخی برای توسعه سرمایه تلقی کرد و از آن نهایت استفاده را برد. این پدیده یکی از امیدهای فائو برای بسط سرمایه‌گذاری در کشاورزی جهانی می‌باشد.

کشاورزی و سند چشم‌انداز

نتایج نشان می‌دهد که در صورت ادامه روند بلندمدت گذشته در افق چشم‌انداز تنها نرخ رشد ۲/۷ درصدی برای بخش کشاورزی ممکن خواهد بود. در واقع این بخش برای رسیدن به اهداف سند چشم‌انداز کشور حداقل نیازمند رشد سرمایه‌گذاری سالیانه ۲۳/۷ درصدی است. باید توجه داشت که در صورت عدم تحقق این سرمایه‌گذاری نه تنها امنیت غذایی در کشور با چالش جدی مواجه خواهد شد بلکه اساساً اقتصاد ملی در تحقق اهداف چشم‌انداز شکست خواهد خورد.



باشد، لازم است میزان سرمایه‌گذاری دولت در بخش کشاورزی افزایش پیدا کند. تحقیقات و زیرساخت‌های کشاورزی مهمترین محل‌های چنین سرمایه‌گذاری باید باشد. در ترکیه دولت در ارائه خدمات عمومی خود به بخش کشاورزی اقدام به سرمایه‌گذاری در اموری مثل آبیاری، حفاظت خاک و آب، راهسازی روستایی و احیای مراتع می‌کند. علاوه بر این دولت ترکیه خدماتی همچون تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، بازرسی و کنترل آفات و بیماری‌های گیاهی و دامی را نیز به صورت یارانه‌ای و گاه حتی مجانی در اختیار تولیدکنندگان کشاورزی قرار می‌دهد.

کمک به جلب سرمایه‌گذاری خارجی: سرمایه‌گذاری خارجی به سه شکل می‌تواند به بسط سرمایه‌گذاری در کشاورزی کمک نماید. در شکل اول سرمایه‌گذاری خود یکی از منابع عرضه سرمایه‌ای تلقی شده و در شکل دوم سرمایه‌گذاری خارجی موجب انتقال فن‌آوری‌های نو و دانش روز کشاورزی را فراهم آورده و در شکل سوم سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند تولیدکنندگان داخلی را به زنجیره بین‌المللی غذا متصل کرده و به این ترتیب موجبات تشویق تولید و سرمایه‌گذاری داخلی را نیز فراهم آورد. ترکیه با فراهم‌سازی فرصت‌هایی برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش کشاورزی و صنایع غذایی خود امیدوار است با جذب سرمایه‌گذاران خارجی بتواند به زنجیره تامین یکپارچه مواد غذایی راه پیدا کند.

تخصیص تسهیلات بیشتر به بخش کشاورزی (توجه ویژه به سرمایه‌گذاری‌های با فن‌آوری‌های نو): تقویت امکان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی از طریق تقویت حجم تسهیلات اعطایی به بخش کشاورزی با اصلاح قیمت نسبی نهاده سرمایه، پروژه محور کردن اعطای اعتبارات، اعطای یارانه تسهیلات کشاورزی بعد از آغاز به کار پروژه و کمک به سرمایه بانک کشاورزی از طریق اعطای وام بلندمدت از صندوق ذخیره ارزی، سند دار کردن دارایی‌های کشاورزی و ایجاد قابلیت مبادله بیشتر برای دارایی‌های کشاورزان از طریق ایجاد و تقویت بازارهای ثانویه به این مهم کمک خواهند کرد.

نهادهای تسهیلاتی مدرن در بخش کشاورزی: یکسان بنداری نوع، زمان و شرایط پرداخت تسهیلات در بخش کشاورزی با دیگر بخش‌ها از جمله مسایلی است که تقاضا برای سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی را دچار مشکل می‌سازد. بخش کشاورزی به‌واسطه شرایط متفاوت تولید نیازمند شیوه‌های متنوعی از تامین مالی است. ولی محدودیت شدید انواع تسهیلات پرداختی عملاً بخشی از متقاضیان سرمایه‌گذاری را از گردونه تقاضا خارج می‌سازد. متنوع‌سازی روش‌های تامین مالی بخش کشاورزی و استفاده از ترتیبات تامین مالی ساخت یافته که به طور اختصاصی برای بخش کشاورزی طراحی شده، امروزه جز لاینفک الزامات سرمایه‌گذاری در کشاورزی تلقی می‌شود.

بسط اندازه بازار و تقویت این نهاد: با بهره‌گیری از ظرفیت‌های سیستم‌های ارتباطی برای کاهش هزینه مبادله اطلاعات بازار و رقابتی‌تر کردن بازار برای انتقال بخش بزرگتری از حاشیه بازار به تولیدکنندگان بخش می‌توان انگیزه‌های سرمایه‌گذاری خصوصی در بخش را تقویت نمود. ارائه آموزش‌های تجاری به تولیدکنندگان کشاورزی از طریق اتاق‌های بازرگانی می‌تواند برای تقویت این موضوع مورد توجه قرار گیرد.

کاهش ریسک تولید کشاورزی: ریسک نسبی بیشتر، جزئی از ماهیت تولید کشاورزی تلقی می‌شود. وجود نهاد بیمه‌گری که بتواند بخش مناسبی از این ریسک را جذب نماید، برای بسط سرمایه‌گذاری الزامی است.

تقویت آموزش و نقش دانش در تولید کشاورزی: رقابت پذیری که لازمه سودآوری است خود تابعی از توان استفاده از دانش در تولید محصولات کشاورزی است. بی‌سوادی و کم‌سوادی کشاورزان یکی از عواملی است که بهره‌وری تولید و درآمد حاصل از بخش را کاهش می‌دهد. لذا ارائه آموزش‌های مستمر حرفه‌ای به آنان و ارتقا سطح کیفی نیروی انسانی تربیت شده برای بخش کشاورزی که به دانش عملی و نظری لازم برای تولید و بومی سازی دانش مجهز بوده و از قدرت توان انتقال مناسب آن به تولیدکنندگان بر خوردار باشد، الزامی است.

اصلاح سیاست‌های حمایتی دولت از بخش کشاورزی در جهت تثبیت و افزایش در آمد کشاورزان: ماهیت چندکارکردی بخش کشاورزی حمایت از آن را به موضوعی بدیهی بدل کرده‌است. اما به بدیهی بودن این موضوع، هنوز اندازه و ابزارهای انجام چنین حمایتی مورد مناقشه است. از آنجا که اندازه و ابزار حمایت تابعی از ماهیت اختلال، اهداف سیاست‌گذار و خصوصیات سیاست‌پذیران می‌باشد، نمی‌توان نسخه واحدی برای میزان و نوع سیاست‌های حمایتی بخش در این مختصر پیچید. لذا تنها به بیان خصوصیات عمده سیاست‌های حمایتی که می‌تواند به توسعه سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی کمک کند، می‌پردازیم. سیاست‌های حمایتی مناسب باید:

- انحراف کمتری در بازار ایجاد کند.
- منطقی با آمایش سرزمین باشد. به این معنی که دولت تنها بر اساس مزیت‌های منطقه‌ای اقدام به حمایت از تولیدکنندگان نماید.
- جهت‌گیری آن تثبیت و افزایش درآمد تولیدکنندگان باشد.
- مشوق استفاده از فن‌آوری‌های با کارایی بالاتر باشد. به عنوان مثال در ترکیه نیز به رغم تغییرات متعددی که بنا به شرایط اقتصادی و کشاورزی این کشور در نوع محصولات مورد حمایت، میزان حمایت و حتی ابزارهای حمایتی به ویژه بعد از دهه ۱۹۹۰ میلادی ایجاد شده همواره افزایش کارایی و رقابت‌پذیری کشاورزی به عنوان کلید اصلی توسعه روستایی تلقی شده و ضمن توجه به خصوصیات چندکارکردی بخش، تلاش شده تا حد ممکن کمتر قیمت نسبی محصولات مختل گردد.

تقویت نهاد بازار محصولات کشاورزی: مهم‌ترین مشخصه نظام بازاری، تخصیص بهینه منابع به‌واسطه انتقال صحیح اطلاعات قیمتی است. در صورتی که بازار شکل گرفته باشد، ولی مبادله اطلاعات به آسانی و با هزینه اندک در آن ممکن نباشد، خصوصیت اصلی نظام بازار مختل خواهد شد. همان‌طور که در این گزارش نشان داده شده، هزینه مبادله اطلاعات قیمتی به‌ویژه در بازارهای کشاورزی کشور بالاست. این موضوع را می‌توان در تفاوت شدید قیمت‌های سرزمین و مصرف‌کننده مشاهده کرد. بهره‌گیری از امکانات نوین اطلاعاتی برای مطلع شدن سهل‌تر و سریع‌تر کشاورزان از قیمت‌ها و تغییرات آنها می‌تواند به افزایش قیمت سرزمین، از دید درآمد تولیدکنندگان، تصمیم برای تولید بیشتر و بسط سرمایه‌گذاری کمک نماید.

حمایت از توسعه صنایع غذایی در چارچوب آمایش سرزمین: یکی از مهم‌ترین ریسک‌هایی که تولیدکنندگان محصولات کشاورزی با آن مواجه هستند، ریسک مربوط به بازار است. ماهیت فسادپذیر محصولات، عرضه مقطعی تولید، شرایط شبه رقابتی بازار و مداخلات قیمتی دولت مجموعاً شرایطی با ریسک بالا را در بازار محصولات کشاورزی به وجود می‌آورند. این ریسک طبعاً تولیدکننده را در تولید و به‌ویژه سرمایه‌گذاری نیازمند استفاده از فن‌آوری‌های نو و سرمایه‌اولیه بالا وادار به احتیاط می‌کند. یکی از مهم‌ترین روش‌های ممکن برای حل این مشکل تقویت زنجیره عرضه و امکان ایجاد رابطه‌ای مستقیم بین مصرف‌کنندگان عمده کشاورزی (صنایع غذایی) و کشاورزان است. این ارتباط می‌تواند ترتیبات کشت قراردادی را فراهم کرده و به این ترتیب از یک سو ریسک بازاری کشاورزان را مرتفع نماید و از دیگر سو صنایع را از عرضه مستمر محصول با کیفیت مناسب مطمئن نماید. برای انجام این مهم کمک به افزایش حاشیه سود صنعت غذا از طریق حذف مالیات بر ارزش افزوده این صنعت مشروط به تولید محصولات با استاندارد کیفی بالاتر می‌تواند اثرگذار باشد. اصلاحات حقوقی لازم برای تسهیل قراردادهای کشت نیز برای انجام این مهم الزامی است. ترکیه نیز در راهبرد صنعتی خود برای دوره ۲۰۱۴-۲۰۱۱ ادغام عمودی صنعت غذای این کشور با بخش کشاورزی از طریق جابجایی واحدهای تولید صنایع غذایی به سمت قطب‌های تولید کشاورزی و کشت قراردادی برای تولید محصولات سالم را یکی از مهم‌ترین راهکارها برای توسعه کشاورزی و صنعت غذای خود انتخاب کرده‌است.

تقویت سرمایه‌گذاری دولتی در بخش کشاورزی (تحقیقات و زیرساخت‌ها): از آنجا که براساس نتایج تمامی مطالعات داخلی و خارجی سرمایه‌گذاری دولتی مکمل سرمایه‌گذاری خصوصی در بخش کشاورزی است، در شرایطی که درآمد دولت به‌واسطه افزایش قیمت جهانی نفت و آزادسازی قیمت حامل‌های انرژی در داخل افزایش پیدا کرده

بحران و رشد

گزارش چشم‌انداز جهانی ۲۰۱۴ صندوق بین‌المللی پول چه پیش‌بینی‌هایی از روندهای آینده بحران‌های مالی و چشم‌انداز رشد جهانی اقتصاد به دست می‌دهد؟



■ اولیویه بلنشارد
مشاور اقتصادی
صندوق بین‌المللی
پول

تصویر تحولاتی که در زمان تهیه گزارش چشم‌انداز جهانی صندوق بین‌المللی پول، در اکتبر ۲۰۱۳ آرام رخ می‌نمود حالا آشکارتر پدیدار شده‌است: احیاء اقتصاد جهان که در آن زمان در اقتصادهای توسعه یافته داشت پا می‌گرفت حالا گسترش بیشتری می‌یابد و

دامنه‌هایش تا کشورهای در حال توسعه هم می‌رسد. جمود پولی در جهان آرام می‌گیرد، و سرمایه‌گذاران دیگر همچون سابق نگران ثبات بدهی‌های خارجی و شرکتی نیستند. بانک‌ها سرانجام در مسیر تقویت و رشد قرار گرفته‌اند. اگرچه هنوز فاصله بسیاری تا احیاء کامل اقتصاد جهان باقی مانده، عادی‌سازی سیاست پولی - چه به طریق متعارف و چه نامتعارف - حالا در برنامه جهان قرار گرفته‌است. این تصویر نوید تغییر فضا برای بازارهای نوظهور و اقتصادهای توسعه یافته را می‌دهد. رشد قدرتمندتر در اقتصادهای توسعه یافته نشان از افزایش تقاضا برای صادرات آن‌ها دارد. باین حال عادی‌سازی سیاست پولی خبر از شرایط سخت‌تر مالی و فضای بسته‌تر مالی می‌دهد. سرمایه‌گذاران بخشندگی و صبورتحمل کم‌تری خواهند داشت، و ضعف اقتصاد کلان هزینه بیشتری به بار خواهد آورد. از ریسک‌های بحران کاسته شده‌است، اما ریسک‌ها هنوز کامل از میان نرفته‌اند. در آمریکا، به نظر می‌رسد که احیاء اقتصاد جایگاه و پایه‌های مستحکم می‌دارد. در ژاپن، آبنومیکس هنوز باید به تقاضای خصوصی داخلی قدرتمندتر و بیش‌تر ترجمه شود تا بتواند احیاء اقتصادی را به ثبات برساند. تنظیم و تعدیل اقتصاد جنوب اروپا را نمی‌توان مسلم دانست، به‌ویژه اگر تورم پولی بیرو همین قدر پایین باقی بماند. همان‌طور که در گزارش ثبات مالی جهانی صندوق بین‌المللی پول (آوریل ۲۰۱۴) بحث شده‌بود، اصلاحات مالی ناکامل و ناتمام است، و نظام مالی همچنان با ریسک‌های بزرگی روبه‌رو است. ریسک‌های ژئوپولیتیک افزایش یافته‌اند، اگرچه هنوز عواقب جهانی در اقتصاد کلان به بار نیآورده‌اند. به پیش رو که می‌نگریم، تمرکزمان باید بیش از پیش به طرف عرضه معطوف باشد:

رشد بالقوه در بسیاری از اقتصادهای توسعه یافته جهان بسیار اندک است. این به خودی خود بد است، اما این وضعیت ناگوار رشد افزون بر هر چیز تعدیل و تنظیم مالی را هم دشوار می‌سازد. در این معنا، تدابیر لازم برای افزایش رشد بالقوه مدام اهمیت بیش‌تری می‌یابند - از بازنگری در شکل نهادهای بازار کار گرفته، تا افزایش رقابت، کارآیی و بهره‌وری در تعدادی از بخش‌های غیرتجاری، تا بازنگری در اندازه دولت، تا بررسی و ارزیابی نقش سرمایه‌گذاری عمومی. اگرچه شواهد و مدارک موجود هنوز آشکار نیستند، رشد بالقوه در بسیاری از اقتصادهای بازارهای نوظهور هم به نظر افت کرده‌است. در برخی کشورها، همچون

چین، این ممکن است تا حدی محصول جانبی مطلوبی از رشد متوازن‌تر باشد. در کشورهای دیگر، قطعاً چشم‌اندازی از برخی اصلاحات ساختاری وجود دارد که به بهبود نتیجه کمک خواهد کرد.

سرآخر، هم‌زمان که اثرات بحران مالی آرام آرام رنگ می‌بازند، روند دیگری ممکن است صحنه را برابرد، به‌خصوص نابرابری فزاینده درآمد. گرچه نابرابری را همیشه مسأله اصلی و مرکزی در نظر گرفته‌اند، تا این اواخر هیچ نشانی از اثرات چشم‌گیر آن بر توسعه اقتصاد کلان وجود نداشته‌است. روزبه‌روز بیش‌تر در این باور شک آورده می‌شود. این که چطور نابرابری هم اقتصاد کلان و هم طراحی سیاست اقتصاد کلان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، در برنامه پیش روی مان اهمیت بسیاری خواهد یافت.

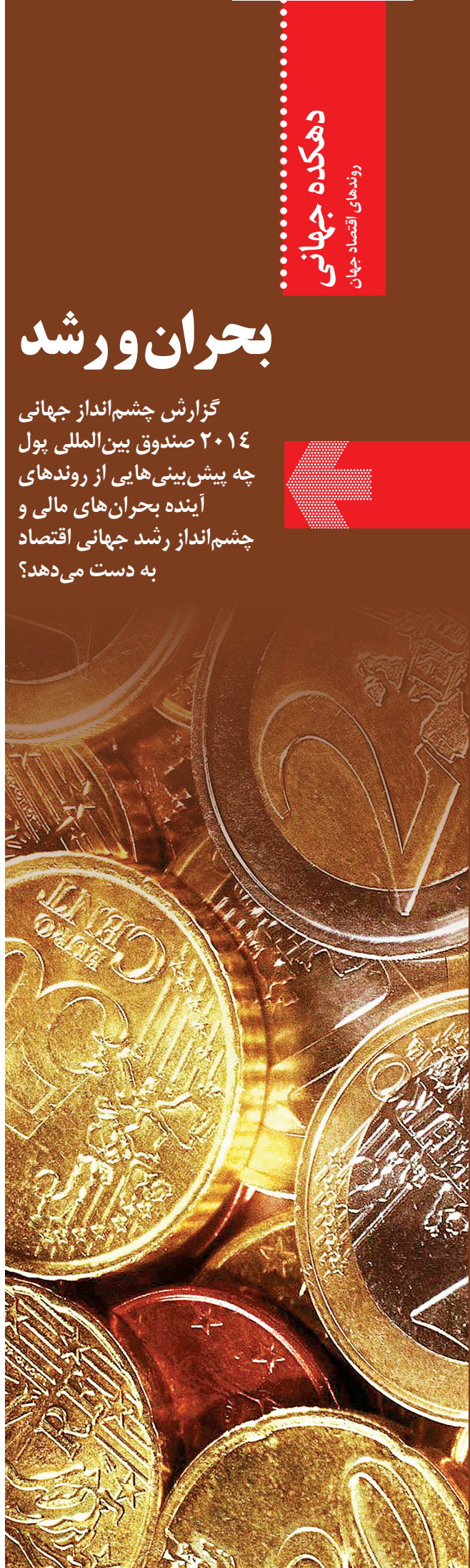
خاورمیانه و شمال افریقا: گذر از نقطه بحران؟

در سال ۲۰۱۳ رشد در سراسر خاورمیانه و شمال افریقا، افغانستان، و پاکستان (MENAP) سست و کم‌جان بوده‌است، تا حد زیادی به‌سبب افت تولید نفت و رشد ضعیف سرمایه‌گذاری خصوصی در بجه‌بوجه گذارهای ادامه‌دار سیاسی. اما فعالیت اقتصادی در دوره ۲۰۱۴-۱۵ تقویت خواهد شد، زیرا که رشد صادرات همراه با احیاء شرکای تجاری و سرمایه‌گذاری عمومی و خصوصی سرعت می‌گیرد. باین حال، اعتماد ضعیف در میان سرمایه‌گذاران، بی‌کاری بالا، رقابت اندک، و در بسیاری موارد، مازادهای عظیم بودجه عمومی همچنان بر شانه‌های چشم‌انداز رشد اقتصادی در منطقه سنگینی خواهند کرد. ریسک‌ها در جریان پیشرفت آهسته اصلاحات در میانه گذارهای پیچیده سیاسی رو به کاهش گذاشته‌اند. اصلاحات به‌منظور افزایش و تنوع بخشیدن به برون‌داد سیاسی و بهبود رقابت و انعطاف‌پذیری برای دستیابی به رشد پایدار و همه‌گیر و ایجاد اشتغال ضروری و حیاتی هستند.

هم‌زمان که افت عرضه نفت و ضعف صادرات غیرنفتی و تداوم خیزش اجتماعی سیاسی در منطقه، مخارج بالای عمومی را خنثی ساخته، در سال گذشته رشد در سراسر منطقه خاورمیانه و شمال افریقا، افغانستان، و پاکستان (MENAP) کم‌جان بوده‌است. باین حال فعالیت پر قدرت غیرنفتی بر پایه مخارج عمومی بالا و بهبود وضعیت تولید نفت، موجب رشد فعالیت‌های اقتصادی در سال جاری خواهد شد.

اقتصادهای صادرکننده نفت در کجا ایستاده‌اند؟

برای کشورهای صادرکننده نفت منطقه MENAP، فعالیت اقتصادی در سال ۲۰۱۳ به حدود ۲ درصد کاهش یافت، که کم‌تر از نصف نرخ رشد سال‌های اخیر بوده‌است. رشد در اقتصادهای غیرصادرکننده نفت از جانب سرمایه‌گذاری پایدار عمومی در زیرساخت‌ها و بسط اعتبارات بخش خصوصی حمایت شده‌است. باین حال، تقاضای کم‌جان جهانی برای نفت، افزایش عرضه نفت از سوی ایالات متحده، و اختلالات در عرضه نفت منطقه - به‌ویژه در لیبی، که موجی از





کارآمد از برقراری ارتباط با مردم است تا حمایت عمومی از این سیاست افزایش یابد و ریسک‌های شورش و خیزش اجتماعی کاهش یابند.

اقتصادهای واردکننده نفت کجا ایستاده‌اند؟

در سال ۲۰۱۳، سه سال پس از بهار عربی، احیاء اقتصادی در میان کشورهای واردکننده نفت -ME- NAP همچنان کم‌جان بود. بی‌ثباتی و نااطمینانی

مدیریت کند، ثروت را برای نسل‌های آتی حفظ کند، و از بهره‌وری و کارآمدی مخارج عمومی سرمایه‌ها مطمئن شود. کاهش یارانه‌های انرژی، که اکنون از ۴ تا ۱۲ و نیم درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهند، مصرف انرژی را خواهد کاست و منابع را برای مخارج هدفمند اجتماعی و کمک به سرمایه‌گذاری عمومی در بخش تجارت و مالی آزاد می‌سازد. حذف یارانه‌ها باید تدریجی باشد و نیازمند استراتژی‌ای

بی‌ثباتی موجب اُفت عرضه نفت به حدود یک‌سوم ظرفیت تولید آن کشور شد -رشد در بخش نفتی را با کاهشی شدید مواجه کرد.

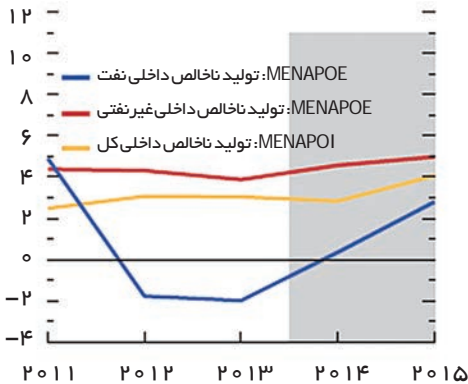
هم‌زمان که تولید نفت همراه با تقویت فعالیت جهانی اقتصاد و مصرف و سرمایه‌گذاری پایدار به ثبات و پایداری می‌رسد، انتظار می‌رود که رشد تولید ناخالص داخلی کل در سال ۲۰۱۴ به حدود سه و نیم درصد برسد. در امارات متحد عربی، آن‌جا که قیمت‌های املاک با سرعتی بسیار در حال افزایش هستند، به‌دست آوردن میزبانی نمایشگاه جهانی ۲۰۲۰ (World Expo ۲۰۲۰) چشم‌اندازهای رشد را بیش از پیش تقویت کرده‌است. به‌طریق مشابه، قطر برنامه‌های عظیم از سرمایه‌گذاری عمومی را آغاز کرده تا بهبود تنوع و گونه‌گونی اقتصاد را سرعت بخشد و برای جام جهانی فوتبال ۲۰۲۲ آماده‌شود.

انتظار می‌رود تعدیل قیمت‌های مواد غذایی تورم را در بیش‌تر کشورهای صادرکننده نفت در کم‌تر از ۵ درصد حفظ کند. استثنای قابل توجه در این میان ایران است، که علی‌رغم بهبود چشم‌انداز اقتصادی‌اش در اثر کاهش تحریم‌های بین‌المللی با تورم دست‌به‌گریبان است.

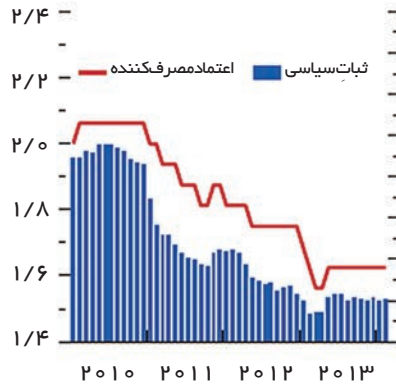
اُفت درآمدهای نفتی از همین حالا موجب کاهش مزاددهای پولی شده‌است، تا حد دو و شش دهم درصد، علی‌رغم کنار گذاشتن سیاست‌های تحریک مالی که بسیاری از کشورهای منطقه در جریان رکود جهانی و بهار عربی آغاز کرده بودند. مزاددهای عظیم حساب جاری هم، به‌سبب درآمدهای پایین‌تر نفت، طبق انتظارات کاهش خواهد یافت. اگرچه در چند سال اخیر شرایط و وضعیت‌های مالی در سراسر شورای همکاری خلیج فارس رو به تضعیف رفته‌است، بیش‌تر این اقتصادها هنوز سپرهای دفاعی اساسی‌ای دارند که بتوانند در برابر شوک‌های عظیم قیمت نفت ایستادگی کنند، به‌شرطی که این شوک‌ها کوتاه‌مدت باشند.

ریسک‌های پیش روی چشم‌انداز نزدیک اقتصاد صادرکنندگان نفت هم کاهش یافته‌اند. توافق موقت اخیر میان گروه ۵+۱ و ایران از تنش‌های ژئوپولیتیک کاسته‌است، و پتانسیل اختلالات بیش‌تر در عرضه نفت در دیگر کشورهای خارج از شورای همکاری خلیج فارس هم به‌نظر محدود و اندک می‌رسد. رشد سریع‌تر از حد انتظار در عرضه نفت ایالات متحده و ریسک‌های پایای تقاضای جهانی ضعیف‌تر از انتظار نفت به‌سبب کند شدن رشد اقتصادی بازارهای نوظهور یا کشورهای توسعه‌یافته، ریسکی پیش روی قیمت‌های نفت و تولید نفت شورای همکاری خلیج فارس است. اولویت‌های سیاستی همچنان بر تنوع بخشیدن به این اقتصادها به‌منظور کاهش وابستگی به نفت، افزایش فرصت‌های اشتغال در بخش خصوصی برای مردم این کشورها، و بهبود مقاومت در برابر شوک‌های اقتصادی، متمرکز است. اصلاحات برای پرورش کارآفرینی، در کنار دست‌مزدهای عمومی و محدودیت‌های اشتغال، کلید رسیدن به رشد و احیاء اقتصادی است. سیاست پولی باید فشارهای تقاضا را

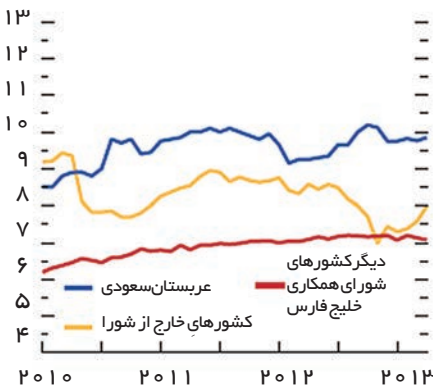
۱- رشد تولید ناخالص داخلی حقیقی (درصد)



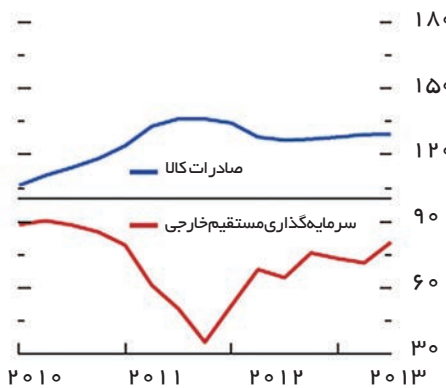
۲- MENAPOI: فضای سیاسی



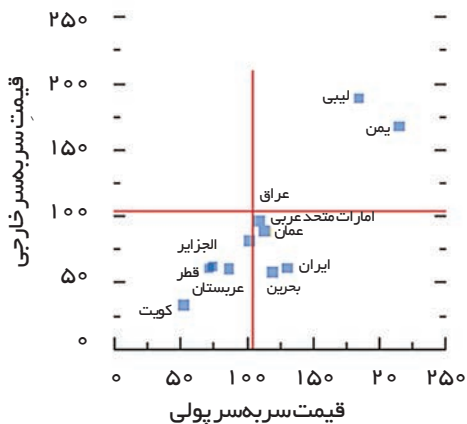
۳- MENAPOE: تولید نفت خام (میلیون بشکه در روز)



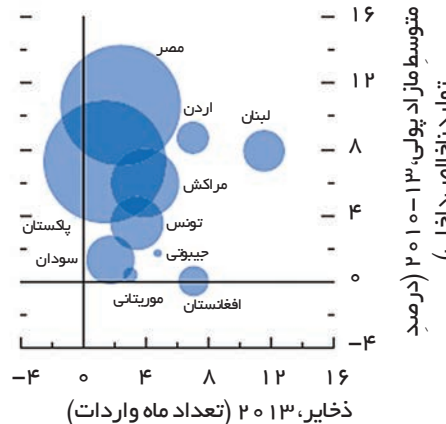
۴- MENAPOI: صادرات و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (شاخص، ۲۰۰۹ = ۱۰۰؛ متوسط متغیر چهار سه‌ماهه)



۵- MENAPOE: قیمت‌های سربسر نفت، ۲۰۱۴ (بشکه‌ای به دلار آمریکا)



۶- MENAPOI: مزاددهای پولی در برابر ذخایر





**احیاء اقتصادی
همچنان شکننده
است، و ریسکها
را باید کاهش
داد. رشد کم تر
از انتظار در
اقتصادهای
نوظهور، اروپا، یا
شورای همکاری
خلیج فارس
می تواند به
کاهش صادرات
بیانجامد.**

برخاسته از گذارهای سیاسی و ناآرامی های اجتماعی و محدودیت های ناشی از مشکلات ساختاری حل نشده همچنان بر اعتماد و فعالیت اقتصادی سنگینی می کنند. علی رغم سیاست های مالی و پولی حمایتی، رشد از سال ۲۰۱۱ در حدود ۳ درصد ثابت مانده است - نصف نرخی که برای بازیگری شدید و پایدار منطقه و بهبود شرایط زندگی ضروری است.

چشم انداز پیش رو خبر از تداوم احیاء کند اقتصادی می دهد، و رشد در سال ۲۰۱۴ در حدود ۳ درصد باقی خواهد ماند تا در سال ۲۰۱۵ سرانجام به ۴ درصد افزایش یابد. هم زمان که تقاضای داخلی در کشورهای شریک تجاری، به ویژه در اروپا، بهبود می یابد، رشد صادرات به تدریج تقویت خواهد شد. اصلاحاتی که اخیراً آغاز شده است تا از فشارهای طرف عرضه بکاهد و رقابت را بهبود بخشد، هم به بهبود اعتماد، تشویق فعالیت اقتصادی و سرمایه گذاری مستقیم خارجی، کمک کنند. باین حال، تقاضای داخلی به سبب تداوم بی اعتمادی به سیاست ها از پای درآمده است. در برخی کشورها، مشوق های پولی به مهار پولی تبدیل خواهند شد، زیرا تحکیم پایه های پولی برای خنثی ساختن فرسایش موانع و سپرهای پولی و خارجی ضروری است. تورم اندکی افزایش خواهد یافت و به ۸،۵ درصد می رسد، و فشارهای فزاینده از محل حذف یارانه های انرژی تا حدی به سبب کاهش قیمت های جهانی کالاها خنثی خواهد شد. و رای این روندهای گسترده و عمومی، چشم اندازهای شرکتی به شرح زیر هستند:

- در مصر، انتظار بر این است که رشد در سال ۲۰۱۴ عموماً همچون سال گذشته باشد، هم زمان که بی ثباتی

سیاسی ادامه می یابد و بر سرمایه گذاری مستقیم خارجی و صنعت گردشگری سنگینی می اندازد، علی رغم بسته محرک اقتصادی GCC. ناموازنه های شدید عرضه و تقاضا و کسری های بودجه ادامه خواهند یافت، مگر آن که اصلاحات ساختاری و تحکیم بازار مالی آغاز شود و گام های موثری در این مسیر برداشته شود.

- مناقشه سوریه همچنان بار سنگینی بر شانه های اقتصاد لبنان خواهد بود. با تشدید خشونت های فرقه ای، افت شدید اعتماد مصرف کنندگان و سرمایه گذاران، و وخامت بیش تر وضعیت مالی کشور، رشد اقتصاد در سال ۲۰۱۴ مسطح و بی تغییر خواهد ماند. مناقشه سوریه همچنین به شدت فشار مالی و پولی موجود بر اردن را افزایش داده است.

- در پاکستان، احیاء سریع تر از انتظار بخش تولید، که محصول بهبود عرضه برق و کاهش اخیر نرخ ارز بوده است، تا حدی از جانب تولید ضعیف پنبه خنثی می شود.

- انتظار می رود رشد اقتصاد تونس مستحکم و قدرتمند باشد. رشدی که به سبب بهبود اعتماد به قانون اساسی جدید، کاهش تنش های قومی، و اصلاحات پیش از انتخابات، حاصل شده است.

- فعالیت اقتصادی در مراکش کم جان خواهد بود، اگرچه بخش های غیر کشاورزی مرکز رشد خواهند بود، و این به لطف اصلاحات در جهت افزایش تنوع تولید اقتصادی بوده است.

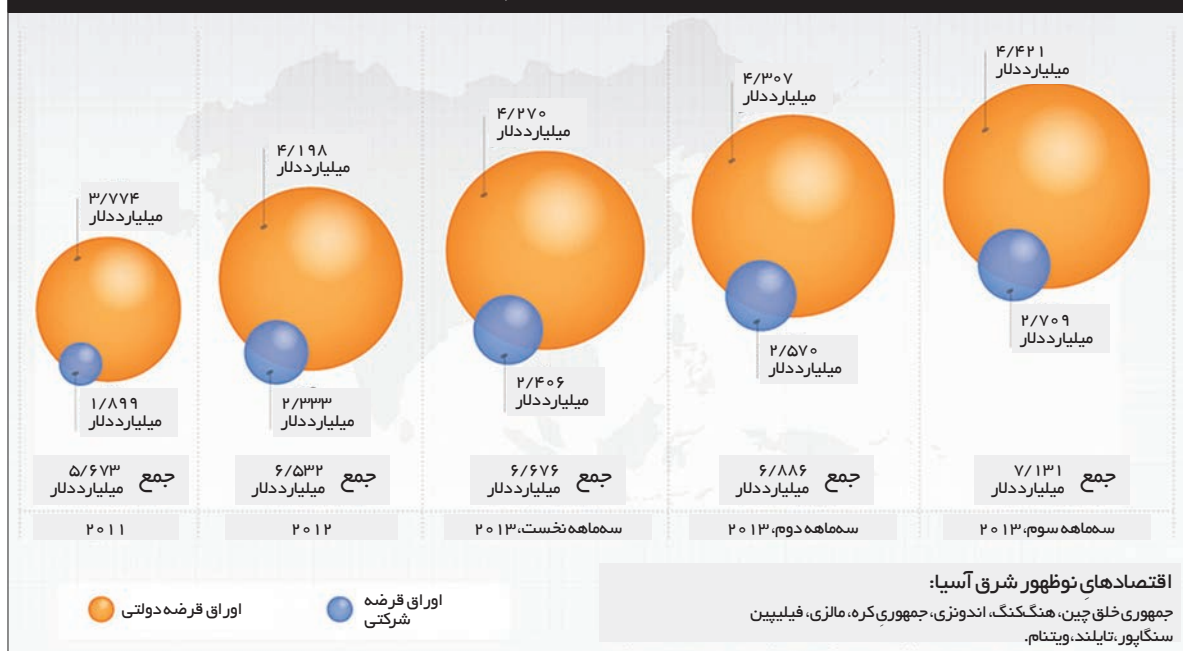
احیاء اقتصادی در منطقه همچنان شکننده است، و ریسکها را باید کاهش داد. رشد کم تر از انتظار در اقتصادهای نوظهور، اروپا، یا شورای همکاری خلیج

فارس (GCC) می تواند به کاهش صادرات بیانجامد. نرخ های بهره داخلی ممکن است در کشورهایی که انعطاف پذیری نرخ ارزش شان محدود است افزایش یابند، اگر وضعیت مالی جهان سخت تر شود. اگرچه تکیه بر تأمین مالی خارجی و تضمین های اوراق قرضه از این اثرات خواهد کاست. در روی خوش تر سکه، پیشرفت سریع تر در گزاره های سیاسی و اصلاحات اقتصادی می تواند اعتماد و رشد اقتصادی را افزایش دهد.

سیاست های اقتصاد کلان باید موازنه های میان دو هدف تقویت رشد اقتصادی و تضمین ثبات اقتصادی برقرار سازند. بسط پایه های مالیاتی در برخی کشورها، به عنوان ابزاری برای بسیج نیروها در جهت تأمین مالی مخارج اجتماعی و سرمایه گذاری عمومی، به این کار کمک خواهد کرد. افزایش سرمایه گذاری های عمومی و حمایت اجتماعی از فقرا هم می تواند تقاضای داخلی را تقویت کند. با در نظر گرفتن کسری های عظیم بودجه ای و بدهی های هنگفت دولتی، این مخارج عمومی را باید از محل خارج کردن سرمایه ها و هدایت مخارج عمومی به جهت عکس یارانه های عمومی ای که ثروت مندان را منتفع می سازند، تأمین کرد. تحکیم جایگاه مالی می تواند تدریجاً شتاب بگیرد، اگر وضعیت تأمین مالی اجازه این کار را بدهد. تأمین مالی ای که پایه در طرح های مناسب میان مدت برای تضمین تمایل مدام سرمایه گذاران برای تأمین سرمایه لازم دارد. سیاست پولی تعدیل کننده، و در برخی موارد انعطاف بیش تر نرخ ارز، می تواند اثر عکس کوتاه مدت تحکیم مالی بر رشد را کاهش دهد، و هم زمان سپرهای خارجی در برابر بحران را تقویت کند.

رشد بازارهای اوراق قرضه داخلی اقتصادهای نوظهور شرق آسیا

بازارهای اوراق قرضه داخلی اقتصادهای نوظهور در شرق آسیا همچنان به رشد خود ادامه می دهند اما منطقه هنوز در برابر تحولات دنیای سرمایه گذاری در سطح جهانی شکننده و آسیب پذیر است، به ویژه حال که پیش بینی و انتظارات سیاست های انقباضی تر غرب در بخش پولی مدام قوت بیشتری می گیرد.



مشکل

پول داغ ترکیه

اشتباه ترکیه در بحران مالی و درسی که از آن باید گرفت

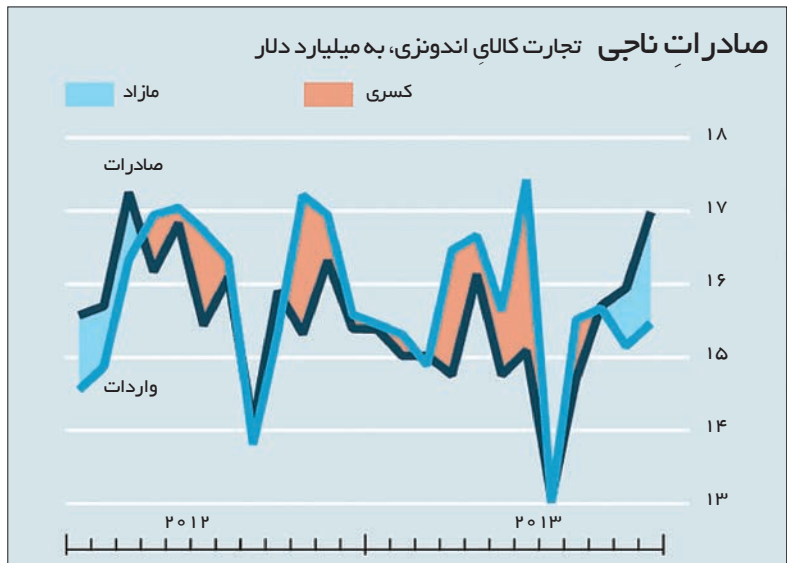


■ بیلگه ارتن
محقق فوق‌دکترای
دانشگاه کلمبیا

نوسانات کنونی در اقتصادهای نوظهور جهان این مسأله که آیا کشورهای موسوم به «پنج شکننده»، یعنی برزیل، اندونزی، افریقای جنوبی، و ترکیه، را باید قربانیان سیاست‌های پولی کشورهای پیشرفته دانست یا قربانیان ادغام بیش از حدشان در بازارهای مالی جهانی، در مرکز بحث و جدل‌های داغ کنونی قرار داده‌است. برای پاسخ به این پرسش لازم است واکنش‌های متفاوت و سیاست‌های متمایز این کشورها در برابر توسعه‌پولی، و سطوح مختلف ریسکی را که این واکنش‌ها به وجود آورده‌اند، از نظر بگذرانیم.

۱. اگرچه همه این پنج کشور شکننده - که بر اساس کسری‌های مالی و حساب جاری‌شان چنین لقب گرفته‌اند- از زمان بحران مالی جهانی تدابیر کلان احتیاطی در پیش گرفته‌اند، ترکیب چنین سیاست‌هایی، و نتایج آن‌ها، از کشوری به کشور دیگر تفاوت‌های بسیار دارد. در حالی که برزیل، هند، و اندونزی با قوانین جدید حساب سرمایه به موج جریان‌های ورود سرمایه واکنش نشان داده‌اند، افریقای جنوبی و ترکیه اجازه داده‌اند که سرمایه آزادانه از مرزهای‌شان بگذرد و جریان یابد. واکنش ترکیه را در نظر بگیرید. مقامات پولی ترکیه، به جای وضع محدودیت‌ها در جریان سرمایه، از نوامبر ۲۰۱۰ شروع به کاهش ناگهانی نرخ‌های استقراض کردند، تا سودآوری سوداگری (خرید دارایی‌ها به پول خارجی به منظور سود بردن از نرخ بهره بالاتر) را کاهش دهند. آنان امیدوار بودند که کسری حساب جاری را که آن زمان از ۸ درصد تولید ناخالص داخلی فراتر رفته بود با جریان‌های بلندمدت سرمایه جبران کنند. به رغم انتقاد صندوق بین‌المللی پول، بسیاری از ناظران بازار اقدام جسورانه بانک مرکزی ترکیه و ترکیب سنت‌شکن سیاست‌هایش را ستوده‌اند و شواهد بسیاری نشان می‌دهند چنین قواعد و قوانینی در حال حاضر به نفع بسیاری از بازارهای نوظهور عمل می‌کنند.

بدون مدیریت حساب سرمایه، انتظار می‌رود که بانک مرکزی ترکیه با ترکیب کاهش ناگهانی نرخ‌ها با ابزارهای کلان احتیاطی، به هدف کاهش رشد مازاد اعتبار، به ثبات مالی و قیمتی برسد. مقامات ترکیه ادعا می‌کنند که این تدابیر که «عموماً اجرای‌شان دشوار است و سرپیچی از آن‌ها آسان» کارآمدتر هستند. اما تدابیر احتیاطی داخلی فقط اثری محدود روی نرخ رشد اعتبار خواهند داشت، زیرا رشد اساساً از محل رشد انفجاری جریان‌های سرمایه جان گرفته‌است. همچنانکه رشد اعتبار داخلی تا اوت ۲۰۱۱ در روند

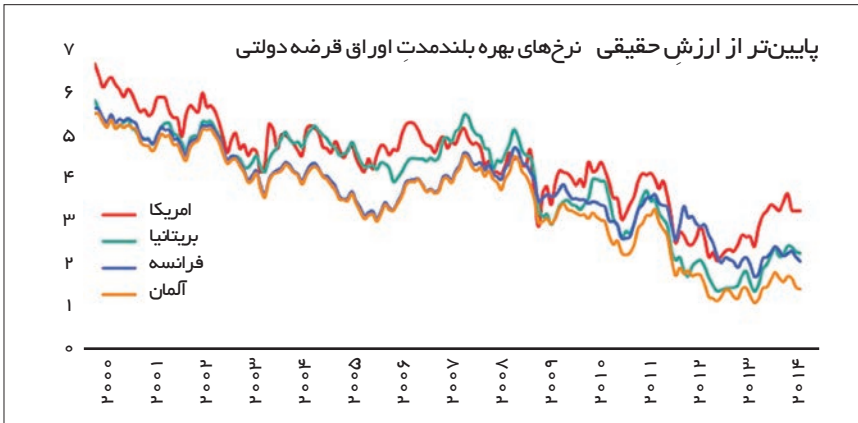


اندونزی و پایان شکنندگی

درس‌هایی از فرار اندونزی از بحران: چطور چهارمین کشور پرجمعیت جهان به سلامت از بحران بازارهای نوظهور جهان می‌گذرد

سال گذشته اندونزی با طوفان عظیمی از بحران مالی مواجه شد که بازارهای نوظهور را با خاک یکسان کرده بود، و به این ترتیب در میان کشورهای موسوم به پنج شکننده دنیای در حال توسعه جای گرفت. وقتی در ماه می سال گذشته خزانه‌داری آمریکا بحث درباره طرح‌هایش برای کاستن از میزان خرید دارایی‌ها را مطرح کرد، سرمایه‌گذاران ترغیب شدند که پول بیش‌تری را به اقتصادهای نوظهور سرازیر کنند. ارزش پول اندونزی، به همراه تمام دیگر کشورهای آسیایی که مقصد نخست پول‌های آمده از دنیای ثروت‌مند بودند، به شدت سقوط کرد. امسال بازارهای نوظهور دیگر هم با سقوطی مشابه مواجه شدند. باین حال روپیه اندونزی با نرخ برابری ۳٫۳ درصد در برابر دلار پیش می‌تازد؛ که بیش‌ترین میزان در میان پول‌های اقتصادهای بزرگ نوظهور است و بازار بورس اصلی جاکارتا در اوج چهارماهه اخیر خود قرار دارد. اما چگونه اندونزی به چنین موفقیتی رسیده است؟ به نظر می‌رسد اندونزی این فرار از دام بحران را مدیون زمان‌بندی باشد. این کشور جایگاه خود در میان پنج شکننده را به سبب کسری شدید حساب جاری‌اش پیدا کرد. کسری حساب جاری اندونزی تابستان گذشته به رقم بی‌سابقه ۱۰ میلیارد دلار، یا ۴٫۴ درصد تولید ناخالص داخلی، افزایش یافته بود. اما در ماه اوت بانک مرکزی این کشور با تلاش‌های صورت‌گرفته برای کنترل ارزش پول مخالفت کرد و گذاشت که ارزش پول شناور بماند، که به کاهش ارزشی ۱۴ درصدی انجامید. هرچه روپیه ضعیف‌تر شد صادرات اندونزی در بازارهای خارجی ارزان‌تر و واردات پرهزینه‌تر شد. از آن زمان تا کنون کسری حساب جاری اندونزی تا کم‌تر از نصف کاهش یافته‌است، و به ۴ میلیارد دلار رسیده، که ۲ درصد تولید ناخالص داخلی در پایان ۲۰۱۳ بوده‌است. در ماه دسامبر گذشته اندونزی بزرگ‌ترین مازاد تجاری ماهانه خود در دو سال گذشته را گزارش داد آنچنانکه صادرات این کشور ۱۰٫۳ درصد افزایش یافته بود (نمودار را ببینید).

این در حالی بود که بانک‌های مرکزی کشورهای دیگر زیاده از حد دست روی دست گذاشتند و دیر به فکر پاسخ دادن به بحران افتادند و وقتی هم که خواستند پاسخی به آن بدهند زیاده از حد برآشفتمند و در تدابیرشان زیاده‌روی کردند. ترکیه نرخ‌ها را در یک روز ۵٫۵ درصد افزایش داد، با این امید که بازرگانان را بترساند که سر جای‌شان بنشینند. در عوض بانک مرکزی اندونزی نرخ‌های بهره را زودتر و تدریجی‌تر افزایش داد: تا آن‌جا که برای آرام کردن تقاضای داخلی کافی باشد اما نه آن‌قدر که رکودی راه بیندازد. آمیزه‌ای از نرخ‌های بالاتر و پولی ارزان موجب ایجاد موازنه شد. علی‌رغم رشد کندتر مصرف، رشد سالانه تولید ناخالص داخلی در سه‌ماهه چهارم سال به ۵٫۷ درصد سرعت گرفت، که این سرعت گرفتن را مدیون صادرات بوده‌است. اندونزی دیگر آن چنان شکننده نیست و سیاست‌های دولتی در پیش‌بردن این فرایند موثر و مفید بوده‌اند. تصمیم به افزایش قیمت بنزین و گازوئیل یارانه‌دار تقاضا برای نفت را کاهش داد. تدابیر دیگر به‌ظاهر تأثیر کم‌تری داشته‌اند، تدابیری چون افزایش مالیات بر واردات برخی کالاهای مصرفی و لوکس.



در ضرورت پیش‌بینی رکودهای آتی

برای جلوگیری از کاهش نرخ‌های بهره چه باید کرد؟

یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین موسسات اقتصادی جهان، یعنی صندوق بین‌المللی پول، و وزیر سابق خزانه‌داری آمریکا، لری سامرز، اخیراً هشدار داده‌اند که جهان ممکن است با تهدید دوره‌ای طولانی از نرخ‌های بهره پایین روبرو باشد. چرا این روند خبر نگران‌کننده‌ای است و چه علاجه می‌توان برایش تدبیر کرد؟ نرخ‌های بهره تعدیل شده به تورم سه دهه است که در سیر نزولی افتاده‌اند، و سطح کنونی این نرخ‌ها سرمایه‌گذاران مشتاق عایدی و سود را تشویق می‌کند ریسک بیش‌تری بپذیرند. نرخ‌های بهره پایین همچنین فضای مانور بانک‌های مرکزی در انبساط و رها کردن سیاست‌های پولی در زمانه رکود را محدود می‌سازد، زیرا بهره اسمی نمی‌تواند به زیر منفی برسد. و این نشانه‌های اقتصادی ناخوش و بیمار است. تشخیص مشکل، و در نهایت پیچیدن نسخه‌هایی برای درمان، نیازمند شناخت عوامل و دلایل زیرین مسأله است. و متأسفانه در این جا اتفاق نظری میان اقتصاددانان وجود ندارد. معضل افزایش پس‌انداز جهانی: برخی تحلیلگران به افزایش پس‌انداز جهانی اشاره می‌کنند، که عموماً به بازارهای نوظهور «پس‌انداز-بالا» مربوط می‌شود. این جاست که نظیرین بحث‌های «شباع پس‌انداز» به گوش می‌رسد. اما داده‌های آماری مدرک و شواهد چندانی از اشباع پس‌انداز نشان‌مان نمی‌دهند. از سال ۱۹۸۰ به این سو، پس‌انداز جهانی بین ۲۲ و ۲۴ درصد تولید ناخالص داخلی جهان در نوسان بوده و تمایل اندکی به سیر نزولی یا صعودی شدید داشته‌است. حتی اگر در سال ۲۰۱۴ پس‌انداز جهانی اندکی از ۲۴ درصد تولید ناخالص داخلی جهان فراتر رود، بعید است که مدت زمان زیادی در این سطح باقی بماند.



باری ایچینگری
استاد اقتصاد
دانشگاه کالیفرنیا
و مشاور صندوق
بین‌المللی پول

معضل افزایش درآمد و ثروت: رذیله تجربی مشابهی را هم می‌توان برای بحث عده دیگر اقتصاددانان آورد که تقصیر را در افزایش انباشت درآمد و ثروت بر گردن نرخ بهره پایین می‌اندازند. محتمل این است که ثروت‌مندان سهم کم‌تری از درآمد خود را مصرف می‌کنند، و روندهای اخیر توزیع درآمد و ثروت قطعاً از بسیاری جهات در درس‌ساز هستند. اما برای این که این روندها بر نرخ‌های بهره جهانی تأثیر بگذارند، باید به پس‌انداز فراینده جهانی ترجمه شوند و مدرکی دال بر این رخداد در دست نیست.

معضل کم‌یابی پروژه‌های سرمایه‌گذاری جذاب: توضیح دیگری که برای نرخ‌های بهره پایین می‌توان ارائه کرد کم‌یابی پروژه‌های سرمایه‌گذاری جذاب است. اما این را نمی‌توان تشخیص بیماری بازارهای سهام دانست، زیرا که سهام با قیمت‌هایی بی‌سابقه بالا دادوستد می‌شوند و این ادعا چندان با اشتیاق و شوری که سرمایه‌داران در سرمایه‌گذاری در بنگاه‌های مبدع تکنولوژی‌های نو دارند، هم‌خوانی ندارد.

معضل آسیب‌های ناشی از رکود بزرگ: دیگری می‌گویند نرخ‌های سرمایه‌گذاری و بهره در نتیجه آسیبی که به اقتصاد و نیروی کار در جریان رکود بزرگ وارد شده، کاهش یافته‌اند. به‌طور خاص، مهارت‌ها و روحیه بیکاران فرسوده شده‌است. اینان، جدا افتاده از بازار کار، فاقد درآمدی هستند که بتوانند خرجش کنند؛ و داغ‌دیده و بدنام از بیکاری بلندمدت، دیگر در نظر کارفرمایان جذابی نیستند. در نتیجه، بنگاه‌ها شاهد تقاضای ناکافی برای محصولات خود هستند، و کمبود کارگران شایسته‌ای که خطوط تولیدشان را به کار اندازند. نتیجه این می‌شود که خرج‌کرد سرمایه پایین می‌آید، که خود یکی از ناپهنجاری‌های پروسه کنونی احیاء اقتصادی است، و می‌تواند دیگر ابعاد درس‌ساز احیاء، از رشد اندک گرفته تا نرخ‌های پایین بهره را توضیح دهد.

چه باید کرد: اگر این ناپهنجاری دلایل متعددی دارد، پس باید درمان‌های متعددی برایش اندیشید. باید مشوق‌های مالیاتی‌ای تعبیه کرد تا بنگاه‌ها بیکاران بلندمدت را استخدام کنند؛ بودجه زیرساخت‌ها، آموزش، و تحقیقات را افزایش داد تا جبران افت خرج‌کرد سرمایه خصوصی شود؛ و قوانین و محدودیت‌های سرمایه‌ای بیش از این برای بانک‌ها و موسسات مالی غیربانکی وضع کرد تا جلوی ریسک‌پذیری بیش‌ازحد آن‌ها را گرفت. سرآخر، بانک‌های مرکزی باید هدف ترمیمی بالاتری در نظر بگیرند، تا فضای مانور بیش‌تری در کاستن از نرخ‌های بهره اسمی در پاسخ به رکودهای آتی در اختیار داشته‌باشند. این کاری نیست که رئیس جدیدی در بانک مرکزی، که سودای اثبات حسن نیتش در مبارزه با تورم را دارد، بتواند مطرحش کند. اما چاره کار جز این نیست.

کاهش نیفتاد، تا این که بالاخره تشدید بحران حوزه یورو سرمایه‌گذاران را ترساند و آن‌ها را واداشت با احتیاط بیش‌تری به بازارهای نوظهور ریسک‌دار بنگرند. تناقض این جاست که، در حالی که مقامات پولی ترکیه بر این رابطه واقف هستند، همچنان کاهش در رشد اعتبار را به موفقیت معیارهای احتیاطی خود نسبت می‌دهند.

ماه می گذشته، خزانه‌داری فدرال آمریکا اعلام کرد که قصد دارد سقفی بر برنامه چند میلیارد دلاری خرید دارایی‌اش بگذارد، و موج عظیمی از خروج سرمایه‌ها از بازارهای نوظهور به راه افتاد. جای هیچ انکار نیست: انفجار سرمایه بازارهای نوظهور پایان یافته بود، و حساب‌های اعتبار و دارایی‌ای که این انفجار سرمایه ساخته بود در خطر ترکین بودند. در همین حال برزیل و هند از وضع دوباره محدودیت‌های حساب سرمایه‌ای بی‌ناشتند. چراکه هر دو این کشورها حالا نسبت به ترکیه و افریقای جنوبی شکنندگی کم‌تری دارند. با در نظر گرفتن این مسأله، شاید پرسش درست این باشد که چرا ترکیه از به‌کارگیری مقررات حساب سرمایه اجتناب کرد، در حالی که تقریباً تمام هم‌تایان این کشور در جمع بازارهای نوظهور شکلی از این سیاست را در پیش گرفته‌اند. آیا بخش مالی این کشور زیاده از آن قدرت داشت که سیاست‌گذاران بتوانند بر آن کنترل و تسلط یابند؟ آیا مقامات بانک مرکزی آن کشور زیاده از حد به دیدگاه پیشین صندوق بین‌المللی پول، مبنی بر این که هدف‌گیری و مهار تورم فقط در شرایط تبدیل‌پذیری حساب سرمایه ممکن است، وفادار و متعهد بوده‌اند؟ یا سبب، سودی بوده است که سیاست‌مداران از رشد انفجاری اقتصاد، حاصل از جریان کوتاه‌مدت ورود «پول داغ»، به جیب زده‌اند؟ سودی که ایشان را به نادیده گرفتن عواقب کار واداشته است.



اگر بتوان از تجربه سیاست‌گذاری پولی ترکیه درسی آموخت، این است که قوانین و مقررات احتیاطی داخلی و ابزارهای سیاست پولی را باید مکمل مدیریت حساب سرمایه در نظر گرفت.

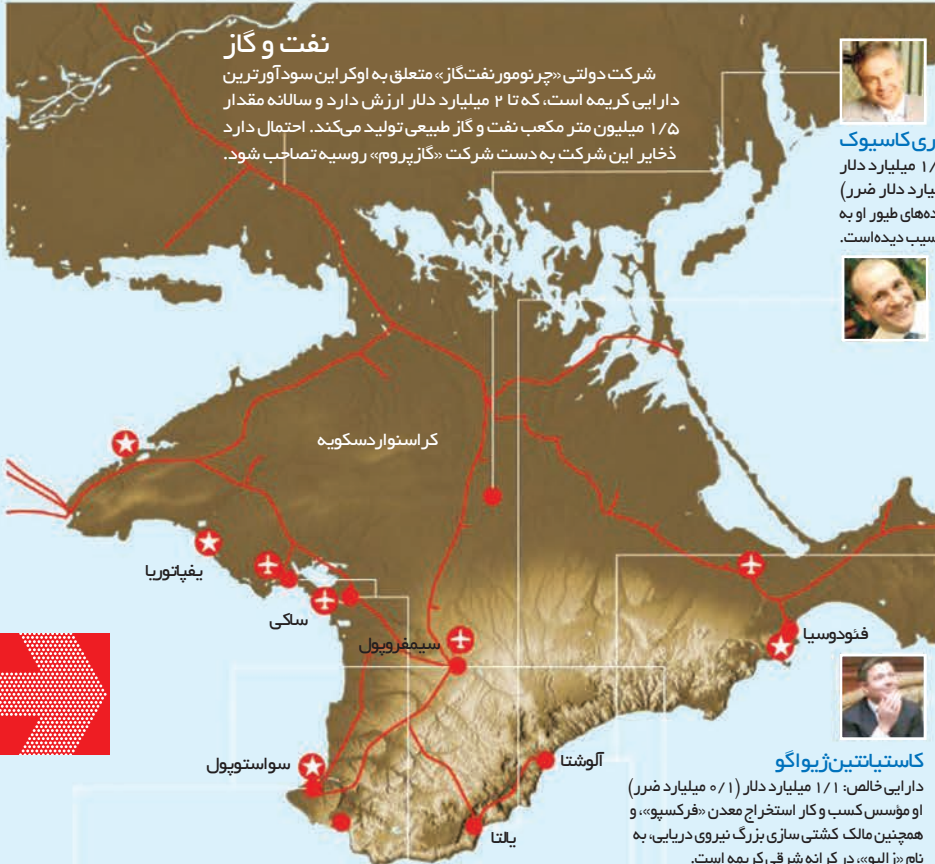
اگر بتوان از تجربه سیاست‌گذاری پولی ترکیه درسی آموخت، این است که قوانین و مقررات احتیاطی داخلی و ابزارهای سیاست پولی را باید مکمل - نه جایگزین - مدیریت حساب سرمایه در نظر گرفت. برای ترکیه، تنها امید اجتناب از بحران اقتصادی عمیق‌تر از این، اقدام قاطع در جهت کاستن از ریسک‌های اقتصادی خواهد بود که در چند سال اخیر روی هم انباشت شده‌اند.

مکافات کریمه

■ سیاوش سرقینی

ثروتمندان پر نفوذ کریمه به روایت مجله فوربس

با پیوستن کریمه به روسیه تحت ریاست جمهوری پوتین، کسب و کارها در این شبه جزیره آماده جنگ در اثر بی ثباتی به لرزه درآمده است، و به این ترتیب بنا بر گزارش مجله فوربس امکان دارد ۶ میلیون توریست سالانه ای را که رویش حساب می کنند از دست بدهد. ۱۰ میلیاردی پر نفوذ که بر بخش عظیمی از اقتصاد شبه جزیره کریمه سلطه دارند، به دنبال جریان های اخیر، مجموعاً ۴ میلیارد دلار از دست داده اند، در حالی که سرمایه داران روس حتی به مراتب بیشتر از اوکراینی ها ضرر می کنند.



نفت و گاز

شرکت دولتی «چرنومور نفت گاز» متعلق به اوکراین سودآورترین دارایی کریمه است، که تا ۲ میلیارد دلار ارزش دارد و سالانه مقدار ۱/۵ میلیون متر مکعب نفت و گاز طبیعی تولید می کند. احتمال دارد ذخایر این شرکت به دست شرکت «گاز پرم» روسیه تصاحب شود.



یوری کاسیوک

دارایی خالص در بیستم مارس: ۱/۴ میلیارد دلار در دوازدهم فوریه: (۱/۱ میلیارد دلار ضرر) او رئیس بزرگترین شرکت کشاورزی در اوکراین است. فرآورده های طیور او به دنبال محدودیت های واردات و بازرسی ها در پی جنگ اقتصادی آسیب دیده است.



کنستانتین گریگوروشین

دارایی خالص: ۱/۳ میلیارد دلار (بدون تغییر باقی مانده است) او کنترل نیروگاه های برق عرض شبه جزیره را بر عهده دارد و همچنین تفریحگاه آبگرم ساحلی و آپارتمان های لوکس به ارزش ۳۰۰ میلیون دلار احداث کرده است.



کاستیاتین ژیاگو

دارایی خالص: ۱/۱ میلیارد دلار (۱/۱ میلیارد دلار ضرر) او مؤسس کسب و کار استخراج معدن «فرکسیو»، و همچنین مالک کشتی سازی بزرگ نیروی دریایی به نام «ژالیو»، در کرانه شرقی کریمه است.



ایهور کولوموویسکی

دارایی خالص: ۱/۸ میلیارد دلار (۰/۳۳ میلیارد دلار ضرر)

هنادی بو هولیوویوف

دارایی خالص: ۲/۱ میلیارد دلار (۰/۲ میلیارد دلار ضرر) این دو مالک بزرگترین بانک اوکراین، هستند که پس از تصاحب قدرت به دست روس ها به تعلق درآمده.



واحد علی اکبروف

دارایی خالص: ۱۲/۶ میلیارد دلار (۱ میلیارد دلار ضرر)

لئونید فدون

دارایی خالص: ۶ میلیارد دلار (۰/۵ میلیارد دلار)

آنها سرمایه گذاران یک تفریحگاه ۶۱ میلیون دلاری هستند.



آندری مکلیمکو

دارایی خالص: ۱/۴ میلیارد دلار (۰/۵ میلیارد دلار ضرر)

وادیم نوینسکی

دارایی خالص: ۱/۴ میلیارد دلار (۰/۱ میلیارد دلار ضرر)

این دو مالک «گروه اسمارت هولدینگ» هستند، که صاحب سهام استخراج معدن و ساخت و ساز در کریمه است. پنج سال پیش آن ها توسعه ای ۲ میلیارد دلاری در زمینه توریست را آغاز کردند.



رینات آخمتوف

دارایی خالص: ۱۱/۴ میلیارد دلار

(۱/۱ میلیارد دلار ضرر)

ثروتمندترین مرد اوکراین که

مالک لنگرگاه جدید شرکت

«آولیتا» در شهر بندری

«سواستوپول» و صاحب سهام

بانکداری، اکتشافات نفت و گاز و

انتقال برق در شبه جزیره کریمه

است.



تاسیسات و تجهیزات نظامی

کریمه

جمعیت

۲ میلیون

(۴ درصد جمعیت اوکراین)

تولید ناخالص ملی در سال گذشته

۴/۳ میلیارد دلار

(۲ درصد از اقتصاد اوکراین)

مساحت

۲۷,۰۰۰ کیلومتر مربع

(کمی کوچکتر از ماساچوست)

تقسیم بندی قومی





کریمه و عاقبت سرمایه‌گذاری در روسیه

آنچه تاجران و صادرکنندگان باید درباره اقتصاد در کریمه و اوکراین و روسیه بدانند

زمان زیادی لازم است تا مسکو بتواند آبروی از دست رفته خود را بازیابد. انتظار می‌رود جریان خروج سرمایه از روسیه پس از بسط تحریم‌های غرب و امریکا علیه تاجار و صاحبان کسب‌وکاری که در برخی شرکت‌های بزرگ روسیه سهام دارند، با شدت بیش‌تری ادامه یابد؛ شرکت‌هایی که سهام‌شان جز مسکو در لندن و نیویورک هم معامله می‌شود. آمارها و تحلیل یک بنگاه آمارگیری (مورنینگ‌استار) نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران امریکایی نسبت به عموزاده‌های اروپایی خود در برابر بحران پیش آمده مصون‌تر هستند. فقط ۴ بنگاه سرمایه‌گذاری

بحران اوکراین شاهد جریانی از ورود سرمایه به روسیه باشیم. بنگاه‌های سرمایه‌گذاری بازارهای نوظهور اروپا بیش‌ترین لطمه را از بحران اوکراین متحمل شده‌اند. جریان خروج سرمایه‌ای به ارزش ۲,۴ میلیارد دلار در سال گذشته با بیرون رفتن حدود یک میلیارد دلار در آغاز سال ۲۰۱۴ همراه بوده‌است.

رئیس سرمایه‌گذار بنگاه مدیریت ثروت و دارایی دوپچه است، می‌گوید بحران کریمه نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران بین‌المللی حق داشتند که نسبت به سرمایه‌گذاری در روسیه نگران باشند، و این که

سرمایه‌گذاران در سال ۲۰۱۳ حدود ۳,۲ میلیارد دلار از سرمایه‌گذاری‌های‌شان در روسیه کاسته‌اند و تا به همین جای سال جاری هم ۴۰۰ میلیون دلار دیگر از این کشور بیرون آورده‌شده‌است. الحاق کریمه از سوی مسکو هم تهدید خروج سرمایه‌های سرمایه‌گذاران بین‌المللی از روسیه و اروپای شرقی را به همراه آورده. باین‌حال جریان خروج سرمایه از روسیه متلاطم و متغیر بوده‌است و سود ناشی از سرمایه‌گذاری شکارچیان قراردادهای خوب و سرمایه‌گذارانی که خلاف جهت بازار حرکت می‌کنند موجب شده‌است در روزهای بعد از آغاز



■ کریس فلاد
نویسنده
فایننشال تایمز



آیا وقت سرمایه‌گذاری در روسیه است؟

اگر معتقدید که اقدام روسیه در الحاق کریمه به خاک خود، «ناگهانی» بوده، نگاهی به تغییر نگرش سرمایه‌گذاران نسبت به اقتصاد روسیه بیاندازید تا تعریف جدیدی از «ناگهانی» به دست آورید

اندکی بعد اعتراضات در اوکراین آغاز شد، و به برکناری رئیس‌جمهور آن کشور ختم شد. اما سرمایه‌گذاران آن‌زمان به وحشت افتادند که نیروهای روسیه وارد کریمه شدند و کرملین این ناحیه را به خاک کشورش افزود. از زمان آغاز سال جدید میلادی، شاخص بازار سهام روسیه ۱۲ درصد افت داشته‌است. طبق آمارهای بنیاد فکت‌ست ارزش سهام عمومی که اکنون در روسیه مبادله می‌شود حدود ۴۳۰ میلیارد دلار است، که کم‌تر از سقف ارزش شرکت ایل در بازار سهام است.

هنوز برای ارزیابی درست اثر واکنش سرمایه‌گذاران امریکایی و اروپایی به اخباری که از اوکراین و روسیه می‌رسد زود است، زیرا که بسیاری از بنگاه‌های سرمایه‌گذاری گزارش‌های خود را سه‌ماهه یکبار منتشر می‌کنند. اما نگرانی‌ها از جنگ سردی

یا شش برابر ارزش اسمی مبادله می‌شد. جورجیو کاپوتو، مدیر بنگاه درآمدسازی جهانی فرست‌ایگل، گفته بود: «روسیه اقلیمی شگفتی‌آفرین است.» اینان تنها کسانی نبودند که روسیه را جذاب و وسوسه‌کننده می‌یافتند. تا دسامبر ۲۰۱۳ شرکت‌های امریکایی بیش از ۳۷ میلیارد دلار را به روسیه سرازیر کرده‌اند، که بیش از دو برابر میزان سرمایه‌گذاری سه سال پیش‌شان است. در پایان سال هم تعداد مالکان جدید فروشگاه‌های زنجیره‌ای مگنیت روسیه نسبت به سه‌ماهه پیش از آن دویست درصد رشد داشت. نیکومارایس، رئیس سرمایه‌گذاری‌های چندوجهی در بنیاد شرودرز، اخیراً در کنفرانسی با شرکت خبرنگاران در نیویورک گفته بود: «تا چند ماه پیش واقعاً تصویری از این که روسیه چه خواهد کرد نداشتیم. هیچ تصویری.»

زیاد نگذشته‌است از آن زمان که روسیه را در جمع بازارهای نوظهور جهان، در کنار برزیل، هند و چین، یکی از اقتصادهای قدرتمند گروه «بریک» تلقی می‌کردیم. در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۳ بسیاری از مدیران سرشناس و صاحب‌نام موسسات پولی و مالی جهان از روند اقتصاد روسیه به هیجان آمده بودند و با جسارتی مثال‌زدنی رو به سوی این کشور داشتند. دیویددارست، استراتژیست سابق موسسه مدیریت ثروت مورگان استنلی، گفته بود روسیه، در کنار ژاپن و سهام استخراج طلا، یکی از بهترین و اصلی‌ترین ایده‌های او برای سرمایه‌گذاری است. تیم سرمایه‌گذاری جانی در بنگاه مدیریت فرست‌ایگل هم اواخر سال ۲۰۱۳ در سفری به شوروی سابق به شرکت‌هایی سرزند که سهام‌شان در بازارهای آینده با ارزیابی وسوسه‌انگیز عایدی پنج



■ جن ویژنر
تحلیل‌گر
سی‌ان‌ان

امریکایی بیش از ۲۰ درصد دارایی‌های‌شان را به سهام و اوراق بهادار روس اختصاص داده‌اند، که در مقایسه با ۴۸ شرکت بزرگ اروپایی تعداد اندکی است.

بنگاه‌های سرمایه‌گذاری اروپا که سهام زیادی از اوراق بهادار روس دارند (بیش از ۴۰ درصد از دارایی‌های‌شان) و جریان خروج سرمایه شدیدی را تجربه کرده‌اند شامل بنگاه شرودر، جی‌پی مورگان، پیکتیت و بلک‌راک هستند. ریچارد تیتزینگتون، رئیس تیم سرمایه‌گذاری و دارایی بازارهای نوظهور دایره مدیریت دارایی جی‌پی مورگان، می‌گوید: «تمی دانیم که تحریم‌ها علیه روسیه شدیدتر خواهد شد یا نه و هنوز تغییرات چندانی در «سبد سهام» منطقه‌ای بازارهای نوظهور اروپا ندادیم چون دوست نداریم واکنشی زیاده از حد و بدبینانه به خبرها و تحولات کوتاه‌مدت نشان دهیم.»

تیتزینگتون می‌افزاید که جی‌پی مورگان بر سرمایه‌گذاری در شرکت‌های باکیفیت و باارزش در روسیه متمرکز شده‌است، و حالا که بازار سهام ضعیف‌تر شده سهام چنین شرکت‌هایی را بیش‌تر کرده‌است.

او می‌گوید: «ما همیشه نسبت به استانداردهای مدیریت مناسب شرکت‌ها نگران و هشیار بوده‌ایم و سعی کرده‌ایم شرکت‌های الیگارش‌ها یا سهام‌دارانی که در فهرست سیاه ایالات متحد بوده‌اند را نخیریم و از سهام آن‌ها در سبد سهام خود اجتناب کنیم.» تیتزینگتون می‌گوید اگر موضع غرب و اروپا علیه الحاق کریمه به روسیه سفت‌وسخت‌تر بشود اشتباهی سرمایه‌گذاران برای دارایی‌های روس‌ها

تحت تأثیر قرار خواهد گرفت، و می‌افزاید که اگر تحریم‌های بین‌المللی بیش از این بسط نیابند تأثیر بلندمدت بر سرمایه‌گذاری در روسیه محدود و ناچیز خواهد بود.

شاخص بازار سهام روسیه از ابتدای سال جاری تا کنون ۱۰/۶ درصد کاهش یافته‌است. اندی وارویک، که «سبد سهام» چندوجهی بنیاد بلک‌راک را مدیریت می‌کند، می‌گوید: «سهام‌ریبان زیرک سهام روس را ارزان و قابل خرید خواهند یافت اما مدیرانی که تعهدات بیش‌تر و گسترده‌تری دارند و از آزادی عمل چندانی برخوردار نیستند احتمالاً رو به سوی فرصت‌های دیگر در جاهای دیگر دنیا خواهند کرد زیرا که ریسک سیاسی موجود در روسیه بسیار بالا است.»

او لهستان و ترکیه را دو نمونه از بازارهای سهامی برمی‌شمارد که می‌توانند سرمایه‌گذاران رانده‌شده از روسیه را به سوی خود جلب کنند؛ دو بازاری که ارزش‌گذاری‌های‌شان پس از سقوط بازار روسیه جذاب‌تر شده‌است.

وارویک، که اخیراً در ماه سپتامبر گذشته، سهم دارایی‌های روسیه از سبد سرمایه‌گذاری‌های صندوق سرمایه‌گذاری بلک‌راک را حذف کرده‌است، می‌گوید تداوم بلندمدت تحریم‌ها می‌تواند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در روسیه را دشوارتر سازد و به رشد اقتصادی آن کشور آسیب بزند، به‌ویژه اگر ایالات متحده تصمیم بگیرد با افزایش عرضه نفت و گاز خود به اروپا در برابر روسیه بایستد و تلافی اقدامات مسکو را بکند.

اما کنوال مسعود، متخصص «سبد سهام» در

بنگاه تی روهه پرایس، می‌گوید این شرکت در موضع خود در برابر سرمایه‌گذاری در روسیه و در سهام دارایی‌های روس خود در «سبد سهام» بازارهای نوظهور تغییری ایجاد نکرده‌است. با این حال در سطح شرکت‌ها تحولی ایجاد کرده و به سمت شرکت‌ها و سهام کم‌ریسک‌تری چون یاندکس، بزرگ‌ترین موتور جست‌وجوی اینترنت روسیه، متمایل شده‌است.

تی روهه سهام سهام انرژی، از جمله شرکت نواتک، دومین تولیدکننده بزرگ گاز روسیه، را هم در سبد سرمایه‌گذاری خود کاهش داده‌است. گنادی تیمچنکو، از ثروتمندان و غول‌های انرژی روسیه که در فهرست سیاه دولت امریکا هم حضور دارد، از سهام‌داران نواتک است.

جسی شرم، مدیر «سبد سهام» بنگاه مدیریت دارایی رن، که متخصص سرمایه‌گذاری در بازارهای نوظهور و پیش‌رو است و در زمینه استراتژی‌های سرمایه‌گذاری در روسیه و بازارهای نوظهور اروپایی کارشناس، می‌گوید فروش دارایی‌ها و سهام روس آشفته، شتاب‌زده و غیرمنطقی بوده‌است، که این به کاهش شدید ارزیابی‌های قیمتی انجامیده. به گفته او این اتفاق سبب به وجود آمدن فرصت‌های خرید شده‌است. شرم می‌گوید، بازار سهام روسیه حالا ۶۵ درصد کم‌تر از شاخص بازارهای نوظهور MSCI است که در بدترین روزهای بحران مالی سال ۲۰۰۸ هم به آن نرسیده‌بود. به گفته شرم: «تحولات اوکراین به‌وضوح شکنندگی بسیاری به بار آورده‌است و چشم‌انداز کوتاه‌مدت ناگوار و آشفته به‌نظر می‌رسد. اما وقتی سرمایه‌گذاران می‌گریزند، فرصت‌های خرید شگفت‌انگیزی خلق می‌شوند.»

تحولات اوکراین

به‌وضوح

شکنندگی

بسیاری به

بار آورده‌است

و چشم‌انداز

کوتاه‌مدت ناگوار

و آشفته به‌نظر

می‌رسد. اما وقتی

سرمایه‌گذاران

می‌گریزند،

فرصت‌های خرید

شگفت‌انگیزی

خلق می‌شوند.

دیگر، گرچه اختلاف‌نظرهای بسیاری در این زمینه باقی است، تا به همین‌جا اثری چشم‌گیر گذاشته است. بنگاه‌هایی که گزارش‌های دارایی خود در ماه دسامبر و فوریه را اعلام کرده‌اند در پایان ۲۰۱۳ حدود ۹,۱ میلیارد دلار از دارایی‌های‌شان را در قالب سهام روس نگه می‌داشتند؛ این میزان در پایان ماه فوریه ۱۳ درصد کاهش یافته و به ۷,۹ میلیارد دلار رسیده است. و تخصیص متوسط دارایی‌های این بنگاه‌ها به سهام روس یک‌پنجم کاهش یافته و حالا تنها ۰,۷۶ درصد از دارایی‌های آن‌ها به سهام روس اختصاص دارد.

حال، بسیاری از سرمایه‌گذاران پیش‌خود این‌طور فکر می‌کنند که سهام روس به‌شدت ارزان است و به این سبب معامله‌های وسوسه‌کننده و پرسودی می‌توان از آن‌ها به‌دست آورد. اما شرکت‌های روس از طرفی ریسک بالایی یافته‌اند و همین موجب شده‌است که شرکت‌های شاخص MSCI روسیه در هفته‌های اخیر با سه یا چهار برابر عایدی به فروش روند.

دارست، که حالا مشاور ارشد مورگان استنلی است، می‌گوید: «اگر چشم‌های‌تان را ببندید و دیگر

نگاهی به این آمارها نیندازید، قطعاً چند سال بعد لذت چشم‌تان را خواهید گشود.» لوز پادیلار، رئیس گروه درآمد ثابت بازارهای نوظهور در بنیاد دابل‌لاین و مدیر صندوق سرمایه‌گذاری این بنیاد در بازارهای نوظهور جهان، می‌گوید سهام روس هنوز هم عالی و سودآور است. وقتی تحریم‌های غرب علیه پوتین بازار را به وحشت انداخت، او سهم سهام روس خود در سبد سرمایه‌گذاری‌اش را که تا پیش از آن هم سهم زیادی بود بیش از پیش افزایش داد. او می‌گوید باز هم به خرید سهام روس ادامه خواهد داد، به‌ویژه حالا که قیمت‌ها به‌شدت افت می‌کنند. صندوق سرمایه‌گذاری که او مدیریتش را برعهده دارد در حال حاضر میزان زیادی از اوراق قرضه شرکتی بانک‌های روس، از جمله وی‌تی‌بی و سبربنک، و اوراق قرضه شرکت‌های انرژی تحت کنترل دولت، مثل گازپروم، را در اختیار دارد. پادیلار می‌گوید حتی وقتی دخالت‌های دولتی این شرکت‌ها را فلج کرد و کارایی‌شان را مختل، صاحبان اوراق قرضه تمام حق و حقوق‌شان را دریافت کردند. او می‌گوید: «روسیه برای ما مجرای متفاوت و متمایزی است. این روسیه ۱۹۹۸ نیست.»

اما همه سرمایه‌گذاران بر این عقیده نیستند. رودلف ریاد یونس، مدیر سابق بنیاد سرمایه‌گذاری آرتیو گلوبال، در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ حدود ۱۶ میلیارد دلار در ۵۰ شرکت روسیه و شرق اروپا سرمایه‌گذاری کرد و آن‌طور که خودش می‌گوید «اگر نه بزرگ‌ترین، یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران خارجی در روسیه» بود. اما چند ماه پیش - پیش از آغاز مناقشه در اوکراین - آخرین سهم‌هایش در سبربک را فروخت زیرا که از نحوه عملکرد این شرکت‌ها راضی نبود. او می‌گوید: «شرکت‌های روس مدام رابطه خوب‌شان با سهام‌داران را مخدوش می‌ساختند. وقتی از وضعیت خوب به کم‌تر خوب می‌رسید، یا از بد به بدتر، زمان خوبی برای پول درآوردن نیست.»

این است که ریاد یونس حالا در حاشیه ایستاده، اما به‌دقت چند شرکت را (که نام‌های‌شان را لو نمی‌دهد) زیر نظر دارد، به‌ویژه شرکت‌های خصوصی. او می‌گوید: «حس می‌کنیم قیمت‌ها زیاده از آن‌چه که باید افت کرده‌اند، و منتظر وقت مناسب ورود به بازار هستیم، تا جای پای در بازار بیابیم، یا دست‌کم دستی به بازار برسانیم.»

ذغال سنگ، سوخت آینده خواهد بود؟

گزارش تحلیلی اکونومیست به بهانه کمپین جدیدی که بزرگ‌ترین شرکت خصوصی ذغال سنگ جهان به راه انداخته است

The Economist



برخلاف نفت و گاز، استخراج ذغال سنگ ساده است و نیاز به مجموعه‌ای از حفاری‌های هزینه‌بر، سکوها و لوله‌های انتقال ندارد. اگر قیمت زیادی پایین باشد، شرکت‌ها می‌توانند تصمیم به توقف تولید بگیرند و منتظر زمان بهتری برای تولید بشینند.

دیگر بهتر از این چه می‌توان یافت؟ ارزان است و استخراج و انتقال و سوزاندن آسان. و نیز فراوان: ذخایر قطعی‌اش در جهان طبق آمارهای بی‌پی، غول انرژی بریتانیا، کفای مصرف ۱۰۹ سال آینده با نرخ کنونی را می‌دهد. بیش‌تر ذخایرش هم در سرزمین‌هایی است که از ثبات سیاسی نسبی برخوردار هستند و تنوع گسترده‌ای از فروشندگان قابل اتکاء برایش وجود دارد، همچون بی‌اچ‌پی بلیتون (انگلیسی-استرالیایی)، گلنکور (انگلیسی-سوئیسی)، پیبادی انرژی و آرک کول (هر دو امریکایی).

سوخت‌های دیگر گریبان‌گیر مداخله دولت‌ها و کارتل‌ها هستند، اما در این صنعت مصرف‌کنندگان - در بخش گرمایش، تولید برق و متالورژی - اختیار و کنترل را در دست دارند، و قیمت‌ها را پایین نگه می‌دارند. درست همچون گذشته که زمانی این سوخت انقلاب صنعتی را محقق ساخت، حالا باز بهترین بخت کشورهای فقیری است که می‌خواهند ثروت‌مند شوند.

این استدلال‌ها اساس کمپین جدیدی است که پیبادی، بزرگ‌ترین شرکت خصوصی ذغال سنگ جهان (که برخلاف رقابیش، به لطف معادن کم‌هزینه‌اش در استرالیا، سودده است) به راه انداخته. و ذغال سنگ موهبتی پرسود خواهد بود، اگر یک مشکل کوچک نداشت: اگر این قدر سوخت کثیف نبود. استخراج، حمل و نقل، انبار کردن و سوزاندن آن، سراسر ریخت و پاش و آلودگی است و خطرات بسیاری نیز به همراه دارد. معدن‌های عمیق زیر زمین، کارگران را در شرایط آلوده و خطرناکی به کار می‌گیرند. اما معدن کاری روباز، که اکنون بیش‌تر ذغال سنگ جهان را تأمین می‌کند، خاک روی ذغال سنگ را می‌کند و آب‌ها را آلوده می‌سازد. انتقال ذغال سنگ هم مشکلات محیط‌زیستی بسیاری به همراه می‌آورد. انتشار فزاینده دی‌اکسید کربن، از محل افزایش شدید مصرف ذغال سنگ، تهدید گرمایش زمین را به دنبال دارد. دی‌اکسید کربن اقیانوس‌ها را اسیدی می‌سازد؛ سوزاندن ذغال سنگ همچنین دی‌اکسید گوگرد تولید می‌کند، که ریه انسان‌ها را نابود می‌سازد و ساختمان‌ها می‌فرساید. این تنها دو نمونه از مواد سمی‌ای است که محصول سوزاندن ذغال سنگ هستند. از جهانی هم نیروگاه‌های ذغال سنگ امواج رادیواکتیو بیش‌تری منتشر می‌کنند تا نیروگاه‌های هسته‌ای. این نیروگاه‌ها ریزدزات مرگباری منتشر می‌کنند و به‌طور سرانه، نیروگاه‌های ذغال سنگ مسئول مرگ‌ومیر بیش‌تری

هستند تا نیروگاه‌های هسته‌ای، و نیز بیش از نیروگاه‌های نفتی.

اما فقر هم مرگبار است، و رشد اندک اقتصادی می‌تواند به بهای شغل سیاستمداران تمام شود. دو دهه نگرانی‌های محیط‌زیستی هم محدودیت‌اندکی بر صنعت تولید و مصرف ذغال سنگ در جهان اعمال کرده‌است. برخی تولیدکنندگان سعی می‌کنند از این صنعت بیرون بیایند: در امریکا، کانسول انرژی پنج معدنش را در ویرجینیای غربی می‌فروشد تا روی تولید گاز شیل متمرکز شود. مصرف‌کنندگان بزرگ ذغال سنگ همچون امریکن الکتریک پاور و دوک انرژی هم نیروگاه‌های ذغال سنگ خود را تعطیل می‌کنند. باین همه، علی‌رغم رشد انفجاری تولید گاز شیل در امریکا، اداره اطلاعات انرژی این کشور می‌گوید تا سال ۲۰۴۰ امریکا هنوز ۳۲ درصد از انرژی خود را از طریق سوزاندن ذغال سنگ تأمین خواهد کرد (در مقایسه با ۴۲ درصد کنونی). اژانس بین‌المللی انرژی هم پیش‌بینی کرده‌است که ذغال سنگ به لحاظ اهمیت، و علی‌رغم محدودیت‌ها، تا سال ۲۰۱۷ به نفت خواهد رسید. هرچه کشورها ثروت‌مندتر می‌شوند به دنبال بدیل‌های بهتر برای ذغال سنگ می‌گردند - چین در تقلال است که مصرف فزاینده ذغال سنگ خود را تحت کنترل درآورد. اما دیگر کشورها، مثل هند و آفریقا، پای در مسیر افزایش مصرف این سوخت کثیف گذاشته‌اند. رشد انفجاری تولید گاز در امریکا تولیدکنندگان ذغال سنگ این کشور را بر آن داشته‌است که به دنبال بازارهای صادرات جدید بگردند، و همین قیمت‌ها را در بازارهای جهانی بالا برده‌است. تا زمانی که مصرف‌کنندگان بهای اثرات جانبی ذغال سنگ را نپردازند، این سوخت بسیار ارزان است. در آلمان برق تولید شده از ذغال سنگ نصف قیمت برقی است که در نیروگاه گازی تولید می‌شود. این تناقضی لاینحل است که مصرف ذغال سنگ در کشوری که از جهات دیگر سبزترین کشور دنیاست دارد اوج می‌گیرد. میزان تولید برق این کشور از ذغال سنگ ارزان کثیف در حال حاضر ۱۶۲ میلیون کیلووات ساعت است، که از زمان آلمان شرقی نزار گذشته تا کنون بی‌سابقه بوده‌است.

ژاپن هم پس از فاجعه نیروگاه هسته‌ای فوکوشیما رو به سوی ذغال سنگ آورده‌است. دولت این کشور در

۱۱ آوریل گذشته طرح انرژی جدیدی را تأیید کرد که نقش ذغال سنگ را به‌عنوان منبع بلندمدت تأمین برق گسترش می‌دهد. شرکت‌های بین‌المللی تولید ذغال سنگ با دو نگرانی بزرگ روبه‌رو هستند. یک این که دولت‌ها ممکن است سرانجام مجازات‌ها و محدودیت‌های شدید، تعرفه‌ها و ممنوعیت‌هایی بر محصول آن‌ها اعمال کنند. نگرانی دیگر اشباع جهانی است. قیمت‌های ذغال سنگ گرمایشی (آن نوع ذغال سنگی که در تولید گرما و برق استفاده می‌شود) حدود ۸۰ تا ۸۵ دلار به ازای هر تن است، که به‌زحمت هزینه سرمایه‌اش را تأمین می‌کند. برخی تولیدکنندگان استرالیایی حتی با ضرر به کار استخراج مشغول هستند، و قراردادهایی با خطوط راه‌آهن و بندرها بسته‌اند که هزینه ظرفیت تولیدشان را می‌پردازد چه از آن استفاده کنند و چه نه. برخلاف نفت و گاز، استخراج ذغال سنگ ساده است و نیاز به مجموعه‌ای از حفاری‌های هزینه‌بر، سکوها و لوله‌های انتقال ندارد. اگر قیمت زیادی پایین باشد، شرکت‌ها می‌توانند تصمیم به توقف تولید بگیرند و منتظر زمان بهتری برای تولید بشینند. اما صرفه‌جویی در سرمایه محدودیت‌هایی دارد: هزینه استخراج دارد بالا می‌رود، زیرا که آن انواع ذغال سنگ که آسان به دست می‌آیند دارند ته می‌کشند.

شاید بزرگ‌ترین امید تمام کسانی که در صنعت ذغال سنگ دستی دارند تکنولوژی باشد. استخراج و حمل و نقل ذغال سنگ همیشه آلوده‌کننده خواهد بود، اما اگر این سوخت را ارزان‌تر و تمیزتر بسوزانیم می‌توان آن آلودگی را نادیده گرفت. تکنولوژی‌های نوبدبخش بسیاری در افق نمایان هستند: استخراج گاز از ذغال سنگ، جذب انتشار آلاینده‌ها، و کنترل دی‌اکسید کربن و غیره. اما هیچ کدام این‌ها آن قدرها که باید نمی‌تواند از اثرات زیان‌بار ذغال سنگ بکاهد. و همه آن‌ها نیازمند پارانه‌هایی هستند - از محل درآمد مصرف‌کنندگان، سهام‌داران یا مالیات‌دهندگان.

یک نیروگاه پنج میلیارد دلاری ذغال سنگ در می‌سی‌سی‌پی، که از محل پول مالیات ساخته شده و نیروگاه ذغال تمیز نام گرفته، تمام به‌روزترین تکنولوژی‌های موجود را به کار گرفته‌است. اما با قیمت ۶۸۰۰ دلار به ازای هر کیلووات، این نیروگاه می‌تواند عنوان پرهزینه‌ترین نیروگاه تاریخ را از آن خود کند (تولید یک کیلووات برق در یک نیروگاه گازی در امریکا ۱۰۰۰ دلار هزینه دارد). با چنین قیمت‌هایی، برخلاف سناریوی آینده‌نگرانه‌بزرگترین تولیدکننده ذغال سنگ جهان، این سوخت فسیلی همچنان کثیف و آلاینده باقی خواهد ماند.





سرمایه‌ها وریسک‌ها

آینده‌نگر منتشر می‌کند: آخرین گزارش
بانک جهانی از دورنمای اقتصاد جهان
در کشورهای در حال توسعه

■ ترجمه بابک واحدی

در دو دهه گذشته شاهد تغییرات عظیمی در جریان‌های سرمایه‌گذاری خصوصی به داخل کشورهای خالص و هم‌در قالب سهمی از تولید ناخالص داخلی کشورهای در حال توسعه، افزایش یافته‌اند و در واکنش به تغییرات فاحش شرایط اقتصادی و مالی جهان نوسانات بسیاری به خود دیده‌اند. در دوره پس از بحران، متوسط جریان‌های مالی به داخل کشورهای در حال توسعه حدود ۶ درصد از تولید ناخالص داخلی بوده‌است؛ نرخ‌های بهره پایین در کشورهای پردرآمد و چشم‌اندازهای خوش‌بینانه‌تر رشد در سراسر مناطق نوظهور و در حال توسعه این جریان‌ها را تقویت کرده‌اند. حال که احیاء اقتصاد در کشورهای پردرآمد، در بحبوحه عقب‌نشینی تدریجی از سیاست‌های غیرمعمول تحریک مالی و پولی، تحکیم می‌یابد شرایط جهانی سال‌های گذشته به شکلی قابل لمس تغییر می‌یابند. بدین ترتیب کشورهای در حال توسعه می‌توانند انتظار تقاضای بیش‌تر برای صادرات خود را داشته باشند، زیرا که تجارت جهانی مجدداً قوت می‌گیرد. اما از سوی دیگر باید انتظار افزایش نرخ‌های بهره و جریان‌های بالقوه ضعیف‌تر سرمایه را هم داشته باشند.

در محتمل‌ترین سناریو، این پروسه عادی‌سازی فعالیت اقتصادی و سیاست‌ها در کشورهای پردرآمد باید خط سیری نسبتاً منظم را طی کند، به این صورت که نرخ‌های بهره جهانی آرام آرام تا اواسط ۲۰۱۶ به ۳/۶ درصد افزایش یابند. تحلیل



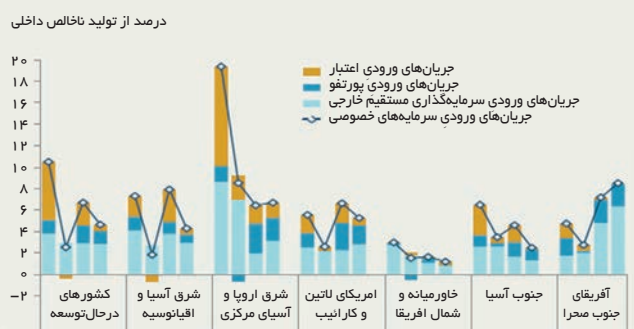
The World Bank

بحرانی روبه‌رو شوند. با تمرکز بر ارزیابی عوامل زیربنایی بحران‌های بانکی گذشته، شواهد حاکی از آن است که کشورهایی که در پنج سال گذشته بسط اساسی بازار اعتبار داخلی، بر هم خوردن تراز حساب جاری، سطوح بالای بدهی‌های خارجی و کوتاه‌مدت یا نرخ‌های ارز گران را تجربه کرده‌اند، در شرایط کنونی با ریسک بیش‌تری روبه‌رو شوند. در هر حال، سیاست‌گذاران باید توجه بیش‌تری به واکنش خود نسبت به شرایط روزبه‌روز سخت‌تر مالی جهان نشان دهند، و نقاط ضعف خود را بهتر

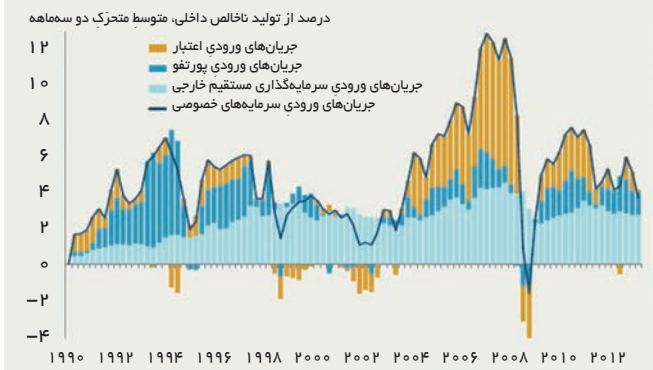
بازار با مداخله‌های غیرعادی و بی‌سابقه بانک‌های مرکزی همراه شود. طبق شبیه‌سازی‌های انجام‌شده، تغییرات شدید و ناگهانی در انتظارات بازار، که به افزایش عایدی‌های اوراق قرضه جهانی به‌میزان ۱۰۰ تا ۲۰۰ واحد پایه در سه‌ماهه آتی می‌انجامد، می‌تواند به کاهش شدید جریان‌های سرمایه به کشورهای درحال توسعه به‌میزان ۵۰ تا ۸۰ درصد در چند ماه آینده ختم شود. اگر چنین سناریویی پیاده شود برخی کشورهای درحال توسعه ممکن است با ریسک‌های

ارائه‌شده در این‌جا نشان می‌دهد که چنین روند جهانی‌ای تأثیر اختلال آفرین اندکی بر کشورهای درحال توسعه خواهد داشت، و کاهش جریان‌های سرمایه به داخل کشورهای درحال توسعه در ۰/۶ درصد تولید ناخالص داخلی آن‌ها در حد فاصل بین ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ ثابت و اندک خواهد ماند، که عمدتاً محصول تضعیف سرمایه‌گذاری در سهام است. با این‌حال، ریسک تعدیل‌های شدیدتر همچنان چشم‌گیر است، به‌ویژه اگر شکنندگی فزاینده

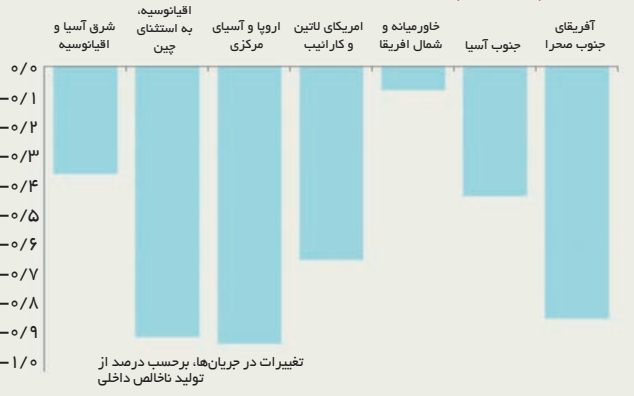
نمودار دو: جریان‌های ورودی سرمایه خصوصی به کشورهای درحال توسعه به تفکیک منطقه و نوع



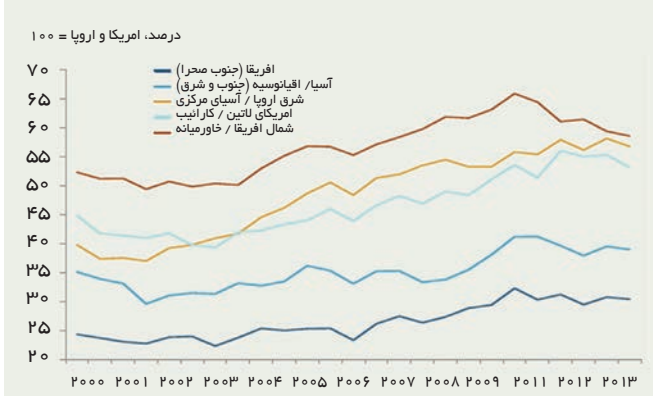
نمودار یک: جریان‌های سرمایه ورودی به کشورهای درحال توسعه



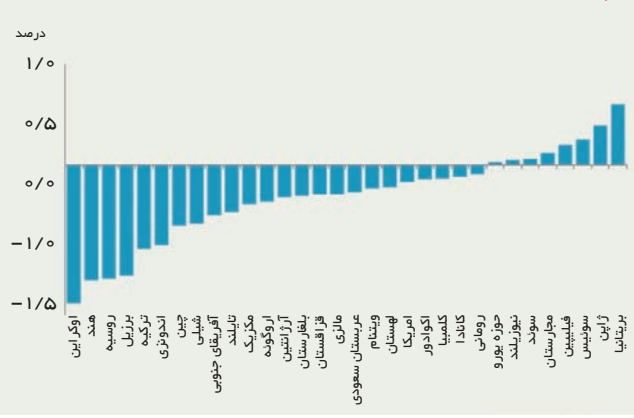
نمودار چهار: افت تخمینی در جریان‌های ورودی سرمایه به نسبت اساسی عدم تغییر سیاست‌ها، به تفکیک منطقه



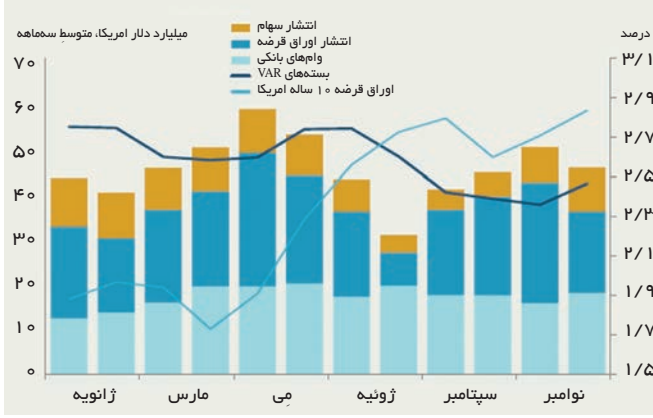
نمودار سه: رتبه‌بندی سرمایه‌گذار نهادی برای کشورهای درحال توسعه (به نسبت آمریکا و اروپا)



دارش: پیش‌بینی رشد تولید ناخالص داخلی واقعی ۲۰۱۴ از می تا سپتامبر ۲۰۱۴



نمودار پنج: جریان‌های خالص ورود سرمایه به کشورهای درحال توسعه در سال ۲۰۱۳



ارزیابی کنند. کشورهایی که سپرده‌های سیاستی و اعتماد سرمایه‌گذار کافی دارند می‌توانند روی مکانیزم‌های بازار، سیاست‌های ضدچرخه‌ای اقتصاد کلان، و سیاست‌های احتیاطی برای مواجهه با کاهش سرمایه‌گذاری خارجی حساب کنند. در موارد دیگر، آن‌جا که گستره و محدوده مانور محدودتر است، کشورها ممکن است مجبور به انقباض در بخش مالی و پولی شوند تا نیازهای مالی را کاهش دهند و جریان‌های سرمایه‌بیش‌تری را به داخل جذب کنند. آن‌جا که ذخایر کافی خارجی وجود دارد، می‌توان از آن‌ها برای تعدیل سرعت کاهش ارزش نرخ ارز بهره گرفت، هم‌زمان که قوانین آسان‌تر جریان سرمایه به داخل و مشوق‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌توانند به نرم و ایمن‌سازی این تعدیل‌ها کمک کنند. در نهایت، اصلاح اقتصادهای داخلی با بهبود کارایی بازارهای نیروی کار، مدیریت پولی، اصلاح شرکت‌ها، نهادها، دولت و توسعه زیرساخت‌ها موثرترین راه برای بازیابی اعتماد و حصول ثبات است.

جریان‌های سرمایه: روندهای گذشته و آینده

از دهه ۱۹۹۰، آن‌گاه که جریان‌های سرمایه خصوصی به‌طور متوسط ۴ درصد از تولید ناخالص داخلی کشورهای در حال توسعه را شامل می‌شدند، این جریان‌ها رشد چشم‌گیری داشته‌اند. از سال‌های رشد انفجاری پیش از بحران سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷، جریان‌های سرمایه سرعت گرفتند و در سه‌ماهه سوم سال ۲۰۰۷ به بیش از ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی کشورهای در حال توسعه رسیدند، و پس از آن در اثر بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ به محدوده منفی سقوط کردند. و پس از آن در دوره پس از بحران دوباره تا حدی احیاء شدند، و در فاصله ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ به‌طور متوسط ۶ درصد از تولید ناخالص داخلی بودند. (نمودار ۳،۱)

جریان‌های سرمایه به داخل کشورهای در حال توسعه عمدتاً به نرخ‌های بالای سرمایه‌گذاری انجامیدند و تعمیق سرمایه و تحول تکنولوژیک را تسهیل نمودند، که به‌نوبه خود تأثیر مثبتی بر پتانسیل رشد و سطوح توسعه‌یافتگی داشته‌است (گزارش بانک جهانی، ۲۰۱۰) در بسیاری موارد، افزایش جریان‌های سرمایه به داخل کشورها در سال‌های پیش از بحران به عدم توازن‌های عظیم در حساب جاری کشورهای در حال توسعه‌نیانجامید.

تحولات در مرکز اروپا استثنایی قابل ملاحظه است. جریان‌های عظیم وام‌های بانکی فرامرزی (که به تنهایی ۶ درصد از تولید ناخالص داخلی را در دوره ۲۰۰۷-۲۰۰۳ تشکیل می‌دهند؛ نمودار ۳،۲) موجب ایجاد حباب‌های قیمتی در دارایی‌ها و اعتبار در دوره پیش از بحران شدند، که همین

به رشد انفجاری در مصرف خصوصی، کسری‌های فزاینده حساب جاری و مشکلات بدهکاری مشابه آن‌چه در کشورهای پردرآمد در همان دوره دیده می‌شود، انجامید. در نتیجه، برخلاف دیگر مناطق کشورهای در حال توسعه اروپا وارد دورهای طولانی‌شده از بازسازی شدند که مشابه تجربه کشورهای پردرآمد بود.

در حالی که افزایش چشم‌گیر در جریان‌های مالی به داخل کشورهای در حال توسعه در زمان‌های «عادی» به معنی فرصت‌های سرمایه‌گذاری و رشد بود، از سوی دیگر به معنای سرایت شوک‌های مالی جهانی به مناطق مختلف بوده‌است، همان‌طور که در بحران مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ به‌روشنی دیده می‌شود، آن‌گاه که جریان‌های سرمایه به داخل کشورهای در حال توسعه سقوطی شدید داشت و به حدود منفی یک‌درصد رسید.

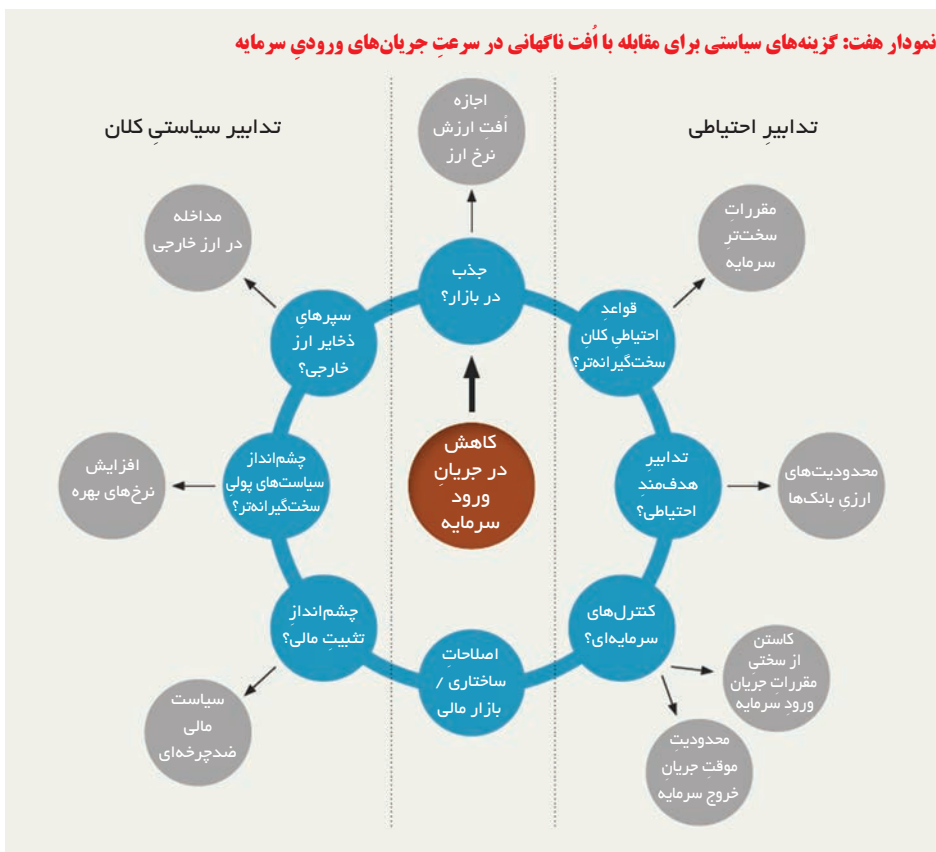
بیش‌تر مناطق در حال توسعه، به‌مدد سیاست‌های تحریکی ضدچرخه‌ای، چشم‌اندازهای رشد بهتر (که در تبه‌بندی‌های اعتباری نسبی آن‌ها هویدا است؛ نمودار ۳،۳)، یافته‌اند. سیاست‌های پولی به‌شدت رها و انسابی در کشورهای پردرآمد نقش ویژه‌ای در خیزش دوباره موج قدرتمند سرمایه سرازیر شده به کشورهای در حال توسعه، در دوره پس از بحران، ایفا کردند (که تا نیمه ۲۰۱۱ به اوج ۸،۵ درصد مجموع تولید ناخالص داخلی‌شان رسید).

این موج دوباره پس از بحران در آغاز به تحریک احیاء وام‌دهی فرامرزی و بعدتر به‌تثویق ایجاد توازن در سرمایه‌گذاری در سهام تحقق یافت، که هردو تأثیر ویژه‌ای از نرخ‌های بهره به‌شدت پایین و ریسک‌گریزی اندک پذیرفتند. در نتیجه، پیش از تابستان ۲۰۱۳، وزن اوراق قرضه کشورهای در حال توسعه در پورتفوی جهانی درآمد ثابت تا بدان سطوحی افزایش یافت که پیش‌تر فقط در اواخر دهه ۱۹۹۰ دیده شده بود.

سرمایه‌گذاری در سهام (جریان‌های سرمایه اوراق قرضه و سهام) از سال ۲۰۰۹ بدین‌سو در بیش‌تر مناطق پر قدرت بوده‌است (نمودار ۳،۲) در عوض، وام‌دهی بانک‌ها به‌ویژه در اروپای نوظهور تعدیل شده‌است، چون بانک‌های کشورهای پردرآمد به تعدیل‌های ترازنامه‌ای و باز خرید بدهی پرداخته و این سیاست را ادامه می‌دهند.

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بانیات‌ترین جزء جریان‌های سرمایه بوده‌است، اگرچه تصویر در سطح منطقه‌ای مخدوش‌تر و پیچیده‌تر است. در آفریقای جنوب صحرا، جریان‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دوره پس از بحران با روندی ثابت رشد کرده‌است، و اخیراً به ۶،۵ درصد تولید ناخالص داخلی منطقه رسیده. این نقطه مقابل اتفاقی است که در جنوب آسیا و خاورمیانه و شمال آفریقا افتاده؛ مناطقی که جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آن‌ها در دوره ۲۰۱۱-۲۰۱۳ در مسیر افت بوده‌است (به‌ترتیب

نمودار هفت: گزینه‌های سیاستی برای مقابله با افت ناگهانی در سرعت جریان‌های ورودی سرمایه





از منظر عملی و اجرایی، طراحی مناسبترین پاسخ و واکنش سیاستی اساساً مختص هر کشور خواهد بود، باید تمام سهامداران و طرفهای درگیر را لحاظ کند، و شفاف باشد. هیچ راه حل واحدی برای همه در دست نیست.

به ۱/۳ و ۰/۸ درصد از تولید ناخالص داخلی منطقه) در دو سال گذشته، جریانهای سرمایه به داخل کشورهای در حال توسعه در حدود ۴/۵ درصد تولید ناخالص داخلی آنها ثابت شده است. این افت سرعت جریان سرمایه با وضعیت وخیم ذخایر بین المللی، افزایش فرار سرمایه، و وضعیت ناپه سامان تراز حساب جاری در برخی کشورها و مناطق، همراه شده است، و از این طریق آسیب پذیری آنها در برابر تغییرات در شرایط خارجی بیش تر شده است.

واکنش سیاستی

به جریانهای ضعیفتر ورودی سرمایه

تحقیق و تحلیل های ما نشان داده است که در یک سناریوی خوش خیم حاصل از ترکیب احیاء اقتصادی تدریجی در اقتصادهای پیشرفته و عادی سازی نظام مند شرایط مالی جهانی، ریسک سقوطی شدید در جریانهای سرمایه جهانی بسیار اندک خواهد بود. با این حال، رویدادهای تابستان سال ۲۰۱۳ نشان از مشکلاتی دارد که در مدیریت انتظارات بازار نهفته است، به ویژه زمانی که بانکهای مرکزی جهان دارند برای خروج از استراتژی مداخله های غیرمنتظره در بازار برنامهریزی می کنند. تنظیم ناگهانی نرخهای بهره جهان و شکنندگی مالی فزاینده بازارها می تواند تأثیر شگرفی بر جریانهای سرمایه، چشم اندازهای رشد، و ثبات مالی در کشورهای در حال توسعه بگذارد، و اثرات حاصل احتمالاً بر کشورهای متمرکز خواهند بود که بیش از دیگران به لحاظ مالی با یکدیگر درهم پیوسته هستند و شکنندگی و نقاط آسیب پذیر بیش تری دارند.

اما اگر تنظیم و تعدیلی نامنظم صورت بگیرد، مقاماتی که مجموعه ای از سیاستها را در اختیار دارند تا با فشارهای بازارهای مالی مقابله کنند، باید این را به خاطر داشته باشند که ترکیب مناسب بسته به وضعیت هر کشور و رژیم سیاسی اش متغیر و متفاوت است. کشورهای در حال توسعه گامهایی در دوره ماه می تا سپتامبر گذشته در این زمینه برداشته اند که شامل این موارد می شوند:

- استفاده از ذخایر بین المللی برای حمایت از پول داخلی و آرام ساختن پروسه تعدیل و تنظیم.
- اجرا یا بهره گیری از ترتیبات سوآپ موقت با دیگر بانکهای مرکزی برای افزایش دسترسی به نقدینگی و ارزهای خارجی.
- استفاده از سیاست پولی برای افزایش نرخهای بهره شاخص و افزایش جذابیت داراییهایی که پشتوانه پولهای ملی قرار گرفته اند.
- تحمیل تدابیر اختیاری همچون شرایط نرخ ارز خارجی برای سرمایه گذاران.
- اجرای کنترل های موقت بر سرمایه در زمینه جریانهای مالی روبه بیرون، همزمان برچیدن محدودیتها و موانع سر راه سرمایه گذاری مستقیم

خارجی و سرمایه گذاری های سرمایه گذاران شرکتهای و سازمان یافته.

- استفاده از تدابیر تجارتهای که برای حفظ ارزش خارجی طراحی شده اند، مثل محدودیت های موقت واردات در قالب محدودیت های کمی برای واردکنندگان کالاها، تعرفه های گمرکی، مالیات ها و تدابیر حمایت از صادرات.
- سیاست های تثبیت بودجه ای، کاستن از یارانه ها، و افزایش مالیات ها.
- اصلاحات با هدف بهبود فضای سرمایه گذاری، به ویژه برای سرمایه گذاران خارجی.

برخی از این تدابیر در کمک به بازیابی اعتماد بازار و آرام ساختن تعدیل و تنظیم ها موفق بوده اند. در حالی که تدابیر دیگر، همچون محدودیت های تجارت، ممکن است به کاستن از فشارهای کوتاه مدت که می توانند تأثیرات اختلال انگیز بسیاری داشته باشند و از پس پرداختن به منابع و دلایل زیرین ناتوانی و شکنندگی برنیامدند، کمک کرده باشند.

نمودار ۷ می کوشد طیف گزینه های سیاستی ای را که کشورها می توانند در مقابل افت ناگهانی سرعت جریانهای ورودی سرمایه به کار گیرند، به طور خلاصه نشان دهد. این که کدام واکنش سیاستی برای کدام کشور مناسب ترین خواهد بود به عوامل خاص مربوط به همان کشور مربوط است، از جمله نظام نرخ ارز، درجه باز بودن جریان سرمایه، ساختار تعهدات خارجی و بخش بانکی، و وضعیت کنونی ناموازنه های مالی و دیگر ناموازنه های اقتصاد کلان.

در کل، کشورهایی که نرخ ارزهای کاملاً شناوری دارند خواهند توانست بر مکانیزم های جذب بازار (همچون کاهش ارزش نرخ ارز) و سیاست های ضد چرخه ای ثبات اقتصاد کلان حساب کنند، هر آن گاه که موانع و سپرهای کافی در اختیارشان باشد. کشورهایی که نظام های نرخ ارز کم تر شناور و انعطاف پذیری دارند، تعهدات خارجی عظیمی دارند، و اعتبارات خارجی شان بر بازار اعتبارات مسلط است، باید بر سیاست های احتیاطی تر و قوانین و قواعد جریان ورود مالی تکیه کنند. اگر چه باز بودن محدود جریان سرمایه می تواند هنوز از محل سهم و ترکیب ترازنامه های بخش مالی آسیب پذیر و شکننده جلوه کند، نیازمند توجه ویژه ای به کانال های خاص سرایت بحران هستند. در نهایت، بزرگی کشور هم مهم خواهد بود، به این صورت که اقتصادهای کوچک فضای کمی برای اتخاذ سیاست های کلان و احتیاطی مستقل در اختیار دارند.

از منظر عملی و اجرایی، طراحی مناسب ترین پاسخ و واکنش سیاستی اساساً مختص هر کشور خواهد بود، باید تمام سهامداران و طرفهای درگیر را لحاظ کند، و شفاف باشد. هیچ راه حل واحدی برای همه در دست نیست.

رکود ادامه دار

آنچه گزارش چشم انداز اقتصادی بانک جهانی، درباره خاورمیانه و شمال آفریقا به فعالان اقتصادی گوشزد می کند

سه سال پس از بهار عربی، اقتصادهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا همچنان گرفتار رکود هستند. بحران سیاسی در مصر، بن بست سیاسی در تونس و تشدید جنگ داخلی در سوریه و گسترش دامنه های آن به لبنان و اردن، فعالیت اقتصادی در کشورهای واردکننده نفت در حال توسعه این منطقه را کاهش داده است. تولید ناخالص داخلی مصر در سه ماهه دوم ۲۰۱۳ به میزان ۳،۲ درصد کاهش یافته و رشد سال مالی این کشور (با پایان در همان سه ماهه) به ۲ درصد رسیده است. تولید صنعتی در کشورهای واردکننده نفت در سه ماهه منتهی به ماه اکتبر ۳۶ درصد کاهش یافته، که عمدتاً به سبب کاهش شدید ۴۴ درصدی در مصر بوده است. با این حال شاخص مدیران خرید (PMI) برای نخستین بار در ۱۳ ماه گذشته در ماه نوامبر ۲۰۱۳ وارد محدوده مثبت شد و در ماه دسامبر هم در این محدوده باقی ماند، که نشان از بهبود تولید صنعتی و چشم انداز امیدوارکننده دارد.

تعداد گردش گرانی هم که به کشورهای واردکننده نفت سفر کرده اند به شدت کاهش یافته، که عمدتاً به سبب بی ثباتی های سیاسی و مشکلات امنیتی در سایه برکناری دولت محمد مرسی در مصر و جنگ داخلی سوریه بوده است. این میزان در سه ماهه منتهی به سپتامبر ۵۷ درصد کاهش یافته است.

تولید نفت در کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت منطقه - که بیش از یک سوم تولید نفت منطقه را شامل می شود - در سال گذشته حدود ۸،۵ درصد کاهش یافته است، که نشان از تأثیر مشکلات امنیتی، اعتصاب ها، و معضلات زیرساختی در الجزایر، عراق، لیبی، و تحریم های بین المللی علیه جمهوری اسلامی ایران دارد. ناموازنه های خارجی در سراسر کشورهای در حال توسعه منطقه رو به وخامت گذاشته است. کسری های حساب جاری در کشورهای واردکننده نفت شدیدتر شده است - که به ویژه حاصل کاهش شدید در پذیرش گردش گرانی بوده - در حالی که مازادهای حساب جاری برای کشورهای صادرکننده نفت کاهش یافته، زیرا که صادرات نفت افت کرده است. به استثناء چند مورد، ناموازنه های مالی در سراسر منطقه تشدید شده است، به ویژه در کشورهای واردکننده نفت. این وضعیت به معنای درآمدهای کم تر به سبب رشد کند، افزایش مخارج عمومی مربوط به پرداخت دستمزدها، یارانه های غذا و سوخت در سایه بهار عربی، و در برخی موارد افزایش هزینه های بازپرداخت بدهی ها، است.

پیش‌بینی منطقه‌ای (درصد تغییر سالانه، مگر معیار دیگری ذکر شده باشد)

| | ۲۰۱۶ پیش‌بینی | ۲۰۱۵ پیش‌بینی | ۲۰۱۴ پیش‌بینی | ۲۰۱۳ تخمین | ۲۰۱۲ | ۲۰۱۱ | ۲۰۱۰ | ۰۹-۰۰ | |
|---|---------------|---------------|---------------|------------|------|------|------|-------|---------|
| تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های بازار، منطقه‌ای جغرافیایی (b) (c) | ۳.۵ | ۳.۳ | ۲.۸ | ۱.۹ | ۲.۶ | ۳.۸ | ۴.۲ | ۴.۱ | (b) (c) |
| تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های بازار، کشورهای درحال توسعه (c) | ۳.۶ | ۳.۳ | ۲.۸ | -۰.۱ | ۱.۵ | -۰.۷ | ۴.۶ | .. | (c) |
| (مجموع زیرمنطقه - کشورهای دارای حساب‌های درآمد ملی کامل + داده‌های (d) (BOP)) | | | | | | | | | |
| تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های بازار، کشورهای درحال توسعه (c) | ۳.۰ | ۲.۷ | ۱.۸ | ۰.۰ | -۱.۱ | ۱.۶ | ۴.۶ | ۴.۳ | (c) |
| سرايه توليد ناخالص داخلي، دلار ثابت | ۱.۶ | ۱.۳ | ۰.۳ | -۱.۵ | -۰.۵ | ۰.۰ | ۳.۰ | ۲.۸ | |
| توليد ناخالص داخلي برحسب برابري قدرت خريدي (e) | ۳.۰ | ۲.۷ | ۱.۸ | ۰.۰ | -۱.۱ | ۱.۵ | ۴.۶ | ۴.۳ | (e) |
| مصرف خصوصي | ۳.۴ | ۳.۷ | ۳.۱ | ۱.۴ | ۲.۳ | ۱.۲ | ۲.۰ | ۴.۰ | |
| مصرف عمومي | ۳.۱ | ۳.۲ | ۳.۴ | ۳.۵ | ۱.۸ | ۲.۷ | ۳.۳ | ۳.۵ | |
| سرمایه‌گذاری ثابت | ۲.۶ | ۱.۲ | ۰.۶ | -۱.۰ | -۰.۲ | ۳.۴ | ۵.۱ | ۶.۹ | |
| صادرات، f (GNFS) | ۴.۲ | ۴.۸ | ۲.۹ | ۱.۴ | -۲.۵ | -۰.۸ | ۶.۹ | ۴.۳ | |
| واردات، f (GNFS) | ۳.۸ | ۵.۲ | ۴.۴ | ۳.۳ | ۴.۱ | ۱.۲ | ۴.۰ | ۷.۵ | |
| صادرات خالص، سهم در رشد | ۰.۰ | -۰.۴ | -۰.۶ | -۰.۶ | -۲.۰ | -۰.۶ | ۰.۸ | -۰.۶ | |
| تراز حساب جاری، درصد از تولید ناخالص داخلی | -۳.۴ | -۳.۵ | -۳.۴ | -۳.۱ | -۱.۷ | ۱.۹ | ۱.۷ | ۵.۲ | |
| تراز مالی، درصد از تولید ناخالص داخلی | ۶.۳ | ۴.۲ | ۴.۱ | ۴.۴ | ۸.۷ | ۷.۰ | ۸.۴ | ۶.۰ | |
| موارد ویژه: تولید ناخالص داخلی | -۵.۹ | -۵.۹ | -۶.۴ | -۷.۲ | -۷.۶ | -۱.۷ | -۱.۷ | -۰.۵ | |
| کشورهای درحال توسعه، به جز سوریه | ۳.۶ | ۳.۴ | ۳.۲ | ۰.۸ | ۲.۷ | -۰.۵ | ۴.۷ | ۴.۰ | |
| کشورهای برگزیده شورای همکاری خلیج فارس (g) | ۴.۷ | ۴.۷ | ۴.۶ | ۴.۱ | ۵.۷ | ۶.۴ | ۳.۸ | ۳.۸ | (g) |
| صادرکنندگان درحال توسعه نفت | ۳.۴ | ۳.۴ | ۳.۰ | -۱.۵ | ۱.۵ | -۲.۳ | ۵.۱ | ۴.۲ | |
| واردکنندگان درحال توسعه نفت | ۳.۸ | ۳.۲ | ۲.۶ | ۲.۵ | ۱.۵ | ۲.۳ | ۳.۷ | ۴.۵ | |
| مصر | ۳.۳ | ۲.۸ | ۲.۳ | ۱.۸ | ۰.۵ | ۲.۰ | ۳.۵ | ۴.۴ | |
| پایه سال مالی | ۳.۳ | ۳.۱ | ۲.۲ | ۲.۰ | ۲.۳ | ۱.۸ | ۵.۱ | ۴.۳ | |
| جمهوری اسلامی ایران | ۲.۰ | ۱.۸ | ۱.۰ | -۱.۵ | -۲.۹ | ۲.۲ | ۵.۹ | ۴.۶ | |
| الجزایر | ۳.۵ | ۳.۵ | ۳.۳ | ۲.۸ | ۳.۳ | ۲.۶ | ۳.۶ | ۳.۴ | |

پیش‌بینی کشورهای منطقه تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های بازار (دلار ۲۰۱۰)

| | ۲۰۱۶ پیش‌بینی | ۲۰۱۵ پیش‌بینی | ۲۰۱۴ پیش‌بینی | ۲۰۱۳ تخمین | ۲۰۱۲ | ۲۰۱۱ | ۲۰۱۰ | ۰۹-۰۰ (a) | |
|----------------|---------------|---------------|---------------|------------|-------|-------|------|-----------|-----|
| الجزایر | ۳.۵ | ۳.۵ | ۳.۳ | ۲.۸ | ۳.۳ | ۲.۶ | ۳.۶ | ۳.۴ | |
| مصر | ۳.۳ | ۲.۸ | ۲.۳ | ۱.۸ | ۰.۵ | ۲.۰ | ۳.۵ | ۴.۴ | |
| پایه سال آماری | ۳.۳ | ۳.۱ | ۲.۲ | ۲.۰ | ۲.۳ | ۱.۸ | ۵.۱ | ۴.۷ | |
| ایران | ۲.۰ | ۱.۸ | ۱.۰ | -۱.۵ | -۲.۹ | ۲.۲ | ۵.۹ | ۴.۶ | |
| عراق | ۸.۳ | ۶.۶ | ۶.۵ | ۴.۲ | ۸.۴ | ۸.۵ | ۵.۹ | -۱.۰ | |
| اردن | ۳.۸ | ۳.۳ | ۳.۱ | ۳.۰ | ۲.۸ | ۲.۶ | ۲.۳ | ۶.۱ | |
| لبنان | ۴.۲ | ۲.۷ | ۲.۰ | ۰.۷ | ۱.۴ | ۳.۰ | ۷.۰ | ۴.۴ | |
| لیبی | ۹.۰ | ۱۲.۲ | ۲۳.۰ | -۶.۰ | ۱۰۴.۵ | -۵۳.۹ | ۳.۵ | ۳.۸ | |
| مراکش | ۴.۷ | ۴.۴ | ۳.۶ | ۴.۵ | ۲.۷ | ۵.۰ | ۳.۶ | ۴.۶ | |
| سوریه (c) | ۱.۷ | ۱.۷ | -۸.۶ | -۲۲.۵ | -۲۱.۸ | -۳.۴ | ۳.۲ | ۴.۶ | (c) |
| تونس | ۳.۶ | ۳.۳ | ۲.۵ | ۲.۶ | ۳.۶ | -۲.۰ | ۳.۰ | ۴.۲ | |
| یمن | ۳.۹ | ۳.۹ | ۳.۴ | ۳.۰ | ۲.۴ | -۱۲.۶ | ۷.۷ | ۳.۵ | |

جریان‌های سرمایه

| | ۲۰۱۶ پیش‌بینی | ۲۰۱۵ پیش‌بینی | ۲۰۱۴ پیش‌بینی | ۲۰۱۳ تخمین | ۲۰۱۲ | ۲۰۱۱ | ۲۰۱۰ | ۲۰۰۹ | ۲۰۰۸ |
|--|---------------|---------------|---------------|------------|------|------|------|------|------|
| جریان‌های مالی | | | | | | | | | |
| جریان‌های ورود سرمایه | ۳۲.۱ | ۲۸.۸ | ۴۱.۳ | ۲۸.۹ | ۳۲.۷ | ۱۰.۲ | ۳۱.۴ | ۳۰.۹ | ۲۳.۹ |
| جریان‌های ورود خصوصی، خالص | ۲۷.۷ | ۲۳.۷ | ۱۵.۲ | ۱۹.۸ | ۲۷.۹ | ۹.۰ | ۳۰.۱ | ۲۸.۴ | ۲۵.۶ |
| جریان‌های ورود سهام، خالص | ۲۱.۸ | ۱۹.۵ | ۱۲.۹ | ۱۴.۸ | ۱۸.۰ | ۱۳.۰ | ۲۴.۲ | ۲۷.۵ | ۳۰.۰ |
| جریان‌های ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، خالص | ۲۰.۳ | ۱۸.۴ | ۱۳.۱ | ۱۵.۵ | ۱۹.۳ | ۱۳.۷ | ۲۲.۳ | ۲۶.۳ | ۲۹.۶ |
| جریان‌های ورود سهام پورتفو، خالص | ۱.۵ | ۱.۱ | -۰.۲ | -۰.۷ | -۱.۳ | -۰.۶ | ۲.۰ | ۱.۲ | ۰.۴ |
| اعتبارات خصوصی، خالص | ۵.۹ | ۴.۲ | ۲.۳ | ۵.۰ | ۹.۹ | -۴.۰ | ۵.۹ | ۰.۹ | -۴.۴ |
| اوراق قرضه | ۳.۴ | ۲.۳ | ۰.۲ | ۱.۲ | ۵.۸ | -۰.۶ | ۳.۲ | ۰.۱ | -۰.۸ |
| بانک‌ها | ۱.۱ | ۰.۷ | -۰.۱ | -۰.۴ | ۰.۴ | -۰.۱ | -۱.۰ | -۱.۲ | -۰.۴ |
| دیگر اعتبارات خصوصی | ۰.۳ | -۰.۲ | -۰.۱ | -۰.۱ | -۰.۳ | -۰.۷ | -۰.۸ | -۱.۰ | -۱.۳ |
| جریان‌های بدهی کوتاه‌مدت | ۱.۱ | ۱.۴ | ۲.۳ | ۴.۳ | ۴.۰ | -۲.۶ | ۴.۵ | ۳.۰ | -۱.۹ |
| جریان‌های ورود رسمی، خالص | ۴.۴ | ۵.۱ | ۶.۱ | ۹.۱ | ۴.۸ | ۱.۲ | ۱.۳ | ۲.۵ | -۱.۷ |
| بانک جهانی | .. | .. | .. | ۰.۸ | ۰.۸ | ۰.۹ | ۰.۸ | ۰.۹ | -۰.۳ |
| صندوق بین‌المللی پول | .. | .. | .. | ۰.۰ | ۰.۵ | -۰.۱ | ۰.۰ | -۰.۱ | -۰.۱ |
| دیگر جریان‌های رسمی | .. | .. | .. | ۸.۳ | ۳.۵ | ۰.۳ | ۰.۵ | ۱.۶ | -۱.۴ |

c تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های بازار و اجزا، مزارج را به نرخ ثابت دلار ۲۰۱۰ آمریکا محاسبه کرده‌اند.

d متوسط زیرمنطقه عراق و لیبی را کنار گذاشته‌است، دو کشوری که محدودیت‌های آماری مانع از پیش‌بینی درست اجزا، تولید ناخالص داخلی یا جزئیات تراز پرداخت‌ها می‌شود.

e تولید ناخالص داخلی با نرخ‌های ارز برابری قدرت خرید محاسبه شده‌است

f صادرات و واردات کالاها و خدمات غیرعامل (GNFS)

g کشورهای برگزیده شورای همکاری خلیج فارس: بحرین، کویت، عمان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی.

پانوشت: مگر آن‌که خلافش گفته شده‌باشد، میانگین‌های منطقه برای کشورهای کم‌درآمد و با درآمد متوسط محاسبه شده‌اند و هیچ کدام از کشورهای پردرآمد منطقه را شامل نمی‌شوند.

a نرخ‌های رشد در وقته‌های زمانی متوسط‌های موزون مجموع هستند؛ رشد متوسط، نسبت‌ها و معیارها را به‌صورت میانگین ساده‌ی متوسط‌های موزون سالانه برای منطقه محاسبه شده‌اند.

b منطقه جغرافیایی شامل این کشورهای پردرآمد است: بحرین، کویت، عمان، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر.



اقتصاد جهان در سال ۲۰۶۰

گزارش سازمان
توسعه و همکاری اقتصادی
(OECD)

ترجمه بابک واحدی

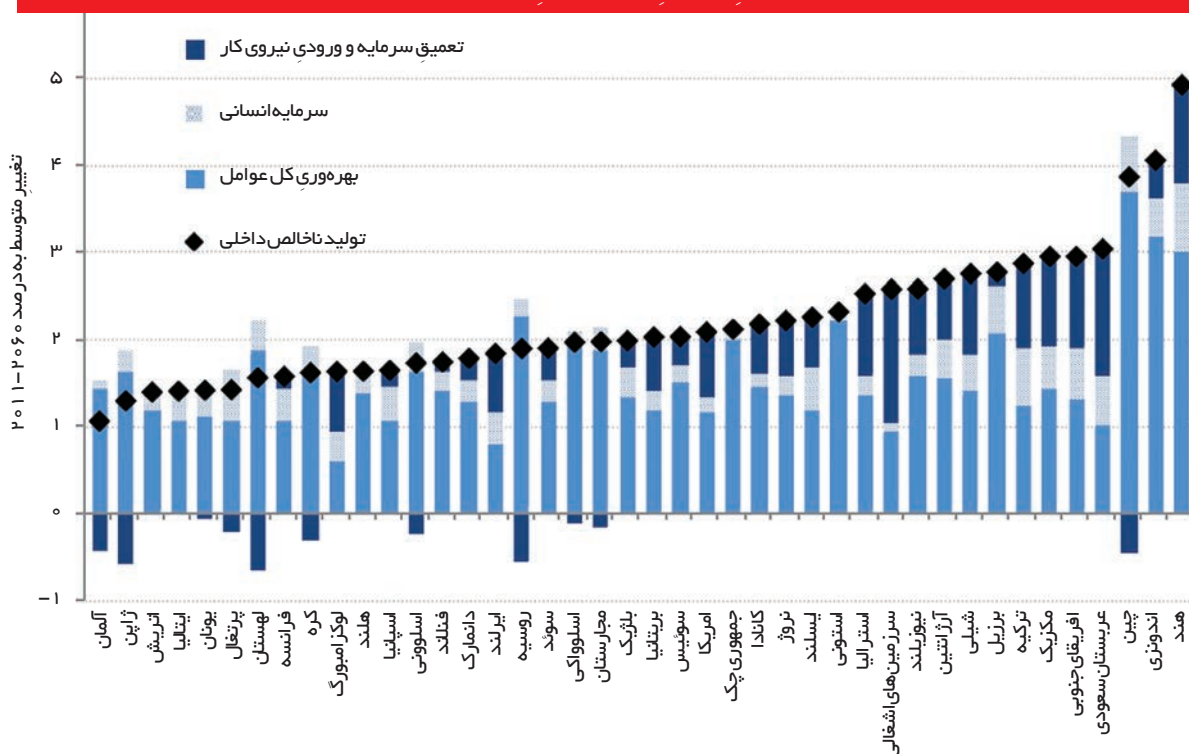


سازمان همکاری و توسعه اقتصادی را می‌توان مهم‌ترین سازمان سیاست‌گذار در زمینه اقتصاد جهان دانست، که با ۳۴ کشور عضو و کمیته‌های آمارگیری، تحقیق و سیاست‌گذاری‌اش تأثیر چشم‌گیری بر روند تحولات اقتصادی جهان دارد. این سازمان همه‌ساله گزارش‌هایی در موضوعات مختلف اقتصادی و با رویکرد تبیین سیاست‌های ممکن و گزینه‌های پیش روی سیاست‌گذاران اقتصاد کشورهای ثروتمند و در حال رشد جهان منتشر می‌سازد. در میان این گزارش‌ها، گزارش‌های چشم‌انداز بلندمدت رشد اقتصادی جهان کاربرد موثری در تصمیم‌گیری سیاست‌گذاران اقتصاد جهان و مدیران شرکت‌ها و موسسات بزرگ بین‌المللی دارد. گزارش پیش رو به بررسی روندهای مختلف و سیر رشد اقتصاد جهان در نیم قرن آینده می‌پردازد.

انتظار می‌رود تولید ناخالص داخلی جهان در پنجاه سال آینده سالانه ۳ درصد رشد کند، اما چشم‌انداز رشد در میان کشورهای و مناطق مختلف جهان تفاوت‌های بسیار دارد. کشورهای نوظهور جهان که با سرعت زیادی رشد می‌کنند محرک اصلی چشم‌انداز بلندمدت خواهند بود. نرخ‌های رشد کشورهای نوظهور سرانجام کند خواهند بود، و به رشد انتظاری منطقه سازمان توسعه و همکاری اقتصادی متمایل خواهد شد. رشد و استانداردهای زندگی از سوی اجرای فعال اصلاحات مالی و ساختاری حمایت می‌شود. به‌موازات، بزرگی نسبی اقتصادها در پنجاه سال آینده تغییر فاحشی خواهد داشت. تولید ناخالص داخلی مجموع چین و هند به‌زودی از مجموع تولید ناخالص داخلی اقتصادهای گروه جی ۷ فراتر خواهد رفت و تا سال ۲۰۶۰ از کل اعضای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی بیش‌تر خواهد بود. نرخ پس‌انداز جهانی تا سال ۲۰۳۰ تقریباً ثابت خواهد ماند. وزن فزاینده کشورهای پریس‌انداز، به‌ویژه چین و هند، موجب سیر نزولی نرخ‌های پس‌انداز خصوصی در تک‌تک کشورها خواهد بود، که عمدتاً به‌سبب پیر شدن جمعیت است.

علی‌رغم رشد سریع در کشورهای کم‌درآمد و نوظهور، تفاوت‌های عظیم بین کشوری در زمینه استانداردهای زندگی در سال ۲۰۶۰ پابرجا خواهد ماند. درآمد سرانه در فقیرترین اقتصادها تا سال ۲۰۶۰ بیش از چهار برابر خواهد شد، و چین و هند افزایشی بیش از ۷ برابری را تجربه خواهند کرد، اما استانداردهای زندگی در این کشورها و برخی کشورهای نوظهور دیگر هنوز فقط یک‌چهارم تا ۶۰ درصد سطح کشورهای پیشرو در ۲۰۶۰ خواهد بود. اصلاحات جسورانه‌تر ساختاری و سیاست بلندپروازانه‌تر پولی می‌تواند استانداردهای زندگی بلندمدت را با متوسط ۱۶ درصد در مقایسه با سناریوی اساسی بهبودهای میان‌رویی سیاست‌ها را رشد دهد. اصلاحات بلندپروازانه بازار تولید، که رشد بهره‌وری را افزایش می‌دهد، می‌تواند تولید ناخالص داخلی را به‌طور متوسط ۱۰ درصد رشد دهد. سیاست‌های معطوف به مشارکت بهتر و بیش‌تر نیروی کار می‌تواند تولید ناخالص داخلی را به‌طور متوسط تا ۶ درصد افزایش دهند. ناموازنه‌های جهانی ممکن است تا سال ۲۰۳۰ ادامه یابند و تعمیق شوند، و حتی به سطح پیش از بحران برسند، اما اصلاحات مالی و ساختاری

نمودار ۱: سهم محرک‌های رشد در روند متوسط سالانه رشد تولید ناخالص داخلی واقعی ۲۰۱۱-۲۰۶۰



عمیق‌تر و سریع‌تر می‌تواند تا آن زمان یک چهارم از ناموازنه‌ها بکاهد.

اقتصاد جهان

با چالش‌های متعدد کوتاه و بلندمدت روبه‌رو است

اقتصاد جهان در حال حاضر با چالش‌های جدی روبه‌رو است و باید اقدامات قاطعی در قالب سیاست‌های اقتصادی انجام شود تا اعتماد از دست‌رفته باز یابد و احیاء اقتصادی در مسیر رشد پایدار قرار گیرد. بسیاری از کشورها با دوره‌های طولانی از تعدیل برای مقابله با میراث بحران، به‌ویژه به شکل بیکاری شدید، ظرفیت مازاد و ناموازنه‌های بزرگ مالی، روبه‌رو هستند. هرچه پیش می‌رویم، تغییرات جمعیتی، از جمله پیر شدن جمعیت،

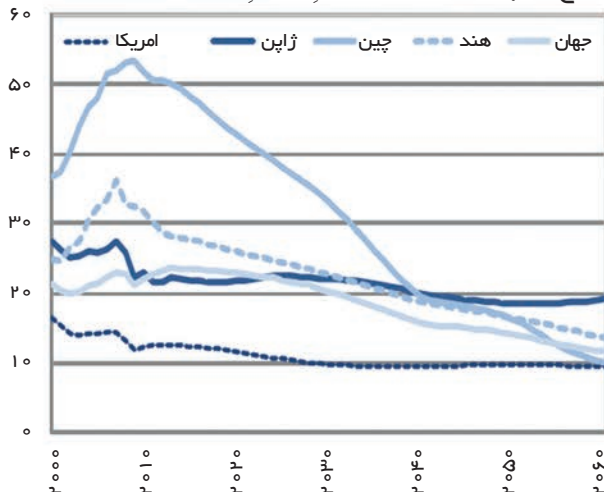
و هم‌گرایی اقتصادی تغییرات عظیمی در ترکیب تولید ناخالص داخلی جهان پدید خواهد آورد. در سناریویی که در این گزارش شده‌است، کشورها با این چالش‌ها روبه‌رو می‌شوند و واکنش‌های سیاستی مناسب و اصلاحات ساختاری به‌منظور حصول اطمینان از قرار داشتن بازده‌های رشد در مسیری پایدار اتخاذ می‌شوند. بنابراین، این سناریو شامل بهبودهای پایدار، البته نه بزرگ، در سیاست‌ها، هم در کشورهای پیشرفته و هم در اقتصادهای نوظهور، در زمینه‌هایی چون بازارهای نیروی کار و تولید، انسجام مالی و اصلاحات در سیاست‌های رفاه و سیاست‌های مالی، خواهد بود. فرضیه زیرین این نوشتار این است که بحران فقط سطح روند تولید ناخالص داخلی را در حال حاضر و در چند سال آینده، کاسته‌است و هیچ

تأثیر پایایی بر نرخ‌های رشد ندارد. افزون بر این، وقتی به بلندمدت می‌نگریم، عواقب و پس‌زدن‌های متحمل برون‌داد روند دوره طولانی‌شده تقاضای فروگامیده نادیده گرفته شده‌اند. بنابراین، سناریوی بلندمدت حاصل چشم‌انداز بلندمدت نسبتاً خوش‌چهره‌ای برای اقتصاد جهان به‌دست می‌دهد. در واقع، تعدادی از عوامل هم نادیده گرفته شده‌اند، از جمله امکان نکل‌های نامنظم بدهی، اختلالات در تجارت و تنگناهای ممکن در مسیر رشد به‌سبب استفاده ناپایدار از منابع طبیعی و خدمات محیط‌زیست.

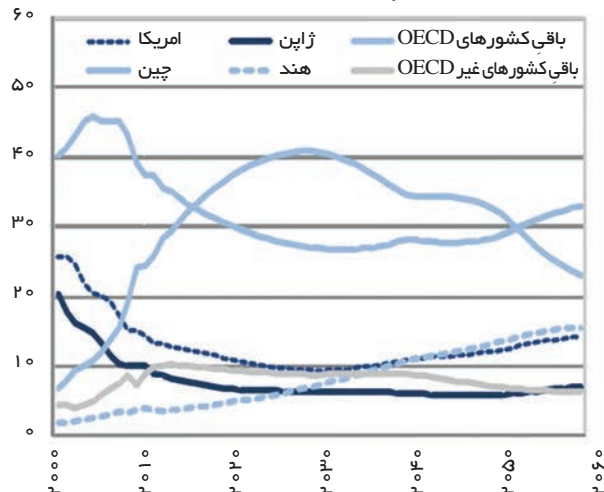
در نیم قرن آینده انتظار بر این است که اقتصاد جهان به‌طور متوسط با نرخ سالانه‌ای حدود ۳ درصد رشد کند. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در میان کشورهای سازمان

نمودارهای ۲

نرخ‌های پس‌انداز ملی به‌صورت درصد تولید ناخالص داخلی



سهم در پس‌انداز جهانی، به درصد





در بلندمدت، اثر معکوس پیر شدن جمعیت بر پس انداز اصلی ترین عامل منجر به کاهش ناموازنه حساب جاری در بیش تر کشورهای سازمان توسعه و همکاری اقتصادی خواهد بود. مازاد حساب جاری چین تا حدود سال ۲۰۳۰ افزایش خواهد یافت.

توسعه و همکاری اقتصادی هم طبق انتظارات تا سال ۲۰۶۰ سالانه ۲ درصد خواهد بود، که در برخی کشورها پس از گذار از دوران احیاء از بحران کنونی روندی کاهشی خواهد داشت. اما رشد جهانی ثابت و استوار خواهد ماند زیرا کشورهای که رشد نسبتاً سریعی دارند سهم بیش تری از تولید جهانی را به خود اختصاص خواهند داد. در واقع، رشد در کشورهای غیر عضو در سازمان توسعه و همکاری اقتصادی همچنان از متوسط کشورهای عضو این سازمان سریع تر خواهد بود، اگرچه در دهه های آینده این اختلاف در سرعت رشد کاهش خواهد یافت. از ۷ درصد سالانه دهه گذشته، رشد کشورهای غیر عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی در دهه ۲۰۲۰ به حدود ۵ درصد کاهش خواهد یافت و تا دهه ۲۰۵۰ به حدود نصف خواهد رسید (جدول انتهایی گزارش را ببینید). تا سال ۲۰۲۰، چین بالاترین نرخ رشد را نسبت به هر کشور دیگر جهان خواهد داشت، اما آن زمان است که هند و اندونزی هر دو از این کشور جلو خواهند زد.

پیر شدن جمعیت در بسیاری از کشورها ترمزی بر رشد اقتصاد خواهد زد، اگرچه بهبود نظام آموزش آن را کنترل خواهد کرد. روندهای ذکر شده در رشد تولید ناخالص داخلی به سبب پیر شدن جمعیت رخ می دهند، که فشاری رو به پایین بر ورودی نیروی کار خواهد گذاشت، و نیز بر توسعه بهره‌وری که از کشوری به کشور دیگر تفاوت بسیار دارد. پیر شدن جمعیت، به سبب افت نرخ زاد و ولد و پیشرفت‌های عمومی در افزایش طول عمر، تأثیری منفی بر مشارکت نیروی کار خواهد داشت. انتظارات جمعیتی آینده نشان می دهند که در ۵۰ سال آینده پیر شدن جمعیت به ویژه در آسیا، شرق اروپا و جنوب اروپا سرعت بسیار خواهد داشت، و نسبت وابستگی کهن سالی در این مناطق بیش از دو برابر خواهد شد، و حتی در چین چهار برابر می شود. در واقع، پیر شدن سریع تر جمعیت در این کشور تا حدی توضیح می دهد که چرا هند و اندونزی در کم تر از یک دهه در نرخ رشد اقتصاد از چین سبقت خواهند گرفت. با در نظر گرفتن توسعه تمام گروه های سنی، طبق تخمین ها کل جمعیت جهان در پنجاه سال آینده با نرخ رشد سالانه ۰/۳۱ درصدی افزایش خواهد یافت. با فرض ثابت ماندن تمام عوامل دیگر، رشد نسبتاً بالایی کل جمعیت ترمزی بر رشد سرانه تولید ناخالص

داخلی برخی کشورها (کشورهای انگلیسی زبان و برخی اقتصادهای نوظهور) خواهد بود (ر.ک. جدول انتهایی گزارش). طبق این سناریو، کاهش سهم جمعیت سن کار به طور کامل به مشارکت کم تر نیروی کار ترجمه نمی شود. برعکس، فرض بر این است که سن قانونی بازنشستگی با افزایش طول عمر تعدیل می شود تا سهم ثابتی از طول عمر اختصاص یافته به کار حفظ شود. علاوه بر این، روند بلندمدت بسط آموزش و پرورش ادامه خواهد یافت و با مشارکت بالا همراه خواهد شد. از این رو، در این سناریو نرخ مشارکت نیروی کار سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (در میان جمعیت بالای ۱۵ سال) در نیم قرن آینده در سطح ۶۰ درصد کنونی ثابت خواهد ماند. باین حال، هنوز کشورهایی هستند که در آن ها افت مشارکت نیروی کار رشد را مختل خواهد کرد (مثل لهستان، کره، پرتغال، ژاپن، اسلوانی و چین) به طریق مشابه روند بیکاری در کشورهای سازمان توسعه و همکاری اقتصادی آرام آرام به سطح پیش از بحران خود باز خواهد گشت، و ورودی نیروی کار را ثبات خواهد بخشید. ورودی کلی نیروی کار به جز در چند کشور چندان به رشد کمک نمی کند (افریقای جنوبی، مکزیک، ترکیه، عربستان سعودی و هند) (نمودار ۱) علاوه بر این، با ثبات تدریجی نسبت های سرمایه به تولید در بیش تر کشورها، تعمیق سرمایه هم محرک مهمی برای رشد نخواهد بود.

پس انداز جهانی با تثبیت مالی و خیزش چین و هند ثبات خواهد یافت

پس انداز، وقتی به انباشت سرمایه ترجمه می شود، محرک رشد است. نرخ های پس انداز خصوصی در پنجاه سال آینده در بیش تر کشورها افت خواهد کرد، که عمدتاً به سبب پیر شدن جمعیت است. اما نرخ پس انداز جهانی تا حدود سال ۲۰۳۰ نسبتاً ثابت خواهد ماند (نمودارهای ۲) این به خاطر افزایش سهم مرکب هند و چین نسبتاً پریس انداز در درآمد جهانی است، که سیر نزولی نرخ های پس انداز را جبران می کند. عامل دیگر سبب ساز ثبات پس انداز جهانی افزایش پس انداز عمومی در کشورهای سازمان توسعه و همکاری اقتصادی است؛ پس اندازی که برای تثبیت بدهی های دولتی در میان مدت ضروری است، و در برخی موارد نیازمند انقباض مالی (مثل مورد ژاپن و

امریکا) این امر بخش بزرگی از اُفت پس انداز خصوصی در دهه آینده را، به ویژه در ژاپن و امریکا، جبران خواهد کرد. پس از سال ۲۰۳۰، تحولات جمعیتی، به ویژه پیر شدن سریع جمعیت در چین، و رشد کند اقتصادهای نوظهور فرمان اقتصاد را در دست خواهد گرفت، و به تدریج از نرخ پس انداز جهانی خواهد کاست.

نرخ های بهره ممکن است به تدریج افزایش یابند

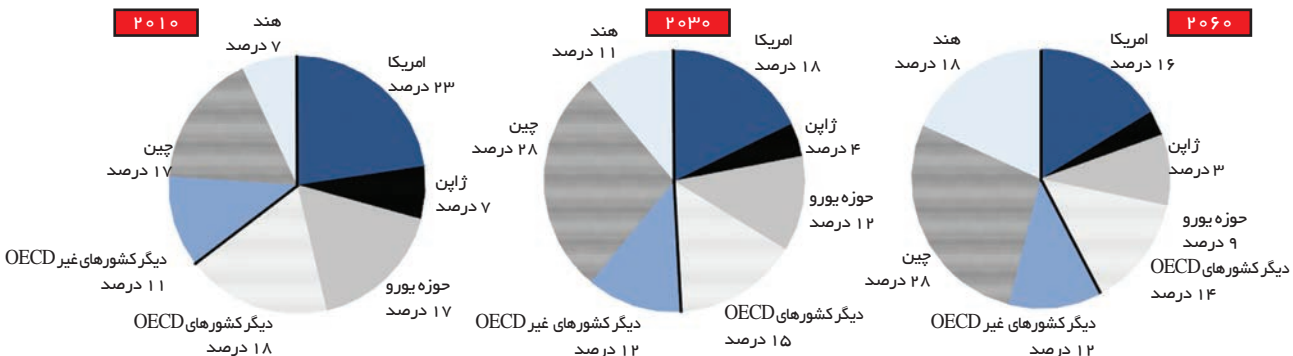
اُفت پس انداز جهانی پس از ۲۰۳۰، اگرچه تخمین و گمانه زنی است، می تواند فشاری رو به بالا بر نرخ های بهره بگذارد. علاوه بر این، از آن جا که نسبت های بدهی عمومی عموماً در سطوح بالای سناریوی حداقلی به ثبات می رسند، ریسک مالی در برخی از کشورهای سازمان توسعه و همکاری اقتصادی افزایش خواهد یافت، که خبر از نرخ های بهره واقعی بالاتری در آینده نسبت به نرخ های بهره دهه گذشته می دهد. در میان مدت، نرخ ها به سبب معکوس شدن نرخ های پایین سیاست پولی، که از زمان آغاز بحران ثابت باقی مانده بودند، هم بالا خواهد رفت؛ نرخ های پایینی که نرخ های بهره بلندمدت را پایین نگه داشته اند.

ناموازنه حساب جاری

در دو دهه آینده افزایش خواهد یافت

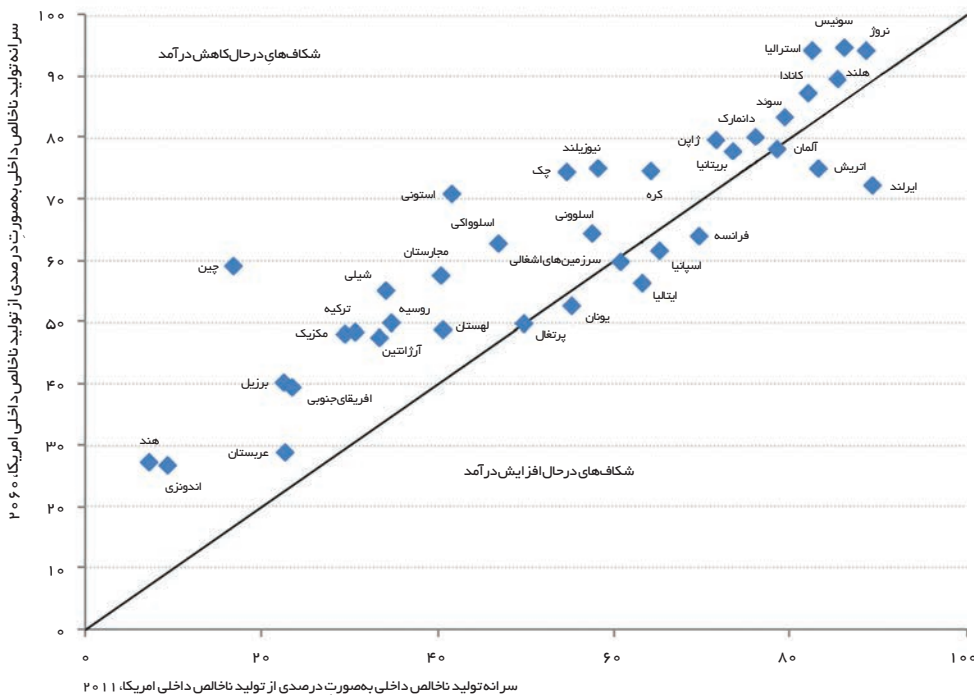
انتظار می رود ناموازنه های حساب جاری جهانی، که بازتاب تفاوت های میان کشورها در تحولات و توسعه پس انداز است، در دو دهه آینده عمیق تر شود و تا ۲۰۳۰ به سطوح پیش از بحران برسد، اما بعد از آن از این ناموازنه ها کاسته خواهد شد (نمودار ۳) در کوتاه مدت، تعمیق شکاف ناموازنه های حساب جاری عمدتاً واکنشی چرخه ای است، چون بیش تر کشورهای که به پیش از بحران کسری های بودجه بزرگی داشتند (مثل امریکا) عموماً نسبت به آن هایی که مازاد بودجه داشتند (مثل چین) سیر نزولی شدیدتری را تجربه کرده اند. در بلندمدت، اثر معکوس پیر شدن جمعیت بر پس انداز اصلی ترین عامل منجر به کاهش ناموازنه حساب جاری در بیش تر کشورهای سازمان توسعه و همکاری اقتصادی خواهد بود. مازاد حساب جاری چین تا حدود سال ۲۰۳۰ افزایش خواهد یافت، زیرا که نرخ سرمایه گذاری بسیار سریع تر از

نمودار ۴: درصد از تولید ناخالص داخلی جهان بر حسب برابری قدرت خرید ۲۰۰۵



پانوشت: تولید ناخالص جهان از مجموع تولید ناخالص داخلی ۱۳۴ کشور سازمان توسعه و همکاری اقتصادی و ۸ کشور جی ۲۰ غیر عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی به دست آمده است

نمودار ۵: سرانه تولید ناخالص داخلی در مقایسه با آمریکا، برابری قدرت خرید ثابت ۲۰۰۵



نرخ پس‌انداز رشد می‌کند، و این به سبب کند شدن رشد اقتصادی است. با این حال، این انتظارات و پیش‌بینی‌ها با شک و تردیدهایی بسیاری همراه هستند و اصلاحات سیاستی در برخی حوزه‌ها (مالی، رفاه و اصلاحات پولی) می‌توانند تغییر اساسی در این پیش‌بینی‌ها وارد سازند.

**بزرگی نسبی اقتصادها در نیم قرن آینده
تغییر فاحشی خواهد داشت**

در پنجاه سال آینده شاهد تغییرات چشم‌گیری در سهم کشورهای از تولید ناخالص داخلی جهان خواهیم بود (نمودار ۴) بر اساس برابری قدرت خرید سال ۲۰۰۵، انتظار می‌رود چین به‌زودی حوزه یورو را کنار بزند و چند سال پس از آن هم از آمریکا سبقت بگیرد، تا بزرگ‌ترین اقتصاد جهان شود، و هند هم که اخیراً از ژاپن جلو زده تا ۲۰ سال آینده از حوزه یورو سبقت خواهد گرفت. نرخ رشد سریع‌تر چین و هند بیان‌گر آن است که مجموع تولید ناخالص داخلی این دو تا حدود سال ۲۰۲۵ از مجموع هفت کشور بزرگ سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (جی ۷) بیشتر خواهد شد و تا ۲۰۶۰ یک و نیم برابر آن خواهد بود. در نظر بگیرید که در سال ۲۰۱۰ چین و هند کم‌تر از نیمی از تولید ناخالص داخلی جی ۷ را در اختیار دارند. حیرت‌انگیزتر آن که مجموع تولید ناخالص داخلی این دو کشور در سال ۲۰۶۰ از مجموع تولید ناخالص داخلی کل حوزه سازمان توسعه و همکاری اقتصادی بیشتر خواهد بود؛ باین‌که در حال حاضر کم‌تر از یک سوم آن مقدار است.

شکاف سرانه تولید ناخالص داخلی کاهش خواهد یافت اما تفاوت میان کشورها بر جای خواهد ماند

تغییرات این چنین در سهم تولید ناخالص داخلی جهان با سیری در سرانه تولید ناخالص داخلی به سمت هم‌گرایی میان کشورهای پیشرفته و نوظهور همراه خواهد شد، اگرچه شکاف‌های عمیق در استانداردهای زندگی باقی خواهند ماند (نمودار ۵) پیش‌بینی می‌شود که در نیم قرن آینده، متوسط ناموزون سرانه تولید ناخالص داخلی (برحسب برابری قدرت خرید ۲۰۰۵) سالانه حدود ۳ درصد در کشورهای غیر عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی رشد کند، در مقایسه با ۱٫۷ درصد رشد سالانه

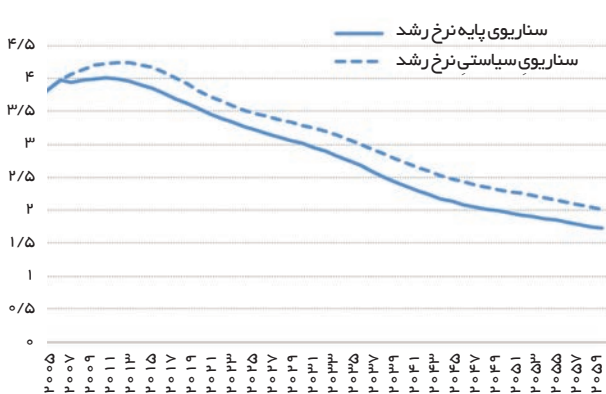
در حوزه کشورهای عضو این سازمان. در نتیجه، سرانه تولید ناخالص داخلی در فقیرترین اقتصادها (در سال ۲۰۱۱) بیش از چهار برابر می‌شود (برحسب برابری قدرت خرید ۲۰۰۵)، در حالی که در ثروتمندترین اقتصادها فقط دو برابر خواهد شد. چین و هند افزایشی بیش از هفت برابر را در سرانه درآمدشان تا ۲۰۶۰ تجربه خواهند کرد. میزان سیر رسیدن به کشورهای ثروتمند در چین طنین بیش‌تری دارد، که نشان از رشد قدرتمند بهره‌وری و افزایش چگالی سرمایه در یک دهه گذشته دارد. این امر چین را به دست‌کم ۲۵ درصد بالاتر از سطح درآمدی آمریکا خواهد رساند، در حالی که سرانه درآمد در هند فقط به نصف سطح کنونی آمریکا خواهد رسید.

اصلاحات ساختاری به همراه تثبیت بلندپروازانه مالی می‌تواند استانداردهای زندگی را بالا ببرد

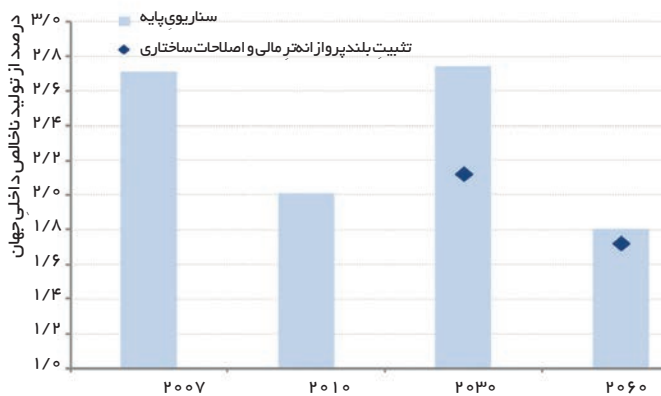
اجرای سیاست‌های ساختاری، بودجه‌ای و مالی

جسورانه‌تر از سناریوی پایه، همچون سیاست‌هایی که در بستر ارزیابی متقابل گروه جی ۲۰ گنجانده شده‌اند، می‌تواند چشم‌انداز بلندمدت جهانی را به نحو چشم‌گیری بهبود بخشد. در نیم قرن آینده، این امر به کاستن بیش از پیش از شکاف‌های میان کشورهای استانداردهای زندگی کمک خواهد کرد، از بین بردن نمونه‌های جهانی را آسان‌تر خواهد کرد و پتانسیل رشد جهانی را افزایش خواهد داد: اصلاحات این چنین در مجموع می‌تواند رشد سالانه تولید ناخالص جهان را به متوسط ۰٫۳ درصد در پنجاه سال آینده برساند، (نمودار ۶) که نشان می‌دهد سرانه تولید ناخالص داخلی جهان تا سال ۲۰۶۰ به‌طور متوسط ۱۶ درصد افزایش خواهد یافت. بیش‌ترین سود از اصلاحات جسورانه‌تر ساختاری نصیب کشورهای خواهد شد که در آن‌ها شرایط کنونی سیاست‌ها و قوانین و قواعد بسیار عقب‌تر از قوانین بازار و عملکرد بازار کار قرار دارد؛ همچون کشورهای شرق و جنوب اروپا و اقتصادهای نوظهور جهان.

نمودار ۶: تفاوت در روند نرخ رشد سالانه جهان در مقایسه با پایه، به‌در صد



نمودار ۳: مجموع موازنه‌های حساب جاری به ارزش خالص تقسیم بر ۲





هنر کار آفرین مدیریت منابع است

گفت و گو با مهندس خسرو سلجوقی
کار آفرین نمونه و سلطان کرم ایران

■ امید ایران مهر

همه چیز از بازدید اتفاقی او از یک گاوداری در ملارد کرج شروع شد. شش سال قبل شاید خود او هم نمی دانست روزی شوخی دوستانش که او را «سلطان کرم ایران» می نامیدند به حقیقت مبدل شود اما واقعیت آن است که مهندس خسرو سلجوقی هم اکنون علاوه بر مدیریت شرکتی موفق در حوزه فناوری اطلاعات، بزرگ ترین ترویج دهنده پرورش کرم های خاکی آشغالخوار در ایران به شمار می آید. کرم هایی که علاوه بر کمک به بازیافت زباله های شهری، به سادگی می توان در ده ها بخش تولیدی و صنعتی از پروتئین حاصل از گوشتشان بهره برد. سلجوقی در نخستین روز بهار ۱۳۳۸ در محله قصرالدشت تهران به دنیا آمد. پدرش که اهل روستای ورق شهرستان آوج قزوین بود، کارش را با کارگری شروع کرد اما بعدها به فعالیت در زمینه ساختمان سازی مشغول شد. مهندس سلجوقی می گوید پدر به همراه مادرش که زنجانی الاصل و خانه دار بود زندگی شان را چون خود او از صفر شروع کردند. شرایطی که باعث شد فرزندشان نیز از همان کودکی با برخی اصول و روش های فعالیت اقتصادی و مسائلی چون مدیریت منابع و حسابداری آشنا شود. گفت و گوی ما از همین جا آغاز شد. از خانه پدری سلطان کرم ایران.

II شرایط زندگی شما و خانواده چگونه بود؟

من از کودکی چون فرزند اول بودم همیشه تمام کارهای خانواده بر دوشم بود. از ۵،۴ سالگی علاوه بر اینکه خرید خانه را انجام می دادم، در باقی کارها اعم از نگهداری بچه های کوچک تر از خودم، پخت و پز و شست و شو مشارکت داشتم. زندگی ما آن زمان در شرایط سختی می گذشت. محله مان آب، برق و تلفن نداشت. تأمین نور خانه از طریق گردسوز امکان پذیر می شد و گرمای خانه با کرسی و ذغال، آبی که برای شست و شو استفاده می کردیم جوی آبی بود که از میانه محل می گذشت و توسط میراب به طور نوبتی توزیع می شد و آب انباری داشتیم که هر ۱۵ روز یکبار آن را پر می کردیم. آب شربمان هم از شیرهای آب شربی بود که به آن «شیر فشاری» می گفتند. یادم هست حتی آن زمان یخچالی هم نبود و وقتی از ده برایمان گوسفند می فرستادند، گوشتش را قورمه می کردیم و برای استفاده درازمدت در خانه آویزان بود. همه این ها سبب شد که من از همان کودکی با کسب و کار و داشتن درآمد آشنا شوم. نخستین دستمزدی که می گرفتم به خاطر همین مشارکت در کارهای منزل بود که مادرم هفته ای دو ریال به من پاداش می داد. جالب آنکه مادرم آن آخر ماه چرتکه می انداخت و اگر پولی کم می آوردیم از همان دو ریال هاپس می گرفت. این بود که من از همان زمان برای نگهداری حساب پول هابیم، مجبور بودم نوعی حسابداری ساده را بیاموزم تا زیاد متضرر نشوم!

III یعنی از همان کودکی نوعی مدیریت منابع را آموختید...

بله. نوع تربیت خانوادگی ما به این شکل بود که به صورت غیر مستقیم مدیریت منابع را آموزش دیدیم. همین باعث شد من ارزش پول را بفهمم و در پس انداز پول و نگهداشت پول دقت کنم. کمی که بزرگ تر شدم تابستان ها برای کار می رفتم مدتی پادویی کردم، مدتی هم به عنوان شاگرد در نجاری کار کردم. شاید برایتان جالب باشد که با اولین حقوقی که گرفتم برای مادرم گردن بند و برای پدرم ساعت خریدم. از همان زمان عرق «من هم می توانم» داشتم و این ریشه در تربیت مادرم داشت. همزمان در مدرسه هم کسب و کاری برای خودم داشتم و فروشگاه و تعاونی مدرسه را اداره می کردم. هم در دوره ابتدایی و هم دبیرستان مبادرت به این کار می کردم و باعث شد خرید کالا، توزیع کالا، فروش کالا و خیلی چیزهای دیگر را یاد بگیرم. دانش آموزان زیادی در مدرسه بودند اما کمتر کسی حاضر بود این کار را انجام دهد! اما من از همان کودکی کار کردن را دوست داشتم.

III کی وارد دانشگاه شدید و چه رشته ای را

برای تحصیل انتخاب کردید؟

سال ۱۳۵۶ بود که به دانشکده افسری رفتم. شاید به خاطر علاقه شدیدی که به نظم، انضباط و دیسیپلین داشتم و تصور می کردم رفتن به نظام پاسخوگی خواستام خواهد بود. در خانواده پدرم جز خود او که از ارتش منزر بود، چهار عمویم همگی نظامی بودند پدرم مخالفتی نکرد اما موافق هم نبود. به دانشکده افسری رفتم اما به ماجراهای انقلاب برخورد کرد و باعث شد





ببینید بشراز ابتدا همواره با دو معضل زیست محیطی روبرو بوده است یکی پسماند و دیگری سپاس. ما در طرحی که ترویج می کنیم، اعلام کردیم که برای رفع این معضلات، راهکارهای علمی و طبیعی وجود دارد و مقابله با این دو معضل هزینه‌ای نمی خواهد، تنها مدیریت درست می خواهد. امسال به نام اقتصاد و فرهنگ، با عزم ملی و مدیریت جهادی نام گذاری شده است و این طرح‌ها هم جز عزم ملی و مدیریت جهادی پیش شرط دیگری ندارد و به ارزان ترین قیمت و سهل ترین روش قابل اجراست.

II چطور شد به سراغ باز یافت زباله در مبدأ رفتید؟

از کودکی همیشه علاقه داشتیم از قابلیت چیزهای دور ریختنی استفاده کنیم. خاطر من هست همان موقع از مقداری کاغذ باطله و چوب کبریت چیزهایی درست کرده بودم از جمله یک نورافشان (لوستر) و نمونکی (ماکتی) کامل از مزرعه چاپارل. بعدها مدیر مدرسه هم که شدم از دانش آموزان خواستم از خانواده‌ها اجازه بگیرند و وسایل دور ریختنی را از انبار خانه‌ها بیآورند. از همین‌ها یک آزمایشگاه و کارگاه درست کردیم.

II چطور از وجود کرم آشغال خوار آگاه شدید؟

به صورت کاملاً اتفاقی. سال ۱۳۸۷ بود که برای بازدید از یک گاوداری به ملارد کرج رفته بودم و آنجا بود که برای نخستین بار با این کرم آشنا شدم که از پهن گاو تغذیه می کرد. آن‌ها یک تن کرم قرمز خاکی حلقوی از آرژانتین وارد ایران کرده بودند و ضمن اینکه برای خرید این کرم‌ها ۵۰ میلیون تومان پرداخت شده بود، از یک کارشناس هم خواسته بودند بر اساس یک قرارداد کاری یک ساله در اجرای طرح همکاری داشته باشند و او هم ۵۰ میلیون تومان حق مشاوره دریافت کند.

II آن‌ها از این کرم چه استفاده‌ای می کردند؟

با استفاده از آن پروتئین تولید می کردند. همان‌جا به ذهنم رسید که اگر این کرم می تواند از فضولات دامی تغذیه کند آیا ممکن است بتواند زباله هم بخورد؟ خاطر من هست یک مشت از این کرم‌ها را گرفته‌م و به خانه آوردم. دو سطل آشغال از همسرم گرفتم در محیط خانه این کرم‌ها را آزمایش کردم و بعد هم با جست‌وجو در اینترنت متوجه شدم که ما تا آن روز خواب بودیم و در بسیاری دیگر از کشورها پرورش کرم تبدیل به یک صنعت پول ساز شده است؛ مثلاً من متوجه شدم خرید و فروش ظروفی که این کرم را در آن‌ها پرورش می دهند و تبدیل به پروتئین می کنند به نام BIN که ما در ایران به «آکتور» ترجمه کردیم، به یک کسب و کار پرسود تبدیل شده است و در این کشورها از ۲۹ دلار تا ۱۵۰۰ دلار قیمت گذاری می شود. وقتی وارد این قضیه شدم مرتب جست‌وجو کردم و چند مشاوره دادم. تصمیم گرفتم به جای کسب و کار، ترویج این کار را به صورت یک وظیفه اجتماعی پیگیری کنم. در جست‌وجوهایم بیش از ۱۲۰ گیگ اطلاعات درباره این کرم به دست آوردم و در تمام این مدت تلاش کردم این اطلاعات را در قالب کتاب، جزوه، بروشور و سی دی‌های آموزشی که با کسب مجوزهای لازم از وزارت فرهنگ و ارشاد

این طرح و نسبت آن با شرایط فعلی گفت و گو کردیم و نتیجه اینکه ۷۰، ۸۰ درصد مباحثی که آن زمان مطرح کرده بودیم هنوز هم مسائل روز است.

II بعد از سازمان امور اداری و استخدامی کشور با هم به معلمی ادامه دادید؟

به آموزش و پرورش باز گشتم اما این بار در بخش دیگری از ساختار. من در آن سال به سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور رفتم. مقوله ساخت و ساز مدارس، مراکز تربیت معلم، اردوگاه‌های دانش آموزی، خوابگاه‌ها و به طور کلی هر آن چه در حوزه ساخت و ساز در وزارت آموزش و پرورش جریان داشت زیر نظر این سازمان بود. من در آنجا مدیر کل برنامه، بودجه و خدمات ماشینی بودم تا سال ۱۳۷۷ که اخراج شدم. رییس جدیدی به سازمان آمد و تشخیص داد که با افراد دیگری که با ایشان هماهنگ تر هستند کار کند. سال ۱۳۷۷ به سازمان برنامه و بودجه کشور رفتم و به عنوان مشاور امور پژوهشی معاونت فرهنگی، آموزشی و پژوهشی سازمان و مدتی در سمت سرپرست دفتر امور پژوهشی سازمان برنامه و بودجه مشغول به کار شدم. آن زمان دکتر نجفی ریاست سازمان را بر عهده داشتند. در برنامه و بودجه بودم تا اینکه در سال ۱۳۸۰ به عنوان معاون فنی دبیرخانه شورای عالی اطلاع رسانی کشور منصوب شدم. در آنجا بود که ما برای نخستین بار طرح توسعه کاربری فناوری اطلاعات ایران را مطرح کردیم که بعدها به برنامه «تکفا» مشهور شد. طرحی که اجرای آن باعث شد بسیاری بعدها از آن دوره به عنوان دوره طلایی فناوری اطلاعات در ایران یاد کنند. البته به نظر من آن زمان فناوری اطلاعات مثل فتری جمع شده بود که تنها به تلنگری احتیاج داشت تا باز شود و ما تنها کاری که کردیم این تلنگر را زدیم. این طرح مبتنی بر یکسری پژوهش‌هایی بود که پیش از ما در شورای پژوهش‌های علمی کشور به ریاست مرحوم دکتر حسن حبیبی انجام شده بود. در آنجا ۱۲ کمیسیون داشتیم که یک کمیسیون هم کمیسیون اطلاع رسانی به ریاست دکتر معتمدی بود. تجربیات دکتر معتمدی و جناب آقای مهندس نصرالله جهانگرد که آن زمان در معاونت وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات مشغول به کار بودند، در نهایت برنامه‌ای شد با عنوان تکفا که در دولت دوم آقای خاتمی به نوشته شدن تبصره‌های با عنوان «توسعه فناوری اطلاعات کشور» منجر شد و توسعه در این بخش را بنیان گذاشت.

II کار را در همان شورا ادامه دادید؟

تا سال ۱۳۸۵ بله اما در همان سال بود که به عنوان مدیر کل دفتر توسعه امور کار آفرینی به وزارت کار رفتم و دو سال بعد در سال ۱۳۸۷ خودم را بازنشسته کردم. البته بعد از بازنشستگی هم به عنوان مشاور شرکت خدمات انفورماتیک بانک مرکزی فعالیت کردم.

II و بازنشستگی آغاز حضور در بخش خصوصی و کار آفرینی در عرصه عمل شد.

به نوعی بله. من بعد از بازنشستگی دو کار را به صورت همزمان آغاز کردم. یکی فرآوری زباله در مبدأ با کرم و دیگری باز چرخانی فاضلاب در مبدأ با باکتری.

II مزیت کاری که شما آغاز کردید در چیست؟

بیرون بیایم. فضای انقلابی بر فعالیت نیروهای مسلح هم تأثیر گذاشته بود، بنابراین اصلاح دیدم. همان زمان از یک دانشکده آمریکایی در کالیفرنیا برای تحصیل در رشته الکترونیک پذیرش گرفتم اما پدرم با رفتن به آمریکا مخالفت کرد. همزمان در رشته ریاضی محض دانشگاه تربیت معلم پذیرفته شدم و تحصیل را آغاز کردم. کمتر از دو سال بعد ماجرای انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها پیش آمد. با وجود اینکه تحصیل متوقف شده بود اما بیکار نماندم. همان زمان به عنوان نیروی جهادی وارد جهاد دانشگاهی شدم.

II در جهاد دانشگاهی کارتان چه بود؟

در آنجا کارم جوشکاری موتورهای کوره‌های آجرپزی بود. خاطر من هست شخصی ارمنی موتور برای کوره‌های روستایی طراحی کرده بود که ما در جهاد دانشگاهی بر اساس آن طرح، موتورها را جوش می دادیم و به روستاها می فرستادیم. همان زمان به خاطر علاقه‌ای که به تحصیل داشتم وقتی شنیدم مدرسه عالی شهید مطهری دوره‌هایی با عنوان اندیشه شناسی ایجاد کرده، ثبت نام کردم و به عنوان طلبه مشغول تحصیل شدم. جز این‌ها به عنوان معلم هم وارد آموزش و پرورش شدم. با تدریس ریاضی شروع کردم و بعدها با جبران جای خالی معلمان دروس تربیتی مثل مثل دینی، قرآن، عربی و ادبیات ادامه دادم. مدتی هم ناظم و مدیر مدرسه بودم.

II دانشگاه را در چه سالی تمام کردید؟

سال ۱۳۶۴ فارغ التحصیل شدم و در امور تربیتی آموزش و پرورش مشغول به کار شدم. در آن زمان طی هفته با چهار معاون وزیر کار می کردم. یک روز با دکتر حداد عادل در معاونت تألیف کتب درسی، دو روز با دکتر فانی در معاونت برنامه ریزی، دو روز با آقای دکتر زرهانی در بخش مسابقات فرهنگی و هنری و یک روز در هفته هم با آقای کتیریایی در معاونت جنگ. این فعالیت‌ها ادامه پیدا کرد تا سال ۱۳۶۷ که در رشته کارشناسی ارشد بورسیه سازمان اداری و استخدامی کشور پذیرفته شدم. ابتدا در رشته مهندسی صنایع دانشگاه تربیت مدرس پذیرفته شدم اما بعد از مدتی که دیدم باید ۲۸ واحد علوم تربیتی بگذرانم قیدش را زدم. به نظرم کار بهبودی می آمد که در رشته مهندسی چنین دروسی بخوانم. این بود که با تغییر رشته و دانشگاه تحصیل در رشته مدیریت دانشگاه تهران را در مقطع کارشناسی ارشد آغاز کردم. گرایشی که انتخاب کردم مدیریت سامانه‌ها و روش‌ها بود که با نظم و انضباط سازمانی پیوند محکمی داشت و با علایقی که از دوران جوانی داشتم جور بود. تا پایان تحصیل یعنی سال ۱۳۷۰ در سازمان امور اداری و استخدامی کشور بودم و در این مدت روی طرح‌های زیادی مطالعه کردیم. از جمله طرح‌های سمبلیکی مثل صدور یک روزه گذرنامه، صدور یک ساعته گواهینامه و تغییر ساعت در شش ماه سال و امثالهم. من خاطر من هست آنجا که بودم سال ۱۳۶۹ روی طرحی با عنوان «تحلیل و بررسی مشکلات اجرایی طرح‌های عمرانی کشور» هم کار کردم که هنوز جزو طرح‌های قابل استناد و قابل رجوع است. از جمله اخیراً گروهی از مرکز پژوهش‌های مجلس به اینجا آمده بودند و درباره



نوع تربیت خانوادگی ما به این شکل بود که به صورت غیرمستقیم مدیریت منابع را آموزش دیدیم. همین باعث شد من ارزش پول را بفهمم و در پس انداز پول و نگهداشت پول دقت کنم.





بشر از ابتدا همواره با دو معضل زیست‌محیطی روبرو بوده است یکی پسماند و دیگری پساب. ما در طوحی که ترویج می‌کنیم، اعلام کردیم که برای رفع این معضلات، راهکارهای علمی و طبیعی وجود دارد و مقابله با این دو معضل هزینه‌ای نمی‌خواهد.

اسلامی و آموزش و پرورش تهیه کرده‌ایم، در اختیار افراد علاقه‌مند قرار دهم.

تاکتون چه تعدادی از افراد وارد این صنعت شده‌اند و اکنون در چه شرایطی به سر می‌برند؟

من برای گسترش این صنعت از انواع شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های دیداری و شنیداری و مکتوب اعم از صداوسیما و مجلات و روزنامه‌ها و در صدر همه آن‌ها اینترنت به معنای واقعی کلمه بهره بردم. در یک‌قلم به شما بگویم که در فهرست ارسال رایانه‌ها من اکنون ۵۰۰۰ نام وجود دارد که از این تعداد حدود ۳۰۰ نفر به صورت جدی در این موضوع فعالیت می‌کنند و جز این‌ها آمار می‌کند ما داریم در سراسر کشور در حدود ۷۷۰۰ نفر در این صنعت شاغل‌اند. از سال ۹۰ احساس کردم ما با یک خلأ مواجهیم و باید افرادی که وارد این کار شده‌اند را به شکلی دور هم جمع کنیم و اینجاست که انجمنی با عنوان «انجمن کودهای آلی و زیستی» تأسیس کردیم که افراد شاغل در این کسب و کار را متشکل کند. از سال گذشته هم به تشکیل یک تعاونی با عنوان «خوشه زمین سالم» مبادرت کردیم. چون من خودم چگونگی تأسیس نوعی از شرکت‌ها به عنوان شرکت‌های خوشه‌ای را تدریس می‌کنم، با این کار به دنبال این هستم که همه ذی‌نفعان و ذی‌اثران این رشته را دور هم جمع کنیم.

با توجه به اینکه ترویج این رشته را به صورت رایگان انجام می‌دهید، هدف شما از گسترش این موضوع چیست؟

من از کودکی در رؤیاهایم همیشه تصور می‌کردم یک روز کاری انجام می‌دهم که دنیا را نجات می‌دهم. وقتی با کرم آشغال خوار مواجه شدم به ذهنم آمد که این همان چیزی است که در رؤیاهایم می‌دیدم و می‌تواند دنیا را نجات دهد. برداشت خودم این است که هر چه بتوانم تعداد بیشتری از افراد را در این قضیه درگیر کنم، لذت بیشتری خواهم برد.

یکی از شعارهای شما «کرم کوچک، پول ساز بزرگ» است. مزیت نسبی طرح شما چیست؟

ما دو صنعت داریم به اسمی ورمی کالچر و ورمی کمپوست؛ که من خودم در سال‌های اول این دو را با هم اشتباه گرفته بودم. من ورمی کمپوست را ترویج می‌کردم. شما گاوار برای خودش ترویج می‌کنید یا برای فضولاتش؟ خب مسلم است که برای خودش. ورمی کمپوست بخشی از فضولات این کرم است، ورمی کالچر صنعت پرورش این کرم است؛ یعنی ما مثل مرغداری و گاوداری صنعتی داریم به اسم کرم‌داری. شغلی است که در آمریکا ۵۰ هزار نفر در آن شاغل‌اند. گوگل چندی پیش یک مسابقه‌ای برگزار کرد با عنوان ۱۰X۱۰۰ ایده‌ای که می‌تواند جهان را متحول کند. ۱۶۳ هزار ایده در این مسابقه شرکت کردند که ایده‌ها در میان ۱۰۰ ایده برتر قرار گرفت.

در حقیقت باید این طور بیرسم که این کرم چه ویژگی و فوایدی دارد؟

خداوند بیش از ۴۴۰۰ گونه کرم خاکی آفریده است. یکی از وظایف اصلی این کرم‌ها شخم زدن زمین است، سالی یک‌بار تولیدمثل می‌کنند و برای خاک ضروری هستند اما متأسفانه مصرف کودهای شیمیایی و سموم موجب از بین رفتن این کرم‌ها می‌شود. از ۴۴۰۰ گونه کرم مذکور، تعداد محدودی از این کرم‌ها ویژگی‌های خاصی دارند که این کرم یکی از آن‌هاست. تفاوتش این است که هر هفته تولیدمثل می‌کند. این کرم‌ها تخم‌گذارند و هر هفته به ۱۱ کرم تبدیل می‌شوند. ۷۰ درصد پروتئین دارند. برای اینکه بدانیم یعنی چه برایتان بگویم که گوشت قرمز ۲۲ درصد پروتئین دارد! امگا ۳ دارد که در فرآیند درمان بیماری‌های قلبی مؤثر است. کرم قرمز حلقوی هر مافرویدیت یا دو جنسیتی است، اما برای باردار شدن باید حتماً دو کرم داشته باشیم که یکی از آن‌ها نقش ماده و دیگری نقش نر را ایفاء می‌کند. بعد از یک هفته از دو کرم ۲۴ کرم داریم و جالب آنکه کرم‌های تازه متولدشده پس از ۳۵ تا ۴۵ روز خودشان قدرت باروری پیدا می‌کنند. ویژگی منحصر به فرد این کرم‌ها داشتن پنج قلب است. نوعی از این کرم که با بوم ایران سازگار است «یزینیا فوتیدا» نام دارد. این کرم قرمز حلقوی خاکی نخستین بار در دره کالیفرنیا شناسایی شد و به همین دلیل کرم قرمز کالیفرنیا یا کادیلاک آمریکایی هم نامیده می‌شود. نوع بومی ایرانی آن در مقایسه، جثه کوچک‌تری دارد که هم در ایران دیده می‌شود و هم از کشورهای انگلیس، آرژانتین، هند و ارمنستان وارد ایران شده است. نوع دیگر این کرم‌ها «لومبریکوس روبولوس» است که با آب‌وهوای مناطق گرمسیر آفریقای سازگار است. نوعی که بومی ایران است تقریباً با همه مناطق کشور سازگاری دارد و در این زمینه هیچ محدودیتی وجود ندارد. در بدن این کرم ۵ نوع آنزیم وجود دارد که برای از بین بردن آلودگی‌های مناطق آغشته به مواد نفتی کاربرد دارد. خود این کرم مثل نوعی فیلتر عمل می‌کند.

کارآفرینی در مدرسه

کارآفرینی من از همان زمان تحصیل شروع شد؛ از طریق بچه‌ها و اولیایشان به صورت رایگان تعدادی از تجهیزات آموزشی مورد نیاز مدرسه را ساختیم. به این شکل که از دانش‌آموزان پرسیدم پدر کدامتان نجار است؟ گفت من، گفتم بگو از چوب به اندازه تخته سیاه برای ما ببرد. پرسیدم پدر چه کسی نقاش است؟ گفت من، گفتم بگو این تخته را رنگ کند. پدر چه کسی آهنگر است؟ با میلگرد دایره‌هایی به اندازه‌های مختلف بسازد، پدر چه کسی ابزار فروش است؟ تعدادی میخ بیاور. با همین امکانات خرد، کاری کردیم که دانش‌آموزان در عین مشارکت جمعی در پیشبرد کلاس ریاضی، هم به شغل پدر و مادرشان افتخار کنند و هم اینکه وسیله‌ای درست کنند که آموزش ریاضی و مفاهیم دایره‌های متداخل، متخارج و مماس ساده‌تر صورت گیرد. همین باعث شد کلاس ریاضی من در مدرسه شیخ‌الرئیس به شکلی دربیاید که وقتی رنگ تفریح می‌خورد به‌زور دانش‌آموزان را به استراحت می‌فرستادم تا بتوانم یک استکان چای بخورم، درحالی که اگر دیده باشید کلاس‌های ریاضی معمولاً پیش از اینکه زنگ تفریح بخورد، خالی می‌شوند.

پس لابد از بدن این کرم محصولات زیادی تولید می‌شود.

بله. بیش از آنچه تصورش را بکنید. از این آنزیم‌ها برای ساخت شامپو، خمیر دندان، مواد شوینده، مواد ضد عفونی‌کننده در بیمارستان‌ها و... تولید می‌کنند. بشر در تمام عالم تا امروز ۲۱ نوع اسید آمینه کشف کرده است. اسید آمینه یعنی آجرهای تشکیل‌دهنده سلول‌های موجودات زنده. ۱۸ نوع از این اسیدهای آمینه در این کرم وجود دارد. به همین دلیل خود کرم خوراک دام، طیور و آبزیان است. چه خوراکی از این ارزان‌تر؟ جالب اینکه در تحقیقی ثابت شده که با مصرف یک درصد کرم خاکی در جیره غذایی مرغ، تولید تخم مرغ، وزن و پروتئین بدن مرغ به ترتیب به میزان ۲۵، ۲۲ و ۷ درصد افزایش پیدا کرده است. با این کرم شما می‌توانید در طی یک سال ۱ کیلوگرم گوشت را به ۱۰۰۰ کیلوگرم گوشت تبدیل کنید. مصرف دیگر این کرم در صنایع تولید لوازم آرایشی و بهداشتی است. در سال ۱۹۸۵ شرکت DOVE برای اولین بار استفاده از این کرم را در محصولات خود آغاز کرد و اولین سری محصولاتش را با عنوان جوان‌کننده‌های پوست در سال ۱۹۸۷ به بازار فرستاد. حالا هم بیشتر شرکت‌های پیش‌تاز این صنعت در تولید انواع شامپو، صابون، کرم، انواع پودرهای روشن‌کننده، تقویتی و... از این کرم استفاده می‌کنند. این کرم در صنایع داروسازی هم کاربرد دارد چنانکه در برخی کشورها به صورت قرص و آمپول در کمک به بهبود انواع بیماری‌ها و نارسائی‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. مثل کمک در تقویت افراد شیمی‌درمانی شده و جراحی‌های سنگین و... حتی در چین داروی ضد ویروس، سرم ضد تومور (EV۶) و پمادهای جلدی تحت نام Kinjanin pHU به‌منظور درمان آگزما و تب‌خال و... با استفاده از این کرم تولید می‌شود.

گفتید از فضولات این کرم هم استفاده می‌شود. این فضولات چه استفاده‌ای دارد؟

کودی که از این طریق به دست می‌آید در کشاورزی معجزه می‌کند. چنانکه مطابق تحقیقات کشورهای اروپایی و آمریکایی، استفاده از این نوع کود کیفیت محصولات کشاورزی را نسبت به کود شیمیایی عملاً حدود ۵۰ درصد و کمیت (تعداد در واحد سطح) آن‌ها را نیز چیزی در حدود ۳۰ تا ۷۰ درصد افزایش می‌دهد. حتی با استفاده از این کود می‌توان زمین‌های شورزار و کوهپایه را قابل کشت کرد. از طرف دیگر محصولی که با استفاده از این کود به دست می‌آید، محصولی کاملاً ارگانیک است.

چگونه می‌توان این کرم را پرورش داد؟ به عبارتی سرمایه مورد نیاز برای پرورش کرم چیست؟

پایه اصلی این پروژه قبل از آنکه پول باشد دانش است. ما معتقدیم که هر چند در نگاه اول شاید کار ساده‌ای به نظر برسد ولی دانش در این صنعت حرف اول را می‌زند.

در خیلی از برنامه‌های آموزشی و دوره‌هایی که برگزار شده است، بارها عنوان کرده‌ایم شروع این پروژه با ۵۰ هزار تومان پول یک کیلوگرم کرم امکان‌پذیر است اما تداوم آن بستگی به دانش و علاقه فرد دارد.

II چه موانعی در راه توسعه این صنعت وجود دارد؟

مهم‌ترین مشکل در راه توسعه این صنعت مشکل فرهنگی و عدم آگاهی جامعه از مزایای اجرای این طرح است. بالاخره بزرگ‌ترین مشکل کارآفرین‌ها بازار یابی و بازار سازی است. این‌ها سختی‌های خاص خودشان را دارند. ما تقریباً

این مسیرها را طی کرده‌ایم. تا یک سری از این موانع را برداریم. محاسبات نشان می‌دهد اگر ما تمام زیاده‌های ایران را بتوانیم به کود فرآوری کنیم این کمتر از ۳ الی ۴ درصد بازار ایران را جواب می‌دهد و ما حتی باید زیاده وارد کنیم. همان‌طور که چین و هندوستان دارند زیاده وارد می‌کنند؛ بنابراین نیاز کشور بیش از آن چیزی هست که الان در کشور تولید می‌شود؛ اما نکته مهم این هست که آیا بازار نسبت به محصول ما شناخت دارد تا که استفاده کند؛ و این دو مقوله جدا از هم است. هنوز ما معتقد هستیم که بازار شناخت کافی برای استفاده کامل از این محصول را ندارد. برای شناساندن محصول به مردم یک بخش این هست ما دهان به دهان، رودرو و از طریق رسانه‌های دیداری، شنیداری افراد را نسبت به مزایای استفاده از این کود آگاه کنیم تا میزان استفاده بالا برود. یکی از مهم‌ترین مصرف‌کنندگان این محصول کشاورز، دامدار، مرغدار، پرورش‌دهنده آبزیان، فعالان صنعت لوازم دارویی و آرایشی هستند که متأسفانه هیچ‌یک چنان‌که باید و شاید از وجود این محصول آگاهی ندارند. گروه دیگری از مصرف‌کنندگان خود من و شما هستیم که به‌عنوان مصرف‌کننده نهایی بین میوه ارگانیک و غیر ارگانیک تفاوتی قائل نیستیم و گروه سوم مسئولان دولتی هستند که باید از گسترش این طرح پشتیبانی کنند.

II آیا تاکنون برای گفت‌وگو با مقامات اقدام کرده‌اید؟ چه نتیجه‌ای در پی داشته است؟

بله. من در اردیبهشت ۱۳۸۷ در دیداری رودرو با رییس جمهوری وقت طرح‌ها را ارائه کردم، قول‌های زیادی هم داده شد و به وزیر وقت جهاد کشاورزی، وزیر وقت راه و شهرسازی و معاون اول رییس‌جمهور دستوراتی دادند اما در نهایت به نتیجه‌ای نرسید. در بخش کشاورزی یکی از مهم‌ترین مشکلات توزیع کود شیمیایی رایگان یا با یارانه در میان کشاورزان است. کاری که از سوی دولت و مجموعه وزارت جهاد کشاورزی انجام می‌شود و از گسترش فرهنگ استفاده از این نوع کود جلوگیری می‌کند. حرف ما این است که دولت نباید و یارانه کود شیمیایی را قطع کند، اگر هم دلیل پرداخت این یارانه حمایت از کشاورزان است و



سلجوقی در حال دریافت جایزه از شهردار تهران و رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام به خاطر ایده برتر سال از نگاه شهروندان

قرار است یارانه‌ای به کود شیمیایی داده شود، به این نوع کود هم تعلق بگیرد تا فرصت رقابت ایجاد شود. از سال ۱۳۸۸ هیئت دولت پرداخت یارانه به کودهای آلی و زیستی را نیز علاوه بر کود شیمیایی تصویب کرد اما متأسفانه در عمل از سوی جهاد کشاورزی پرداخت نشد. ما خوشبختانه در قوانین بالادستی مثل قانون برنامه پنجم توسعه برخی حمایت‌های قانونی از گسترش صنعت کرم‌داری و کودورمی کمپوست را داریم. از جمله در ماده ۱۹۳ این قانون که با تلاش نمایندگان مجلس افزوده شد و تأکید می‌کند که: «شهرداری شهرهای بالای دویست هزار نفر جمعیت و شهرهای ساحلی و شهرهای حاشیه تالاب‌های داخلی در راستای مدیریت پسماند شهری موظفاند تا پایان سال چهارم برنامه، پسماندهای خود را با روش‌های نوین و فناوری‌های جدید با اولویت روش‌های آلی (ارگانیک) از قبیل کرم‌پوسال (ورمی‌کمپوست) بازیافت کنند. از سال پایانی برنامه، هرگونه دفن پسماندها در این‌گونه شهرها مطلقاً ممنوع است.» و یا ماده ۱۴۳ همین قانون که بر «ترویج استفاده از کودهای آلی و زیستی (ارگانیک) در سطح مزارع و باغ‌های کشور حداقل در سقف یارانه سال آخر برنامه چهارم و افزایش میزان مصرف این‌گونه کودها به ۳۵ درصد کل کودهای مصرفی در پایان برنامه» تصریح کرده است.

II در نهایت فکر می‌کنید چه راهی پیش روی شماست تا بتوانید این صنعت را بیش از پیش گسترش دهید؟

به نظر من سرمایه‌گذاری گسترده در صنایع بالادستی از جمله صنایع تولید کالاهای بهداشتی مثل صابون، شامپو، خوراک دام، طیور و آبزیان و... برقراری ارتباط میان این بخش که به‌نوعی مواد اولیه چند صنعت را تولید می‌کند به بازارهای هدف و کارخانه‌ها، می‌تواند به‌صورت مستقیم برافزایش سطح تولید این صنعت تأثیر گذار شود. از طرف دیگر گسترش فرهنگ استفاده از کودهای آلی و محصولات ارگانیک می‌تواند در میان مردم بازار فروش محصولات حاصل از این فرآیند را تقویت کند.

II آقای مهندس، هر چند شما در موضوع کرم

به ترویج و تدریس مشغولید و از سوی برخی به‌عنوان «سلطان کرم ایران» نامیده شده‌اید اما همان‌طور که گفتید به‌عنوان یک کارآفرین و مدیر موفق در آمدستان را از طرق دیگری به دست می‌آورید. چنان‌که می‌دانیم شما جز ریاست هیئت‌مدیره تعاونی خوشه زمین سالم، مدیرعامل شرکت فناوری اطلاعات ناواکو هستید. وقتی به اینجا آمدید با چه شرایطی مواجه شدید؟

من سال‌ها در شورای اطلاع‌رسانی کشور فعالیت کردم

و با مقوله فناوری اطلاعات مانوس بودم اما دو سال قبل که به این شرکت آمدم، متأسفانه ناواکو با ۹۴ نفر کارکنان، با یک میلیارد و شش صد میلیون تومان ضرر در سال مالی مواجه بود و نمی‌توانست حقوق کارکنانش را پرداخت کند. خوشبختانه در دو سال حتی با توجه به شرایط اقتصادی نامناسب کشور توانستیم با همکاری و هماهنگی همان کارکنان، مدیران و مشتریان شرکت، مجموعه را به جایی برسانیم که نه تنها حقوق به‌موقع پرداخت می‌شود و ضرری در کار نیست، بلکه با افزایش تعداد کارکنان به ۲۰۰ نفر و در سال مالی اخیر ۱۱ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان سود، در تبه‌بندی انفورماتیک کشور نیز در چند رشته تبه اول بگیریم.

II مهم‌ترین بحرانی که در هنگام ورود به این شرکت با آن مواجه بودید چه بود و چطور توانستید بر آن فائق بیایید؟

مهم‌ترین بحران همان بحران پرداخت حقوق بود. خوشبختانه با بهره گرفتن از سرمایه اعتباری که در ایران کمتر به آن توجه می‌شود، توانستیم ضمن تسویه حساب‌ها شرکت را از حالت بحرانی خارج کنیم و با بالا بردن حجم کار و درگیر کردن خود بچه‌ها در پروژه‌های تازه شرکت را به شرایط امروز برسانیم.

II فکر می‌کنید رمز موفقیت یک کارآفرین برای عبور از بحران و رسیدن به ساحل آرامشی که امروز در آن قرار دارید چیست؟

به نظر من مهم‌ترین موضوع این است ما روش کار کردن با افراد و نیروی انسانی‌مان را بیاموزیم. تجهیز و مدیریت مناسب منابع در چنین شرایطی مهم‌ترین اولویت ماست. منابع تنها پول نیست. نیروی انسانی و انگیزه‌ها و استعدادها تک‌تک کارکنان است که ما را در عبور از شرایط سخت کمک می‌کند. ما باید هنر استفاده حداکثری از منابع را داشته باشیم. برداشت من این است که ما با استفاده درست از منابع و ایجاد نوعی انگیزه و تعهد جمعی بود که توانستیم از آن مرحله عبور کنیم. این موضوعی است که متأسفانه در ایران کمتر به آن توجه شده است. ما در ایران کار کردن با هم‌دیگر را تمرین نکرده‌ایم؛ اینکه باهم رشد کنیم، باهم ثروتمند شویم و باهم پیش برویم.



من از کودکی در رؤیاهایم همیشه تصور می‌کردم یک روز کاری انجام می‌دهم که دنیا را نجات می‌دهم. وقتی با کرم آشغال‌خوار مواجه شدم به ذهنم آمد که این همان چیزی است که در رؤیاهایم می‌دیدم و می‌تواند دنیا را نجات دهد.

محصول خوب چیست؟ محصول بد کدام است؟

در معرفی کتاب «محصول خوب محصول بد»: عوامل بنیادین در دستیابی به کیفیت بی نظیر

■ علی ملیحی

فکر می‌کنیم که بعد از چند هفته از استفاده هر روز با کمر درد از خواب برمی‌خیزیم. از سوی دیگر اگر ما در یک شرکت تولیدکننده محصول مشغول به کار باشیم ملاحظاتی بسیاری ذهن ما را به خود مشغول می‌سازد: برنامه زمانی، سود کوتاه مدت، بودجه، بازاریابی، شغل، تجهیزات، روحیه، رقابت و مسافرت و... این اهداف آن قدر جاه طلبانه هستند که توجه ما را از کیفیت دور می‌کنند.

باید توجه داشت که کیفیت یک موضوع چندبعدی و پیچیده است هیچ راه ساده‌ای برای کمی کردن آن وجود ندارد. و زمانی که در مورد آن صحبت می‌کنیم و معنای آن را با هم در میان می‌گذاریم زبان ما را تنها می‌گذارد. ما کیفیت همه جانبه یک محصول را با ترکیبی از تفکر منطقی و واکنش‌های احساسی ارزش‌یابی می‌کنیم.

ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که تمایلات مادی قدرتمند و سرمایه‌داری گسترده در جهان رواج دارد. پس امکان این که تولید یک محصول نه چندان خوب باعث خودستایی فوری شود وجود دارد. به ویژه اگر برای آن تبلیغات زیادی صورت بگیرد و با قیمت اندکی فروخته شود. با وجود این، در نهایت تجربه نشان داده که کیفیت همه جانبه بالا، ارزش افزوده بالا و سودآوری بالایی را خلق می‌کند.

نویسنده کتاب هفت حیطه را برای راستی آزمایی کیفیت یک محصول در نظر می‌گیرد و با شرح هر کدام از این حیطه‌ها، نحوه ارتباط آن با تولید و فروش و استفاده از محصول را اکتفا می‌کند. حیطه‌هایی که شاید در نگاه اول نقشی در خوب یا بد بودن یک محصول برای ماندگاری نداشته باشند اما اگر کمی در موضوع عمیق شویم به نتایج دیگری خواهیم رسید.

عملکرد و هزینه

ساده‌ترین عوامل در مورد یک محصول خوب یا بد به این مولفه‌ها باز می‌گردد. یعنی وقتی به کیفیت یک محصول فکر می‌کنید، این سه عامل را در نظر می‌آورید: عملکرد آن محصول، هزینه تولید محصول و از همه مهم‌تر قیمت آن. این سه عامل معمولاً رابطه عمیقی با هم دارند. معمولاً مصرف‌کنندگان به جای اینکه بگویند این قهوه‌ساز خوب است می‌گویند این قهوه‌ساز با توجه به قیمت ۳۰ پوندی‌اش خوب است. مشتریان دوست دارند قیمت پایین باشد و عملکرد آن

چه رمز و رازی در پس محصولات موفق وجود دارد؟ چرا مردم برای خریدن بی‌ام‌دلیو بیش از شورت پول می‌دهند. چرا آی‌فون اپل می‌تواند علیرغم سهم تکرریمی در بازار موبایل بیش از نیمی از سود این بازار را نصیب خود کند؟ اینها سوالاتی است که ارتباط مستقیمی با کیفیت یک محصول دارد. محصولی که مطلوب ماست باید از لحاظ مولفه‌های کیفی تمام‌عیار و بی‌نظیر باشد. یک محصول تمام‌عیار می‌تواند برای همه باشد. سازندگان آن رشد می‌کنند و ثروتمند می‌شوند و استفاده‌کنندگان نیز خوشحال خواهند بود، زیرا زندگی‌شان پیشرفت می‌کند. توزیع کنندگان از تقاضا برای محصول سرمست می‌شوند و رسانه نیز از اثرات مثبت و آشکار آن بهره‌مند می‌شود. با افزایش روزافزون قدرت و شدت رقابت، کیفیت محصول تبدیل به عامل شماره یک در موفقیت شرکت‌ها شده است. از این رو در بازار امروز تقاضایی ثابت و همیشگی برای محصولات با کیفیت وجود دارد. اینها مسائلی است که جیمز آل ادامز استاد دانشگاه استنفورد در کتابش با مخاطبان در میان نهاده است. «محصول خوب، محصول بد» در واقع درس‌گفتارهایی است که این استاد طراحی و خلاقیت به دانشجویانش در دوره‌های آموزشی دانشگاه استنفورد در مورد کیفیت محصولات ارائه داده است.

مسئله اصلی جیمز ادامز شرح ابعاد مختلف و متفاوت کیفیت به عنوان یک مولفه چند بعدی است. به عقیده ادامز اکثر آنهایی که محصولی را می‌خرند در گیر فعالیت روزمره‌شان هستند و بر موضوعاتی متمرکز هستند که نیاز به توجه فوری دارند. موضوعاتی که ممکن است کیفیت همه جانبه محصولی را که خریداری می‌کنیم را شامل نشود. در واقع ما معمولاً زمانی بر کیفیت متمرکز می‌شویم که محصول باعث نارضایتی ما شود. اکثر ما معمولاً تشکی را می‌خریم که دوستانمان آن را توصیه کرده‌اند یا اینکه تولیدکننده آن تشک قدیمی در آن حوزه است. یا فروشنده رفتار مناسبی دارد یا تحت تاثیر تبلیغات تلویزیونی قرار گرفته‌ایم یا اینکه قیمت آن خیلی پایین است. ما زمانی در مورد کیفیت تشک به طور جدی



محصول خوب محصول بد
جیمز آل آدامز
ترجمه شهرام خلیل‌نژاد
انتشارات دنیای اقتصاد
۲۳۲ صفحه
دوازده هزار تومان





نویسنده معتقد است جهان پر از محصولات است که از ما می‌خواهند برای تعامل با آنها آسایش را از خودمان دور کنیم. قسمت بد ماجرا آنجاست که طراحان این محصولات، پیش از تولید این محصولات بیش از هر کس دیگری از عدم تناسب آنها با انسان خبر دارند.

پیغامی را در مورد مالک آن منتقل می‌کنند. محصولات نه تنها نماد ما به عنوان یک فرد هستند بلکه نماد گروه‌هایی هستند که ما با آن‌ها همذات پنداری می‌کنیم. گروه‌هایی که رسوم، نگرش‌ها، رفتارها، نهادها و دستاوردهای مشخصی دارند و در یک کلام فرهنگ مشترک دارند. آیا محصولاتی وجود دارند که برای همه انسان‌ها نمادین باشند؟ تلفن و اینترنت در همه جا فراگیر و نمادین شده‌است. با این حال نسبت محصولات با فرهنگ ملی و یا منطقه‌ای بسیار در هم تنیده‌است. اگر چه جهانی شدن بر این موضوع تاثیر فراوان نهاده اما هنوز بسیاری از فرهنگ‌ها هستند که بی‌همتایی خود را حفظ کرده‌اند. هند نمونه مهمی از این فرهنگ‌هاست. محصولاتی که تولید می‌شوند نمادی برای ما و خرده فرهنگ ما هستند. با خود فکر کنید که محصولی که استفاده می‌کنید نماد شماس؟ یا نشان می‌دهد شما جزو یک خرده فرهنگ هستید؟

محدودیت‌های جهانی

فرض کنید که زندگی روی کره زمین برای ما باید طوری تغییر یابد که مراقبت از منابع و محیط زیست اهمیت درجه اول پیدا کند. آیا می‌توانید در مورد تغییر در محصولاتی که قرار است هم‌زمان هم به حفظ محیط زیست کمک کنند هم پایداری بلندمدت را محقق کنند و هم زندگی شما را بهبود دهند فکر کنید؟ مسافرت، مخابرات و خانه‌داری و سلامت باید چگونه باشد تا محیط زیست ما کمترین آسیب ببیند؟ این موضوع تعریف محصول با کیفیت و مرغوب را از اساس دگرگون می‌کند و جواب ساده‌ای برای آن می‌سازد: محصول خوب محصولی است که کم‌تر به محیط زیست ضربه بزند. حال به کمک این مولفه‌ها می‌توان به یک محصول خوب نمره داد. اگر محصولی که می‌خواهید بخريد و یا استفاده می‌کنید را بر اساس این مولفه‌ها ارزش‌یابی کنید نمره کیفیت آن را خواهید یافت. نمره‌ای که می‌تواند به شما در انتخاب‌های بعدی تان کمک فراوانی کند.

| خوب | بد | | | | |
|------------------------|----|---|---|---|---|
| نمره | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ |
| مولفه کیفیت | | | | | |
| عملکرد و هزینه | | | | | |
| تناسب انسانی | | | | | |
| استادکاری | | | | | |
| جاذبه احساسی | | | | | |
| بی‌همتایی و ظرافت | | | | | |
| نماد و ارزش‌های فرهنگی | | | | | |
| تناسب جهانی | | | | | |

زمانی که اجسام و محصولات همه با دست درست شده‌بود. صحبت از استاد کاری آسان بود اما آیا امروز هم استاد کاری در محصولات مدرن اهمیت دارد؟ بله! به نظر نویسندگان کتاب نمونه برجسته تناسب کاری و پرداخت را باید در خودورهای ژاپنی تولید شده در دهه ۱۹۸۰ میلادی دید. زمانی همه معتقد بودند که محصولات خودروی ژاپنی‌ها نسخه بی کیفیت محصولات غربی است اما استاد کاری ژاپنی‌ها در تولیداتشان در دهه ۱۹۸۰ میلادی این انگاره را از بین برد. توصیه کتاب به تولیدکنندگان این است که در محصولات مدرن باید استاد کاری را تقویت کرد و در میان کارمندان شرکت تولیدکننده و همچنین مصرف کنندگان غرور ناشی از استاد کاری و پرداخت بجا و ظریف کاری را تقویت ساخت.

احساسات و نیازها

احساسات چگونه در کیفیت محصول نقش ایفا می‌کنند؟ ظاهر ایل را در نظر بگیرید، قسمتی از موفقیت ایل در این است که مردم صرفاً ظاهر آن را دوست دارند و به محصولات این شرکت بدون توجه به کارکرد آن علاقه دارند. منطق اغلب پشت سراساس قرار می‌گیرد و موفقیت بسیاری از برندها ناشی از کارکرد آن‌ها نیست. اگر کاربری یک محصول خاص را دوست داشته باشد آن محصول برایش سرتاسر منفعت است و اگر از آن متنفر باشد برعکس البته در کنار احساسات، نیازهای مانین نقش فراوانی در انتخاب یک محصول دارند. نیازهایی چون نیاز به بقا و نیازهای اجتماعی و فکری-معنوی.

زیبا، بی نظیر و ظریف

زیبایی شناسی چه نقشی در انتخاب یک محصول خوب دارد؟ اکثر انسان‌های دخیل در طراحی و تولید محصولات صنعتی برای درک و شناخت ملاحظات زیبایی شناختی وقت چندانی صرف نمی‌کنند. باید بدانیم که تصمیمات زیبایی شناختی خوب در فرایند طراحی و تولید مستلزم تمرین و تجربه و حساسیت هستند. زیبایی یک محصول صنعتی به ده‌ها عامل بستگی دارد که شکل و رنگ و وزن تنها سه مورد آن است. از این رو طراحی صنعتی یک هنر محسوب می‌شود البته ظرافت نه تنها نیازمند مذاقه در محصولات خود است بلکه مستلزم بررسی محصولات رقبا نیز می‌باشد. ویژگی‌های زیبایی شناختی فراوانی وجود دارد که از یک محصول زیبا یک محصول بی نظیر می‌سازند. از این رو است که می‌توانیم وقتی در یک فروشگاه قدم می‌زنیم محصولات را به سه بخش زشت، زیبا و بی نظیر تقسیم بندی کنیم.

نمادها و ارزش‌های فرهنگی

محصولاتی که ما می‌خریم نمادی از فرهنگ‌های ما هستند. نمونه‌هایی از نمادها را می‌توان صورت کبوتر سفید و یک کلمه نوشته شده دانست. محصولات صنعتی نیز نمادین هستند و درست یا نادرست

بالا و به احتمال زیاد تولیدکننده هم دوست دارد هزینه تولید پایین، قیمت بالا و عملکرد تا حد برتری بر سایر رقبا باشد. عملکرد یک محصول باید علاوه بر مولفه‌های کمی شامل موارد مهمی چون انکاپذیری، دوام پذیری، تعمیر پذیری و حفاظت پذیری نیز باشد. همچنین قابلیت‌های اضافی یک محصول لزوماً به معنی بهتر بودن آن نیست. بسیاری از مردم از این گله دارند که اصلا ویژگی‌های چندین منظوره نرم افزارها، مایکروفر خانگی و سیستم پخش صوتی‌ای را که خریده‌اند به خاطر نمی‌آورند. هزینه و قیمت عامل‌هایی هستند که بایستی آنها را در طول عمر محصول مدنظر قرار داد. هزینه واقعی محصول البته شامل هزینه تعمیر و نگهداری آن نیز می‌شود. از سوی دیگر هزینه و عملکرد ارتباط جیبی دارند. کسی که یک دستگاه ماشین فراری می‌خرد و یا نظامی که یک اسلحه پیشرفته خریداری می‌کند با جوانی که با ناامیدی در پی خرید یک ماشین قسطی است وضعیت متفاوتی در تشخیص محصول خوب باید دارد. اما ویژگی‌های دیگری نیز در مورد یک محصول خوب مهم است. به محصولات لوکس نگاه کنید ممکن است که ما عملکرد این محصولات گران قیمت را متناسب با قیمت بالای آن ندانیم اما واقعیت این است که بسیاری از مردم این کالاها را لوکس را می‌خرند. قسمت بزرگی از ارزش این محصولات در ویژگی‌های نامحسوس آنها قرار گرفته‌است.

تناسب انسانی

آیا محصولات موجود با انسان تناسب دارند؟ از آن جا که محصولات صنعتی به دنبال خدمت به انسان‌ها هستند، تناسب بین محصولات و انسان‌ها موضوعی با اهمیت است. تمایل به چنین تناسبی به طور حتم امر جدیدی نیست. نویسنده کتاب معتقد است که جهان پر از محصولاتی است که از ما می‌خواهند برای تعامل با آنها آسایش را از خودمان دور کنیم. قسمت بد ماجرا آنجاست که طراحان این محصولات، پیش از تولید این محصولات بیش از هر کس دیگری از عدم تناسب آن‌ها با انسان خبر دارند. محصول با کیفیت باید با حواس پنجگانه انسان تناسب داشته باشد. حساسیت تولیدکننده نسبت به تاثیر صدا و نور و نحوه جابجایی محصول بر انسان می‌تواند نقش بزرگی در کیفیت خوب آن محصول ایفا کند. محصولات پیچیده امروزی بخش بیشتری از حواس عصبی انسان‌ها را درگیر خود می‌کنند. به عقیده استاد دانشگاه استنفورد این درست است که مشتری‌ها به نوآوری‌هایی که در محصولات جدید گنجانده شده علاقه دارند اما آن‌ها علاقه چندانی به صرف وقت فراوان برای یادگیری نحوه کار با محصولات را ندارند.

استاد کاری

منظور از استاد کاری غرق شدن در جزئیات، عشق و ورزیدن به محصول و متناسب پردازش کردن آن است.

۳۵

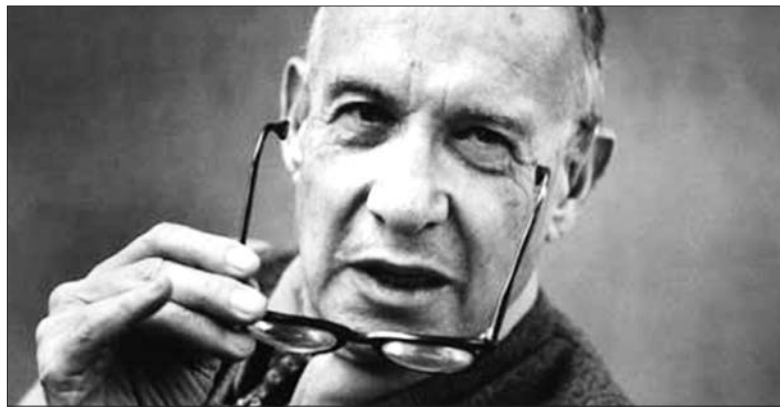
سردمداران تجارت
در این باره گفته‌اند که
چه سوالی از خود پرسیم
تا نشر کتمان پیشرفت کند؟

سوال بزرگ

ترجمه علیرضا اکبری

اگر جدالی وجود می‌داشت بر سر اینکه پرسش‌ها برای برانگیختن خلاقیت موثر ترند یا پاسخ‌ها، قطعاً پرسش‌ها برنده میدان بودند. پرسش‌ها خلاقیت را به کار می‌اندازند، از بحران‌های تجاری کمرشکن پیشگیری می‌کنند و مسیرهایی نامنتظر به سوی اهدافی روشن‌تر پیش‌پای ما می‌گشایند. جیم کالینز، مارشال گلداسمیت و متفکرانی دیگر پرسش‌هایی از گنجینه پرسش‌هایشان گرد آورده‌اند که معتقدند تمام مدیران و کارمندان قطعاً باید از خود پرسسند. اگر پرسش‌های درستی طرح کنید خود را از انفعال نجات داده‌اید. پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند تأمل و کنش توأمان است. وارن برگر، مولف کتاب «پرسشی زیباتر»، قابلیت پرسش‌گری در برانگیختن تفکر را تحسین می‌کند، در این نوع تفکر به صورت هم‌زمان راه‌حلی متعددی متعده گاه با راهکارهایی نه چندان روشن برای یک مشکل واحد سراغ می‌شوند. برگر می‌گوید طرح پرسش‌های خوب و استمرار در پرسش‌گری درهایی از «ایده‌ها و امکان‌های جدید به روی مردم می‌گشاید».

برای فراهم آوردن چنین مجموعه‌ای از سوالات الهام‌بخش که به کار صاحبان کسب و کار بیاید ما به سراغ کارآفرینان و متفکران علم مدیریت رفتیم، اینترنت را زیر و رو کردیم و کتاب‌های محبوب‌مان را دوباره ورق زدیم. بسیار خوب خواهد بود اگر شما هم پرسش خودتان را در ذهن بیاورید. جزم‌اندیشی چیز خطرناکی ست! امیدواریم آن چه در پی می‌آید به پویایی ذهنی شما کمک کند.



پرسش شماره ۱

اگر ما از قبل در این کسب‌وکار نبودیم
آیا امروز به آن وارد می‌شدیم؟
اگر جواب منفی ست در این مورد چه باید کرد؟

پیتر دراگر، نویسنده و کارشناس مدیریت

دراگر که حالا در گذشته است، در دهه ۱۹۸۰ چنین پرسشی را با جک ولش، مدیر اجرایی ارشد جنرال الکتریک، هم مطرح کرد که نتیجه آن اتخاذ سیاست «ترمیم کن، بفروش یا تعطیلش کن» در کمپانی جنرال الکتریک بود که برای کسب و کارهای تثبیت‌شده یا در حال تغییر ساختاری به کار گرفته شد که دیگر سوددهی نداشتند.

پرسش شماره ۲

چطور می‌توانیم تبدیل به شرکتی شویم که
حتی خودمان را از میدان به‌در کنیم؟
دنی مه‌پر، مدیر ارشد اجرایی در
Union Square Hospitality Group

پرسش شماره ۳

آیا وجود ما لازم است؟ آیا پنج‌سال دیگر هم
وجود ما لازم است؟ ده سال بعد چطور؟
دبرا کی، مشاور ابتکارات و نویسنده

پرسش شماره ۴



کار کردن
برای آدمی مثل من
چه حسی دارد؟

رابرت ساتن

استاد رشته مدیریت در دانشگاه استنفورد

پرسش شماره ۵

اگر انرژی را بگان بود کدام کارها را جور
دیگری انجام می‌دادیم؟
تونی هسیه، مدیر ارشد اجرایی در
Zoppos

هسیه توضیح می‌دهد که «این آزمایشی
فکری ست برای اینکه ببینیم اگر منابع متفاوتی
در دسترس داشتیم یا می‌دانستیم که روزی منابع
متفاوتی در دسترس خواهد بود چگونه مجدداً
کسب‌وکارمان را سازماندهی می‌کردیم. سوال دیگر
شاید این باشد که چه می‌شد اگر انبار کردن کالا
مجاز بود؟ یا چه می‌شد اگر حقوق کارمندان دوبرابر
یا نصف مقدار فعلی می‌بود؟»

پرسش شماره ۶

می‌خواهیم از کدام جنبه بر جسته باشیم؟

ماسورا ماسورا، بازاریاب بازار دیجیتال

ماسورا توضیح می‌دهد که هر کسب‌وکاری از
جنبه‌ای خاص به موفقیت می‌رسد. برای شما توسعه
کسب‌وکارتان مهم است؟ یا سوددهی یا ثبات؟



پرسش شماره ۱۳

حساب کجای کار را نکرده ایم؟

چیپ کانلی

مدیر گلوبال هاسپیتالیتی

کانلی توضیح می‌دهد که «در هر کسب‌وکاری ما جریان نقدینگی، سودآوری و تعدادی از مولفه‌های کلیدی دیگر را اندازه‌گیری می‌کنیم، اما سوال اینجاست که چه مولفه‌های محسوس و غیرمحسوس دیگری هستند که ما متر و معیاری برای اندازه‌گیری‌شان نداریم ولی بر کسب‌وکار ما تأثیر مستقیم دارند؟ چیزهایی مثل حسن شهرت شرکت، میزان همدلی کارکنان با اهداف شرکت و شدت حس‌انگیزی عاطفی کالای ما در میان کسانی که درون و بیرون کسب و کارمان هستند می‌توانند جزو این مولفه‌ها باشند»

پرسش شماره ۱۸

چه کسانی مصرف‌کننده تولیدات ما هستند که ما حتی تصورشان را هم نمی‌توانیم بکنیم؟

کوین بی. کوبین و شان بی. کوبین

نویسنده و مشاور استراتژی

پرسش شماره ۱۹

چقدر احتمال دارد که یکی از مشتریان مان خرید کالاهای ما را به دوست یا همکارش توصیه کند؟

اندرو تیلر، رئیس هیئت مدیره هولدینگ اینترپرایز

پرسش شماره ۲۰

چه کسی در میان هیئت‌مدیره یا تیم اجرایی اخیرا با یکی از مشتریان صحبت کرده‌است؟

جیمز چمپی

نویسنده و کارشناس مدیریت

پرسش شماره ۷

آیا سود بد هم داریم؟

جان اتان برنز

نویسنده و استادیار در دانشگاه ام‌آی‌تی

برنز توضیح می‌دهد «برخی سرمایه‌گذاری‌ها به‌ظاهر جذاب به نظر می‌رسند اما سرمایه‌شکرت را تلف می‌کنند آن‌را از مسیر اصلی‌اش منحرف می‌کنند»

پرسش شماره ۸

در چندماه گذشته چه تغییر کوچکی ایجاد کرده‌ایم که نتایج مثبت بزرگی داشته‌است؟ چه چیزی باعث شده چنین تغییر کوچکی نتایج چنین بزرگ داشته باشد؟

رابرت سیالندینی، نویسنده و استاد برجسته بازاریابی و روانشناسی در دانشگاه ایالتی آریزونا

پرسش شماره ۹

چه چیزی من را از گرفتن تصمیماتی که می‌دانم باعث موثرتر شدن مدیریت‌ام می‌شود، باز می‌دارد؟

مارشال گلداسمیت، نویسنده و مدرس مدیریت

پرسش شماره ۱۰

پیامدهای پنهان این تصمیم ۱۰ دقیقه، ۱۰ ماه و ۱۰ سال بعد چه خواهد بود؟

سوزی ولس، نویسنده

پرسش شماره ۱۱

آیا من همیشه ارتباط چشمی با دیگران برقرار می‌کنم؟

تام پیترز، نویسنده و کارشناس مدیریت

پرسش شماره ۱۲

کوچک‌ترین بخش مشکل که می‌توانیم آن‌را به نحو موثری حل و فصل کنیم چیست؟

بل گراهام، از پایه‌گذاران شرکت آر. کامبینیتور

پرسش شماره ۱۴

آیا ما به همان سرعتی تغییر می‌کنیم که دنیای دور و برمان در حال تغییر است؟

گری هیل، نویسنده و مشاور مدیریت

پرسش شماره ۱۵

اگر هرگز کسی از دستاوردهای من در مقام مدیر باخبر نمی‌شد چه تغییری در نحوه مدیریت من پیش می‌آمد؟

آدام گرنٹ، نویسنده و استاد دانشگاه وار تون

پرسش شماره ۱۶

کدام مشتری‌ها به دلیل نداشتن مهارت، ثروت یا دسترسی، در بازار ما به قدر کافی مشارکت ندارند؟

کلیتون کریستن سن

نویسنده، استاد مدرسه بازرگانی هاروارد

پرسش شماره ۱۷

آیا ما به شرکایی که شرکت‌مان برای موفقیت به آنها نیازمند است توجه کافی داریم؟

ران اندرز، نویسنده و استاد مدرسه بازرگانی تاک

اندرز توضیح می‌دهد «حتی شرکت‌هایی که در کار تولید خوب عمل می‌کنند نسبت به اشتباهات شرکت‌های تأمین‌کننده مواد اولیه، بخش‌کنندگان و دیگر شرکایشان آسیب‌پذیرند»



پرسش شماره ۲۶

ضعف‌های دانش و تجربه من در کجاست؟
چارلز هندی، نویسنده و کارشناس مدیریت

پرسش شماره ۲۷

می‌خواهم چه چیزی را به خودم اثبات کنم
و این چطور می‌تواند زندگی و موفقیت
تجاری‌ام را به باد دهد؟
باب روزن، نویسنده و مدرس مدیریت اجرایی

پرسش شماره ۲۸

اگر من اخراج شوم و هیئت‌مدیره مدیر ارشد
اجرائی جدیدی استخدام کند او چطور عمل
خواهد کرد؟

اندى گراو، مدیر ارشد اجرایی سابق اینتل
در سال ۱۹۸۵ که بازار تراشه‌های حافظه شرکت
اینتل در محاصره رقبا قرار گرفته بود گراو با طرح
این پرسش باعث شد که گوردون مور از بنیان‌گذاران
اینترفناوری تراشه حافظه را کنار بگذارد و شرکت را
به سمت فناوری ریزپردازنده سوق دهد.

پرسش شماره ۲۹

اگر مجبور بودم برای یک سال از شرکت دور
باشم و تنها ارتباطم با کارکنان در این یک
سال در حد یک پارگراف می‌توانست باشد
آن پاراگراف چه بود؟

پت لنسیونی، نویسنده و موسس گروه تیبیل
تعیین مضمون این پاراگراف شما را وادار می‌کند
که ارزش‌ها و استراتژی‌های بنیادین شرکت را
تعریف و ارزش‌ها و استراتژی‌هایی را که احتمالاً از
قلم افتاده‌اند مشخص کنید.

پرسش شماره ۳۰

از حیث تاریخی هویت ما به عنوان یک
شرکت در دوران اوج‌مان چه بوده‌است؟
کیت یاماشیتا، نویسنده و بنیان‌گذار اس‌وای پارتیز



پرسش شماره ۲۱

می‌خواهیم کارمندان، مشتریان و شرکایمان، ما را با کدام واژه توصیف کنند؟

متیو می، تحلیلگر مدیریتی و مشاور ابتکارات

می توضیح می‌دهد «این سوال که ساده‌گی اغواکننده‌ای دارد در درون و بیرون هر شرکتی شفافیتی مطلق ایجاد می‌کند. حتی در بالاترین سطوح هم پاسخ به این سوال و اجماع نظر در مورد آن برای افراد خیلی دشوار است. چند مثال عبارتند از: اپل = متفاوت، تویوتا = کیفیت، گوگل = جست‌وجو. برای من سه سال زمان برد تا با یکی از مراجعانم بر سر یک واژه به توافق برسیم: اعتماد»

پرسش شماره ۲۳

آیا امروز کارمندان من پیشرفتی کردند؟
ترزا آماایل
نویسنده و استاد مدرسه بازرگانی هاروارد

آماایل توضیح می‌دهد «حرکت رو به جلو در کار
بزرگ‌ترین تاثیر مثبت را بر روی انگیزش کارمندان
دارد»

پرسش شماره ۲۴

چه کاری را باید متوقف کنیم؟
پیتر دراکر
نویسنده و کارشناس مدیریت

پرسش شماره ۲۲

مشکل را باید با تحلیل حل کرد یا بر اساس
شم تجاری؟
تام داوینپورت، نویسنده و استاد بایسن کالج

داوینپورت توضیح می‌دهد که «اگر تصمیم برای
حل مشکلی ست که مهم، تکرار شونده و قابل‌مهار
است، می‌شود بر اساس جمع‌آوری داده‌ها و
تحلیل و بررسی عوامل شکست، عمل کرد اما اگر
تصمیمی ست که قرار است فقط یکبار گرفته شود،
یا امکان جمع‌آوری داده برای آن وجود ندارد یا به
دلایل دیگری امکان اجرای فرایندهای لازم برای
تصمیم‌گیری وجود ندارد می‌توانید بر اساس شم و
تجربه شخصی خودتان تصمیم بگیرید»



پرسش شماره ۲۵

آیا به طول مسیری که مشتری برای ارتباط با ما طی می‌کند اهمیت کافی می‌دهیم؟

مت دیکسن، نویسنده و مدیر اجرایی بخش تحقیقات در شرکت سی‌ای‌بی

دیکسن توضیح می‌دهد «گاهی کمپانی‌ها از درک کلیت تجربه مشتری‌ها در ارتباط برقرار کردن با آنها و تعداد مسیرهای ناموفقی که مشتری‌ها ممکن است طی کنند عاجزند. آنها نمی‌فهمند که مشتری اول به وبسایت شرکت مراجعه می‌کند. کمی در وبسایت می‌گردد ولی جواب سوالاتش را نمی‌یابد، بعد سعی می‌کند با یکی از کارمندان چت کند که معمولاً به‌خاطر تأخیر در پاسخ‌گویی سرخورده می‌شود. فقط در این زمان است که آنها به بخش "ارتباط با ما" در وبسایت می‌روند و به شرکت تلفن می‌زنند. از نظر شرکت این تماس تلفنی اولین تلاش مشتری‌ست اما مشتری با خودش می‌گوید شما تا به حال ۱۵ دقیقه از وقت من را تلف کرده‌اید»



پرسی شماره ۳۱

چه چیزی را می‌خواهیم به دست آوریم و از چه چیزی می‌خواهیم پرهیز کنیم؟

اسکات گودسن

از بنیان‌گذاران استرایی فراگ

پرسی شماره ۳۲

آیا دلیلی وجود دارد که

به چیزی معتقد شوم که درست بر خلاف اعتقاد در حال حاضر است؟

چیپ و دن هیث

اساتید دانشگاه‌های دوک و استنفورد

پرسی شماره ۳۳



از بین کارمندان برجسته ما کدام‌شان برای سه سال آینده خود را در شرکت ماندگار می‌بینند؟ کدام‌شان حاضر است برای ۱۰ درصد افزایش حقوق به شرکت دیگری برود؟

جاناتان روزنبرگ، مشاور مدیریت گوگل

پرسی شماره ۳۴

در بدترین استخدامی که انجام داده‌ایم چه نکته‌ای را در مصاحبه استخدام از نظر دور داشته‌ایم؟

آلبرت پورلمن

مدیر ارشد اجرایی زومبو فیتنس

پرسی شماره ۳۵

آیا مجموعه کارکنان کارآمدی را گرد آورده‌ایم؟

جیم کالینز

نویسنده و مشاور مدیریتی

غروب شرکت‌های سهامی عام

تا سال ۲۰۳۹ ما به این سوال خواهیم رسید که اصلاً چرا فکر می‌کردیم شرکت‌های سهامی عام نهادهای تجاری برتر هستند



راجر ال. مارتین

صاحب‌کرسی ارشد

تحقیقات در تولید

ورق‌بند در مدرسه

مدیریت راتمن و

یکی از مولفان کتاب

«بازی برای پیروزی»



در سال ۱۹۵۹

بود که پیترا دراکر

به دنیا اعلام کرد

که کارمندیانی که

به «دانش» خود

متکی هستند به

زودی کارمندیانی

که به دست‌ان خود

متکی اند را از صحنه

بهدر خواهند کرد

و چنین کارمندیانی

به سرمایه‌انسانی

اصلی در تجارت

مدرن بدل

خواهند شد.

مایکل جنسن در مقاله‌اش در سال ۱۹۸۹ در «هاروارد بیزنس ریویو» با نام غروب شرکت‌های سهامی عام که حالا دیگر به مقاله‌ای کلاسیک تبدیل شده به تحلیل شرکت‌های مالکیت هرمی (LBO) اولیه پرداخت و ماهیت آن‌ها را تعریف کرد. او معتقد بود این نوع شرکت‌ها از انواع سنتی شرکت‌های عمومی کارآمدتر خواهند بود. زیرا میزان دستمزد در این شرکت‌ها بر اساس میزان کارایی کارمندان تنظیم می‌شود، میزان مالکیت مدیران بر شرکت مساوی بود و همچنین روش عقد قرارداد با سهام‌داران و بستن کارکنان از سوبسیددهی متقابل بین واحدهای مختلف شرکت و هدر رفتن جریان آزاد نقدینگی پیشگیری می‌کرد. در نظر جنسن مزایای ذاتی این ساختار جدید برای شرکت‌ها آن قدر واضح بود که به ناچار این ساختار به زودی تبدیل به ساختاری استاندارد می‌شود. اما حالا که ۲۵ سال از آن زمان گذشته همچنان شرکت‌های سهامی عام شکل غالب شرکت‌های تجاری را تشکیل می‌دهند. در جهانی که به ظاهر با سرعتی بی‌سابقه در حال تغییر است چطور چنین چیزی ممکن شده است؟

کاملاً درست است که تغییرات بزرگ در درازمدت شکل می‌گیرند. در سال ۱۹۵۹ بود که پیترا دراکر به دنیا اعلام کرد که کارمندیانی که به «دانش» خود متکی هستند به زودی کارمندیانی که به دست‌ان خود متکی اند را از صحنه به‌در خواهند کرد و چنین کارمندیانی به سرمایه‌انسانی اصلی در تجارت مدرن بدل خواهند شد و همه شرکت‌ها و کسب و کارها بهتر است سازماندهی کاملاً جدیدی برای خود تدارک ببینند. پیش‌بینی او درست از آب درآمد، اما نیم قرن طول کشید تا غروب می‌زد اتفاق بیفتد. من باور دارم که انتقاد جنسن معتبر است. ضعف‌هایی که او در شرکت‌های سهامی عام در سال ۱۹۸۹ می‌دید امروز بیشتر به چشم می‌آیند. ظهور صندوق‌های تأمین سرمایه‌گذاری غارتگر، قدرت رو به فزونی کارشناسان برآورد ارزش مالی و حجم بالای معاملات از نشانه‌های این ضعف هستند. مدیران اجرایی، بیشتر برنامه‌های درازمدت کمپانی‌هاشان را فدا می‌کنند تا بتوانند پاسخ‌گوی نیازهای کوتاه‌مدت بازارهای مالی باشند.

دلیل اینکه آینده مورد نظر جنسن هنوز شکل واقعیت به خود نگرفته وجود نوعی تضاد ساختاری در مدل شرکت‌های مالکیت هرمی (LBO) است که به اعتقاد او قرار بود جای شرکت‌های سهامی عام را بگیرند. شرکت‌های مالکیت هرمی بر اساس استقراض از شرکایی محدود با سررسید باز پرداخت پنج تا هفت ساله بنا شده‌اند، اما برای بازپرداخت این مبالغ شرکت‌های مالکیت هرمی مجبورند دوباره سرمایه‌ای را که از طریق خصوصی‌سازی به دست آورده‌اند به بازار سهام عام وارد کنند. پس چنین شرکت‌هایی به سختی می‌توانند غروب شرکت‌های سهامی عام را رقم بزنند زیرا برای این که کارایی داشته باشند باید از بازار مردمی قدرتمندی برخوردار باشند. اما الگوی مالکیت هرمی تنها راه خصوصی‌سازی شرکت‌ها نیست. سازمان‌های سرمایه‌گذاری جمعی (institutional investors) به شکلی فزاینده از خرید شرکت‌های سهامی عام غول‌آسا به عنوان یک استراتژی جدید استفاده می‌کنند. یکی از نخستین مثال‌ها در این مورد تلاش شرکت «اونتاریو» برای مالکیت و خصوصی‌سازی شرکت مخابراتی «بل» بود که در سال ۲۰۰۷ قرار بود در ازای مبلغی معادل ۵۲ میلیارد دلار صورت پذیرد. این بنیاد نمی‌خواست و جهت عام شرکت را حفظ کند بلکه در عوض می‌خواست سرمایه‌ان را برای درازمدت خصوصی نگه دارد.

با اینکه سهام‌دارن شرکت «بل» از این معامله جلوگیری کردند اما این معامله ناکام زمینه را برای تملک و خصوصی‌سازی شرکت «بورلینگتون» توسط شرکت «هاتاوی» در سال ۲۰۰۹ فراهم کرد. این نخستین بار نبود که وارن بافت، سرمایه‌دار معروف، کل یک شرکت را خریداری می‌کرد اما ۴۴ میلیارد دلاری که او بابت این خرید پرداخت دو برابر بیشترین مبلغی بود که او پیش از این برای خرید یک کمپانی پرداخت کرده بود. بافت به هیچ‌وجه قصد نداشت برای سود بیشتر، این شرکت را دوباره وارد بازار سهام عام کند. او به علت جریان نقدینگی «بورلینگتون» قصد داشت اداره آن‌را به عهده بگیرد. در سال ۲۰۱۳ بافت دوباره دست‌به‌کار شد و شرکت «اچ‌جی‌هنز» را در ازای ۲۸ میلیارد دلار خرید و خصوصی کرد. و کمی بعد از او مایکل دل شرکت «دل» را با پرداخت ۲۵ میلیون دلار خصوصی کرد. اگر چه در این معاملات چند شریک خصوصی هم دخیل بودند اما منطق پشت این معاملات بازگرداندن این شرکت‌ها به بازار سهام عام نبود.

بنابراین حقانیت جنسن اثبات خواهد شد اما این پیش‌بینی پس از ۵۰ سال تحقق خواهد یافت. سرمایه‌گذاران نهادی باذکاوت مثل بافت و مایکل دل پیروی از این جریان را ادامه می‌دهند و کم‌کم سرمایه‌هاشان را از شرکت‌های سهامی عام بیرون خواهند کشید و تا سال ۲۰۳۹ ما به این سوال خواهیم رسید که اصلاً چرا فکر می‌کردیم شرکت‌های سهامی عام نهادهای تجاری برتر هستند.

منبع:

Harvard Business Review

توصیه‌هایی برای ظاهر مدیران به نشدن ظاهر برخیزید

پالمراکی: بنیانگذار او کولوس وی. آر
او با فیسبوک معامله‌ای ۲ میلیارد دلاری انجام داد



جوزف ابود: این طرح برند و کار آفرین، پیش از انجام فعالیت به عنوان مدیر طراحی پوشاک مردانه در شرکت «رالف لارن» کار خود را در فروشگاه لباس «لوئیس بوستون» آغاز کرد. او در سال ۱۹۸۷ تولیداتش را با نام تجاری هم نام خود وارد بازار کرد و هم‌اکنون مدیر ارشد هنری فروشگاه لباس مردانه Men's Warehouse در آمریکا است.



کتی ایرلند: این بانوی سرشناس مدیر اجرایی و طراح ارشد شرکت پروازه طراحی و تجاری «کتی ایرلند» است که در سال ۱۹۹۳ تأسیس شد. نام وی در میان ۵۰ نفر مهم و تأثیرگذار در صنعت مد و لباس ثبت شده است.

داوری:

کتی ایرلند: ظاهر جدید او به زیبایی قدرتمند نشان‌اش می‌دهد

جوزف ابود: ما نمی‌خواهیم از او مردی کراواتی بسازیم، تنها می‌خواهیم کمی مرتب باشد تا جوان‌تر به نظر برسد.

قبل

بعد



کت
جوزف ابود: کت شطرنجی جوان‌تر نشان‌اش می‌دهد و با شلوار خاکی رنگ بسیار عالی شده است.

کتی ایرلند: خیاطی کت زیبا است. اندازه آستین‌ها به خوبی مناسب اندازه دستان او است.

کتی ایرلند: این پیراهن که زیر شلوار گذاشته است خیلی بهتر است و همچنان ظاهری غیر رسمی و راحت دارد.

شلوار
جوزف ابود: شلوار کتان خاکی رنگ مناسب همه جوان‌ها است. پوشیدن آن به همراه کمر بند حرف ندارد.

لباس
جوزف ابود: با این کت بدقواره و پیراهن اتو نکشیده شبیه یک دانشجوی کالج به نظر می‌رسد که به اجبار کت پوشیده است. این اصلاً ظاهر مناسبی برای او نیست.

کت
کتی ایرلند: آستین کت بسیار بلند و شانه‌هایش آویزان است.

پیراهن
کتی ایرلند: پیراهن آبی رنگی که بر تن دارد واقعاً باید اتو شود.

مشکل: ضعف مدیران میانی راه‌حل: هدایت زیردستان

با مشتریان عمده می‌کنند. آنها علاقه‌مندند که در مقام معماری ارشد در شرکت‌هاشان انجام وظیفه کنند. فلسفه وجودی آنها فروش خدمات و کالاهای تولیدی شرکت‌شان است. تمام این دغدغه‌ها آنها را بر سر این کار نشانده. اما این رهبری واقعی نیست. رهبری واقعی نشان دادن راه به دیگران است، رهبری واقعی آموزش، ایده دادن و هدایت زیردستان تان است به شکلی که آنها هم بتوانند زیردستان‌شان را بهتر رهبری کنند. بخش مدیریت ارشد در کنار تمام مسئولیت‌های دیگر فرهنگ کار را در کل مجموعه به وجود می‌آورد، استراتژی کلی مدیریت را در کل مجموعه تعیین می‌کند و کارکنان را برای رشد در سلسله‌مراتب شرکت مهیا می‌کند. گاهی انجام این وظایف مستلزم اخراج کارکنان است. گاهی هم مستلزم جا به جا کردن هر از گاهی کارکنان در میان بخش‌هاست. اما در عین حال باید تعادل ظریفی را رعایت کنید تا دچار آسیب مدیریت جزئی‌نگر نشوید. مدیریت به معنای ساختن محیطی برای موفقیت همه - از تازه‌کارترین کارکنان گرفته تا مدیر عملیاتی ارشد شرکت - است. اما اعمال این مدیریت بر همه ممکن نیست. گاهی برای آموزش و هدایت افراد برای شغلی جدید باید تنها بهترین گزینه موجود را انتخاب کرد. بنابراین دفعه بعدی که متوجه شدید دارید از یکی از کارکنان تان شکایت و گله می‌کنید از خودتان بپرسید که شما چه کاری می‌توانید برای هدایت بهتر و سوق دادن کارمندان تان به سمت موفقیت بردارید. همیشه کسانی هستند که کم کاری می‌کنند و کاری هم نمی‌شود در موردشان کرد اما اگر گله و شکایت شما از بخش بزرگی از کارمندان شرکت تان است احتمال زیادی وجود دارد که مقصر اصلی ماجرا شما باشید نه آنها.

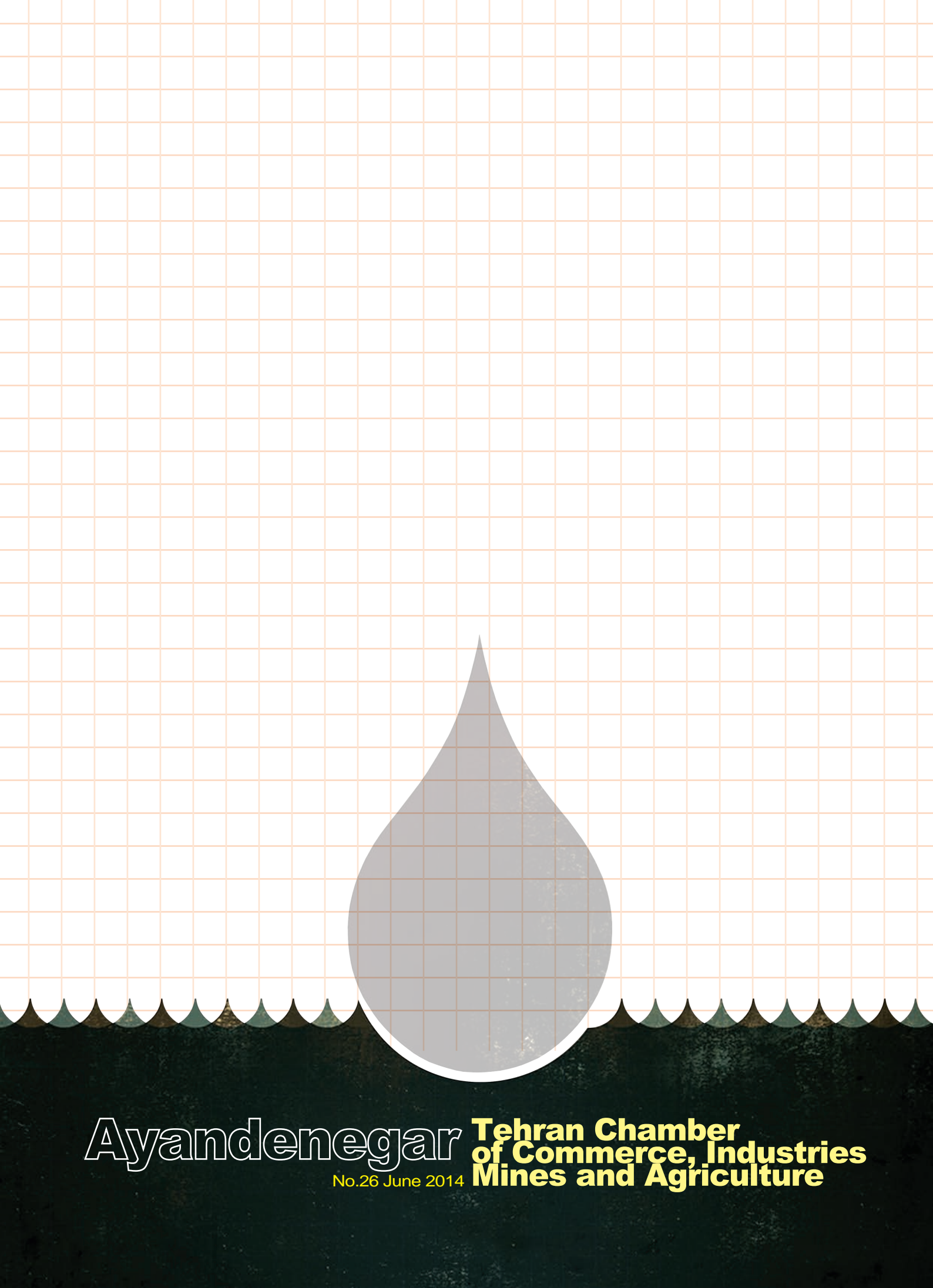
درست است که مدیران میانی مسئول انگیزش، ایده‌پردازی و سوق دادن کارکنان دون پایه به مسیر موفقیت شرکت هستند. اما این بدان معنی نیست که مدیریت ارشد در این موارد به همین اندازه (یا حتی بیشتر) مسئولیت ندارد. شکست مدیران میانی نشانه شکست مدیران ارشد است همچنان که مدیران ارشد هم نمی‌توانند تمام موفقیت‌های شرکت را به نفع خودشان مصادره کنند. بین این بخش‌ها نوعی رابطه همزیستی برقرار است. همه کارکنان اجرایی باید وظایفی منحصر به فرد و مختص به خود داشته باشند و به قدر کافی از خودمختاری در انجام این وظایف برخوردار باشند تا بتوانند در مسئولیت‌هایی که دلیل استخدام‌شان بوده موفق عمل کنند. اما بسیار مهم است که مسئولیت ویژه کسانی را که در سطوح بالای مدیریت هستند از یاد نبریم. اگر می‌خواهید کسب و کاری راه بیندازید، باید به جز شرکت‌تان آدم‌ها را هم در تمام سطوح شرکت‌تان مدیریت کنید و در ضمن بر اساس استراتژی معینی عمل کنید. اگر شما مدیر میانی پرشوری هستید که می‌خواهد ترقی کند باید به یاد داشته باشید هر پله‌ای که به سمت موفقیت می‌پیماید همچنان که قدرت و اختیارات بیشتری را برای تان به ارمغان می‌آورد مسئولیت شما را هم دوچندان می‌کند. از نظر من اهمیتی ندارد که هر قدر در شرکت شما از بالا به پایین است یا از پایین به بالا. اگر جایگاه شما در قسمت باریک هرم است پس مسئول رهبری، آموزش و هدایت شرکت هستید. این نکته کلیدی در رهبری هر مجموعه‌ای است. مدیران ارشد اجرایی معمولاً بخش مربوط به مدیریت را از میان مسئولیت‌های رهبری فراموش می‌کنند. البته این خطا قابل اغماض است. مدیران ارشد اجرایی وقت زیادی را صرف سامان دادن روابط شرکت





با آینده‌نگر آینده را بهتر بسازید

دیدگاه‌ها و نظرات خود را با ما در میان بگذارید
researchcenter@tccim.ir



Ayandeneqar **Tehran Chamber**
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture

No.26 June 2014